

RECEIVED

۱۱۲۶
۱۱۲۶
۸۸۲۶

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE8826

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كِتَابَهُ الْمُبِينِ كَا فَلَ بَيَانِ الْأَحْكَامِ وَجَمْعِهِ بَيْنَ أَصْحَابِ الْعِلْمِ وَأَوْضَحَهَا
فِي مَدَارِكِ الْأَفْهَامِ شَامِلًا لِمَا شَرَعَهُ لِعِبَادِهِ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَفَضَّلَ الْمَهْرَةَ مِنْ حِلَّتِهِ عَلَى جَمِيعِ
الْأَعْلَامِ وَيَسَّرَ لِلذِّكْرِ عَلَى الدِّمَا رَحْمَةً مِنْهُ لَنَا وَحِجَّةً عَلَيْنَا لَا يَتَغَيَّرُ وَلَا يَسِيلُ بِمَرِّ الشُّهُورِ
وَالْأَعْوَامِ وَأَوْجَّهَ أَفْضَلَ الْخَيْرِ وَالسَّلَامِ إِلَى مَنْ خَصَّهُ اللَّهُ بِأَعْيَانِ الرِّسَالَةِ وَفَضَّلَ عَلَى تَشْفِي الْأَوَامِ
وَتَلَصُّقِ أَنْوَاجِ الْكَاهِنِينَ بِالْأَعْلَامِ خَاتَمَ الرِّسَالِ عَاقِبَهَا وَمَعْلَمَ السَّبِيلِ إِلَى الْخَلْقِ طَالِبَهَا بِجَوَابِ الْعِلْمِ الْمَوَاسِرِ
وَنَجْمِ الْفَنُونِ الْوَارِدَةِ ثَوَالِ عَصَابَةِ الْإِسْلَامِ وَبَرَكَ الْأَيْمَانِ مِنَ الصَّحَابَةِ الْكِرَامِ الْبَرِّ وَالْوَالدَةِ حَمَلَةَ عِلْمِ الْخَيْرَةِ الْمَحْمُودِ
سَيِّدِ سِوْنِ نَعْمِ الْهِبَةِ الْأَمِينِ الْأَوَّلِ وَالْأَوَّلِ وَجَرَّ أَنْ دَرَبَهُ ابْنُ جَزْوَ حَقَّقَ بَشِيرًا رَأْدًا عَظِيمًا أَنَّهُمْ تَوَفَّقُوا فَمِنْ قَرْنِ كَرِيمٍ وَرَأْسِ
بَذِيلِ قُرْآنِ عَظِيمٍ مَسْتُورٍ مَنَاقِبِ بِنَايِ بَرِّ كَرِيمٍ اسْتَبَانَ بِسَبِيلِ رَأْدِ الْكَرَمِ أَنَّهُمْ تَوَفَّقُوا كِتَابَ غَزْوَةٍ مَسْتُورَةٍ مَسْتُورَةٍ بِسَبِيلِ
بِرَافَتِ الْمَدْرُوحَةِ عَامِدَةِ خَوْفِ الْكَلَامِ مَجِيدٍ رَأْيِ هِدَايَةِ بَنَدِ الْكَانِ خَوْفِ الْجَزْوَ النَّسْرِ بِرَسُولِ الْحَمْدِ نَزَلَ فَرَسُ دُورِ رَسُولِ كَرِيمٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَامِلِ الْبَلَدِ الْأَوَّلِ الْقُرْنِ أَوَّلِ الْعِلْمِ وَتَقْوِينَ نَحْوِ الْوَيْشَانِ الْقُرْنِ ثَانِي وَتَقْوِينَ ثَانِي الْقُرْنِ ثَالِثِ ثَانِي
وَسَنَةِ مَطْمُورِ الْكَلَامِ وَكَانَ أَوَّلُ الْكَلَامِ أَوَّلُ الْكَلَامِ أَوَّلُ الْكَلَامِ أَوَّلُ الْكَلَامِ أَوَّلُ الْكَلَامِ أَوَّلُ الْكَلَامِ أَوَّلُ الْكَلَامِ
وَدَرَايَةِ تَلَاوُثِ دَرَايَةِ الْكَلَامِ قَسْمِ سَمِيعٍ وَدَرِينِ وَرَأْسِ كَرِيمٍ سَالِ دَوَاوِدَ مَسْدُودِ وَنُورِ هَجْرِي مَسْتُورِ ثَانِي عَشْرَةِ سَنَةِ
الْأَعْلَامِ مَسْتُورِ تَوَفَّقِ تَحْقِيقِ كِتَابِ غَزْوَةٍ مَسْتُورِ دَوَاوِدَ مَسْدُودِ وَنُورِ هَجْرِي مَسْتُورِ ثَانِي عَشْرَةِ سَنَةِ
كِتَابِي تَحْقِيقِ دَرِيَانِ الْكَلَامِ مَجِيدٍ وَكَلَّمَ تَفَاسِيرَ نَفْسِ سَلَفِ فَضْلِ الْمَسْتُورِ بَانَامِ نَفْسِ نَفْسِ وَفِيَايَتِ شَانِ بَاكَتِ عِلْمِ قَرَايَتِ
وَتَجَوُّدِ كَلَامِي كَلَامِي مَسْتُورِ تَلَاوُثِ الْكَلَامِ شَرِيفِ تَلَاوُثِ الْكَلَامِ شَرِيفِ تَلَاوُثِ الْكَلَامِ شَرِيفِ تَلَاوُثِ الْكَلَامِ شَرِيفِ تَلَاوُثِ الْكَلَامِ

و در عرف عام هر مجموع معین از کلام حق سبحانه که بر زبان بندگان خوانده میشود غالب گشته و درین معنی شهرت از لفظ کتاب و کتاب
در اصطلاح اهل اصول حد بابوده است که هیچ یکی از آنها خالی از ایراد نیست و اولی الحد و آنست که چندین گویند که کلام الله المنزل
علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم المتواتر و این حد خالی از ایراد است و آنچه بطریق آحاد منقول شده در وی اختلاف کرده اند بعضی
گفته اند قرآن نیست اصولیان قرار است سبعة بلکه عشرة و استوارتر شمرده اند اما برین حرف امارت از علم نیست چنانکه نقل هر واحد ازین
قرار و بطریق آحاد بوده است عارفان اسامی قرار این معنی را یک تر می شناسند و جمعی از قرار اجماع نقل کرده اند بر آنکه قرآن
قرارت متواتر و آحاد هر دو است احدی بتواتر و واحد از سبعة زنة تا بعشرة چه رسد حاصل آنکه مصحف شریف بر هر شیخ است
و قرآنی مشهور برین وی اتفاق کرده اند آن قرآن شریف است و در حدیث صحیح آمده که نزول قرآن بر هفت حرف بوده و مراد با حرف
لفظ عرب است که بهفت زبان میرسد و الفاظی قلیل از آن مختلف آمده و غالب اتفاق افتاده است پس هر چه موافق لغتی ازین
لغات باشد آن موافق معنی عربی و اعربی است و این مسئله بسیط میخواهد و ایضا حسن در علم اصول گفته کرده اند شوکانی درین باب
تألیف مستقل نموده و بجله قرآن کریم کلام خداوند عالم است که بدان تکلم نموده و محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرموده و آخرین
کتاب الهی است که از بالای هفت آسمان عرش جمن بر آخر انبیا و خیر رسل و خاتم ایشان در مدت سی و سه سال بحسب حوادث
و وقایع بواسطه جبریل علیه السلام نازل شده و اهتمام عظیم در نزال و تنزیل می بار سال ملائکه حفظ و منع جان و شیاطین از استراق
سمع بکار رفته و این حرف که حقیقه کلام او نیست بلکه تکلیف یا عبارت از کلام او است خطاست این کلام قدیم و خوب
در مصاحف و محفوظ در قلوب و متروک باشد و سماع باذان است لفظ و معنی او همه از خداست جبریل یا نقل میش نیست و کار محمد
صلی الله علیه و آله و سلم تبلیغ و تعلیم است پس بر خود حضرت حق خطا و نادره خویش گرفته و اناله مخاطبون فرموده و این خط حکمت
از تحریف و تغییر زیادت و نقصان و این از جمیع تصانیف متعقبات و تدقیق تشکیلات و تالیفات عظیم اسم و اجل است و نفع
و ضرورت و اثر قال الله تعالی تَوَاتَرْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَائِفًا لَمَّا نُصَلِّى الْمُنَادِى خَشْيَةً لِّلَّهِ
و فرمود و گویند که تَوَاتَرْنَا بِهَذَا الْقُرْآنِ بِالْجَبَلِ اَوْ كُنْطُتْ بِهِ الْكَهْمُ اَوْ كُنْطُتْ بِهِ الْقُلُوبُ و چون عظم قدر و بزرگت و نور
هدایت می یابین درجه است که جزو سبحانه و تعالی هیچ یکی احاطه بمعرفت وی علی التفصیل نمی تواند است کرد و مؤثر و جبال است
و صخور قاسیات است پس قیاس باید کرد که در ادعای متدبران فی و مستطمان از وی و موحلان در همتا بر وی و راجعان در
اعتباس نور هدی بسوی ای چشم اثر نخواهد کرد و کلام کتاب بر روی زمین است که موصوف و بمثل این وصف باشند که و اصف او
رب جلیل علام الغیوب است آنکه بر وی خطا و تعظیم الاستحقاق و غلو قبیح در کلام بنیه حق که شیوه مترسمان و در کار است تحیل و
و چشم بر این این کر سیدین برابر تو الیف مخلوقین اسالیب جدیدین در خور ترک باشد و ایراد اشکالات بر موصوف نیره و مشکوک
در علوم پخته وی جائز بود و کیف ایجاب من دعی الی الاعتماد علیه و ضلیل من کان رجوعه فی المشکلات الیه حق تعالی میفرماید
اَوْ لَمْ يَكْفِيهِمْ اَنَّا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ اِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ
و قال ايضا فَاِذَا كُنْتَ تُدْرِكُ الْفُؤَادَ اِنَّ اَمَّ عَلَى قُلُوبٍ اَقْفَالَهَا يَسْئَلُونَ
آیات و اشغال آن که بصیغه استفهام ضمن معنی انکار وارد اند مبالغه عظیم است نزد علمای بیان و موضوع کفایت و دلالت کتاب عز و

بر وجهی باین عظیم نفع در تدبیری و عمل نمودن بران بر وجهی که غیر وی درین اشیا مماثل باین مقارباتی اندیشد ان شاء الله
قُلْ لَنْ أَجْتُمِعَ الْإِنْسَانَ وَالْجِنَّ عَلَى أَنْ يَتَأْتُوا بِلِقَائِي هَذَا الْفَرَانِ لَا يَأْتُونَ بِلِقَائِي إِلَّا أَنْ يُبْعَثُوا
لیکن خطی را که درین معنی آیات دیگر نیز وارد شده پس اشتغال بنظر و علوم این کلام بحر جلیل که هر یکی خلق را عاقل و
بنصیر و تکریم و ضرورت عقلیه اولی است از اشتغال بعلوم اجناس امثال ساکنان هر کدامی خلق را بسوی این کتاب
و علم می کشد خارج از دایره علم و زمره اهل و لاحق بعالم همی بغایت جلی باشد قال تعالی وَ لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِكِتَابٍ
فَصَلِّ لِرَبِّكَ عَلَيَّ هَذِهِ سَبْعَةُ لَفُوفٍ مِثْرُونَ که در لفظ فصلنامه علی علم نظر کردنی است که چه قدر مطابق
مدلول علیه قرآن کریم است از ایجاز در موضع ایجاز و انقباض در موضع انقباض بحسب آنچه در علم الهی از مصالح و
مستقر شده و کدام کتاب است که برین نهج بر علم تفصیل یافته باشد چنانکه از قرآن کریم بتوجع آمده و صدور یافته و شود
قوله تعالی أَنْزَلَ عَلَى عِبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا مَعْنَى قِيمَ آنست که عوج از وی نغنی باشد آن
چیزی است که در احکام و اتمام انتهای تعارض خطا و تناقض ایهام بنهایت تصوی و قصی غایت رسیده باشد و جمیع
میان نفی عوج و اثبات قیومیت با آنکه یکی از دیگری معنی است برای تاکید و مبالغه در وصف باشد فیکفیه یقوم مقام سواد
و بیادوی کتاب بجا باشد و قال تعالی كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِمَّا أُنْزِلَ بِهِ
وَذِكْرٌ لِمَنْ أَلْفَحَا مِنْهُ مَعْنَى است که در سرایت لایق مضمون حق یحکم و کون فی ما شیع بینهم نعم
لا یجد ذاقی انفسهم حرجا مما قضیت و یسئلوا تسلیما که و این آیه کریمه در معنی آیه اولی از ان جبریت
که قرآن مجید او که چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بدان حکم کرده و ابعد از هر ریب است پس هر که در چیزی از ان ارتبا
کند و ماسوائی او عظم الریب باشد و نیز مضمون است بنفائس صفات که مختص اند بوی و در غیر وی نتوان یافت بلکه خود غیر
در ان صالح شرکت نیست مثل آنکه کلام بحر خداست و تفاوت میان کلام خدا و کلام خلق همچو تفاوت میان خلق و خالق با
و انه قرآن مجید فی لوح محفوظ و قرآن کریم فی کتاب مکنون کتاب عزیز لایاتیه الباطل من بین یدیه و لاسن خلفه
تنزیل من حکیم حمید و انه نور و شفاء لما فی الصدور و قال تعالی وَ تَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلْنَا
إِلَيْكَ مِنْ كِتَابٍ هُوَ الْحَقُّ وَ یَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ و در ایجاد دلالت است بر آنکه اهل علم حق همان
علما اند که مختص اند بمعرفت قرآن و در حدیث مرفوع از علی بن ابی طالب آمده القرآن هو الشفاء و نحوه فی ابن بابویه
کتاب الطب پس با وجود این تنها اگر حاصلی دعوی نقصان تصور دران کند و گوید که در وی ذکر حجت نیست مخصوص است آن
و علمای اسلام کذب او پس است و اگر گوید تصور در عبارت است ضرورت اجماع تکذیب و کند و دلیل عقلی بر عظیم قرآن است
که زمره عقل و علما و عاقلان بر جنس کتب عظم نفع آنها استدلال میکنند بمقدار مولف آن کتب و شک نیست که توالیف اهل علم
بر قدر علوم ایشان تفاضل بوده است این قرآن کلام علام الغیوب است که عالم جمیع علوم و اعلم جمله مؤلفین و مصنفین
و کتابی بی جان و سر پا دایت و نور و شفاء و بیان نازل شده و معلوم است که در علوم مصالح و مفاسد هر دو دست نهانند و با
تعلیم هر ارشاد شده و یتعلمون مایضهم و کایفهم و در حوسا حست نموده اکاد انصافها لیتوای کل عین

بِمَا كُنْتُمْ تُعْمَلُونَ قَالَ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَلَكِنَّا زَعَمْنَا فِي الْآدَمِ وَقَالَ لَا تَسْأَلُونَنَا عَنْ شَيْءٍ
 إِن تَبْدُلُوا كَلِمَةً تُشَبِّهُنَّ أُخْرَىٰ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ وَقَالَ لَهَا مَوْلَاهَا
 إِنِّي مَنذِرُكَ عَلَيْكَ كَيْدٌ مِّن قَوْمٍ يُكَفِّرُونَ وَلَكِنَّا فَتْنَاهُمْ أَفَّا تَعْلَمُونَ
 واین اشارت است بآنکه زیاده علم و بعض مواضع گاهی سبب یادت عذاب میشود و بعضی خلقت خلق در طی بسیاری از علوم
 و فنون باشد و الیه اشاره بقوله و ما منعنا ان ترسل بالآیات الا ان کذب بها الکواکون و در بیان
 سبب نزول این کریمه دو حدیث از ابن عباس و جابر بن عبد الله آمده که حال هر دو حال صحیحند و در حدیثی در جمیع الزوائد هر دو وارد
 تفسیر سورہ هود و اسرار مستغرق آورده و چون این معنی تفسیر شد در جمیع نسخ کتب الهی و احادیث مذکور که وی مصالح و مفاسد
 ما را بهتر از ما می اندوخت و الله یعلم و انتم لا تعلمون و این جمیع بعد از آن است که بودن فی کلام غرض و دلیل مجرب است
 و طریق سلف معلوم شده و تحقیق گردیده و آنچه از آن حضرت صلی الله علیه و سلم و اصحاب عظام و اهل بیت کرام در وقت نزول
 بسوی کتاب تفصیل فی بر غیر آن وارد شده ایراد آنهمه طول بسیار میخواند حدیث تفسیری درین باب در آخر مقدمه این کتاب
 یاد دیگر احادیث و فضائل اعظام بذیل کتاب تطبیق آمده و علمای اسلام از جمیع طوائف اجماع کرده اند بر آنکه قرآن مجید
 سفید معرفت اوله توحید بدون ظن تقلید و مفیض تهذیب ظاهر و باطن عبید و حاوی احکام مسائل و احکام و معانی توحید
 و اساس اسلام و جامع علوم صحیح و فنون حق و شریعت صادق و مایه هدایت ارشاد و مادی سبیل نجات و قائم و سائق عباده بسوی
 روضات جنات و خزانة اموال و امثال قصص سبل انبیا و حکم و عبرت الی غیر ذلک مالا یحصی و الا یخسر بوده است و هیچ کتاب خطا

تفسیر سبب نزول

بهرت پرده درخشان چوید بای بوم	بوز حق همه بهر بهشت کرده پستان	مخدرات سرایردای قرآنی	چو دلبر اند که دل می برند بهستان
بصورتی هم آیت صحن زینت	بمعنی همه تصدیقهای ایما	فلکند بر سر و خشا و عجز اعجاز	بخوش ادائی بر تر ز صداقت
یقینم آنکه ز بالای عرش می نازند	گرفته تربیت اندر کنار بانه	بد و دمان قدم چنانست بسبب	بپاکدانی از اتهام حدیث
یگان و گان همه به جایگاه افروزند	چو نغمهای ثواب بر جرم شیطانه	چنین جمال نغمه میان انس و ملک	نه در میان پریرادگان حیرانه
به تخت عاج نشینند زلف بخت	سواد چشم تماشاکند ارزانه	فرود آمده چون من سجده ناموس	شدند نور فشان جهان طمانه
دوات کجا و کجا بیل بر گیرند	کشند جوش کجی بعین فتانه	بوسمه که بهرات بروان بسپند	برند آب بر جود رنگ سر جان
بکار برده مرغ غازی گلگون ترا	جلادیند تو گوئی بلوغ عنوان	کنند زیر و زبر و بوشن چشم گران	زنده غمزه به تبلیع آل مروان
ز خالها که بخراسان کشا کردند	فتاده بر ورق گل نقطه اگر دران	آب و لولو لا لاد رنگ ز سر زده	الف کشید زینتی بروی طرانه
نهفته در عربی طبع بفر بپند	نموده رنگ می سدای دندانه	ز تنگی دهن از بهر صفا بپند	بخند وزنی در عالمک چشمانه
بوسل فصول که خوش و فخر دارند	فتاده عقل بر دایره های حیرانه	بنسخ حسن خط و خطان چاهان	که شسته اند آب چهره زندان
		ز گوشه های مهدی با بهر شرف نواز	شکست قطبی الماس در دستان

و ایندای بینی که در هر قرن جمعی از اهل علم به این تفسیری آویخته اند و بخدمت این کلام منجر نظام سربای نجات دارین اندوخته
 و در سربایان تبلیغ احکام وی نموده و در اشاعت و اذاعت لائل و محافل می بدور و نزدیک دقیقه فرو نگذاشته و در هر غیر و غیر

بدان تسکینت علوم قرآن ابیالیفات جداگانہ بجان بجان بر شمرده شیخ جلال الدین سیوطی درین باب کتابی نوشته
 موسوم باتقان فی علوم القرآن آنرا مقدمه تفسیر کبیر خود مجمع البحرین مطلع البدرین گردانیده و شتاد نوع از علوم قرآن
 در آن بر شمرده و در آخر وی گفته و لولوعت باعتبار ما او مجتہد فی ضمنہا از ادات علی الثالث مائت و غالب ہذہ الانواع فیہا تصانیف
 مسفرہ و قفٹ علی کثیر منہا انتہی از اینجا علویا یہ این کتاب یعنی قرآن مجید و فرقان جمید توان دریافت کہ چہ چیز است شرف و فضل و کرامت
 وی تا کجاست بدلیل المیزان سید محمد بن اسماعیل صاحب بل السلام ادریح کتاب سنت و کثایت ترک عمل بران ہر دو کلمہ مفید و تصدیق سید
 کہ خاتمہ این مقدمہ بران مناسب نمود و باند التوفیق وہی ہذہ قال رحمہ اللہ تعالی و لہ دورہ و علی السراجہ **نظم**

اما ان عما انت فيه متاب	وہل اک من بعد البعاد ایا ب	انقضت بک الاعمار فی غیر طائر	سوی عمل ترضاه و ہو سرب
فلعل الاخلاص شرط اذا انی	وقد وافقتہ سنۃ و کتاب	وقد صین عن کل ابتداء کفیا	وقد طبق الافاق منہ عباب
طعی الماس من بجا بداع علی الورد	فلہم شیخ منہ مرکب و رکاب	وطوفان نوح کان فی فکال الیہ	فانجاہم و الکافرون تباب
فانی لانا فلک یطیر و لیتہ	یطیر بن عمار زہرہ غراب	واین الی این المطار و کلہا	علی عطر یاتیک منہ عجاب
نسائل من دار البلاء و سیاہ	عسی بلدہ فیہا ہدی و صواب	فیخبر کل عن عجاب ما راہی	ولیس الاطیہا یكون متاب
لانہم قد اقباح نعالہم	محاسن یرجی عندہن ثواب	اکقوم عرۃ فی ذری مصر اعلی	علی عورۃ منہم ہناک ثیاب
یدرون فیہا کاشفی عورتہم	تواتر ذالایتال کذاب	یعدونہم فی مصر ہم فضلا اؤہم	و عاؤہم فی مایرون محاب
و فی کل مصر مثل مصر و انما	اکمل سسی و اجمیع ذیاب	تری الدین مثل الشاہ قد وثب	فیاب ما عنہ لمن ذہاب
فقد مرقتہ بعد کل محرق	فلہم تنق منہ جشہ و اباب	ولیس اغتراب الدین الا کما تری	فصل بعد ذال اغتراب ایا ب
فیما غرتہ بل تر تجی منک اوبہ	فیجبر من ہذا البعاد مصاب	فلہم یبق للراجی سلاستہ دینہ	سعی غرتہ فیہا الجلیس کتاب
کتاب جوی کل العلوم و کلہا	حوادس لہم الشریف صواب	فان رست تاریخا رایت عجایب	تری آدما ذاکان ہو تراب
و راقیتہ با بیل قسبیل شقیقہ	یوار یہ لمان راہ غراب	و تنظر نوحا و ہو فی الفکال طغی	علی الارض من ما السما عجاب
وان شدت کل الانبیاء و قولہم	و ما قال کل منہم و اجابوا	تری کل ما تہوی فی القوم من	واکثرہم قد کذبوہ و خابوا
وجنات عدد ہجرہا و نعيمہا	ذار بہا المشرکین عذاب	فتک لا باب النقا و ہندہ	اکل شقی استحوہ عقاب
وان تر الوعظ الذی ان عقلتہ	فان موسع العین عنہ جواب	تجدہ و ما تہواہ من اہی شرب	فلکروح منہ مطعم و شرب
وان رست ابراز الاولۃ فی الذی	ترید فماد عوالیہ تجاب	تدل علی التوحید فیہ قواطع	بہا قطعت للمہدین رقاب
و ما مطلب الاوفیہ و لیلہ	ولیس علیہ للذکی حجاب	وفیہ الدواسن کل ذر فشق بہ	فوائد ما عنہ یؤوب کتاب
و فی رقیۃ الصحب اللہ یخفیہ	وقدرہا المختار حین اصباوا	ولکن بسکان البسیطۃ اصحوا	کامنہم عما حواہ غضاب
فلا یطلبون الحق منہ و انما	یقولون من سئلوہ فہو مثاب	فان جاہم فیہ الدلیل نقاب	لما کان للابا الیہ ذباب
رضوہ و الا قیل من ذاسول	و یرکب للتاویل فی صعب	تراہ اسیر کل جبر یقوہ	الی مذہب قد قررتہ صحاب
القرض عنہ عن ریاض البیتہ	و تعاض جہلا بالریاض مضاب	یریک صراطا مستقیما و غیر	مفاوز جہل کلہا و شتاب

یعنی کتابی کہ کتب
 و تعالیٰ الشرف علیہ
 سید علی علیہ السلام

تزیید علی هر چه بدیدین جده	فالفاظله مما تلوب عذاب	و آیات فی کل حین طریقه	و تسبیح قصیدی المبرور و کتب
نفسیه بری لغز المبین رحمت	و فی علوم حبه و ثواب	فکل کلام غیره العشر لاسوفا	و ذکر احوال عند اللیب لباب
و عوکل قول غیره و کمال	اتی عن رسول الله فو صواب	و عصفوا علیه بالنواجذ و صبر	علیه لولم یبق فی الفهم ناب
نزد اکل تا ترجون من الی طلب	اذا کان فیکم همته و طلاب	اطیلوا علی سبع اطوال و فکرم	تدر علیکم بالعلوم سحاب
و کم من الوقت فی المثنی فکرم	الوقایع بما ضاق عنه حساب	و فی طی اثناء المثنی فکرم	یطیب لها نشر و یفتح باب
و کم من فصول فی الفصول فکرم	اصولا الیهما لکذکی مآب	و ما کان فی عصر الرسول و صبر	سواء لهدی العالمین کتاب
اقلی فصلت لما اتاه مجادل	فابلس حتی لا یكون جواب	اقر بان القول فیه طلاوة	و یعلو ولا یعلو علیه خطاب
و او بر عنه یا ثما فی ضلالت	یدبر ما ذانی الا نام لیباب	وقال بن عمر لم یطعموا لعننا	سواء و الا احواله قریب
و الا الذی عطاها فما الله	با یاتنه فسا اسکال تجاب	فما انعم الا من عطا یا له	بل الخیر کل خیر فیه و صواب
سلیمان قد عطاها فما فاده	ربک سلیما ما علیه حجاب	و مل منه توفیقا و لطفا و رحمة	فما لک الی حسن انعام مآب

و این قصیده طریقه ابیات النبویه نام است و بروی شرحی است از ناظم رحمه الله تعالی که بهش عجز الحو به تمام و در وی طرح کتاب و سنت بروی بسط و در و شرک و بهجت بر سبیل تفصیل فرموده و جبراه الله عنا خیر

مقصد اول در بیان اصول علم تقصیر

باب اول در بیان وجه مبانی قرآن که هم باید دانست که شکم قدیم قرآن عظیم ابر رسول که میخورد و علی علیه السلام برای هدایت بندگان تا نزل فرمود و بیان آن بر روش خیر و اول واقع شد نه بر روش تقریر متاخران بحسب اقتضای حال سوره بعد سوره فرود آمد و در زمان نبوت هر سوره علی و محفوظ و مضبوط و تدوین جمله سور یکبار اتفاق نیفتاده و نظم قرآن بر روش متون مجرب و منتقل نگردیده تا هر مطلبی از آن علوه در بابندیا در فصلی علی و مذکور شود بلکه قرآن امانت مجرب و مکتوب است فرض کن چنانکه پادشاهان بر عایای خود بحسب اقتضای حال مثال می نویسند و بعد زمانی مثال گیر و علی هذا القیاس تا آنکه امثله بسیار جمع شود و شخصی آن امثله را تدوین کند و مجموعه مرتب سازد و چندین روز زمان ابو بکر و عمر رضی الله عنهما همسور در یک مجلس ترتیب خاص جمع نمودند و این مجموع مصحف می شد و تقسیم سور میان صحابه بر چهار گونه گردید یکی سبع طوال که اطول سوراند و دیگر سنین که هر یکی صد آیت است یا اندکی بیشتر و دیگر ثانی که از صد کمتر است و دیگر مفصل و درین ترتیب دو سوره که از اعداد ثانی است در سنین داخل نموده شد بلا حظه مناسبت سیاق آن با سیاق سنین و همچنین در بعضی قسم دیگر تصرفی رفته است عثمان رضی الله عنه مصاحف چند از آن مصحف نویسانیده با فاق فرستاد تا از آن مصاحف استفاده نمایند و ترتیبی دیگر میل کنند چون اسلوب شور یا اسالیب آنکه ملوک مناسبت تمام داشتند و اینها طریقه که ترتیب عاید نموده چنانکه بعضی مکاتیب ابجد خدای تعالی شروع میکنند و بعضی ابر بیان غرض املائی آن بعضی ابر بیان نام هر سوره و هر سوره الیه و بعضی قعما و قعما می باشند بغیر عنوان بعضی مکاتیب طول می باشند و بعضی مختصر همچنان خدای تعالی بعضی سوره را هم میانیج شروع نمود و بعضی ابر بیان غرض املا نمود چنانکه فرمود ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین و سوره

همان اصل سبط را ضبط فرموده تا این قوانین متغیر و متغیر او را و اطوار را تمسک بقوانین ناشی از جبل و غیره نیست باریست آورد
حسن اجمالی بغیر توسط آن قواعد و وجهی که در اغوار و انحاء بیان از دست نرود و در هر نسبت قرار سخن ضلالت نشود و خبر و فهم پس از
جریان حق سبحانه و در این سخن انشراح اصلی میگردیم استعمال قواعد بعدی تا میسر و این قواعد آنست که در اکثر سوره است و این سوره است
در بحر طویل و بدید و مانند آن بر او در فصل الشطاع نفس بسته و آنچه در آن قرار گیرد معتبر داشته قواعد فن قوافی را و این است
نفس او زنی ساخته شد بر قسم طویل مانند سوره نسا و متوسط مانند سوره اعراف و قصیر مانند سوره شعرا و در آنجا
نفس بریده معتبره بر حرفی قافیه است متشبع که طبع آن اذوق میکند و از عاده آن چند کثرت متلازم میشود و گویا که یک
الف باشد و یک ج و او یا او آن حرف اخیر که یک جایا باشد و یک حاجیم یا قاف و همچنین لحوق الف در آخر کلام قافیه است
متشبع که عاده آن لذت می دهد و هر حرفی مختلف باشد چون حدیثا و بصیرا و در بعضی صورت اگر التزام موافقت بر وی بکار آید
از قبیل التزام بلا تفرع خواهد بود چنانکه در اوائل سوره مریم و سوره فرقان واقع شده و همچنین قوافی آیات بر یک حرف مثلیم
در سوره قتلان و سوره حرم لذت میدهد و همچنین عاده یک جمله بعد یک طائفه لذت میدهد است چنانچه در سوره شعرا
و سوره قمر و سوره حرم و سوره مرسلات و گاهی بجهت نظریه ذریعین سامع و اشعار با طافت آن کلام مختلف کرده میشود و اصل
آخر سوره را از اوّل سوره مثل اوّل و در آخر سوره مریم و مثل سلما و اگر اما در آخر فرقان طینین ساجدین بنظر و در آخر
سوره صا و حال آنکه اوّل این سوره یعنی بر فاصله دیگر بوده است پس اکثر سوره این جنس قافیه که تمیز از این است معتبر داشته
اگر در آخر این طیفی که صلاحیت قافیه داشته باشد قافیه شود و فیها و الا و اصل کرده آید بجهت بیان الا الله باشد یا تنبیهی باشد
مخاطب او و بعضی مواضع اطنابی در مثل این موضع بکار رفته است گاهی تقدیم و تاخیر استعمال کرده اند و گاهی قلب زیادت
مثل الیاسین طوسینین و الیاس طوسینا و در بعضی سوره رعایت این قسم قافیه و وزن بطور زیاده بلکه یک طائفه
بر طبق خطب خطیبان استعمال نکته همان واقع شد و در بعضی سوره بر طور نامحای عرب بدون رعایت چیزی واقع شد مثل محاوره
بعضی ناس بعضی مگر آنکه قسم کلام بخیزی که مبنی با ختم باشد کرده آید بهر نام و در اینجا آنست که اصل لغت عرب و وقت است
در وضعی که نفس منتفی شود و نشاء کلام متلاشی گردد و مستحسن در محل وقف انتهائی نفس بریده است ازین جهت سوره آیات
پیدا شده است و تکرار مطالب و قرآن کریم برای آنست که آنچه خواهیم که سامع را افاده نمایند و دو قسم میباشد یکی آنکه
مقصود از تکرار تعلیم و الا تعلیم بود تا مخاطب محمول را معلوم کند و آن نادانسته دانسته گردد دیگر آنکه مقصود از تکرار
صورت آن علم در مدرک او باشد تا از آن لذت فراوان گیرد و در این علم بر همه قومی غالب آید و قرآن کریم نسبت
هر یکی از علوم خمس که بیان شد خواهد آمد و دو قسم افاده اراده فرمود تعلیم و الا تعلیم نسبت جایز در رنگین ساختن نفوس
بدان سبب تکرار نسبت عالم الله مگر در اکثر احکام که تکرار است حاصل نشد افاده دوم استجاب مطلوب نبوده و آید از تکرار
تکرار تلاوت امر فرموده اند نه بجز فهم گفتا کرده اینقدر فرق نهاده اند که در اکثر احوال تکرار آن مسائل عبارت از
و سبب جدید اختیار فرموده اند تا اوقع باشد در نفوس الله باشد و از آن اگر تکرار یک لفظ کند چیزی باشد که
بطور وظیفه آنرا تکرار نمایند و در صورت ختمات تعبیرات و تغایر اسالیب هنر خوش کند و خاطر بکلی در آن فرورود و طایفه

تکرار مطالب و قرآن کریم

در بیان معانی قرآن

انوار قرآن عظیم

در سورت های قرآن نشر فرمودند و رعایت ترتیب نگردانند که نخست آلاء اله را ذکر فرمایند و استغاثی حق آن نمایند بعد شروع کنند
 در آیات اله و تمام آن کنند بعد از آن مخصوصه کفار نمایند زیرا که قدرت الهیه اگر چه شامل جمیع کائنات است اما حکمت در بیان آن
 موافقت مع جود الیه است و لسان اسلوب بیان اشاره باین معنی است در آیه القوا له الجحیم و کسری و جبر و تکرار و تکرار و تکرار
 در بیان عرب هیچ کتابی نبوده که با آیه مؤلف بشر و تفسیری که حالا مصنفین اختراع نموده اند عرب آنرا ننسب دهند اگر
 این باب و ربنی کنی قصائد شعر محض نیست اما ملکی که در رسائل آنحضرت و مکتوبات عمر را بخوان تا انیمضی روشن شود پس اگر
 طوایشان گفته شود بجز در مانند و چیزی نا آشنا بگوش ایشان رسد و فهم ایشان استوش سازد و نیز مقصود به مجرد
 افاده است بلکه افاده مع الاستحضار و التکرار و انیمضی در غیر مرتب قوی و اتم است و آنجا قرآن محقق آنست که بوجه
 بسیار است یکی اسلوب بدیع زیرا که عرب را میادین چند بود که در آنها جاد بلاغت را جودان میدادند و گوی سبقت از
 اقران می بودند قصائد و خطب و رسائل و محاوره و اسلوبی که غیر این چهار وضع باشد نمی دانستند و بر ابداع آفرینند
 پس ابداع اسلوبی غیر اسالیب ایشان بر زبان آنحضرت که نمی بودند عین عجز باشد دیگر اخبار از قصص احکام طایفه
 بوجهی که صدق کتاب باشد بغیر تعلیم دیگر اخبار باحوال آینده پس هر وقتی که چیزی از آن بر طبق اخبار وجود آمد آنجا تا
 بطور رسید و دیگر وجه علی از بلاغت معانی و فصاحت مبانی که مقدم و بشیر نباشد و چون ما بعد عرب اول آمده ایم که
 آن نمیتوانیم رسید لیکن اینقدر میدانیم که استعمال کلمات غریبه و ترکیبات جزله با لطافت تام و عدم تکلف تسبیح قدری
 در قرآن کریم می یابیم هر چه تصدیق از قصائد متقدمین متاخرین نمی یابیم و این امری است ذوقی که عده از شعرا آنرا بخوبی
 میتوانند دانست و عوام آنرا نقد ندارند و نیز میدانیم که در انوار غنای که در محاصره هر جامه معانی را لباس دیگر پوشانیده اند
 بر اسلوب سوره که طرکی دارد و دست تطاول از دامن آن کوتاه است اگر کسی این امری فهمد باید که در ایراد قصص انبیاء که
 در سوره اعراف و هود و شعرا واقع است تامل کند باز بهای قصص او سوره صفات بیند و باز همان قصص او سوره ذاریا
 ملاحظه کند تا فرق ظاهر شود و همچنین ذکر تفسیر بحصاة و تنمیه مطیعین هر مقام بزمی دیگر او که همیشه و فحاصمه اهل بابا که
 بصورتی علنی در هر مقام جلوه داده میشود و الکلام فی ذلک بطول و نیز میدانیم که رعایت تقصی مقام که فری معانی تفسیر او
 و شعرات و کنایات که فری من کفایت است با وجود رعایت حال مخاطبین که می بودند نا آشنا از این صناعات بهتر از آنچه در قرآن عظیم می بیند
 زیرا که مطلقا در اینجا آنست که در مخاطبات مع رفقه که هر کس بآن آشنا اند نکته عام فریب خاص پسند داخل کرده شود و معانی جامع بین
 شعر بای تا بشیر هر کجا که می نگرم گشتمه دامن دل سیکشند که جای نیست دیگر و جوی است که جز تند بر در هر اثر
 رافتم آن بمن نیست و آن آنست که علوم خمس قرآنی که بیانش در باب دوم خواهد آمد نفس اینها بدین نوع در قرآن نازل من است
 بجهت هدایت بنی آدم عالم هر اثر را می داند که در تنبیه نفوس بنی آدم که آمد چیر می توان القا نمود و در علوم خمس تا می کند
 بیشک می یابد که این نوع معانی خود بوجهی واقع اند که بهتر از صورت بنده این است بیان وجوه مبانی و نظم قرآن کریم سبیل قصا

باب دوم در بیان وجوه معانی قرآن عظیم

معانی منطوقه و مقاصد منظومه قرآن شریف خارج از پنج علم نیست یکی علم احکام از واجبه مند و مباح و مکروه و

خواه از قسم عبادات باشد یا معاملات یا تدبیر منزل یا سیاست مدنی و تفصیل این علم در فقه است و دوم علم مخفی صمه
 با چهار فرق فضاله یهود و نصاری و مشرکین و تفریع برین علم فقه و فقهیه است و سوم علم تذکیر بالآراء اند از بیان اطلاق
 استحقاق زمین الهام بنندگان با نچه ایشان ادر می یابست از بیان صفات کامله او تعالی چهارم علم تذکیر بایام الله
 بیان قاطعی که او تعالی آنرا ایجاد فرموده است از عین انعام طبعین تعذیب مجرمین پنجم علم تذکیر بعبادت مابعد آن از
 حشر و مشر و حساب نیز از جنات نار و حفظ تفصیل این علوم مکتبه و الحاق احادیث و آثار مناسبت آن تعلیم و اعطاء مذکر
 و بیان این علوم بر روش تقریر عریض و دل واقع شد بر روش تقریر متاخران پس در آیات حکام که قاعده متن و فنیست و تنقیح
 قواعد از قبیل و غیر ضروری که صنعت اصولیان است التزام نمود و در کلمات محاصره التزام بشعور است و خطایات ناطق فضیله
 و تنقیح بر این روش منطقیان مناسبت در انتقال از مطلبی به مطلبی چنانکه قاعده ادبای متاخرین است رعایت کرد بلکه آنچه القای آن
 بر عباد خود مهم دانست آنرا نشر فرمود و هر چه مقدم شود و هر چه مؤخر شود گوشه و عالمه مفسرین هر آیتی را از آیات محاصره
 و آیات حکام بقصد مربوط سازند و آن قصد را سبب نزول آن انکار ندانند و محقق آنست که قصد اصلی از نزول قرآن تعذیب نفوس
 بشر است و در هم افکستن عقائد باطله و اعمال فاسده ایشان پس وجود عقائد باطله در کفایت سبب نزول آیات محاصره است و وجود
 اعمال فاسده و جریان ظالم در میان ایشان سبب نزول آیات حکام است و تنقیح نشان ایشان مگر تذکر الاله و ایام الله و واقع
 و مابعد آن سبب نزول آیات تذکیر است خصوصیات قصص خزینه که تصدیق و ایتان کشیده اند چنانکه خلیل نیست الا در بعض آیات
 که آنجا تفریض است بواقعی از وقایع که در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم یا پیش از آن بطور رسیده و انتظار می که سامع را
 از شنیدن آن تفریض حاصل میشود بدوین سبب قصه اول نمیکرد و در این محاصره که در قرآن با چهار فرق واقع شده بود و قسم است
 یکی آنکه عقیده باطله را بیان کنند و تفصیل نمایند در شاعت و ویران انکار کنند پس پس دیگر آنکه شبهات ایشان تقریر نمایند آنرا
 با دلایل برانیده یا خطاب بر عمل نمایند و مشرکین خود را حفا میگفتند و دعوی تدین بملت بر او می میکردند اما جمهور ایشان ترک شعار آن
 نموده بودند در میان ایشان کان کم این شده بود و وجهات آن ملت را هم تکب بودند و حکم نفس اماره می رفتند و در عقائد الهیات
 و نبوت شبهات بسیار ناشی از استبعاد آن امور و عدم الفت باور آن بهم رسانیده بودند و گمراهی ایشان شرک بود و تشبیه
 و تحریف استکبار و استبعاد و رسالت آنحضرت صلی الله علیه و سلم و فاش بودن اعمال قبیحه و ظالم در میان یکدیگر و استبعاد علوم
 و مشدین ساختن عبادات و اگر در قصه بر حال مشرکین عقائد و اعمال ایشان توقف داری احوال محرفان اهل زمان خصوصاً آنانکه
 با طراف دارا اسلام سکونت دارند اما خط کردن که ولایت را چه خیال کرده اند و با وجود اعتراف بر ولایت ادلیای متقدم و وجود ادلیا
 درین زمانه محال می انگارند و بقبول و استناد نامی روند و انواع شرک بعمل می آرند و تشبیه تحریف چگونه در ایشان راه یافته است
 و حکم حدیث صحیح لتتبعن من قبلکم ازین آفات هیچ چیز نیست مگر امر و قومی ترک آن بوده است و معتقد مثل آن جافا
 اند که معنی لک باجماع فدا می توانی بر حمت خود آنحضرت صلی الله علیه و سلم را در میان عرب عیث ساختن او را با قامت ملت حنیفه
 امر فرمود و در قرآن عظیم با ایشان محاصره نمود و در محاصره تسک بسملات ایشان از بقایای ملت حنیفه واقع شد تا الزام حق
 و جعل اکثر نبوت الیه تمسکین بودند این ضامین را در سواد بسیار با الیه تعدیه و تائیدات مدینه اثبات فرمود و از اعاده آن

بیان از آلهامی که در قرآن

تفسیر از قرآن

مراتب کثیر و تاشی نمود اگر سی حیطه حکیم مطلق نسبت این جاهلان چنین باید و در مقابل این بی عقلان سخن گفتن چه بجا می آید
فلاک تقدیر العزیز العظیم و یوم توبه تبارک عالم کرده بودند و ضلالت ایشان تحریف احکام توبیت بود و گمان آیات آن و اقرار با حق
انچه از ان نسبت بدان و تشابه در اقامت احکام آن متساوی و تعصب همت خود و اشتداد رسالت بغیر ماصلی الله علیه و سلم
و بی ادبی و طعن نسبت می مصلی الله علیه و سلم بلکه نسبت خدای تعالی نیز و تشابه بودن بجل و حرص و غیر آن و تحریف لفظی باشد و استهزو
لفظی و در حقیقت توبیت و امثال آن بکاری بر نهند و در اصل توبیت و توبت بر عیاس و معنوی تا وی با فاسد است بکل آتی بغیر معنی آن
بسیار زوری و انحراف از راه مستقیم با تجمیع اگر نموده و خواهی که پستی علی شود که طالب نیابند و خود گرفته بتقلید و در
از خصوص کتاب سنت و توفیق نشده در احسان عالی را مستند ساخته از کلام شارح معصوم بی پروا شده باشند و احادیث و توفیق
و تاویلات فاسده را مستندای خود ساخته باشند تماشا کن کانه هم هم و نصاری عیسی علیه السلام ایمان آورده بودند و
ایشان آن بود که خدای تبارک تعالی را سه شعبه متغایر بوجهی از وجود و متحد بوجه آخری دانستند و آن شعبه اقا نیم شده میگفتند
یکی آن و آن بازاری بود و دیگر آن آن بازاری صا و اول است که معنی عام شامل جمیع موجودات است دیگر روح القدس
و آن بازاری محول محوره بود و اعتقاد میکردند که اقنوم این بر روح عیسی تدرع نمود یعنی چنانکه جبریل بصورت آدمی ظاهر میشود
و همچنین این بصورت روح عیسی ظهور نمود پس عیسی هم خدا است و هم این آدمی هم بشر و احکام بشریه و آئینیه هر دو بروی جاری
و درین باب تسک بعضی نصوص تحمل می نمودند و تفسیر از ضلالت ایشان یکی آنست که جزم میکنند که حضرت عیسی مقتول شده است
و فی الواقع در قصه عیسی اشتباهی واقع شده بود رفع بر آسمان را قتل گمان کردند و کابر اعراف غلط را روایت نمودند و تفسیر از ضلالت
ایشان یکی آنست که میگویند فار قیطه بود و همان عیسی است که بعد قتل پیش جویان آمده و ایشان را به تسک انجیل حیت کرد
و اگر خواهی که نمونه ازین فرقی ملاحظه کنی امروز اولاد شلنج و اولاد اراما تماشا کن که در حق آبا می خود چه طنون می آرند و تا کس
کشیده برده اند و جمله به مصوفه قائلین توحید وجودی را بر بن کینه در حق خالق چه عقیده باطله هم رسانیده اند و خوش در کاری کرد
که بدان امر کرده نشده اند و باطن او را بر این ظاهر نیست حکم ساخته اند و میگویند که این معنی غلط و متناقض و فاسد و
گروشی بر زبان بکار ایمان میگفتند و دل ایشان طمن بود و بفرح و صرف بناظر اظهار میکردند و در حق ایشان است فی الذکر
الافضل من التبارک و گردشی داخل شدند در اسلام ضعیف مثلا بعبادات قوم خود معتاد اند اگر قوم مسلمان باشد ایشان نیز
مسلم شوند و اگر کافر باشند ایشان نیز کافر و مثلا اتباع لذات میبوی بر دل ایشان چندان هجوم کرده است که محبت خدا و رسول
جای نگذاشته یا حصر نالی و حدود محدود و مثل آن مالک قلب ایشان شده است که حلاوت مناجات و برکات عبادات را
بناظر ایشان جای گذار است و قلا اشتغال با امور معاش چندان مشغوف خود ساخت که اهتمام با خدا و آثار او را فراموش
و در فکر آن افتاد و فرصت نداد و مثلا در رسالت حضرت پیغمبر با طنون ابریه شهادت کرد که بناظر ایشان میگذرد و هر چند
تا آجانی رسد که خلع ربا اسلام کنند و از آن باب کلی بر آیند و منشأ آن شکو که جریان احکام بشریه است بر حضرت پیغمبر و ظهور
ملت اسلامیه و صورت غلبه بود که بر اطراف ممالک مانند آن و مثلا محبت قابل عشاق ایشان ابران است که حضرت
ایشان تقویت نماید ایشان هر چند خلافت اهل اسلام باشد سعی بلیغ بفرموده رسانند و درین مقابل امر اسلام کنند

صلوات بود

صلوات صغای

توضیح در این باب

و این قسم نفاق علی نفاق اخلاق است نفاق اول بعد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم توان داشت که از قبیل علم غیب است و بر
 مکر و کذب اطلاق عنوان یافت و نفاق ثانی کثیر الوقوع لایمدا در زبان ما و اشاره بهین نفاق است آنچه در حدیث آمده نفاق
 من کن فیہ کان منافقا خالصا اذا حدث کذب اذا وعد اخلف و اذا خاصم فجر الى غیر ذلک من الاحادیث قدیمی است
 اعمال اخلاق ایشان را در قرآن عظیم آشکار ساخت و از احوال این دو گروه چیزی بسیار بیان فرمود تا همه امت از آن خبر را
 و اگر خواهی از منافقان نمونه بینی رود مجلس امر و مصالحان ایشان پسین که مرضی ایشان را بر مرضی شارع ترجیح
 در اوصاف هیچ فرق نیست در میان آنانکه کلام آنحضرت صلی الله علیه و سلم بی واسطه شنیده نفاق ورزیدند و در میان آنانکه
 بحال پیدا شده اند و بطریق یقین حکم شارع معلوم کرده بعد از آن بر اثبات خلاف آن اقدام می نمایند و علی هذا القیاس
 جماعه از حدیث و بیان که تسکوک و شهادت بسیار بخاطر دارند و معاو را بنیاسیا ساخته اند نمونه آن گردید اند باجماع چون قرآن شریف
 بخلافی گمان کن که خاصه با قومی بود که بودند و در گذشته شدند بلکه حکم حدیث لمتبعین پسین حکم هیچ باقی نبود مگر امر و نمونه آن
 موجود است این مقصود اصلی بیان کلیات آن مقاصد است مخصوصیات آن حکایات این است بیان ضلاله های این فرقه ضاله و آن
 و فهم معانی آیات مجاهده نشاء الله تعالی کافی است چون نزول قرآن برای تهذیب طوائف ناس است از عرب عجم و ید و حضرت
 حکمت الهی مقتضی آن شد که در تذکیر بالا و اندر زیاده از آنچه معلوم اکثر افراد بی آدم بود خطاب نکند و زیاده بحث و تفتیش کار نباشد
 و سخن در اسماء و صفات اندر بعضی مسوق ساخت که با درستی و فطانتی که افراد انسان در اصل فطرت بران مخلوق اند بدون چهار
 حکمت آید بدون فراوانی علم کلام آنرا احاطه توانست نمود و بفهم آن توانست رسید پس اثبات ذات مبدا اجمالا فرموده و این علم است
 در افراد بی آدم هیچ طائفه ازین جماعه در اقلیه صاحب و اکثر قریب به اعتدال یعنی که منکر آن باشد و چون اثبات صفات بطریق
 انسان تحقیق حقایق نیست ایشان متنع بود و اگر اصلا بر صفات الهی مطلع نشوند بمعرفت ربوبیت که انفع اشیا در تزیین
 همان است نرسد حکمت الهی مقتضی آن شد که از صفات کامله بشر که آنرا می اند و بوجود آن طرح میان ایشان جاری است چه
 برگزیده و آنرا بازاری معانی غامضه که عقول بشر را بساحت جلال در یافت و راه نیست استحال فرموده و نکته لیس کشنده شی ترایق
 و اعضا جمل مرکب ساخت و چندی از صفات بشری که در اثبات مثل آن نوران او نام بجانب عقائد باطله حاصل میشد مثل اثبات
 و له و بکاو جرم منع فرمود لا جرم این علم توقیفی آمد و خصصت تکلم با آنچه خواهند داده نشد و آنرا آلاء و آیات قدرت و آنرا اشتیاق
 فرمود که حضرت و عرب عجم یکسان فهم کنند و لهذا ذکر نعم نفسانی که مخصوص علما و اولیا باشد در میان نیامد و از نعمت
 ارتقا فیه مخصوصه بلکه خبر نداد پس آنچه ذکر آن می بایست که مثل خلق ارض و سموات و انزال بار و از تعجب اجرای آن در این
 و بر آوردن انواع شمار و جوی از بار بواسطه آب الهام صناعات ضروریه و اقدار بر فعل آنهاست و در مواضع بسیار تنبیه
 بر اختلاف احوال مردمان در وقت هجوم مصائب انکشاف آنها تقریر کرده اند که از امر ارض نفسانی کثیر الوقوع است از آیات
 آنرا اختیار فرمود که گوش ایشان رسیده باشد و اجمالا ذکر آنرا از شنیده باشد مثل قصص قوم نوح و عاد و ثمود و قصص ابراهیم
 و انبیای نبی اسرائیل قصص شاذه غریبه غیر مافوسه اخبار مجازات فارس و هند و از قصص مشهوره جماعی چند انتزاع فرمود
 که در تذکیر ایشان بکار آید نه سر تمام آن قصص جمیع خصوصیات آن کرد و حکمت در اینجا آنست که چون عوام قصص نادیده در

نفاق

نفاق

نفاق

نهایت ندرت بشنبه تدبیر ایشان استقصائی در ذکر خصوصیات قصص کرده شود بنفس آن قصص میل نمایند و از تذکره هر قصص همان است در مانند این سخن بدان ماند که عارفی گفته است که از آن باز که قواعد تجوید را در مان یاد گرفتند از خشوع و تلاوت باز ماندند و از آن باز که مفسران در وجه و تعبیر سخن باندند علم تفسیر را در کمال مدوم شد و از قصص مکرر که در قرآن کریم می آید قصص خلقت آدم از ارض سجد کردن ملائکه او را و ابایی شیطان از آن ملعون شدن او و سعی می در اغوای بنی آدم است و سعی حضرت نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و عیسی با اقوام خود و باب توحید و امر بمعروف و نهی منکر و قصص موسی با فرعون و سفهای بنی اسرائیل و قصص خلافت اود و سلیمان و آیات و کرامات ایشان و محنت ایوب و یونس و استجاب دعا می کرد و قصص عیسی و اینها را باطوار مختلفه اجمالاً و تفصیلاً بحسب مقتضای اسلوب مورد ذکر فرمود و از آن قصص که در یکجا یاد و جانده شود رفع ادریس و مناجات ابراهیم با فرود و دیت احمای طبر و ذبح فرزند و قصص یوسف و قصص تولد موسی و القای ایشان در یم و قتل قطعی و کشته شدن بدین تروج کردن و در آنجا و دیدن نابینا بر شجره و قصص دج بقره و ملاقات موسی با خضر و قصص طالوت و جالوت و قصص یونس و قصص ذوالقرنین و قصص اصحاب کهف و قصص دوم که محاوره کردند با یکدیگر و قصص اصحاب جنت و قصص ۱۹ رسل ثلثه عیسی و یونس که گفارا و را شهید ساختند و قصص اصحاب الفیل است پس مقصود از این قصص معرفت نفس است بلکه مقصود انتقال ذمه است بمعصیت و عصمت شرک و معاصی و عقوبت خدای تعالی بر آنها و مطمئن شدن بصبر و ظهور و توفیق الهی در طایفه مخلصین و از ذکر موت و مبعث آن کیفیت موت انسان و بیچارگی او در آن ساعت و عذری جنت و نار بعد از موت و ظهور ملائکه مذبذب بیان فرمود و از شرط ساعت از نزول حضرت عیسی و خروج دجال و یاجوج و ماجوج و نفخه صق و نفخه قیام و خسرو نشرو سوال و جواب میزان یافتن نامه های اعمال و بدین شمال و دخول مؤمنین در بهشت و کفار بدوزخ و ختم مقام اهل نار و تابعات متوجعات با یکدیگر و اختصاص اهل ایمان برویت خدای تعالی و تعداد انواع تعذیب از سلاسل و اغلال و محرم غیبت و زقوم و انواع تنعیم از حور و قصور و انهار و مطامع بنیده و ملائیس ناعم و زنان جمیل و صحبت های دل کشای اهل جنت با یکدیگر پس این قصص را در صورت مختلفه اجمالاً و تفصیلاً بحسب اقتضای اسلوب بیان مورد تفرق گردانید و کلیه در مباحث احکام آن است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در ملت حنیفیه نبوت شدند پس لازم آمد که شرائع آن ملت را باقی گذارند و هیچ تغییری با حرات آن مسائل راه نیابد مگر تخصیص عموم و زیادت و قیقات و تحدیدات مانند آن و خدای تعالی خواست که بدست آنحضرت صلی الله علیه و سلم عرب را پاک کند و بدست عرب سایر اقوام را پس لازم آمد که ماده شریعت آنحضرت بر رسوم و عادات عرب باشد چون مجموع شرائع ملت حنیفیه و رسوم و عادات عرب املا حکمی و تشریح آنحضرت صلی الله علیه و سلم که بمنزله اصلاح و تشویق است تا اهل نمائی بر سر می داشته باشی و ابراه و بنی را مصطفی فهم کرده باشی و تفصیل این سخن در از دست با جمله در عبادات از طهارت و صلوة و صوم و زکوة و حج و ذکر فتوری عظیم راه یافته بود و قرآن عظیم آن همه بی انشقی را بر انداخته هموار و مسوی نمود و در بدین منزل رسوم صاه و تقدیر را راه یافته بود و احکام سیاست مدنی نیز مغل شده بود و قرآن کریم ضبط آن اصول و تحدید و توقیت آن فرمود ازین باباً انواع کباب و بسیاری از صناعات مذکور شد و مسائل صلوة بطریق اجمال ذکر کرده شد و لفظ اقامت صلوة گفته آمد آنحضرت اذان بنامی مساجد و جماعت اوقات هر تفصیل آن کردند و مسائل کوة نیز باختصار فرموده شد آنحضرت تفصیل آن فرمودند و صلوة

این قصص در قرآن کریم

قصص شریف

در مباحث احکام

بلازم معنی او و گاهی متأخران تعقب میکنند آن تفسیر قدیم را از جهت تنجی لغت و تفصیل موارد استعمال غریب قرآن که در اسامی و کلمات
 بجزید اهتمام و بیان فصل تخصیص کرده شد انواع است لیس غریب در فن تذکیر یا لا اله الا انتی است که جامع باشد جمله عظیمه از صفت
 حق عزوجل مثل آیه الکرسی و سوره اخلاص و آخر سوره شمس و اول سوره مؤمن و غریب فن تذکیر یا ام الدجانی است که قصه قلیل الذکر
 در آن آیه بیان کرده شود تا قصه معلومه را بفضیل هر چه تمامتر آورده شود یا قصه عظیم الفائده را که محل اعتبارات بسیارست ذکر کرده
 و این را آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در قصه حضرت موسی و خضر فرموده اند و ذکر دوم که موسی با خضر زیاده تر صبر کردی تا خدای تعالی
 بر ما قصه آن ذکر فرمودی و غریب فن تذکیر یا الموت یا بعد آن آیتی است که جامع باشد احوال قیامت را مثلاً و اینها در حدیث آمده است
 که هر که خواهد که قیامت آید اگر با چشم خود دیدند که سوره اذان شمس کورت بخوان و غریب فن احکام آیتی است که شتمل باشد بر بیان حدود
 و تعیین وضعی خاص مانند تعیین چند تازیانه در حد زنا و تعیین حد حیض یا سه طهر در حد مطلقه و تعیین حد عیسی و غریب فن معنی
 آیتی است که در آن حق جوانی غریب واقع شود که قاطع شبهه بالغ و جوه باشد یا مقرون کرده شود بیان حال این فرق بمثل واضح
 کمثل الذی استودعنا و همچنین بیان شناعت عبادات انسان و فرق در تریه خالق و مخلوق و مالک و ملوک با مثله عجیبه
 بیان کرده شود و یا حیطه اعمال اهل یا و سعه بالغ و جوه بیان کرده آید و غریب قرآن در ابواب کوره محصور نیست گاهی غریب از
 جهت بلاغت کلام و این بودن اسلوب آن باشد مثل سوره الرحمن و اینها از حدیث عروس القرآن نامیده اند و گاهی غریب از
 جهت تصدیق صورت سعید شوقی باشد در حدیث آمده لکل آیه منها نظم و بطن لکل حد مطلع پس نظم علوم و بیجا نبیند است که
 مدلول منطوق آن باشد و بطن در تذکیر یا لا اله الا انتی تفکرست در آلاء و مرآتیه حق و در تذکیر یا ام الدجانی معرفت مناط مدح و ذم و ثواب
 و عذاب پس پذیرفتن از انانیت و در تذکیر یا لا اله الا انتی معرفت فنا ظهور خوف و حیاء و آن امور را رای العین بیان صریح در آیات احکام استنباط
 احکام فقهیه و فحای و ادبایات و در محاصره فرق ضاله معرفت اصل آن قبایح و لاحق ساختن مثل آن بیان و مطلع نظم معرفت استنباط
 و احکام متعلقه به تفسیر و مطلع بطن لطف به حق استقامت فهم با فور باطن و حالت سکینه است و الله اعلم قفت دیگر از موضوع
 در فن تفسیر که عبارت آن بسیارست و احکام و در انجا به تفسیر معرفت ناسخ و منسوخ است و اقوی و جوه صعوبت اختلاف اصطلاح
 متقدیرین متأخرین است درین باب آنچه از متفرق کلام صحابه و تابعین معلوم میشود آنست که ایشان نسخ را استعمال میکردند
 باز ایضاً لغوی که از آن چیزی است بجهتی نه با ایضاً اصطلاح و اصولیان پس معنی نسخ نزدیک ایشان از آن بعض اوصاف است
 بآیت دیگر خواه انتهایی است عمل باشد یا صرف کلام از معنی متبادر و غیر متبادر یا بیان اتفاقی بودن قیدی تخصیص عامی یا بیان
 فارق در بیان خصوص و انچه تفسیر بر آنست ظاهر گویا از احوالات جاهلیت یا شریعت سابقه باب نسخ نزدیک ایشان و اسع است
 و عقل او را انچه اصولانی شده و اختلاف را در انجا گنجایش و لهذا در آیات منسوخه یا نصیه رسانیده اند و اگر نزدیک ایشان
 غیر منسوخ است اما انچه اصطلاح متأخرین منسوخ است عدد قلیل عیش نیست لایتما بحسب وجهی که ذکر کردیم سیوطی در اتفاق آنجا
 از بعض علماء انچه مذکور شد بسیط لائق تفریع بود و انچه برای متأخرین منسوخ است بروقی شیخ ابن العربی محرر کرده قریب است شمرده است
 اما در اکثر آن نسبت نظرست در فو ز الکلیه کلام او را مع التعقب ایراد کرده در آخر گفته است و علی ما حذرنا لا یعتبر النسخ الا فی خمس
 آیات انتهی و تفصیل این حرف از رساله افاده الشیوخ بمقدار النسخ و المنسوخ بایدست و نسخ بمعنی اصطلاحی اصل در بیان آن مقررست

احکام غریب قرآن

مورد بیان آیه و حدیث

جایگاه نسخ قرآن

اناده است

از پنج مرتبه اما گاهی اجمال یا اتفاق جمهور علماء را علامت نسخ گردانند و نسخ قائل شوند و بسیاری از فقهاء متکبران
 امر شده اند و میگویند که با صدق آیت غیر با صدق اجمال باشد با جمله در آن آری که بمعنی از نسخ اند غیر بسیار است و بنوعی رسیدن بشمار
 و کتاب اصول المناحول من علم الاصول کاشف این مباحث است بر وجه تنقید و تنقیح بوی رجوع باید کرد و گفت دیگر از مواضع صحیح
 و عدم حصول خبر و لفظ معرفت اسباب نزول است و وجه صحت در آن باب نیز اختلاف تقدیر بین متأخرین است آنچه از استقرا
 کلام صحابه و تابعین معلوم میشود آنست که نزولت فی کذا نه محض برای قصه که در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بوده و سبب
 نزول آیت باشد ششغال کند بلکه گاهی یکی از اصداف علیا را که در زمان نبوت بوده یا بعد از آن که گنجد و گویند نزولت فی کذا
 و در اینجا انطباق جمیع قیود لازم نیست بلکه اصل حکم می باید که منطبق باشد پس پس و گاهی سوالی که پیش آنحضرت آورده باشند
 یا حادثه که در آن ایام تحقق شده باشد و آنحضرت حکم آنرا از آیتی استنباط کرده باشند و آن آیت را در آن باب تلاوت نموده و تقریر
 و گویند نزولت فی کذا و گاهی درین صورت که میگوید فازل الله تعالی تو که کنایا فزلت ندهد آیه و گویا این اشارت آنست که
 استنباط آنحضرت صلی الله علیه و سلم از آن آیت الهامی آن آیت در آن ساعت بطاهر مبارک آنحضرت نیز نوعی از وحی و لغت
 فی الروح است ازین جهت میتوان گفت فازل الله تعالی تو که کسی در اینجا بتکرار نزول تعبیر کند نیز می تواند باشد و همچنین
 در ذیل آیات قرآن چندین باری بسیار تفسیر میکنند که بحقیقت از آن قسم سبب نزول باشد مثل استنباط صحابه و در مناظرات خود
 بآیت یأشئ ان یثابروا یا ثابروا آنحضرت صلی الله علیه و سلم آیت را برای استنباط کلام خود یا روایت حدیثی که موافق آیه
 در اصل غرض یا تعیین موضع نزول یا تعیین اسمی مذکورین بطریق ابهام یا بطریق تلفظ کلامی یا فی بعض روایات قرآن میسر
 استثال آنحضرت صلی الله علیه و سلم بامری از او امر قرآن مانند آن این همه در حقیقت از اسباب نزول نیست و بشرط منفصل است
 شریک مفسر و چیز است یکی قصصی که آیات تفریط آن میکنند پس فهم ایامی این آیات باین معرفت آن قصص میسر نمیشود و دیگر
 قصص که تفسیر عام یا مثل آن از وجود صرف ظاهر مینماید پس فهم مقصد آیات بدون آن قصص میسر نمیشود و قصص انبیا علیهم السلام
 در حدیث کم مذکور شده اند این قصص طویله عرضیه که مفسرین تصدیق روایت آن میکنند و میگویند بهمنقول از علمای اهل کتاب است
 الا ما اشار الله و صریح بخاری مرفوع آمده لا تصدقوا اهل الکتاب الا بالکتاب لا تلتزموا بهم و غیر صحابه و تابعین برای مذنب شرکین و یهود
 و عادات و جهالات ایشان قصص خبر نمیدادند تا آن حداد و آن عادات روشن تر شود و میگویند نزولت لایه فی کذا و اراؤ
 ایشان آن بود که درین قبیل نزل شد این باشد یا مانند این یا نزدیک باین اظهار آن صورت نه بقصد خصوص آن صورت
 میکردند بلکه بنا بر آنکه تصویر جامع است آن امور کلیه را و مانند بسیار است که اقوال ایشان مختلف شود و هر یکی بجای کشید و وحی است
 مطلب یکی باشد بود در ارضی الدعیه بهما همچنین گفته اشارت کرده است آنجا که گفته کسی تفسیر نمیشود و آنکه بآیه است یا بحال
 متعدد نه تفسیر و یکی نه الا سلوب بسیار است که در قرآن عظیم و صورت مبین شود یکی صورت تعبیر و در اینجا بعض اوصاف
 سعادت بیان کرده شود و دیگر صورت تنقی و در اینجا بعض اوصاف شقاوت اظهار نموده آید و غرض ازین بیان احکام آن
 اوصاف و اعمال باشد تا تفریط شخص معین در صورت لازم نیست که آن خصوصیات بعینها در شخصی یافته شود چنانکه
 در آیه کشش است و آنست که سبب سبب اهل فی کل شئ لایه که لازم نیست که جبهه بدین صفت یافته شود و قصود تصویر زیاد

اصول

اسباب نزول

تفسیر

در قصص

ایست لا غیر و اگر صورتی موافق آن در اکثر یا کل خصوصیات یافته شود از قبیل لزوم مالم یترجم خواهد بود و گاهی شبه ظاهر او رد و
 وقع کرده شود یا سوالی قریب المعنی را جواب گفته آید بقصد ایضاح کلام سابق نه آنکه کسی در آن وجه سوال کرده باشد و شبهه هر سائیده
 بسیار است که صحابه و تفسیر آن مقام سوالی فرض کنند و مطلب او صورت جواب سوالی تقریر نمایند و اگر نظر تحقیق و تخصیص نمایم
 آن چه یک کلام است انسق نزول بعضی بعد بعضی گنجایش ندارد و یک جمله تخطیست فک قیود آن بر قاعده نباشد و گاهی صحابه نیز
 تقدم و تاخر کنند و مراد ایشان تقدم و تاخری نباشد چنانکه این عمر گفت در آیت **الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ** و آلفقه نه قبل
 ان تنزل الزکوة فلما انزلت جعلها اسطر الا سوال معلوم است که سوره برات آخرین صورت و این آیت در تضاعیف قصص
 متاخره است و فرضیت زکوة پیش ازین سالها بود لیکن مراد این عمر تقدم اجمالی است رتبه تفصیل باجمالی انچه شرط نیست
 ازین انواع دو نوع پیش نیست یکی قصص غزوات و غیر آن که در آیات ایما بخصوصیات آن قصص واقع میشود تا آن قصص نمانند
 بفرم تحقیق آن نرسند و دیگر قیود و سبب تشدد در بعضی مواضع که موقوف بر معرفت حال نزول باشد و این بحث اخیر
 تحقیق فنی است از وزن توجیهی میان کلام است اصح تفاسیر نزدیک محدثین آنست که بجاری و مترجمی و حاکم در تفاسیر
 خود از اسباب نزول و توجیه شکل فکر کرده اند بسند صحیح تا آنحضرت صلی الله علیه و سلم یا تا صحابه و تابعین حفظ این قدر آثار مفسر
 ضروری است و اکثر اسباب نزول بفرم معنی آیات دخل ندارد اللهم الا انشی قلیل اکثر آیات مقصور بر موارد خود نیست بلکه
 اعتبار عموم لفظ است نه خصوص سبب او محمد بن اسحق و واقدی و کلینی و اشمال ایشان که درین باب افراط کرده اند و در
 هر آیتی قصه آورده نزدیک محدثین اکثر آن غیر صحیح است در اسناد و شظیر آنرا شرط تفسیر دانستن خطای بدین است و حفظ آن
 تدبر کتاب الله را موقوف داشتن خط خود را از کتاب الله فوت کردن است و سبب نزول دو قسم است قسمی آنست که عاقله و واقع شود
 که در آن ایمان و ایمان و منافقان بر روی امتحان آمد چنانکه در جنگ احد و احزاب اتفاق افتاد و او تعالی بوج اینان و کفر
 آنان را نازل ساخت تا فیصل گردد میان هر دو فرق و درین میان تعرضیات بسیار بخصوصیات این حادثه بطور میرسد پس
 واجب است که کلام مختصر آن حادثه را شرح داده آید تا سوق آن کلام بخواننده روشن شود و قسمی آنست که معنی آیت بعموم
 خود تمام است بغیر احتیاج دانستن حادثه که سبب نزول شده است و حکم عموم لفظ است نه خصوص سبب را قدامی مفسرین بقصد
 احاطه آثار و اسباب آن آیت یا بقصد بیان ماصدق آن عموم آن قصص را ذکر کرده اند این قسم را ذکر کردن ضرورت نیست صحابه و تابعین
 بسیار بودند که نزول آنرا ذکر میکردند و غرض ایشان تصویر ماصدق آن آیت بود و ذکر بعضی حوادث که آیت از عموم خود خارج شده است
 خواهان قصه تقدم باشد یا متاخر و خواه اسرائیلی باشد یا عجمی یا اسلامی تمام قیود آیت را در گرفته باشد یا بعضی آنرا ازین جا
 دانسته شد که جهاد را درین قسم خللی نیست و قصص متعدد را آنجا گنجایش این هر کس این نکته مستحضر و اصل مختلفات منبذل
 با دنی غایتی می توان نمود و از آنجا تفصیل قصه است که حال آن نظم قرآن تقریری رفته باشد مفسران از اخبار بی هر انبیل
 یا از علم سیر مقتضای آن قصه کنند و همچنین خصوصیات آنرا ذکر نمایند و اینجا نیز تفصیل است آنچه در آیت تقریر ظاهر آن نیست
 بوجهی که دانسته شد آنجا استاده شود و تفصیل آن نماید ذکر آن عهده مفسر است آنچه خارج است ازین باب مثل ذکر تقریری اسرائیل
 که نرود یا مادمه و بیان کلب و صحابه که گفت که القح بود یا احمر کلف ما لا یعنی است و صحابه آنرا قیوم می دانستند از قبیل تفسیر او و آنست که

در این باب از تفاسیر
 در این باب از تفاسیر

و اینجا نیز در مکتب بخاطر نگاه باید داشت یکی آنکه اصل در اینجا بر دو قسم است یکی تفسیر عقلی اما جمعی از قدامی مفسرین آن تفسیر را پیشوای خود سازند و جمعی مناسبت آن تعرض فرض کنند و آنرا در رنگ احتمال تفسیر کنند و متاخران در شعبه افتند و چون اساس تفسیر در آن زمان منع نشده بود تفسیر علی سبیل الاحتمال تقریر یا بجزم بسیار است که مستند شود و یکی را بجای دیگری گیرند و این امر مختل نیست نظر عقل در اینجا باین قبیل و قبیل ادرین باب عنان کشاده است هر کس این نکته یاد گیرد و در بسیار از مواضع اختلاف مفسران حکم فیصل میتواند کرد و در بسیار از این نظرات صحابه می توان دانست که قول نیست بلکه تفسیر است مثل قول ابرع عباس لا اجد فی کتاب الله الا المسح لکنهم ابوا الا المسح که این باب بوجه مسح نیست و بجزم هر کس این نکته را بداند درین تعرض تطبیق میدهد بعضی آنرا که بر حقیقت روزمره سلف مطلع نبودند این قول ابرع عباس مذکور است و نهاده اند چنانچه شام شاه دوم که نقل از بنی اسرائیل رسیده است که در دین با داخل شده بعد از آنکه لا تصدقوهم و لا تکنوا هم قاعده مقرر است پس بجزم لازم آمد یکی آنکه تا تعرض ادرست بیان یافته شود مرکب نقل از ایل کتاب نباید شد دیگر بقدر اقتضای تعرض سخن باید گفت انبشهادت قرآن تصدیق کرده باشیم و از زیادت زبان باید کشید و در قرآن شریف گاهی حکایت کرده میشود و یک بار در جای باجمال و در جای تفصیل پس تفصیل تفسیر این اجمال میتواند دانست و از اجمال تفصیل پی میتوان برد و این نکته بنایت لطیف است آنرا یاد داشت **قفت** و بخلاف تفسیر یکی توجیه است و توجیه فنی است کثیر الشعب که شرح در شرح قرآن بکار برند و در آن آنگاه ایشان باشد و تباین مراتب بسیار آن بظاهر آید صحابه با وجود عدم تحقیق قوانین توجیه در آن عصر در توجیه قرآن کریم سخن گفتند و اکثر آن کرده و تحقیق توجیه آنست که اگر در کلام مصنف صحت فهم حاصل شود شایسته توقف کند و آن صحت اصل نماید و چون از زبان خوانندگان کتاب یک تریه نیستند توجیه نیز در یک مرتبه نباشد توجیه نسبت مبتدیان دیگر و نسبت مبتدیان دیگر بسیار صحت فهم که منتی را بخاطر رسد و محتاج حل آن گردد و مبتدی از آن غافل باشد بلکه احاطه آن خواند و بسیار کلام که بر زمین مبتدی صعب باشد بر زمین منتی اما آنکه احاطه جو انب از زبان کرده است بحال جمهور خوانندگان فرود می آید و چسب از زبان ایشان سخن بگوید و معنی توجیه بیان چه کلام است و حاصل این که آنست که گاهی در آیتی شبهه ظاهر می آید از استبعاد آن صورت که مدلول آیت است یا تناقض و آیت با هم یا تصور یا صدق آیت بر زمین مبتدی شکل میشود یا فایده قیدی بر زمین آید نشین چون مفسر حل این اشکال نماید آن حل توجیه خواننده چنانکه در آیت یافت ما رن پسید نکه میان حضرت و حضرت عیسی مدت بسیار بود پس مارون چگونه برادر مریم باشد آنحضرت جواب دادند که بنی اسرائیل تحمیه میکردند با ساهی صامین که پیش از ایشان گذشته بودند و چنانکه پرسیدند که آدمی روز محشر بر روی خود چگونه نشینی کند فرمود ان الذی امشاه فی الدنیا علی جلیبه لقا در آن میشی علی وجه و چنانکه از ابن عباس پرسیدند که در یک آیت آمده لایسوا لولن و در آیت دیگر و اقبل قصصهم علی بعض النکس که آن آیه گفته عدم تساؤل در روز محشر است و تساؤل بعد دخول در جنت و از عایشه پرسیدند که سخی اگر واجب است چرا الا جناح گفته شد جواب دادند که قومی از ان تحجب میکردند باین سبب الا جناح فرمود و عمر از آنحضرت صلی الله علیه و آله پرسید که قیدان ختم یعنی دارد فرمود صدقه تصدق الله بهای یعنی قید اتفاقی است و متعالی توجیه بسیار است و تفسیر باید بود مقصود اینجا تنبیه است بر معنی آن در آیات مخصوصه عمده توجیه تحریر مذاهب آن فرق است و تنقیح وجه الزام و در آیات احکام

این تفسیر را در مواضع اختلاف مفسران حکم فیصل میتواند کرد و در بسیار از این نظرات صحابه می توان دانست که قول نیست بلکه تفسیر است

تألیف تفسیر

[illegible]

در کلام تصریفی کنند و آن جز جمله را جمله مستقلة است و آنرا میسر سازند تا میل کنند معنی و اقامت چیزی نمایند که دلالتی دارد
بر آن بوجهی من الوجوه و گاهی بر اسلوب کلام کنند که اسلوب کلام مقتضی خطاب باشد و غائب آید و گاهی انشأ را
بجای اخبار گیرند و اخبار را بجای انشأ و آرایت در محل معنی استغناء از رویت است و این با نقل کرده اند تا تنبیهی باشد
بر استماع کلام آئینده چنانکه در عرف می گویند هیچ می بینی هیچ می شنوی و تقدیم و تاخیر نیز صعوبت فهم مراد بهم می رساند
و تعلق به بعضی نیز صعوبت می آرد و آنچه ازین قبیل باشد و زیاده از سخن طبعی نیز اقسام است گاهی بصفت باشد و گاهی
باید ال و گاهی بحطف تفسیری و گاهی بتکرار و گاهی بر مفعول مفعول حرف جر زیاد و آنرا بواسطه حرف جر مفعول فعل سازند
بجهت توكید و صلت و واد و در مواضع بسیار برای توكید و صلت باشد نه برای حلف و همچنین فائز از آن باشد و گاهی بسبب تشریح
ضمیر واراده و معنی از یک کلمه صعوبت فهم مراد بهم رساند و ازین قبیل است تعدیل فعل و شمی مانند آن برای معانی شمی گاهی صفت
خلق آید و گاهی یعنی اعتقاد و شمی بجای فاعل آید و بجای مفعول به و گاهی مفعول مطلق و غیر آن چنانکه خلق و امن غیر شمی غایب
و از بنا و ام و خطب گاهی خبر عذر اراده کنند چنانکه هونیا عظیم ای قصد مجتهد و همچنین خبر و شمر و آنچه آن معنی آید بر هر محل مقتضی
و ازین قبیل است انتشار در آیات آتی که مقام صلی آن بعد از او قصد است گاهی مبادرت کنند و آنرا قبل از تمام قصیده یا در
باز می کنند بقصد آنرا تمام فرمایند و گاهی در نزول مقدم باشد و در تلاوت متاخر و بالعکس و گاهی جواب ادب یا نوح
کفار و روح کنند یا بجهت این مباحث تفصیل بسیار می طلبد و آنچه گفتیم کفایت است و امثلة آن در فروع الکبیر مذکور و تفسیر کاف
است جمله این تصرفات و جز آنست بوی جمیع باید که خواننده چون این امور را بنظر مستحضر داشته باشد در انشای خواندن
باندک تامل غرض سخن در یاد و غیر مذکور را بریند که قبایس کند و از یک مثال با مثله دیگر انتقال نماید و محکم آنست که دانسته
نفت عرب را از کلام مجریک معنی ادراک کنند و اعتبار دانستن عرب را دل است نه متوسگان این مان که متوسگان بیجا و از کمال
که محکم انشایی می سازد و معلوم را محمول بگیرد و اند و متشابه آنست که محتمل دو معنی باشد بسبب احتمال جمیع صمد بد و هر جمیع
یا اشتراک کلمه در دو معنی و احتمال عطف بر قرین بعید و احتمال عطف و استیناف و کنایات آنست که حکمی اشبات کنند
و قصد ثبوت عین آن باشد بلکه قصد آنست که انتقال کند ذهن مخاطب بلام از آن بلام و معنای عقلی و تصویری معنی مراد
بصورت محسوس از همین قبیل است و آن بابی است و اسع و اشعار عرب خطاب ایشان و قرآن عظیم و سنت پیغمبر بآن
مشحون است و تعریض آنست که حکم عام یا سنگر گویند و مقصود تعریض آن شخص خاص باشد یا تنبیه بر حال شخص معین بعضی
خصوصیات آن شخص در کلام در آید و مخاطب ایران شخص مطلع سازد و در مثل این موضع خواننده قرآن مکرر آن خاطر شود
و محتاج آن قصه گردد و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم چون میخواستند که شخصی انکار کند میفرمودند ما بال اقوام یفلحون کذا و کذا
چنانکه و ما کان لیومین و کذا مؤمنین و کذا قضی الله و رسول الله امرا الا یتعریض من بزیب و بر او را و
و کذا یا نال اول الفضل منک و الشعة تعریض است بابو بکر صدیق و درین صورت تا آن قصه را نماند بعد از طلب رسد و محار
آنست که اسناد کند فعلی را با آنچه فعل آن نیست و مفعول سازند چیزی را که مفعول بآن نیست بلام آن
که میان این سه دو مشابهتی هست و محکم ادعای آن کرده است که داخل مراد اعدا آن است یکی از جنس آن

مانند آنکه گویند بنی الامیر قصر حال آنکه بانی آن محاران بودند یا عمر او و انبت الربیع لیه قبل حال آنکه بنیت حضرت عیسی است و در هر یک

باب چهارم در بیان فنون تفسیر و حل اختلاف و تفسیر صحابه و تابعین

باید دانست که مفسران قرصای مختلف اند جماعه روایت انکار مناسبه آیات قصد کرده اند خواه حدیث مرفوع باشد یا موقوف
یا قول تابعی یا خبر سمری و این روش مجتهدان است و مرقه تاویل آیات صفات و اسماء پیش گرفته اند پس آنچه مرفوع و موقوف
نیافتند آنرا از ظاهر صرف نمودند و تعلق مخالفان را بعضی آیات رد کرده اند و این طریقه مستحکمان است و آنچه مستحکمان
از تاویل تشابهات و بیان حقیقت صفات مذہب من نیست مذہب لک فوری و این مبارک و سائر قوای مجتهدین
و سلف صالحین است آن امر از تشابهات و اجزای صفات برخواهر آن و ترک خویش در تاویل آن و در احکام مستنبط از آن کردن
و احکام مذہب خود نمودن و وضع دیگر را بر انداختن احتیال کردن برای دفع دلائل قرآنی نزدیک من صحیح نیست می ترسم که
از قبیل تدرار باقر آن باشد طالع اول آیات باید بود و مذہب خود را در اول آیت را باید گرفت گوهر که آن قوت باشد و اوقات
و قوتی است تنبها احکام نفوی و ترجیح بعضی مجتهدات بر بعضی جواب تسک مخالف ایراد میکنند و این روش قضای صواب است
و این باب بنایت تسع است و عقل را در اطلاع بر فحای و ایامات و اقتضایات میدان واسع است و اختلاف کلی حاصل
و صاحب قورالکجه استنباطات درده قسم کرده و آن مقال میرانی است عظیم برای بخیدن بسیاری از احکام مستنبطه و توضیح
ما هو الحق و درین باب در کتاب جمل الما مول من علم الاصول کرده ایم فلیرجع الیه و جمعی نحو و لغت قرآن را ایضاً می نمایند
و شواهد کلام عرب در هر باب بنویسند و این وضع محتاج لغویان است الا لغت قرآن را از استعمالات عرب اول
اختیار باید کرد و اعتماد کلی بر آثار صحابه و تابعین باید نمود و در نحو قرآن خللی عجیب آه یافته است آن آنست که جماعه مذہب پیوسته
را اختیار کرده اند و هر چه مرفوع است آن نیست آنرا تاویل میکنند بر خد تاویل بعید باشد و این نزدیک من صحیح نیست اتباع اقوی
و اوفی بسایق و سباق باید کرد و مذہب سیویه باشد یا مذہب فرایا مذہب حجاج یا دیگر کما حق و مثل المقیدین الصلوة
و المودعون الزکوة حضرت عثمان فرموده اند یستقیمها العرب بالسنن تحقیق این کلام آنست که مخالف در مذمومه نشود و نیز در مذمومه
و در بیان اول از انشای خطب مجاورت بسیار واقع میشود که خلاف قاعده مشهوره بر زبان گذشتی و چون قرآن بلفظ عرب
اول نازل شد اگر احیاناً بجای او آمده باشد یا بجای تنبیه مرفوع یا بجای مذکر مؤنث چه عجب پس آنچه محقق است آنست که ترجمه
و التفسیرین الصلوة بمفعی مرفوع باید گفت و الله اعلم و اگر واهی سخات معانی و بیان اهر چه تا متر بیان نمایند و درین باب باطنی
نمیدانند و این آئین او یا است و معانی و بیان علمی است حادث بعد انقضای صحابه و تابعین پس آنچه در عن جمهور عرب
مضموم میشود علی الراس العین آنچه اخفی است که بجز متعقبات آن فن او را نکند الا نسلم که در قرآن مطلوب با و بعض
قرآات قرآن را که از صحابه و تابعین دیگر است و ان نحو بیان با ثور است روایت میکنند و هیچ دقیقه درین باب فرو گذاشت
نی نایزد و این صفت قرآ است و بر خی بکات متعلقه علم سلوک یا علم حقائق با و فی مناسبت زبان میکشاید و این روش
صوفیان است اما اشارت صوفیه و اعتبارات ایشان بحقیقت از تفسیر نیست بلکه نزدیک استماع قرآن خیر را بردل
ساک ظاهر میگردد و در میان نظم قرآن حالتی که آن سالک را بر ویا معرفی که او را حاصل است متولد میشود چنانکه کسی

مستحکمان

مستحکمان

اشارت صوفیه

بسم الله الرحمن الرحیم

قصه مجنون و لیلی بشنود و مستی خود را یاد کند و معالجه که در میان بی و میان مجنون و لیلی میگذرد مستحسن سازد و در اینجا فائده است
همه آنرا باید دانست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که این کتاب را بر من نازل فرموده است و ما سنت است
علاوی است و افق طریقی باشد علوم موجوده ایشان را اما اندک آنکه آیت فاعلمی و اعطی و اعطی در سید قدر تمثیلا خوانند اگر چه
معنی منطوق آیت آنست که هر که این کار را کرده است او را راه جنت و نعمیم نمایم و هر که اضا داد آن بعمل آورده است او را
راه دوزخ و تعذیب بختایم لیکن بطریق اعتبار توان آنست که هر کسی را برای حالتی آورده اند و آن حالت برو
جاری میکنند من حیث یدری اولایدری پس باین اعتبار آیت بمسئله قدر بطبی واقع شد و همچنین آیه نفس با سوا
معنی منطوقش اینست که هر که بر تو و اتم مطلع ساخت لیکن صورت علمیه بر دایم را اجمالاً در وقت انفج روح مشایهت
پس جهت بارمی توان باین آیت من سئل استشهدوا که و الله اعلم غر حکم میدان اسع است و قصد هر مسلمانی تخصیص
معانی قرآن متعلق شده است و هر کسی در فنی خوض نموده است و بقدر قوت فصاحت و فهم خود سخن گفته است نه از جهت
خود را منظور داشته از جهت فنی تفسیر و معنی پیدا کرده که تقریر است نباید و کتب بسیار پیدا کرده که بشمار محصور نشوند و
جمع این همه قصد کرده و گاهی بتاریکی و گاهی بیاری سخن اندازند و در اختصار و اطناب متفرق شدند و امان علم اکتشاف
و تفسیر ما جمیع تفاسیر جامع روایت درایت و حسن آنها در تنقیح و تنقیح و تفاوت احکام و جزئیات و با الله التوفیق

باب پنجم در جمع قرآن و ترتیب نزول فی نازل بودن او بر مرتبه حرفت

آنحضرت فرمود قرآن از چهار کس گیرید این مسعود و ابی بن کعب و معاذ بن جبل و سالم مولی خلیفه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
و قال حدیث حسن صحیح جمع قرآن در عهد نبوی از چهار کس انصاری صورت گرفت یکی ابی دیگر معاذ سوم ابو زبیر و چهارم
چهارم زید بن ثابت و تالیف جمع وی در آن عهد برکت محمد هم برین نحو بود که امر و در دست است و صحیح و در وقت
در آن وقت ترک کردند زیرا که زمان نزول آیات و نسخ و رفع احکام و منهگام محو و اثبات تلاوت بود و بعد جمع در وقت
اگر رفع بعض تلاوت اتفاق می افتاد اختلاف و اختلاف در امر و در واقع میشد پس حکمت الهی مقتضی آن شد که تا
انقضای زمان نسخ در ولما محفوظ ماند و در صحف جمع نشود و چون زمان نزول وحی منقطع شد خلفای راشدین توفیق
جمع وی امیان فنین یافتند و قرآن کریم را در صحف جمع نمودند و چنانکه حق سبحانه و تعالی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
نازل فرموده بود فی زیادت و نقصان چیزی و جمع برای آن نمودند که فتوری در حفظ وی روند و بعض آیات ضائع
و عادت شریف نبوی آن بود که تقدیر قرآن بحاجه هم برین خوال میگردند که امر و بران ترتیب بوده است بمرل علی اسلام
نزد نزول هر است اعلام میفرمود که این آیت اعقب فلان آیت باید نوشت این سوره را بعد فلان سوره باید نهاد و اینجا
ثابت شد که سنی صحابه صرف در جمع قرآن در موضع واحد بودند و ترتیب آیات و سوره وی و قرآن در لوح محفوظ بران نحو
که امروز مصاحف است آنحضرت قرآن شریف را هر سال در رمضان بر جبریل عرض میکرد و در سال اوقات دوبار عرض کرد
و درین عرض اخیر زید بن ثابت انصاری هم حاضر وقت بود و درین عرض آنچه نسخ شدنی بود و نسخ شد و باقی ماندنی بود
باقی ماند و لکن ابوبکر صدیق زید بن ثابت را برین کار گماشت و وی بحج جمع قرآن در صحف واحد پرداخت این جمع سبب بقا

کتاب الله است شد و این یکی از رسته های خدا و تحقیق و عده آتشی در حفظ قرآن جمیدست که قال الله تعالی انما انزلناه قرآنا عربیاً لعلکم تعقلون هفت نزول قرآن از لایح محفوظ میگرددگی در رمضان با سماج نیا شد و شب قدر بعد جبریل بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بفرق در مدت ثابت و سه سال بحسب حاجت نزول و در وقت تقضای شنبت آتشی بایه یارده فرود آورد و ترتیبی درین نزول متفرق بنجم غیر ترتیب تلاوت در مصحف است و تفسیر خازن ترتیب نزول اسوره قسوره بیان کرده و یکی در فی را جدا جدا نشان داده و گفته بعضی سوره چنان است که در یکی و مدنی بودن یکی اختلاف است **قفت** قرآن کریم بر هفت حرف فرود آمده است بخاری و مسلم بر وایت عمر بن الخطاب آورده اند که قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان هذا القرآن انزل علی سبعة احرف فاقروا انما تیسر من ذلک علم را اختلاف است و آنکه مراد از سبعة احرف چیست بعضی گفته اند که مراد توسع و تحفیف و تسهیل است و مقصود حضرت نیست و اکثر بر آنند که این هفت حرف درین حروف هفتگانه است باز گفته اند که مراد هفت هفت معنی است چنانکه و عده و تحفید و محکم و متشابه و حلال و حرام و قصص و امثال و امر و نهی و بعضی گفته اند که این صورت تلاوت و کیفیت لفظی بکلمات قرآن از ادغام و انطمار و تفخیم و ترفیق و شد و قصر و اناله است زیرا که عرب درین مجموع لفظ بودند حق تعالی خواست که قرات قرآن را بر هر انسان آسان گرداند تا هر یکی موافق لفت خود بخواند و بر زبان او سهل بگذرد و آنچه گفته مراد به آن هفت لفت از لغات عرب است لفت تیمم و بعد و این اعلی و افضح لغات است و جمیع گفته لفت قریش و هوا و نهیل و ابل و عین است و بعضی گفتند این هفت حرف تنها لفت حضرت در قرآن کریم متفرق غیر مجتمع در یکجا واقع شده و گفته اند که در بعض کلمات مجتمع است لقوله تعالی و عبدک الطاکع و نزل و نزل و نزل با حد بین اسفار نا و بعد از این بعضی گفته اند که این هفت قرات است و همین است صحیح زیرا که موافق احادیث صحیحه وارده درین باب است و از آنحضرت صلی الله علیه و آله مستفاد شده و صحابه آنرا از حضرت نبوت یاد گرفته و عثمان جمعی از اصحاب آنرا در مصاحف خود ثبت نموده و بصورت آن بخوانده و آنچه بطریق قواش ثابت نشده آنرا ترک کرده اند و این احرف اگر چه معانی و الفاظ آنها گاهی مختلف میشود و اما نفس الامتضا و متباین نیست و هر که گفته مراد سبب احرف معانی مختلف اند همچو احکام و امثال و قصص و بی خطا کرده زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و آله اشارت فرموده است بخوار قرات هر واحد ازین حروف و ابدال حرف بحرف و مسلمانان اتفاق کرده اند بر آنکه ابدال آیه امثال بایه احکام حرام است و همچنین خواندن سمیع عظیم بجای غفور رحیم خطاست زیرا که در وی تفسیر نظم قرآن کریم است و آن با اتفاق اهل علم جائز نیست و الله اعلم بخاری و مسلم از ابن عباس فرموده که روایت کرده اند که قرات کنانید مر جبریل بر یک حرف پس مراجعت کردم او را پس نیاوده کرد و او همیشه طلب زیادت میکردم او را و زیاده میکردم اما آنکه منتهی شد به هفت حرف و درین باب حدیثهاست **قفت** سخن کردن در قرآن برای بغیر علم سنی عند است ابن عباس گفته آنحضرت فرمود من قال فی القرآن بغیر علم و فی روایه بر آیه فلیتنبو مقصد من الناس اخرجه الترمذی و حشده و جندب بن عبد الله گفته قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من قال فی کتاب الله غر و جل بر آیه فاصاب فقد اخطا اخرجه ابو داود و الترمذی و قال غریب آری رای فاصاب غر و کاسه بیشتر علوم و جمل چه باشد که در تفسیر کلام خالق و کتاب حکم قدیم پیشه سستی کنند این موضع فراق اقدام جمعی از مدعیان علم تفصیل گردیده و روی را از ساحل نجات بوطر دلاک انداخته اگر خواهی که نمونه ازین صنف سوویدینی تصاسیر علمای کلام

و اهل عقل از باب تصوف و اصحاب فلسفه اهل مواظبه و نفس و گرفتار این اقبه تقلید و قریبای اخیر سید و غیر ایشان اند
 اهل معراج و آسمان که کلام مقدس الهی را با جوی خود چه قسم از ظاهرش بلا حجت نیرو و بران سببی مصروف ساخته اند و از
 انچه بر او تفسیر آیات بیانات که در چیزهای ناآشنا را که از مقصود منزل بیگانه و بر اصل و رافقاده است همان یک باطنی است
 نموده اند و بر ابراهیم و خلیل و عیسی و غیره و بطریق معقول و بقول صبر و تحریف پیدا نموده اند و شمس نزول نموده
 فی قبایل با شمس و نورانیت بالعباده ابد و منزل به طریقه ترا که این صنعت خود را حمل بر وصفت علم تفسیر کرده اند و این افسانه
 را از حدیث و قرآن گمان نموده اند و این بدامن ذاک آیات بیانات فرقان حسی که برای هدایت عموم الناس از قرومی بدوی عالم
 و جاهل بچسبان از نزول خالق عباد و مدبر عالم بواسطه افضل مالا که بر احوال مشرف و آند و آنرا این تاویلات و مقولات
 و دراز کا و حدیثی شکل نموده اند که بغیر و جیست آن و میانه و گویا نزول قرآن خاص برای علمای است و جاهلان از روی بی
 سحت افتاده اند تا آنکه درین و در آخر که سیزده صد سال از هجرت خیر البشر گذشته و زمانه بواسطه تعدد نبوت طلمات بعضیها
 فوق بعضی شده و آثار قیامت کبری بر تو انداخته و علماء و گفتگو و مشایخ و جستجو و عوام کو که افتاده و تصور و منزل فرقان حسی
 و قرآن مجید در تلمات صرف مخضر شده آن هم بدون اخلاص عمل و صلاح نیت الا ماشاء الله تعالی و تدبیر معانی قرآن
 و تفکر در مقاصد فرقان و کار بند شدن بر او امر و لواهی وی و پند گرفتن از ایام الله و مستطیع شدن بالاء الله و حساب کردن
 از محاسبه او تعالی با اهل کتاب و مشرکین و منافقین و متبع نمودن امثال احوال اخلاق و اقوال و افعال این هر چهار فرق و ضلّه
 در انفس خویش بر پیر کردن از ان صنعت و عرض کردن اقوال و احوال کسان هر که باشد و هر که باشد بران و جستن خلالت
 و وفاق مجتدات و مستنبطات این قرآن دریافت نمودن آن گرفتن موافق و گذارستن مخالف و می که مقصود اصل از
 منزل کتاب عزیز و از فرود فرستادن که حکیم نهانست ای چشم بصیرت و اعتبار پوشیده اند و از عیاشات بروقی بدول
 و منطوق می دل زدیده و امر و این حرف را که بر اکثری از اهل زمان گران خواهد بود اما فردا که چشم بصیرت بگشایان تیر گردد
 و آنچه پنهان است آشکار شود و دریا بند که حقیقت معامله بصیرت و محاسب هر جز و کل که دره از وی پوشیده نیست
 کیست شمر بوقت صبح شود و چو روز معلومت به که با که باخته عشق و در شب بچو به از صحابه کرام قرآن کریم را که خوبتر
 فهم توانست کرد و بعضی مراد آن خواند رسید الا من حمد الله تعالی با آنکه حال ایشان در بیان معنی کلام شریف آن بود
 ابو بکر صدیق را از معنی آید و فاکته و ابابکر سید مذکور بود ای سماء و اعلی و ای ارض و اقلی و از اقلت فی کتاب الله بعلم
 یا بجهل نهی از قول برای در قرآن برای کسی است که تاویل قرآن بر او نفس خود میکند و تابع بهوای خود است بعلم باشد
 یا بجهل همچو احتیاج بعض آیات قرآن بر تصحیح بدعت و عقیده فاسده خود با آنکه میداند که مراد آیه معنی دیگر است لیکن
 غرضش تلبیس بر ختم و تقویت حجت خویش است چنانکه شیوه باطنیه و طریقه معتزله و صنعتی خوارج و روافض و مقلد و اهل کلام
 و عقولیان گرفته اند که او نام است و چنانکه آیتی است که احتمال چند وجه دارد و آنرا تفسیر کنند بمعانی و وجه که آیت
 محال آن نیست پس این بر دو قسم مذموم و داخل نمی و وجه مذکور است اما تاویل که صرفاً بطریق استنباط است
 معنی لائق که اقبل ما بعد آیه محتمل است و سیاق و سباق نظم قرآن بدان اشارت یا اقتضا میکند مخالف کتاب است

و همچنین از سلف بدان گرفته پس روی رخصت بحث را در یک صحنه تفسیر میکردند قرآن کریم را و میان ایشان اختلافی بود
 در وجه معانی آن با آنکه هر چه میگفتند بروی مجموع از حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم نبود و تفسیر هر نوع بنایت و دلیل بلکه
 اقل ثابت شده بلکه بر قدر فهم خود از قرآن همیشه حکم در معانی می باجانبست از روی تفسیر میکردند و در این اتباع سنت در
 هر آید و شایسته است نمیدادند حضرت صلی الله علیه و آله و سلم این جاسوس او را کرد و فرمود اللهم فقهه فی الدین علی التواتر
 و ایندانی بینی که وی ترجمان قرآن جرات است و از وی تفسیر بسیار را ثور شده و با فرق کردن در صحیح روایت و ضعیف مروی
 از وی ضرورت و در فصول گذشته بدان اشارت کرده ایم و همچنین جمعی دیگر از صحابه و تابعین مجتهدین باین امر قیام کرده اند
 و اصح تفاسیر همانست که تا آنحضرت بسند صحیح ثابت نزد اهل و این امر فرعی شده و بیشتر تفسیر صحابه بیشتر تفسیر تابعین است آنچه
 از روی لغت نزد ائمه لغت و نحو نبوت رسیده بلکه به حقیقت شریعه الفاظ حقیقت لغوی بهر چه مقدم است پس طالب
 منطوق قرآن مجید مطابق ظاهر لغت عرب سالک سبیل اول آیات و افاق فهم سلف باید بود و از تصدیق متفقان و تشنه
 ایشان که از هر بن موی انبات معنی تازه و استنباط نکات غامضه میکنند و در باید بود که این طریق مخالف طریق سلف است
 و باید ایشان است ششم ترسم مروی که ابوالاعلیٰ بن کثیر که که تو میروی تبرک است این همه لطالت که زیر آفت
 بنیکه چیزهای نا آشنا میکنند و این همه و شکافهای ایجا که بر روی کار برق زیرهای بسیاری از چیزهای نیست و چیزی
 نمی از زد بلکه مانا تصحیح و تحریف کلام قدیم است که از اهل کتاب درین است حکم لتبعن سنن من قبلکم خداوند اول و اصل است
 و ایشان را از مقصود و منزل فاعل و عامل گردانیده و اصل تفسیر لغت مشتق از سر است که معنی کشف ما غطی است یعنی بیان معانی مخفی
 پس هر چه بدان چیزی شناخته شود و معنی او دریافت گردد آن تفسیر است و گاهی اطلاق تفسیر بر چیزی آید که مختص بخرافات
 و غیر الفاظ باشد و قبیل شتی از تفسیر است یعنی ایلی که طیب بران نظر کرده علت و سبب مرض برار و همچنین مقصود نظر
 در کلام قدیم کرده کشف معنی و بیان و قصه و حکم آیت میکنند و تاویل شتی از اول معنی رجوع الی الاصل است یعنی
 رد چیزی بسوی غایت می برادر بدان بیان غایت مقصود از آن است پس تاویل عبارت از بیان معانی و وجه استنباط و
 اطلاق است باشد و فرق میان هر دو آنست که تفسیر موقوف است بر نقل مجموع و تاویل موقوف است بر فهم صحیح و الله اعلم

باب ششم در بیان بعضی مفاهیم متعلقه بقرآن کریم

فقط کتاب در اصل لغت بر هر کتاب است و مکتوب اطلاق می یابد و در عرف شرح غالب بر قرآن کریم گردیده و قرآن در
 مصدر است معنی قرائت و غالب عرف عام بر مجموع معین از کلام خوشبجانه است که مقرر است بالسنة عباد و در
 معنی لفظ قرآن شهر و اظهار از لفظ کتاب است لهذا این تفسیر آن گردانیده اند و این تعریف کتاب باعتبار لغت
 و تعریف لفظی است که بر ادب شهر میکنند و حد کتاب از روی اصطلاح عبارات شتی گردیده اند و هیچ یکی خالی از ایراد
 و اولی آنست که چنین گویند هو الکلام المنزل علی محمد المستوفی المشوار و برین حد هیچ از آنچه بر سایر حدود وارد و
 ایراد پذیر نیست قصص اختلاف کرده اند و آنکه آنچه بطریق احاد منقول است قرآن است یا نه جمعی گفته اند که نیست
 زیرا که قرآن آنست که بر نقل می دوا علی متوافقه باشد زیرا که وی کلام خداست و مشتمل است بر احکام شرعی و معجزات

و هر چند این باشد ضرورتی که نتواند باشد و آنچه نتواند نیست قرآن نیست اصل اصول قرآن را برین ترجیح قرار داده
و دعوی تو را بر هر واحد از قرأت سبعة کرده و آن قرأت را بی عنوانی و عاصم و حمزه و کسائی و ابن کثیر و ابن عامر
نه غیر آن نیز دعوی تو را بر قرأت عشره کرده اند و قرأت یعقوب و ابی جعفر و خلف و ابی ابراهیم از قرأت مذکور جمع نموده و برین
دعوی اذیت از علم نیست زیرا که هر واحد ازین قرأت منقول است بطریق آحاد و بنا آنکه بر عارف اسامید این قرأت
پوشیده نیست و جماعتی از قرأت نقل اصحاب کرده بر آنکه درین قرأت هم سبعة است و هم آحاد و هیچ یکی بقواتر واحد
از قرأت سبعة قائل نشده تا بقرأت عشره رسیده بلکه این حرف بعضی از اهل اصول گفته اند و اهل فن این خود بیشتر خبردار از حال
است که هر چه بران قرآن شریف مشتمل بوده است و قرائی مشهورین بران اتفاق کرده اند آن قرآن کریم است هر چه دران
اختلاف نموده اند پس اگر رسم صحف احتمال قرأت هر واحد از دو مختلف با ساطعت بود اعرابی و معنی عربی دارد آن قرآن است
و اگر احتمال بعضی آن در بعضی است اسناد غیر محتمل موافق وجه اعرابی و معنی عربی است پس این قرأت شاذه است حکم اخبار آحاد و از
در دلالت بر بدلول خود بر است که از قرأت سبعة باشد یا غیر او و همه اسناد و متن صحیح نیست و رسم صحف احتمال آن ندارد و برین
قرآن نیست و نه از آن اخبار آحاد و اتفاق قرآن بودن معنی ظاهر است حد ضرر قول او بنسبت اخبار آحاد بسیار عدم صحت اسناد او
اگر موافق معنی عربی و وجه اعرابی باشد زیرا که مجوز موافقت با عدم صحت اسناد اعتبار را نمی شاید و از آنحضرت صلی الله علیه و آله
صحیح شده که قرآن بر هر حرف حرف نازل گشته و هر او با حرف سبعة اخات عرب است که بهفت لغت رسیده و در قلیل الفاظ مختلف
و در غالبی تنفیذ یافته پس هر آنچه موافق لغتی ازین لغات است موافق معنی عربی و اعرابی است و این سلسله محتاج بسط است که بدان
حقیقت بخیری که ذکر کردیم واضح میشود و شوکانی افراد آن بتالیف مستقل کرده بدین وجه باید کرد و جمعی از اهل اصول در اینجا اختلاف قیام
در سبعة بودن آن آیه از هر سوره یا فقط در فاعله یا نزول آن بر فصل میان هر دو سوره یا نبودن آن آیه از قرآن ذکر کرده اند و
اطاعت بحث نموده تا آنکه بعضی بالغین این سلسله از مسائل عقاید گردانیده در مسائل اصول بین آورده اند و حق آنست که سلسله
ایست از هر سوره زیرا که در رسم مصاحف موجود است آن کن عظم است در اثبات قرآنیت برای قرآن بر ثبوت وی خطا
در مصحف با و اهل سوره اجماع اهل علم است هر که از قرآ و غیر ایشان اثبات قرآن بودن می بینند نیز درین سخن اختلاف کرده و بنا
اجماع کن ثانی که نقل باشد و آن نقل اجماعی میان جمیع طوائف است حاصل شد و کن ثالث که موافقت وی برای وجه اعرابی
و معنی عربی است ظاهر است از ایجاد استه باشی که نفی بودن سبعة از قرآن با سیم وجودش در رسم مجوز دعوی غیر مقبول است و همچنین دعوی
بودن می یکایت یا اثبات از فاححه تسلیم وجود وی در رسم مصحف شریف در اول هر سوره دعوی مجوز از دلیل مقبول است که بدان حجت
قائم توان شد و اختلافی که در قرأت وی و عدم قرأت اسرار وی مطلقا یا اسرار در سوره و هر دو هر چه کرده اند خارج از محل نزاع
و احادیث درین باب بنایت مختلف اند و شوکانی در رساله مستقیب سبط قول بران کرده و اگر درین باب جمیع بنیل الاوطار
شرح منتهی الاخبار کنی محتاج بسوی غیر وی نشوی قیحت در وقوع محکم و متشابه در قرآن خود هیچ اختلاف نیست زیرا که هیچ
رسم آیهات محکمات برین اتم الکتاب و آخر متشابهات دال بر استناد و تعریف این هر دو اختلاف کرده اند و سخنها
گوینا گویانده و هر یکی بطرفی فتنه و جاده سپرده ایراد آن همه در اینجا ضرورت نیست اینقدر باید دانست که حکم حکم و جوب عمل بدینی

و وحی و از این معانی بعضی مرتب و ظاهر است که مراد بدان قرآن کریم است و بعضی با احتمال مبنی بر اختلاف از برای حال چنانکه
ابو شامه از جماعتی نقل کرده که در تواتر و قرآن و آنکه حاکم و ابی هریرة قرآن حکیم است و در خلاف ابو هریرة
چون قرآن را جمع کردند و بر او اوراق نوشتند فرمود آنرا بنامی می باید کرد و بعضی گفتند انجیل گویند و بعضی سفر و این مسعودی
را دیده که کتاب خود را مصحف گویند پس مصحف نامیدند لیکن لفظ مصحف در حدیث مرفوع وارد شده پس شاید بر صحت این سخن باشد
و الا احتیاج به شهادت تسمیه و حبشیت و اسمای تو آتی برای قرآن نمی است از تسمیه عباد و آنچه از اسمای امور و اعشار در
ثبت است ابتداء حاج بن یوسف شافعی است و آنکه در مدارک و غیره از تفاسیر ذکر کرده اند که بر فلان میغیر اینقدر و بر فلان آنقدر
صحف نازل شده و مقاصد آن همه صحف و کتب اینها در فاتحه مجموع است و معانی فاتحه در سوره بقره و معانی و سوره
بای و نقطه پس از قبیل نجات مشعرو است باین تفسیر سیاسی نه در دو امری خوض کرده اند که بدان نامور شده اند و گفت
خدای تعالی بر او تائید خود قرآن کریم را برای بنندگان خود نازل فرمود تا مرضی او را از نامرضی بآرشنا کنند و از سکا کنند نفس
و طمأنات اعمال و اصلاح نامرضیه و قبیحی خلاص شوند و بحقیقه و القدس او را بنده و نزدیک پروردگار خود مرضی باشند ممکن نبود که
از این همه سکا نجات نیابند و اگر خود سگتگیری میفرمود و تصور نبود که از این طمأنات مشعرو که را می بدست آید اگر خود را از این خود
با کمال منت و تعالی قلب قالب ما را احاطه کرده است بخود و ظاهر و باطن ما را در گرفته و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بار بار بعبادت
و این مطلع ساخت و مصالح نشاتین بوجه اتم بیان نموده پس هیچ بیانی نباشد و واضح تر از بیان حق تبارک و تعالی
و هیچ حجتی نباشد بالاتر از رحمت آن حضرت صلی الله علیه و سلم قال تعالی و ما آتینا الا رحمة و لا عا لکین
نیکبخت ترین ما آنست که فهم بانی و معانی قرآن شریف کند و اتباع سنت آن حضرت صلی الله علیه و سلم نماید و بد بخت ترین ما
آنست که از راه متابعت کتاب حدیث مخوف شود نصیحت و غیر خواهی مسلمانان در هر زمان هر مکان انگلی دیگر دارد و آنست که
دیگر نماید و لهذا علمای دین کبری اهل یقین در تفسیر حدیث و عقاید و احکام تصانیف متنوعه ساخته اند و در هر زمان بحسب
اقتضای آن وقت و االیف گوناگون پرداخته اند و هر چه در تفسیر کتاب الله جاده اطنا ب پیجوده و بطائفه سکه ختمه پیش گرفته
و جماعت بلیغ عرب در زبانه و قریب از آن بسم حرف رانده و در تفاسیر عجیب و تراجم هندیه هیچ کتابی بتفسیر فتح الرحمن و هیچ ترجمه
بر چه توضیح القرآن نمیرسد اگر شرح این اجمال درین مختصر کرده شود سخن مجاز گردد و درین اقلیم که ساکن آنیم و درین قرن که ما در آنیم
نصیحت مسلمانان مقتضای آن کرد که تفسیری بعبارت سلیس و فزیه عرب بغیر تعرض قصص و بغیر یاد تو جهیات الله تکرار کرده
و آنچه در اول این سال از اصول تفسیر را اینجا ذکر کرده ایم همه آن بر وجه اتم در وی ملحوظ و محمول باشد تا خواص و عوام همه یکسان
فهم کنند و صناد و کبار بیک وضع ادراک حق و صواب نمایند اگر انصاف نبی فائده اصلی از نزول قرآن اتعاط است
بمو اعطاء آن است و بدایت آن نه صرف تلفظ بدان اگر چه تلفظ آن هم منتهم است پس چه مسلمانی بدست آورده است
کسی که بدلول قرآن ابرماد حق نمی فهمد و که ادم جلاوت دارد آنکه منطوق کلام الله را بر روش قرون اولی ننمید اند و آنکه
بر تفاسیر ستاد اول نظر دارند و در سخت عربی میکنند اگر درین کتاب نظر کنند امید واری از فضل حضرت یاری خزانست
که بر رجوات اقوال واضح مختارات از خود شرح غریب احکام و قصص و غیر آن اطلالی یابند و بسا خواهد که پیش از توطئه الله

این کتاب زبده و نشیبه باشد تا رنگی استعاده نماید و غرض از این تفسیر بیان شرف و عظمت حق تعالی و تعلق اندیشه و دل به حق تعالی است و هر چه در این کتاب است که بعد از اطلاع بر حروف و نحو و لغت ضروری و دریافت قواعد علم اعراب که صبیان مبتدیان را اندک روزگار تحصیل آن میکنند در اول علم کتاب علم تفسیر و حدیث کرده شود و اگر علوم آئینیه بر وجه اتم بر دست آمده است این نیز نموده و در تمام مقصود و این نیز مختار است از تفاسیر دیگر و بحدی که آنگاه از اطناب عبارت و رکاکت تعبیر و ایجاز مراد بقدر اسکان احتراز نموده و دوم آنکه همه این در قصص متعلقه قرآن راه توسط اختیار نموده شد پس جاییکه معنی آیت موقوف است بر قصه بقدر ضرورت دوسره روایت صحیح انتخاب کرده شود و جاییکه معنی آیت موقوف بر قصه بود ترک نموده آمد سوم آنکه در اسباب نزول از بعضی سطوح نگذاشته و اقتراح نموده شد و تا اسکان عایت سیاق و آیات ضروری دانسته آمد و استمداد در آنچه متعلق بقبل است از شرح تفاسیر غیر حدیثین کرده شد و تا اسکان از اخبار ضعیفه و قصص موضوعه احتراز نموده شد و قصص اسرائیلیه که از علمای اهل کتاب و کتب اخبار و مذهب بن سنی و امتثال ایشان منقول است نه از حدیث خیر البشر و صادق مصدوق داخل نگردیده شد الا در جاییکه کشف معنی بجزیرا و آن نیشود یا تنبیه بر ضعف آن ضروری بود بغرض بیان ضعف و بی صلی را آورده شد چهارم آنکه از توضیحات بی توضیح قوی با اعتبار حدیث صحیح با اعتبار علم حدیث و اقل در صرف از ظاهر انشای داده شد هر که درین تفسیر و سایر تفاسیر نظر کند و درین حرف شک از در پنجم آنکه این تفسیر جامع است میان روایت صحیح و درایت مرصیه بدون انتصار از مذهب یا از مذهب یا از مذهب مراد حق از آنچه از غیر حق صلی الله علیه و سلم صحیح شده و با الله التوفیق و قدر قدرت قرآن شریف این را ما آنحضرت صلی الله علیه و سلم متصل است بر او را که از اصحاب و تابعان عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب ابی بن کعب زید بن ثابت عبد الله بن مسعود رضی الله عنهم جمیعین بر حق و اول فتح الرحمن و دوم

باب هفتم در فضل قرآن تلاوت و تعلیم وی

عن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم انی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فی المدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به الحیث روایت مسلم و فی روایت من استمسک به واخذ به کان علی المدی ومن اعطاه ضل و فی روایت یوحنا بن اسیر اتبعه کان علی المدی ومن ترک کان علی ضلاله و فی روایت الترمذی عن قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم انی تارک فیکم الا ان تمسکتم به لن تضلوا البندی احدیها اعظم من الآخر و هو کتاب الله حیل محمد و من السما الی الارض و عترتی اهل بیتی ان یفترقا حتی علی الحوض فانظروا کیف یفترقون فیها و عن عمر بن الخطاب قال اما ان نبیکم صلی الله علیه و سلم قال ان الله یرفع یرفع هذا الکتاب و اوما یضع به آخرین واه مسلم و عن علی قال اما انی سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول الا انما استکون فتمت فقلت فما الخیر من هذا رسول الله قال کتاب الله فیها ما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم من الفصل لیس فی الاول من ترک من جبار قصه الله و من اتقی الله فی غیره ضل الله و هو جمل الله المتین فی هو الذکر الحکیم و هو الصراط المستقیم و هو الحق لا یزول و لا یموت و لا ینسب به الا الله و لا تشبه منه العباد و لا یخلق عن كثرة الرد و لا ینقضي عجاظیه و هو الذی لم یمتد له الحین و الله حقیقی قالوا اما سمعنا قرا عجاظیه الی الرشد فامنا به من قال به صدق و من عمل به اجر و من حکم به عدل و من دعا الیه بک الی صراط مستقیم خذنا الیک یا عوراء خبر الترمذی و قال حدیث غریب اسناد مجهول فی الحارث قال و عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان الرجل الذی یعیش فی جوف ثنی من القرآن کالبیت العزیز باخبر الترمذی و صحه و عن

عُثْمَانُ بْنُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ خَيْرُ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ عِلْمَهُ أَخْرَجَهُ الْبَخَارِيُّ وَتَحَنَّنَ عَلَيْهِ شَقَاجُ الْأَجْرَانِ أَخْرَجَهُ ابْنُ أَبِي حَتْمٍ
الْمَدِينِيُّ وَالْقُرْآنُ سَعِ السَّفَرَةُ الْكِرَامُ وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَّبِعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَقَاجُ الْأَجْرَانِ أَخْرَجَهُ ابْنُ أَبِي حَتْمٍ
الْأَشْعَرِيُّ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْأَثَرِ طَعْمُهَا طَيِّبٌ رِيحُهَا طَيِّبَةٌ مَثَلُ الْكَاذِبِ
الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الثَّمَرَةِ طَعْمُهَا طَيِّبٌ لَاسِيَجُ لَهَا وَمَثَلُ الْفَاجِرِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الرُّوحَانَةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ لَاطْعَمُ لَهَا وَمَثَلُ الْفَاجِرِ الَّذِي
لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْخَنْطَلَةِ طَعْمُهَا مُرٌّ وَلا رِيحُ لَهَا أَخْرَجَهُ الْبَخَارِيُّ وَتَحَنَّنَ ابْنُ سَعْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَرَأَ حَرْفًا
مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ حَسَنَةٌ وَحَسَنَةٌ بِعَشْرَةِ أَمْثَالِهَا أَقُولُ الْمَرْحُومُ وَلَكِنَّ الْفَرْقَ وَلا مَرْحُومَ وَمِنْ حَرْفٍ أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ قَالَ حَسَنٌ
غَرِيبٌ قَدْ رَفَعَهُ بَعْضُهُمْ عَنْهُ وَوَقَفَهُ بَعْضُهُمْ عَلَيْهِ وَتَحَنَّنَ ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ
قَالَ بِالْحَالِ الْمَرْحُومُ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ إِلَى آخِرِهِ كُلِّ حَرْفٍ أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَتَحَنَّنَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنُ الْعَاصِ قَالَ
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ الصَّاحِبُ الْقُرْآنَ أَقْرَأْ وَارْقُ رَتْلُ كَمَا كُنْتَ تَرْتِلُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكَ عِنْدَ اللَّهِ أَقْرَأُ
أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ حَسَنٌ وَتَحَنَّنَ ابْنُ هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ سَجَّيْتُ الْقُرْآنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ حَلِّهِ
فَيُلْبِسُ تَابِجَ الْكِرَامَةِ ثُمَّ يَقُولُ يَا رَبِّ دَعِ فَيُلْبِسُ حِلَّةَ الْكِرَامَةِ ثُمَّ يَقُولُ يَا رَبِّ ارْضَ عَنْهُ فَيَقُولُ أَقْرَأْ وَارْقُ وَيَزَادُ كَلَّ آيَةَ حَسَنَةً
أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَتَحَنَّنَ سَهْلُ بْنُ مَعَاذٍ الْجُهَنِيُّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَعَلَى لَبِيسٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَابِجًا ضَوْدُهُ أَحْسَنُ مِنْ ضَوْدِ الشَّمْسِ فِي سُبُوتِ الدُّنْيَا لَوْ كَانَتْ فِيكُمْ فَمَا ظَنُّكُمْ بِالَّذِي عَمِلَ بِهَذَا أَخْرَجَهُ ابْنُ دَاوُدَ وَتَحَنَّنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَنْظَرَهُ فَاحْلَلَهُ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ وَدَخَلَ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَشَفَعَهُ فِي عَشْرَةِ سَبْعِينَ
كَلِمَةً قَدْ وَجِبَتْ لَهُمُ النَّارُ أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ حَدِيثٌ غَرِيبٌ لَيْسَ لَهُ إِسْنَادٌ صَحِيحٌ وَتَحَنَّنَ ابْنُ هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
بِأَذْنِ اللَّهِ شَيْءٌ كَاذِبٌ لِيَتَّقَى بِالْقُرْآنِ يَجْرِبُهُ أَخْرَجَهُ الْبَخَارِيُّ وَتَحَنَّنَ ابْنُ أَبِي حَتْمٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَقِيلَ لِيَتَّقَى بِهِ عَنِ النَّاسِ الْأَوَّلِ وَيَدِلُّ عَلَيْهِ سِيَاقُ الْحَدِيثِ وَهُوَ تَوَلَّى بِهِ وَتَحَنَّنَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
لَيْسَ مَنَامٌ لِمَنْ تَحَنَّنَ بِالْقُرْآنِ أَخْرَجَهُ الْبَخَارِيُّ وَتَحَنَّنَ ابْنُ سَعِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ
وَتَعَالَى مِنْ شَعْلَةِ الْقُرْآنِ عَنْ كُرْمِي وَسُسْلَتِي عَظِيمَتُهُ فَضْلٌ عَظِيمٌ السَّائِلِينَ فَضْلُ كَلَامِ اللَّهِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ
رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَالدَّارِمِيُّ وَابْنُ أَبِي حَتْمٍ فِي شُعْبِ الْأَسْبَاطِ قَالَ التِّرْمِذِيُّ فِي هَذَا بَيْتٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ وَتَحَنَّنَ عَقْبَةُ بْنُ حَامٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَوْ جُعِلَ الْقُرْآنُ فِي آيَاتٍ ثُمَّ الْقِي فِي النَّارِ مَا احْتَرَقَ رَوَاهُ الدَّارِمِيُّ وَتَحَنَّنَ ابْنُ هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَعْلَمُ الْقُرْآنَ فَاقْرَأْهُ فَإِنَّ مَثَلَ الْقُرْآنِ لَمَثَلُ الْقُرْآنِ قَدْ قَامَ بِكَ مَثَلُ جَرَابٍ مَشْهُوسٍ كَالْفَوْجِ رِيحُهُ كُلِّ مَكَانٍ مَثَلُ مَنْ تَعْلَمُهُ
فَرَقَهُ وَهُوَ فِي جَوْفِهِ مَثَلُ جَرَابٍ أَذَى عَلَى مَسَكٍ وَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ أَبِي حَتْمٍ وَأَبْنُ ثَوْبَانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ الرَّجُلُ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِ الْمَصْحَفِ تَضَعْتُ عَلَى ذَلِكَ الْبُيُوتَ وَتَحَنَّنَ ابْنُ عَمْرٍو قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
بِهَذَا الْقَلُوبِ تَصَدُّكَ الْبَصَدُ وَالحَدِيدُ إِذَا أَصَابَهُ الْمَاءُ قَبِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ كَقُلُوبِ الْمَوْتِ تَلَاوَتِ الْقُرْآنِ وَاجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ
فِي شُعْبِ الْأَسْبَاطِ وَتَحَنَّنَ ابْنُ أَبِي حَتْمٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَعْلَمُوا الْقُرْآنَ فَالَّذِي يَنْفُسِي بِهِ لَمْ يَشُدَّ
تَضْفِيسًا مِنَ الْأَبْلِ فِي عَقْلِهِ تَقِي عَلَيْهِ وَتَحَنَّنَ حَبِيبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِأَسْلَفِ

قلوبكم فاذا انتقمتم فقوموا معه اخبره شيخنا عن ^{عليه السلام} البراء بن عازب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم زينا القرآن باصواتكم رواه احمد وابوداود وابن ماجه والدارقطني عن عبد الله بن عمرو ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لم يلقه من قراء القرآن اقل من ثلث رواه الترمذي وابوداود والدارقطني وعن عتبة بن عامر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الجاهل بالقرآن كالجاهل بالصدقة رواه ابوداود والدارقطني النسائي وقال الترمذي هذا حديث حسن غريب وعن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تحسدوا علي شيئين رجل آتاه القرآن فهو يقوم به آناء الليل وآناء النهار ورجل آتاه الله مالا فهو ينفق منه آناء الليل وآناء النهار يتفق عليه عن عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله يرفع بهذا الكتاب اقواما ويضع به آخرين رواه مسلم وفي الباب احاديث غير ما ذكرنا وفي ما ذكرناه كفاية وتبليغ لقوم يعيتلون وقد بينا في كتابنا قصد السبيل الى ذم الكلام والتاويل فضل القرآن الكريم على جميع الكتب فليرجع اليه مقصود دوم در بيان كتب مؤلفه در علم تفسير مرتب بر حروف هجاء الف تاي

کتاب الف

ایمانه فی معانی القرآن تالیف ابو محمد علی بن ابی طالب قیسى متوفى سنه ثمانین و اربع مائه الاتحاف الادیب
بما فی القرآن من الغریب تالیف شیخ ابو حیان محمد بن یوسف اندلسی متوفى سنه خمس و اربعین مائه الاتحاف تمییز فی
البیضا و اوی صاحب الکشاف تالیف ابن یوسف شامی ست الاتقان فی فضائل القرآن مختصری ست از شهاب الدین
ابو الفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی متوفى سنه اثنین و خمسین و ثمان مائه الاتقان فی علوم القرآن مجلدی ست از
شیخ جلال الدین سیوطی متوفى سنه احدی عشره و تسع مائه اوله الحمد للذى انزل علی عبده الکتاب این کی از اشبه آثار و افید
ما تروست در وی تصنیف کافی شیخ خود را بوجه تفهیم فار و موافق العلوم یقینی را بنا بر استقلال ذکر کرده بعده برهان بر کثرت
که کتابی جامع نیست بدست او آمد بعد تصنیف تحفیر استیناف کرده ما بهشتا دفع بر آن زیاده کرد و این کتاب مقدمه تفسیر کبیر خود
سمی بنجم البحرین گردانید و گفت که در غالب این انواع تصانیف جدا گانه بوده است این کتاب در سلسله بحرین بدایر الاما
کلکته بقالب طبع سیده مشهور و تیسر اهل علم گردید و در جمیع انواع علوم قرآن کتابی مثل او معلوم نیست حق آنست که سیوطی
درین باب ایفای حق مقام کرده طالب فنون اعجاز قرآن را استاد شفیق و خادم علوم قرآن را رفیق طریق ست نسخه از این پیش
محرر سطور هم موجود است و بالذات التوفیق احکام القرآن اول سیکه درین باب تالیف کرد امام محمد بن ادریس شافعی
متوفى بمصر سنه اربع و مائتین ست بعده جمعی از اهل علم بتدوین آن پرداختند مثل شیخ ابو الحسن علی بن حجر سعدی فی سلسله
وقاضی ابی اسحق السمعیل بن اسحق از وی بصری متوفى سلسله و شیخ ابو الحسن علی بن موسی بن یزید ادنی حنفی متوفى سنه و شیخ
ابو جعفر احمد بن محمد طحاوی متوفى سلسله و شیخ ابو محمد قاسم بن اصبع قرطبی نحوی متوفى سلسله و شیخ ابوبکر احمد بن محمد معروف
بخصاص از حنفی متوفى سلسله و شیخ ابو الحسن علی بن محمد معروف بکماله اس شافعی بغدادی متوفى سلسله و قاضی ابوبکر احمد
بن عبد الله معروف بابن العربی حافظ مالکی متوفى سلسله اوله ذکر الله مقدم علی کل امر ذی بال و شیخ عبد الله بن محمد بن سنان
القرطابی متوفى سلسله و مختصر احکام القرآن از شیخ ابو محمد کی قیسى متوفى سلسله ست و تخصیص آن تالیف شیخ جمال الدین بن احمد

معروف باین سراج قونوی حنفی متوفی سنه ۸۵۸ و شیخ ابوبکر احمد بن حسین بهیقی متوفی سنه ۸۵۸ است و له الحمد للرب العالمین در و
از کلام شافعی تلیف کرده و تفسیر آیات احکام و رسوم و تفسیر احمدی از شیخ احمد معروف بملاحیون بن شیخ ابوسعید بن شیخ عبد
المصطفی است و تفسیر از تالیفات کهنوست و شیخ صدیقی حنفی المذهب شافعی که در مالاطف المدکور است استاد سلطان اوزنگ بن
حاکمگیر پادشاه بود و سنه ثلثین و مائه و الف در مدلی وفات یافت بخشش او را با شیخی آورده دفن ساختند در وی تفسیر آیتانی که
مستند بسا اهل فقهی است کرده و از کتب تفسیر و فقه نقول آورده جامع طبیبان است در هندوستان بکر طبع شده
الاحکام لم بیان مافی القرآن من الابهام تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی متوفی سنه ۸۵۸ است اختلاف المصنف
تالیف ابوحاتم سهل بن محمد حبتانی متوفی سنه ۸۵۸ است علم آداب تلاوة القرآن یکی از فروع علم تفسیر است و جامع
تصنیف جداگانه کرده منهم النووی فی التبیان و این یکی و چند آداب کتابت المصحف از فروع علم تفسیر است
ملاکاتب جلایی گوید که این شبهه منافی کوزه فرما علم الخطار شاد العقل السليم الی فزایا الکتاب لکرم فی تفسیر القرآن
علی زهراب النعمان تالیف شیخ الاسلام مفتی الانام ابو السعد بن محمد عمادی متوفی سنه ثلثین و ثمانین و تسع مائه است این تفسیر
به دست پسر خود پیش سلطان سلیمان خان منسوخ و وی تا در وازه ایوان استقبال کرد و در وظیفه و تشریفات می اضعاف
زیاده کرده و پیشی محمد مؤرخ ترکی تاریخ وی چنین بهم رساند تاج تفسیر کلام مجرب و تاریخ تفسیر وی لفظ تفسیر کبر است
در آفاق و نسخ وی در اقطار شسته و منتشر گردید و فحول تلقی بقول کردند در حسن سبک و لطف تعبیر فائق اخوات خود است لهذا
مؤلف او را خطیب المفسرین خوانند و معلوم است که بعد کشف قاضی تفسیر هیچ یکی بر تبه اعتبار و اشتها روی نرسیده و ملاکاتب
گفته و الحق نه تحقیق به مع مافی من المنانی لدعی التشری لا شک نه عمار واه طالع سعه که قال الشهاب المصری فی خبايا الاثر
محرر بطور گوید یا خداین تفسیر کشف و بیضاوی و شرح و حواشی او است مضامین اینها را البهارت شریق و سبک التیق بر
وضبط کلام مؤدی ساخته و او را بلاغت و علم ادب داده گو یا کتاب علم معانی و بیان است و مقصود تفسیر در آن کمتر توان یافت
و در آکیت اعراب نحو بهیم سخن میکند شیخ احمد رومی انحصاری متوفی سنه ۸۵۸ را بر وی تعلیق است از روم تا دخان و این تفسیر را
دیباچه دار است که محمد بن محمد بنی زیرک زاده در سنه یک هزار و سه هجری شرح آن نوشته اول بیجا به سبحان من ارسل رسوله
یا اندی و دین الحق است اول شرح سبحان من اطلع شمس کتابه و شیخ رضی الدین بن ابوسفیث مقدسی هم بر آن تعلیق عظیم
تا قریب نصف کرده و نزد اسعد بن سعد الدین بن حکام و در بیت المقدس به دیه فرستاده طریقه او درین تعلیق نقل کلام هر دو
علامه است میگوید قال الکشاف قال القاضی قال المفتی بعده میان این هر سه محاکمه میکند اوله الحمد للرب الذی انزل علی
عبد الکتاب یرین قریب مان این تفسیر در مصر قاهره طبع شده و دستیاب طالبان گردید و نزد محمد رستور هم موجود است
الارشاد و النظر فی فضل ذکر الله جل و تعالی و تلاوت کتابه العزیز تالیف ابو السعد اذات عبد الدین محمد یحیی
بنی متوفی سنه مقصود و مقصد و یک هجری است و مختصر ارشاد فی تفسیر القرآن تالیف شیخ امام ابو احکم عبد السلام
بن عبد الرحمن معروف باین بر جهان نحی اشبیلی متوفی سنه سبع و عشرين و مائه است تفسیر بزرگ است در مجلدات در و
اسرار و خواص که فیما بین اهل این شان مشهور است ذکر کرده و از رموزات وی ماسوری استنباط کرده که قبل وقوع بدین

اخبار کرده اند مخرج سطر گوید این تفسیر نشد بلکه فن دیگر است که از قرآن کریم برآورده و خارج از مقصود تنزیل است تاریخ تفسیر
تألیف شیخ امام ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی است از زالة الشبهات عن الآيات والاحادیث المنتهات
تألیف ابو عبد الله محمد بن احمد معروف بابن اللبان صری متوفی سنه تسع و اربعین و سبع مائه است الاطهر الفناحه
على الفناحه للسيوطي اسباب النزول از فروع علم تفسیر است درین علم بحث از سبب نزول سورت یا آیت و وقت و مکان
و جزآن میکنند و سادای آن مقدمات مشهوره منقول از سلف است و غرض از آن ضبط این امور باشد و فائده آن یافت
و حکمت باعنه بشریح حکم و تخصیص می بداندست نزو کسیکه عبرت بخصوص سبب یگوید و لفظ گاهی عام می باشد و دلیل بر
تخصیص می قائم میگردد پس چون سبب دریافت شد قصد تخصیص ماعدای او کنند و از فوائد این علم فهم معانی قرآن استنباط
احکام است چه بسیار است که معرفت تفسیر آیت بدون قوف بر سبب نزول می دست بهم نمیدهد مثل قوله تعالی فاقن ما تلو
فانهم وجوه الله که مقتضی عدم وجوب تقابل قبله است حال آنکه این معنی خلاف اجماع است و این علوم نمیشود مگر با کمال نزول
این کریمه در باره نوافل سفروصلی تحری است و سخن در سبب نزول جز بر وایت و سماع از مشاهدان تنزیل نتوان کرد و واحد
گفته و بشرط فی سبب النزول ان يكون نزولها ايام وقوع الحادثة والا كان ذلك من باب الاخبار عن الوقائع الماضية لقصة
القبيل و درین علم کتابها ساخته اند از انجمله است اسباب النزول للشيخ المحثين علی بن المدینی المتوفی سنه اربع و ثلاثین
و مائتین و هی اول کسی است که درین باب تصنیف پرداخته اسباب النزول فی مائه جز تألیف شیخ عبد الرحمن بن محمد
بن طیس معروف بابن طریف اندلسی متوفی سنه اثنین و اربع مائه است و ابو نصر سیف الدین احمد بن بهر گینی ترجمان
بفارسی نوشته اسباب النزول تألیف شیخ ابو الحسن علی بن احمد واحدی فخر متوفی سنه ثمان و ستین و اربع مائه است
و این شهر صفات او درین باب است اوله احمد لکرم الواب و شیخ میرزاان الدین ابراهیم بن عمر جعیری متوفی سنه اثنین
و ثلاثین و سبع مائه مختصارش کرده و اسانید او را محدود ساخته و چیزی بران نیفزوده اسباب النزول تألیف
ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی بغدادی است اسباب النزول تألیف شیخ حافظ شهاب الدین احمد بن علی
بن حجر عسقلانی متوفی سنه اثنین و خمسين و ثمان مائه است لیکن از سواد به بیاض رسانیده و سیوطی را نیز درین باب
کتابی است سسمی بل باب القول هو کتاب جافل کاسیاتی اسباب النزول للشيخ ابي جعفر محمد بن علی بن شعيب المازندرانی
المتوفی سنه ثمان و ثمانین و خمس مائه استغنا بالقرآن تألیف حافظ زین الدین عبد الرحمن بن احمد معروف بابن
حنبل بغدادی متوفی سنه خمس و تسعين و سبع مائه استغنا فی التفسیر کبیر مجلد است تألیف شیخ ابو بکر محمد بن علی بن ابراهیم
متوفی سنه ثمان و ثمان مائه اسماء القرآن الکبری تم تألیف شیخ امام حافظ شمس الدین محمد بن ابی بکر بن ابی بکر بن عیض
بابن القیم جوزی حنبلی متوفی سنه احدی و خمسین و سبع مائه اسماء من نزول فیهم القرآن للشيخ اسمعيل الصيرفي
الاسئلة فی البسطة لبرهان الدین ابراهیم بن محمد القباقي المتوفی فی حدود سنه خمس و ثمان مائه اسئلة الامام يوسف
بن المذشقی متوفی سنه خمس و خمسين و الف متعلق تفسیر حدیث و غیرهاست باشارت سلطان مراد خان تألیف کرده و بنو احمد
بن یوسف مشهور بمعبدی بهنگامیکه قاضی عسکر روم ایل بود فرستاده وی آثار را جواب نموده چون امام بر او وقت داشت

و تحریف و تبدیل نمودند و دروغ بر بستند و آنچه عیسی آورده است انجیل پیش نبود و در آن هیچ تدافع و اختلاف نیست و ایشان
بر خدا و عیسی رسول حق و دروغ نیستند معلوم است و نصاری انکار این کذب میکنند و میگویند کذب ایشانست قول اول
و فصل اول انجیل که در کتاب انجیل پیغمبر از وی سبحانه نقل کرده که فرمودانی بوشت ملکی امام و جهک مراد و وجه عیسی است حال آنکه
این حرف در کتاب شعیا موهوم نیست بلکه در کتاب طینا پیغمبر است و از انجیل است آنچه متنی در فصل اول بلکه ثالث عشر انجیل
نوشته که عیسی گفته جسد من سه روز و شب در بطن زمین ابدار موت من خواهد بود و چنانکه یونس در شکم ماهی مانده و این صریح
کذب است زیرا که سه صاحب باو متفق اند بر آنکه عیسی در ساعت ششم از روی جسد مرده و در اول ساعت از شب شنبه مدفون گردید
و صبح یکشنبه از میان مردگان برخاست پس در شکم زمین همین یک روز و شب مانده و در کذب ایشان درین مسئله که در انجیل نوشته
هیچ شک نیست زیرا که عیسی ازین ماجرا خبر داده و خداوند تعالی در انجیل اخبار فرموده که وی مقتول خواهد شد بلکه حق است
که در کتاب نیز فرموده **وَمَا كُنْتُمْ بِمَعْلُومٍ بِمَا كُنْتُمْ تُشْكِكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَرْجِعُونَ** و شما را خبر ندادیم که شما را می‌شکند و شما را نمی‌گردانید
لَتَشَاقِقَ الظُّلُمُ الْقُلُوبُ لِقَوْلِهِ اللَّهُ الْيَكِينُ و از غیبت انصاری فرق غفره گردید و خداوند ایشان کذب کفر و حماقت عظیمه
در انجیل بکسایت ایشان سپارست که در تحفه الاولیه ذکر کرده و از قواعد ایشان که کسی ازینها از ان غیب باشد و بران جمع خفیه ایشان چراغ گرداند
تفسیر و بیان تنبیه و اعتقاد اتحاد اقوام و ملل و این فطریه و اقوالیست و این پنج قاعده است که بنای
انصاریت بران بوده و چه که کذب فساد و جهل است **عَمَّا بَدَعَ لِقَالِهِ** و خداوند تعالی عناده و انسان کامل گفته که چون اول انجیل اسم ایشان
قوم عیسی علیه السلام این کلام را بر زبان هریش اجرا کردند و گمان بردند که اب اسم و این عبارت از روح و مریم و عیسی است و درین
قابل شدند بکسایت ظاهر و نه دانستند که مراد باب اسم او تعالی است بام که مذات که عبرت به بابت خالق است و این کتاب که
وجود علق باشد زیرا که فرج و تنبیه است و بیان اشاره است در قوله تعالی **وَجَعَلْنَا آيَاتِنَا لِلْكَافِرِينَ** و این کتب است و درین
گویند تحقیق مقام درین مرام موافق نور الالهی است که نصاری بحضرت عیسی علیه السلام ایمان آورده بودند و ضلالت ایشان
آن بود که خدای تبارک و تعالی سه شعبه متغایر بوجوه الوجوده و تجرد بوجه آخری دانستند و آن شعبه اقامه ثلاثه می‌گفتند یکی
اب آن باز ابدیت عالم بود و دیگر این آن باز اوصاف در اول است که معنی عام شامل جمیع موجودات است و دیگر روح القدس
و آن باز محمول مجرده بود و اعتقاد میکردند که اقنوم این بروج عیسی تدبر نمود یعنی چنانکه بهر بل بصورت آدمی ظاهر میشوند
همچنین این بصورت روح عیسی ظهور نمود پس عیسی هم خداست هم ابن الله و هم بشر و احکام بشریه و الهیه هر دو بر او
جاری است و درین باب تسک بعضی نصوص انجیل می‌نمودند که در انجیل لفظ این واقع شده و بعضی افعال الهیه را بوجهی دانستند
جواب نکال اول بترقی تسلیم آنکه کلام حضرت عیسی باشد نه حرف آنست که لفظ این در زمان قدیم معنی محبوب و مقرب
و مختار بوده است چنانکه بسیاری از قرآن در انجیل لاله میکند و جواب اشکال ثانی آنکه آن بر تبدیل حکایت است چنانکه
الطی بادشاه میگردد که ما فلان ملک افصح کردیم و فلان قلعه را بر تویم و در حقیقت این معنی را هیچ مستیادشاه و ایلچی بجز
میرجانی نیست نیز میتواند که بطریق وحی بر حضرت عیسی انطباع معانی بوده است در روح نفس ایشان از قبل عالم علی
نه نشان حضرت جبریل بصورت بشریه و القای کلام پس سبب این انطباع کلامی از حضرت ایشان جاری میشود که ششصد و شصت

افعال بخود باشد و تحقیق توحید حقیقه بالکل خدای تعالی رد این مذهب باطل فرمود و بیان نمود که عیسی بنده خداست و روح پاک
 وی که در رحم مریم صدیق نوح گردد و او را روح القدس تابد و او دعایت خاص در باره او معرفی داشت و اگر بالفرض خدای تعالی
 و کسوت روحی که از جنس سایر ارواح است بر او باشد و مدبر و مدبر بشری کرده بود چون این نسبت را نیکو نگانیم لفظ اتحاد و توحید
 جاری نباشد الا بتسلیم و اقرب اللفاظ باین معنی تفویض و مثل آن بود تعالی تعالی قول انما المومن علوا کبیرا و نیز از منزه الاله
 یکی آنست که بزم میکنند که حضرت عیسی مقتول شده است و فی الواقع در قصه عیسی اشتباهی واقع شده بود و فیح بر آسمان را
 قتل گمان کردند و کابر اعراب کابیر همان غلط را روایت نمودند خدای تعالی در قرآن شریف از الله شریف فرمود که ما قتل کردیم
 و ما صلیکوه و لکن شیعه که در انجیل از مقتول حضرت عیسی ازین باب مذکور است منجس است به جرات پرورد
 و اقدام ایشان بر قتل هر چند خدای تعالی ازین حمله نجاتی میسر کرد و آنچه مقوله حواریان است منشأ آن وقوع اشتباه است
 و عدم اطلاع بر حقیقت رفع که مالون از مالون اسماع نبود و نیز از منزه الاله ایشان یکی آنست که میگویند فارقلیط موعود و آن
 عیسی است که بعد از پیش حواریان آمد و ایشان را بتمسک انجیل وصیت کرد و میگویند عیسی وصیت کرده است که بتبیین
 بسیار پیروان خواهند شد پس هر که نام مرا گیر و سخن او قبول کنید و الا کفایت قرآن عظیم بیان فرمود که بشارت حضرت عیسی بر پیغمبر
 صلی الله علیه و سلم منطبق است نه صورت روحانیه حضرت عیسی زیرا که در انجیل گفته شد که فارقلیط مدتی در میان
 شما باشد و تعلیم علم کند و پاک سازد و ما آن او این معنی جز حضرت پیغمبر ظاهر نشود و نام عیسی گرفتن عبارت از آنست
 که اثبات نبوت ایشان کنند آنکه اسکودیا ابن اسکودا نامی گویم شیخ تقی الدین احمد بن عبد الحکیم بن تمیمیه حنبلی شیخ
 در سنه ثمان و عشرين کتبی است موسوم به بیان الجواب الصحیح لمن بدل من المسیح در یک مجلد و اول او که نوشته شده
 در وی که کرده که رساله الوصل الیه است صیدا انطاکی که بعضی در وستان خود نوشته بود به دست آورده و این رساله
 ایشان مستعمله علیهم السلامی است و بعنوان آن مشتمل بر شش فصول بوده است اول آنکه محمد صلی الله علیه و سلم
 بسوی ایشان نبوت نشده بلکه بسوی اهل جاہلیت و قرآن بران لالت دارد دوم آنکه محمد صلی الله علیه و سلم در قرآن
 ثنا و مدح و دین ایشان فرموده است سوم آنکه نبوات انبیاء سابقین درین ایشان است پس بتمسک بدان اجاب
 چهارم تقریر این مدعا بمقتول کرده و گفته که تثلیث ثابت است پنجم ادعای وحدیت نصاری نموده ششم آنکه عیسی
 موسی با غایت کمال آمده پس حاجت شرعی دیگر که زیاده بر غایت بود نیست و انتمی و ازین هر شش فصول جواب با صواب
 مدلل با دلایل صحیح داده و چهارم درین فصلها از وی حکایت کرده شده است باطل ساخته و چنین تحفه المادیب فی الرد
 علی اهل الصلیب تالیف شیخ عبداللہ بن عبداللہ الترجمان کتابی جدید است در رد مذهب نصاری مشتمل بر ثلث باب
 مؤلف می از افضل نصاری بود چون مسلمان شد خواست که با طویل نویسد و تناقض اناجیل و فساد عقول ایشان
 بنقل عقل میرساند پس این کتاب تالیف نمود و اول در آن که بیده و منشا خود بعد حلت و دخول در اسلام
 و عصر ابو العباس احمد صاحب تونس و بسوی البوفارس عبدالعزیز بیان نمود و در سنه ثلث و عشرين ثمان مائت از آن
 فانی گردید و شیخ ابو البقا صالح بن حسین جعفری کتابی نوشته سنی تحجیل من حرف الانجیل و منتخبی از شیخ ابو الفضل مالکی

سعدی است که در سنه ۹۳۲ از تالیفش فارغ شد اول اصل الحمد لله الواحد الذی لا یتکثر بالاعداد است و مشتمل است
 برده باب شیخ ابوالعباس احمد بن ابی المحاسن عبدالحلیم بن عبد السلام بن تیمیة الحرانی المتوفی در سنه ثمان و عشرين سبع مائه کتابی
 دارد و موسوم با تحفیل لمن بدل التوراة والا انجیل اوله الحمد لله الذی نظرنا علی دین الاسلام و همچنین کتب رسائل بسیار بر زبان
 عربی و فارسی دارد و درین باب تالیف و شهرت یافته بعضی از آن خوب است و اندر پندی من ایشان الی صراط مستقیم و انبیل
 را تفسیر است منها تفسیر البیان مکنون الحقائق و علای اسلام در دوزخ و ناصی نصاری قدیم و جدید و در قرآن روزگار و دقیقه
 فرونگداشته اند لیکن مفاسد جمل تعصب حکومت بسیار است و از اقل که اثنی الله احدیة الاخره بالاثم بحسب کتب و کلام و
 انسان حین المعانی فی التفسیر ذکرش در حرف عین خواهد آمد الا نصاب فی الجمع بین تعلیمی الکشاف تالیف امام ابوالاسع
 مبارک بن محمد بن الاثیر جوزی متوفی سنه ست و ست مائه است تفسیری کبیر است در وی هر دو تفسیر مذکور را فرموده نمود و فی التفسیر
 کتابی است از محمد بن علی شهید بسیار بی زاده متوفی در سنه در وی مسائل از تفسیر و حدیث و غیره آورده اوله الرحمن علم القرآن
 انموفق الکشاف تعلیقی است بر آن کرش بنیاد الا نوار الباهرات کتابی است در بیان قرات الا نوار التفسیر یا ادر التفسیر
 و تفسیر تالیف قاضی ناصر الدین ابی سعید عبداللہ بن عمر بیضاوی شافعی متوفی به تیر سنه شمس ثمانین و ست مائه است
 و قبل سنه ثمانین بدل خمس تاج الدین سبکی در طبقات کبری گفته بیضاوی چون از قضای شیراز مصروف و معزول شد بسوی
 تبریز آمد و مجلس درس بعض فضلا رسیده در پایان قونم شمس بود جمعی که هیچ کی اورا ندانست مدرس نکته بیان کرد گمان آنکه
 احدی از حاضرین بر جواب آن قدرت ندارد و از قوم حل آن اشکال خواست گفت اگر قدرت دارید بجل کنید و اگر ندارید اعاده
 آن نمایید بیضاوی جواب گفتن آغاز کرد گفت تا ندانم که این نکته را فهم کردی جواب باز نونشونم و اورا در اعاده آن بلفظها بیان
 نمیکرد و انید بیضاوی بلفظها اعاده کرد و حل نمود و بیان کرد که در ترتیبی مرا این نکته را خلل است بعد از آن جواب داد و فی الحال
 آن نکته را مثل فی مقابل کرد و مدرس البسوی حل نکته خود بخواند بروی حل آن دشوار شد و زیر در آن مجلس حاضر بود بیضاوی را
 از جای او برخیزانیده خود نزدیک ساخت و پرسجوی حال آغاز نماد که تو کیستی و از کجایی گفت من بیضاوی ام و در طلب تعنا
 شیراز آمده ام و زیر اگر ام او کرد و همان روز خلعت بخشیده باز گردانید انتهی و بعضی گفته اند که مدت دراز در ملازمت او ماند
 و از شیخ محمد بن محمد کتخانی سفارش خواست ای چون حسب عادت خود پیش زبیر آمد گفت این مرد عالم فاضل است با ابرو و سر
 اشتراک بخواب یعنی از شما مقدار سجاده در ناری طلبد که مجلس حکم باشد بیضاوی ازین سخن و متاثر شده ترک منصب کرد
 تا آخر حیات ملازم شیخ ماند و تفسیر خود با شارت می نوشت و چون بمردن و قبر او مدفون شد و این تفسیر او کتابی عظیم الشان غنی علیها
 است در وی از کشف انچه متعلق با عراب معانی و بیان است تلخیص کرده و از تفسیر کبیر آنچه تعلق بکلمات و کلام داشت فرار کرد
 و اشتقاق و نحو مض حقائق و لطائف اشارات از تفسیر را غنص نموده و جوده معقوله و تصرفات منقوله که نتیجه فکر خود است
 بدان ضم نمود و رنگ شک از خاطر برود و کما قال المنشی

اولو الالباب لم یا تواند	بکشف قناع ما سیتل	
ید بیضا و لا تبیل	و لکن کمان للفاصله	
و چون متبحر بود در میدان فرسان کلام چو لان نموده اظهار مهارت خود در علوم بحسب لیاقت مقام فرمود و جای از وجهه		

محاسن اشاره و ملح استعاره کشف قناع کرد و جانی پرموده از رخ اسرار معقولات بدست زبان حکمت و ترجمان بیان ناطقه برآورد
 محل اشکال و تذلیل صواب پرداخت و مباحث دقیقه را بوجهی آورده که از شبهه مضطرب مایوس ساخت و مناسبات ادله ایضاح نمود و انجیز از
 وجوه تفسیر ثنائیا ثالثیا رابعا بلفظ قلیل نوشته آنست بضعیف است بضعیف مرجوح یا هر دو و وجهی که بدان متفرد شده و گمان بعضی آنست
 که آن وجه از وجوه تفسیر نیست کقولہ محل الملک لکن العرش شش و خفیه حمله مجاز از عظم و تدبیر بهم که مانند آن پس این گمان
 کسی است که شاید فهم و از تصور ربانیش کوتاهی کرده و علم او با حاطه نافیه نرسیده و متعترض بکلام وی بمنزل این گمان همچو
 دام گستر غفاست و قاصد تشکیک است نه ازیر که وی مالک نام علوم و دینی و فنون یقینیه بر مذہب اهل سنت و جماعت است
 و بفضل مطلق نبی اعتراف کرده اند و تصدیق السبق را بوی مسلم دارند و تفسیرش محتوی فنون علم و شواگردار انواع و اقسام تفسیر
 است و هر که در یکی از فنون باز میشود و بسیار است که از فنون دیگر بازمی ماند و امر عدد ملما جمله و رسیدن به امر وی کار است
 که بعین فکر در آن نظر کرده و چشم از بوی نفس خود پوشیده و نفس خود را بنده طاعت مولای خود گردانیده تا آنکه از غلطی و
 سلامت مانده و بر روی مسطر و جدل قدرت یافته و اما اکثر احادیث که وی در او اخبر سوار بر کرده و در آن از وی تمساح
 روداده پس سبب آنست که آئینه دل او از غایت صفات و تعرض بفتحات خدا از اسباب تخریج و تعدیل اعراض نموده و مانع از سبب
 ترغیب و تاویل گردیده و میداند که صاحب آن احادیث نفوه بزور و تدلی بغیر کرده است این کتاب از نزد او تعالی
 حسن قبول نزد جمهور افاضل و فحول و زی شده تا آنکه بر درس و تفسیر او عکوف کرده اند بعضی بر بعضی سوار و می طایق نموده
 و بعضی تشبیه تمام نموده و بعضی بر بعضی مواضع وی حاشیه نوشته استی مافی کشف الظنون تحریر سطو گوید آنچه ملاکاتب جللی بنجا
 سبالغ در مدح و بیضاوی و غلو در ثنائی تفسیر وی کرده از قبیل حکایت الشیخ العجمی است الا خود از تحریر وی اظهار است که بیضاوی
 با وجود علم بوضع احادیث فضائل سوار آنرا برای ترغیب آورده حال آنکه روایت موضوع با اتفاق اهل علم حرام است و عیدی فوق
 حدیث صحیح من کذب علی تعمد اقلیدئو مقدره من النار نباشد و تو عمل بیضاوی و فلسفه و اقتدای او با اهل کلام و حکمت و غیر
 نصوص از نظایر و تاویل آن بمذاق محقول چیزی است که موافق و مخالف بدان بکریان است احادیث صحیح مرفوعه را که مفسرین
 آیات بینات است تشکیک خام محقولیان و تاویلات ایه کلامیان بر عجم فاسد و رای کاسد خود است دیگر دان و طوطا که
 مذہب حکما و آرای یونانیان در مقابل انصوص میکند اگر است بر سیاحی ماسوسات خطی و موهمن موسسات فقهیه است
 و تفسیر قرآن بر رای کرده نه سبب نقل الامام الشافعی علیهما فضیلت قابلیت تخریر تفسیری یا تالیف کتابی و علمی او علما
 چیزی دیگر است و تبیین مقاصد تنزیل کشف معانی قرآن کریم بر وجه مراد و مرضی خدا و رسول و تکلیف عباد بدان چیزی دیگر
 فرقان حمید برای هدایت گمراهان بصیارت کوران نازل شده تفسیر بر این تخریر بر این عقل رای فضیلت نشان شتات بینجا
 دل فخر از جرات این مرد بیضاوی در تصرف منطوق طوایف نظم قرآن از معانی و مولولات آن بتاویلات که یک معقولیان
 و مقاولات بارده کلامیان و در قیق است شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله تعالی نیز از وی در مدارج النبوت ترجمه مشکوٰۃ نالات
 و قائل الامان برادر اگر خواهی که تفسیر قرآن ببینی و مفهوم ایمان بدانی و راه راست را سلوک کنی بیا و تفسیر فتح القدر شوکاسه
 قاضی القضاة صنعای این اسب بدست بدامن علوم و فنون وی بزن اگر این تفسیر بنابر عزت وجود و قلت متفرد میسر نشود

و تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن بعدین بصیرت نظر کن در باب که تفسیر کتاب چنین میباشد تفسیر خطاب بآل ارباب
 چنین می نماید و بالاسم التوفیق و بیده از ته تحقیق آید هم بر آنکه بیضاوی خواهشی و تالیف بسیار دارد و در خارج خواهشی تمام است
 حاشیه شیخ الدین محمد بن شیخ مصطفی الدین متوفی ۷۹۰ هـ و این حاشیه عظیم القامه و اکثر النفع و اسهل الصبارت است و اما
 بر سبیل البیان و بیان برای مبتدی در شش مجلد نوشته بود و بعد در آن نوعی تصرف بکار برده است و آن زیادت کرده این هر دو
 انتشار یافت و دست کاتبان بدان تلاعب کردند تا آنکه نزدیک شد بعد مرقم فرقی بسیار هر دو و منتخب آن را بعضی فضلاست و شش
 که این حاشیه اعرج خواهشی و اکثر الاعتبار و القیمه است و جود زهد و صلاح مؤلف می و حاشیه مصطفی الدین مصطفی بن ابی ابراهیم مشهور
 بابن التمجید معلم سلطان محمد خان قاجار و این نیز مفید و جامع است در سه مجلد از خواهشی کشف الخفیصه نموده و حاشیه قاضی کریم
 بن محمد الصاری مصری متوفی ۱۰۰۰ هـ و این در یک مجلد است نامش فتح الجلیل بیان خفی النوار التقریل نهاده و او را الهام
 الذی انزل علی عبده الکتاب در وی بر احادیث موضوعه که در او آخر سور بیضاوی است تنبیه کرده و حاشیه شیخ جمال الدین
 بن عید الرحمن بن ابی بکر السیوطی متوفی ۸۰۰ هـ و این در یک مجلد است نامش نوادر البکار و شواهد الاکار نهاده و حاشیه
 ابو الفضل قرشی صدیقی خطیب مشهور بکار و در وی متوفی در حدود ۸۰۰ هـ و این حاشیه لطیف است در یک مجلد در وی قائل حق
 لا تحصى آورده و او را الهام الذی انزل آیات دینا حکمه و حاشیه شمس الدین محمد بن یوسف کرمانی متوفی ۸۰۰ هـ مجلد او را
 الهام الذی وقفنا للنفس و حاشیه محمد بن جمال الدین بن رمضان شروانی در دو مجلد او را الهام الذی انزل الفکر بعد حمد الله العظیم السلام
 و حاشیه صبه الله و این کبری و صغری است از بیجه حاشیه جمع نموده و حاشیه جمال الدین اسحق قرمانی متوفی ۸۰۰ هـ و این حاشیه
 سفید و جامع است و حاشیه فاضل مشهور بر روشنی ایدینی و حاشیه شیخ محمود بن حسین فضلی حاذق مشهور بصداقی گیلانی
 متوفی در حدود ۸۰۰ هـ و این حاشیه از سوره اعراف تا آخر قرآن است نامش هدایه الراة الی الساروق المداوی للهمم
 تفسیر بیضاوی نهاده و از تحریر او در ۸۰۰ هـ فارغ گشته و حاشیه باباغت الدین محمد نخجوانی متوفی در حدود ۸۰۰ هـ و حاشیه
 مصطفی بن شعبان سوری متوفی در ۸۰۰ هـ و این کبری و صغری است اول کبری الهام الذی جعلنی کشاف القرآن عاشق در
 ذیل الشقائق نوشته انکان بکتاب کل ما یخطر بالبال فی بادی النظر و المطالع و لا یطر الیه بعد ذلک انتهى و حاشیه ملا عوض متوفی
 در ۸۰۰ هـ و این قریب بسی مجلد است و حاشیه شیخ ابی بکر بن احمد بن صالح جنبلی متوفی در ۸۰۰ هـ و نامش بحسام الماضي فی ایدیا
 غریب القاضی نهاده و در وی غریب بیضاوی را شرح کرده و فوائد بسیار بدان فهم نموده و اما خواهشی و تعلیقات غیر تازه او پس
 آن نیز بسیار است از جمله است حاشیه محمد بن فخر از مشهور بکار و متوفی در ۸۰۰ هـ و این از حسن تعلیقات و ارجح آنهاست
 تا قوله تعالی سب قول السفهاء و ذیل وی تا تمام سوره بقره تالیف محمد بن عبد الملک بغدادی خفی است متوفی در ۸۰۰ هـ
 او را الهام و مادی المتقین و حاشیه نور الدین حمزه قرمانی متوفی در ۸۰۰ هـ و این صرف بر زیر اوین است موسوم بتفسیر التفسیر
 و حاشیه حسام الدین ابی ابراهیم محمد بن عرب شاه اسفهرانی متوفی در ۸۰۰ هـ و این شحون است بتصرفات القدر و تحقیقات فائده
 از اول قرآن تا آخر اعراف و از اول سوره تا آخر قرآن و اکثر انجذمت سلطان سلیمان خان بدیه کرد و او را الهام الذی
 عمر بار قادر شاد و القرآن کل لسان و حاشیه سعد الدین عیسی مشهور بسعدی افندی متوفی در ۸۰۰ هـ و این از اول سوره

بن یوسف مشهور باین ابی اللطف قدسی متوفی در سلطه و این تعلیق مع کشف تفسیر ابو سعید دست در مجلدی نیم ابو الحسن
الذی انزل علی عهد الکتاب این ابن زبانه درس خود نزد صوفی آخر انعام املا کرد و بعد تبیض نزد اسعد غنی فرستاد و تفسیر بنام
تالیف محمد بن محمد بن عبد الرحمن معروف بامام الکاملیه شافعی قاهر متوفی در سلطه هجری است انتهی مانی کشف الطنون بر عیسی
حاشیه ابیست از شیخ وحید الدین علوی کجراتی شاگرد ملا احمد متوفی سنه ثمان و تبیین تسع مائه قمری در احاد ابادست که نیم کتاب
انقره کس بر آتا پنج وفات دست از فضلالی هند بود صاحب تصانیف کثیره ترجمه دی در اکثر الکرام مرقوم است بروی حاشیه است
از ملا عبد الحکیم سیالکوئی المتوفی سنه سبع و ستین الف سیالکوئی از توابع الاهوریست ملاطین کمال الدین کشمیریست دعیه
شاهجهان پادشاه بر رعایت نفوذ نامحدود مخصوص گشت و چند قریه برسم سیورغان شش بروی حاشیه ابیست از حافظ امان
بن محمد بن حسین بن علی المتوفی سنه ثلاث و ثلثین مائه الف الانوار فی تفسیر القرآن تالیف شیخ محمد بن حسن معروف باین مقیم غوی
متوفی سنه احدی و اربعین و ثلث مائه است انوار التفسیر آن تفسیر ربع قرآن است از شیخ علام نقشبند لکنوی المتوفی
سنه ست و عشرين مائه الف و بروی حاشیه نوشته آیات مشتبهاست یکی از فروغ علم تفسیر است آن عبارت
از ابراز قصه واحد در صورتی و فو اصل مختلفه باین طریق که یکجا مقدم آرد و در جای دیگر مؤخر و در بعضی بزیاده و در بعضی بکمی
آن یا سه دو و یک و جمع یا بجز و یک یا بدغم و سخن الی غیر ذلک من الاختلافات اول سیکه در وی تصنیف کرده کسانی است
و سخاوی آخر انظم نموده منها البرهان فی توجیه تشابه القرآن دره التفرع فی غرة التادیل این بهتر از اول است و کشف المعانی
عن تشابه المثانی و ملاک التادیل و این از همه بهتر است و قطف الاطهار فی کشف الاسرار الایجاز و الاطناب یکی از فروغ
علم تفسیر است ذکره ابو الخیر و لیکن در حقیقت از مباحث علم بلاغت است و گردانیدن آن از فروغ علم تفسیر هیچ وجه ندارد و لیکن
وی التدرام کرده که انواع ایراد کرده سیوطی را در القناع سلم نام میکند ایجاز البرهان فی اعجاز القرآن تالیف ابو جعفر
بن احمد بن محمد انصاری جزیری خزر جمی است چون خطا و خلی دقیق بود خط بسیار در وی راه یافته ایجاز البسیان
فی معانی القرآن تالیف نجم الدین ابوالقاسم محمود بن ابی الحسن نسیابوری قزوینی ملقب ببیان الحق است در وی زیاده از ده هزار
فائده ذکر کرده چنانکه در دیباجه کتاب خود مل الفریسیه ان اشاره نموده و کشف الطنون گفته قلت عندی موجود قل فی اثره
فرغ من تبیین فی بلده خمجد سنه ثلث و خمسين و خمس مائه الایجاز فی القرآن السبع تالیف ابو محمد عبد الله بن علی مشهور بسبط الخط
متوفی در سنه احدی و اربعین و خمس مائه است الایجاز فی نسخ القرآن منسوخه تالیف محمد بن ابی طالب جوش برنج
قیسی قرطبی متوفی در سنه سبع و ثلاثین و اربع مائه است الایضاح فی نسخ القرآن منسوخه در سه جز است تالیف ابو محمد
نکی بن ابی طالب قیسی تفری متوفی در سنه ثلث و سبعین و اربع مائه الایضاح فی القراءات تالیف ابو علی حسن بن ابراهیم
اهوازی معروف باین نیراد قمری متوفی در سنه ست و اربعین و اربع مائه و بعضی گویند ناش الاضاح است بنای فیه حال
و مابعدا که غایه الانشراح باشد بران لالت ارد و لیکن بروی نظر است الایضاح فی تفسیر تالیف شیخ ابو القاسم
ابن طویل بن محمد صفهانی ملقب بقوام السنه متوفی سنه خمس و ثلاثین و خمس مائه در چهار مجلد ضخیم است الایضاح فی
تالیف السبعة القراء تالیف ابو بکر محمد بن محمد بن عبد الله الاشبیلی معروف بتبلیغی متوفی سنه ثلاث و خمسين و خمس مائه

باب الباء

بحار القرآن تاليف ابو عبیده محمد بن مثنی بصری النوفی متوفی سنه عشره ومانتین وشیخ عز الدین عبد الغزیز بن عبد السلام
متوفی سنه ستین وستمائة بحث التعارض فی الآتین انا لنفسر سنا ویتقدون انہین جری ذلک بین
علما مصر و یعقوب الاصغر القرانی و لہ فیہ رسالۃ تبدل علی فضلہ و تحجہ بحث الفاضل الشاکندی و المولی ابی السعد و فی
الاستقارۃ التمثیلیۃ فی قولہ سبحانہ و تعالیٰ اولئک علی ہدی من ربہم فرج الشاکندی جانب السعد و کان ابی السعد قد اختار
مسلك السید فی تفسیرہ بعد تحقیق کلام الطرفین و تمذیقہ فامتدت المباحثہ بینہما الی خمس ساعات و انفقوا علی انہ عظیم بحث فی
السعدیین الفاضلین بحث سری الدین بصری و مصطفیٰ افندی الاعرج الرومی فی قولہ سبحانہ و تعالیٰ و من تملکہم ای
جری ذلک فی مجلس شیخ الاسلام المعیدی فان القاضي جوزان یقول ان الخطاب فی لکم المشرکین من قریش و الیہ و انہ
و جوزانی فاعل الردیہ کونہ اشترکین او المؤمنین ثم قال لاید قرارة نافع و یعقوب بالتا و قال سعد الروم و فیہ بحث و لم یمن
فسال الاعرج عن وجہ تکتب سری الدین سالتہ فی جوابہ فلم یجہ و شیخ البحث المذکور بحث وصل الی مصر فکتب شہاب الدین بصری
فیہ رسالۃ و کتب ایضا الشیخ ابرہیم المیمونی رسالۃ مبسوطہ بحث السید الشریف الجرجانی و سعد الدین الشافعی فی
استقارۃ قولہ سبحانہ و تعالیٰ علی ہدی من ربہم الآتۃ فی مجلس تمویظہ السید علیہ فصاحتہ و طلاقہ تسانہ و کان
لسان السید اصح من قلہ و التفاتہ فی العکس و الافاضل فی التفضیل بینا قسمین اکثر فی جانب السعد بحث العلاء
عضد الدین عبد الرحمن بن احمد اللجی المتوفی سنه سبع و خمسون و سبع مائۃ و الفاضل فخر الدین احمد بن حسن الجاربردی ابی
سنه ست و اربعین سبع مائۃ ذکر ان العضد کتب الی فخر الدین بطریق الاستشکال لیسالہ عما فی الکشاف عند قولہ سبحانہ
فا تو السورۃ من مثله و اجاب عنہ الجاربردی بجواب لم یجہ بعضہ الدین فرد جوابہ علیہ و قد صدر عنہما فی انشاء ہذا البحث
کلمات تبنی عن الخشونۃ ثم کتب فیہ جامعہ من المتأخرین منهم کمال الدین عبد الرزاق امین الدین الحاج داود و عز الدین التبریزی
و ہام الدین الخوارزمی و تقی الدین اسکی و ابراہیم بن الجاربردی بصری لولہ بحر الحقائق و المعانی فی تفسیر
السبع المثانی لجم الدین ابی بکر عبد اللہ بن محمد الاسدی الشیریندایہ بحر الدرر فی تفسیر تالیف شیخ محمد شہیر مجید فرج
بسکین فراسی و اعطی بحر العلوم فی تفسیر تالیف سید علار الدین علی بن محیی سمقندی ثم القرانی تلمیذ شیخ علار الدین
بحار النوفی متوفی در صد و سنه ستین و ثمان مائۃ در بلدہ لارندہ کتابی بزرگ ست فوائد جلیلہ از کتب تفاسیر در وی منتخب کردہ
و از نزد خود فائدہ افزودہ بعبارت فصیحہ و تا سورۃ مجادلہ رسیدہ در جہار جلد البحر المحیط فی تفسیر تالیف شیخ اثیر الدین الجین
محمد بن یوسف اندلسی متوفی در سنه خمس و اربعین و سبع مائۃ و ابن کتابی عظیم ست در چند جلد و از خود وی مختصر کردہ در جلد
و نامش النہر الماد من البحر نہادہ و مختصر دیگر وی از تلمیذش شیخ تاج الدین احمد بن عبد القادر بن مکتوم متوفی سنه سبع و اربعین
و سبع مائۃ موسوم بدرقیطہ ست در وی اقتصار بر سباحث وی با سباحث ابن عطیہ و مختصری کردہ و برین ہر دور و نمودہ و شین
علامت ز تحشری و مع علامت ابن عطیہ و علامت البوحیان نہادہ اول الحمد للہ الذی انزل القرآن مجملہ حجہ مولا ج
تفسیر فارسی ست در چند جلد کلا تالیف قاضی شہاب الدین ملک العلاء بن مس الدین بن عمر الزاوی الدہ لساہوی التوفی

سنة تسع واربعين ثمان مائة تفسیر سنی طبع در بیان ترکیب معنی و وجود و اصل و فصل آیات بیانات بکار برده و محرم بطور
مطالعان کرده است بدائع القرآن تالیف ابن ابی الاصبغ زکی الدین ابو محمد عبد العظیم بن عبد الواحد قیصر دانی
شم مصری متوفی در سنة اربع و خمسين است مائة البدر و رالزاسره في القراءات العشرة المتواترة تالیف سراج الدین
بن ابی القاسم انصاری مصری شیه بنشاست در مجلدی اوله الحمد للہ الذی علم الانسان ما لم یعلم در وی هر سلسله را
بجای خود ذکر کرده برای سهولت مطالعه بدائع القرآن ابو الخیر ابن ابی الزفر عن تفسیر شمره و در تحقیق علم بدایت
لکرا کما در کلام قدیم واقع شده المبدیع والبیان عن غوامض القرآن در تفسیر دو مجلد است تالیف حسن بن فتح بن حمزة
همدانی متوفی بعد سنة پانصد و پنجاه و بعد تدبیر علی انکان و اعنایة بالعربیة و الکلام البرهان فی علوم القرآن تالیف
شیخ بدر الدین محمد بن بیادین عبد الصمد زکشی متوفی در سنة اربع و تسعين و سبع مائة در وی فہم القرآن کہ در وہم در آن کلام کرده
جمع ساخته و در جمل ہفت فی حق مرتب نموده و گفته ما من نوع منها الا و لو اراد انسان ان یفقه ماہ لا یستفہم عنہ ثم لم یکرم عمرہ
فاختصرنا من کل نوع علی ہولہ و الریزالی بعض قصود انتہی و سیوطی این ہما نوع را در اتفاق و جمع کرده البرہان فی
تفسیر القرآن تالیف شیخ ابو الحسن علی بن ابراہیم بن سعید جو فی متوفی در سنة ثلاثین و اربع مائة کتابی کہ در وی در مجلد بودہ است
در وی اعراب غریبہ تفسیر فکر کرده البرہان فی مشکلات القرآن تالیف ابو المعالی غزیری بن عبد الملک معروف بشیخ
متوفی در سنة اربع و تسعين و اربع مائة است البرہان فی توجیہ تشابہ القرآن لما فیہ من الحجۃ والبیان تالیف شیخ برہان الدین
ابو القاسم محمود بن حمزہ بن نصر کرمانی مقری شافعی معروف بتاج القرآن متوفی بعد سنة خمس مائة اولہ الحمد للہ الذی انزل
القرآن کتاب مختصر است در وی آیات تشابہات کہ مکرری آید ذکر کردہ و سبب فائدہ و حکمت آن بیان نموده و قد ذکر بشراطہ
فی کتابہ لباب التفسیر البرہان فی تناسب سور القرآن تالیف شیخ ابو جعفر احمد بن ابراہیم بن زبیر غزالی متوفی در سنة
ثمان و سبع مائة است در وی مناسبت ہر سورہ با قبل خودش بیان نموده البرہان فی اعجاز القرآن تالیف کمال الدین محمد
بن علی بن عبد الواحد زککانی شافعی متوفی در سنة سبع و عشرين و سبع مائة است بعدہ آثار خود مختصرا کردہ و درین باب
برہان نام کتابی از ابن ابی اسحق نیز است البرہان فی قرأۃ القرآن تالیف امام فخر الدین محمد بن عمر رازی متوفی در سنة
ستین و مائة است البستان فی القراءات الثلاث عشرہ تالیف شیخ سیف الدین ابی بکر عبد الصمد بن آئی و غندی معروف
با بن الجندی متوفی در سنة تسع و ستين و سبع مائة است البسوط فی تفسیر تالیف امام ابی الحسن علی بن احمد واحدی بوری
متوفی سنة ثمان و ستين و اربع مائة بصائر ذوی التعمین فی لطائف الکتاب العزیز دو مجلد است تالیف مجد الدین ابو جعفر
بن یعقوب فیروز آبادی شیرازی صاحب قیاسوس متوفی در سنة سبع عشرة و ثمان مائة البصائر فی التفسیر و قاری از باب
تالیف شیخ ظہیر الدین ابو جعفر محمد بن محمود نسا بوری است در سنة پانصد و ہفتاد و ہفت از وی فراغ یافته کتابی کہ در
چند مجلد است المضاعفات الخرجات رسالہ است مشتمل بر مباحث علم تفسیر و حدیث و غیرہ مرتب بشش فصل و یک کتاب
بہجۃ الارسیب نامی کتاب الفریض من الغریب تالیف شیخ علاء الدین علی بن عثمان بن ابراہیم معروف با بن الشکرانی
ماریخی متوفی در سنة سبع و ستين و سبع مائة بیان الحسن علی قاری الکتاب السنن تالیف قاسم بن محمد قرطبی بن علی

متوفی در سنه ثلاث و بعد من است مائست البیان فی تفسیر القرآن الیف حاتی بن یحیی بن حسین بن ابی سفیان مصلی ستوفی
در سنه ثلاثین و بعد من است مائست البیان فی تفسیر القرآن الیف حافظ البوعزیز
بن عبد الله بن عبد البر طری متوفی در سنه ثلاث و بعد من است البیان فی تفسیر القرآن الیف
ابن عبد الله محمد بن احمد زهری متوفی در سنه سبع و بعد من است البیان فی علوم القرآن الیف ابو عاصم فضل بن یحیی
جرجانی تلمیذ عبد القادر جرجانی البیان فی تفسیر القرآن الیف ابو الحسن علی بن الحسن باقوی متوفی در سنه خمس و بعد من است

باب التاء

تاج التراجیم فی تفسیر القرآن للاعاجم تالیف امام شاه بقدر و امام ابو الطاهر طاهر بن محمد مغربی شافعی متوفی در سنه
احدی و بعد من است تاج المعانی فی تفسیر السبع المثانی تالیف امام ابی نصر منصور بن سعید بن احمد بن حسن
کتابی کلان در مجلدات است و لاجتی ما صرفت الیه الرغبة و جودت فی العناية و دیباچه وی طویل و بلوغ نوشته و ذکر نموده که
قائد ابو علی حکیم راغب موله بود که کتاب الله باشارت وی این تالیف در سنه ثلاث نوشته شد و مقدمه در بیان جروق و اعراض
منعقد کرده پست شروع و در قصود نموده و تمام تفسیر را عبارات لطیفه و الفاظ فصیح که دلالت بر مهارت او در ادب ارد داشته
علم التاویل مشتق است از اول بمعنی رجوع گویند که اول آیت البسوی معانی مختلفه را جمع میکرد و گفته اند که اصلش از
ایالت است بمعنی سیاست گویند و اول سالیس کلام و واضح معانی در و واضح اوست و در فرق میان تاویل و تفسیر اختلاف
کرده اند جمعی که ابو عبیده از ایشان است گفته که این هر دو لفظ بیک معنی است و قومی دیگر اخبار این اتحاد کرده و گفته تفسیر
عامتر از تاویل است و بیشتر استعمال او در الفاظ و مفردات می آید و استعمال تاویل در معانی و جمیع اکثر استعماش در کتاب
بوده است و بعضی گفته اند تفسیر بیان لفظی است که هر یک چه محتاج دیگر و جنسیت و تاویل توجیه لفظ است و بعضی گفته اند
بسوی وجه واحد از آنها بنا بر ظهور اول وی و مائتیدی گفته تفسیر قطع کردن است بآنکه مراد از لفظ همین معنی است و شهادت
خدای تعالی بآنکه فلان معنی باین لفظ خواسته است تاویل ترجیح یکی از احتمالات است بدون قطع و شهادت و ابو الطاهر لفظی
تفسیر بیان وضع لفظ است حقیقه یا محاذ تاویل تفسیر باطن لفظ است ماخوذ از اول بمعنی رجوع بسوی عاقبت امر پس تاویل
گویند اخبار از حقیقت مراد است و تفسیر اخبار از تاویل مراد مثلاً قوله سبحانه ان ربک کبیر و تفسیرش این است که
مراد مفعول است از رصد و تاویلش تجدید از تهاون با و آتی است اصبعها لی گفته تفسیر کشف معانی قرآن بیان مراد او
اعم از آنکه بحسب لفظ باشد یا بحسب معنی و اکثرش تاویل است و استعمال تفسیر در غریب الفاظ یا کلام موهج که بیشتر نمایان گردد
یا در کلامی که مستفهم قصه بود و تصویر معنی مراد بدون معرفت آن قصه ممکن نباشد بوده است و استعمال تاویل گاهی عام و گاهی خاص میباشد
مانند لفظ کفر که گاهی بمعنی سطلتی جمعی آید و گاهی خاص در مورد باری تعالی یا در لفظی که مشترک است در میان معانی مختلفه
و بعضی گفته اند که تفسیر متعلق بر وایت است تاویل متعلق بر ایت و تفسیر گفته تفسیر تصور بر سماع و اتباع و استنباط است
در آنچه تعلقی دارد و تاویل قومی گفته اند که در کتاب است مبتنی واقع شده آن تفسیر است و ترجیح یکی را نمیرسد که در قومی کنند
یا چه تاویل خود بلکه عمل آن بمعنی وارده بدون تجاوز از آن می باید و تاویل هم تنبلیات علماء است که معنی خطاب می دانند

و در آرات علوم و نگاه داشته اند و بعضی و کواشی گفته تاویل صرف آیت است بسوی معنی موافق با قبل و ما بعد وی که آیت مذکور
 محتمل اوست و معانی نیست بکتاب و سنت بطریق استنباط انتهى ملاکات گفته و لعله هو الصواب و این خلاصه تحریر ابو نعیم
 و بعد از علم تفسیر است تاویل لمعالم التنزیل تالیف شیخ علی بن محمد شیخی بغدادی متوفی سنه احدی و اربعین سیصد و شصت
 و هفتصد و نسیه که در این حجر فی الدرر تاویلات القرآن معروف بتاویلات الکاشانی تفسیر تاویل بر اصطلاح تصوف
 تا سوره صادر کرده تالیف شیخ جمال الدین ابی الفنا محمد عبدالرزاق بن جمال الدین کاشی سمرقندی متوفی سنه سبع و ثمانین و ثمان
 اوله الحمد له الذی جعل منظم کلامه ظاهر صفاته تبصره المبتدی و تذکره المنتهی فی القرائات تالیف شیخ ابو محمد عبدالعزیز
 بن احمد معروف بسبط الخياط متوفی در سنه هجری تبصره فی القرائات اسبغه تالیف شیخ ابی محمد علی بن ابی طالب بقری قیس متوفی در سنه
 و پنج و شصت و شهر صفات اوست تبصره فی التفسیر تالیف شیخ موفق الدین ابو العباس احمد بن یوسف کواشی صولی
 متوفی سنه ثمان است مائه تفسیری که برست و در مجلدی ملخص کرده ملخص نام نماده تبصره الرحمن تبسیه المنان بعضی مشیر
 الی اعجاز القرآن فی التفسیر تالیف شیخ زین الدین علی بن احمد بن علی الهامی کونی هندی متوفی در سنه خمس و ثلاثین و ثمان مائه
 تفسیری منروج متوسط در یک مجلد است اوله الحمد له الذی انار بکلامه تبیان فی آداب حمله القرآن تالیف شیخ محمد بن
 نووی شافعی متوفی در سنه ست و سبعین و ست مائه است مختصر اوله الحمد له الکرم المنان در وی ده باب است اول فضیلت
 تلاوت و حاملان قرآن دوم در ترجیح قرائت و قاری سوم در کرام اهل قرآن چهارم در آداب معلم و متعلم پنجم در آداب اهل قرآن
 ششم در آداب قراة هفتم در آداب مردم با او ششم در آیات و سوره مستحب در بعض اوقات تهم در کتابت قرآن اگر کرم
 و هم در ضبط الفاظ کتابت و فحش ابواب فوائد ذکر کرده سپهر باختصارش پرداخته مختار التبیان نام نماده و شیخ محمد بن محمد
 بن ابی سعید بلخی ترجمه این کتاب در فارسی نموده و بجدیقه البیان سسمی ساخته تبیان فی اعراب القرآن تالیف ابو البقاء
 عبدالعزیز بن حسین عکرمی متوفی در سنه ست و شصت و ست مائه در یک مجلد است اوله الحمد له الذی نقضنا خط کتابه تبیان فی تفسیر القرآن تالیف خضر
 بن الحسن دشتی متوفی در سنه ثلاث و سبعین و سبع مائه تبیان فی مبهمات القرآن لابن جماعة تبیان فی اقسام القرآن تالیف شمس الدین محمد
 بن ابی بکر بن القیم جوزی متوفی در سنه احدی و خمسون و سبع مائه مجلدی است در وی آنچه بمعنی قسم و عین یعنی سوگند و اوست
 فراهم کرده بران کلام نموده است اوله الحمد له رب العالمین تبیان فی مسائل القرآن تالیف ابو انیر احمد بن سبطیل طالقانی
 متوفی در سنه تسعین و خمس مائه است سبکی گفته بهو جز الطیف فی الرد علی الخلولیه و الجهمیه القائلین بخلق القرآن تبیان فی
 تشابه القرآن مختصری است بر ترتیب سوره اوله الحمد له الذی جعل الحمد کتابه در وی آیت که مشابه یکدیگر است تبیین سوره ذکر کرده
 تبیین معادن المعانی لمن الی تنبیها دعانی و هو مختصر فی المعانی القرآن الکرم علی مقدمه و مقاصد و خاتمه اوله الحمد
 سببش من جدد باحسنی ترجمه تفسیر من صحیح البخاری علی ترتیب السور تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی متوفی در سنه ست
 علم التجوید بهو علم باحث عن تحسین تلاوة القرآن العظیم من جهة مخارج الحروف و صفاتها و ترتیل نظم المبین باعطاء حقا
 من الوصول و الوقف و المد و القصر و الروم و المداغم و الاظهار و الاختار و الاماله و التحقيق و التخمیم و الترفیق و التشدید و التحقیف
 و التعلیل و التمهیل الی غیر ذلک و موضوعه و غایته و نفعه ظاهر و نه العلم بآیه فنون القراة و غیره و هو کالموسیقی من جهة العلم

طایق متن است بانه الى غیر ذلک علم تشبیه القرآن استعاراته الی غیر این از فروع علم تفسیر شمرده و گفته تشبیه نوع
 من اشرف انواع البلاغة انتهى و در حقیقت از مباحث علم بیان است تطبیق المکررات من الآیات تعداد الآی
 تالیف ابو عشر عبد الکریم بن عبد الصمد طبری امام القراءات متوفی در ۳۵۰ هجری است التعریف الاصلاح فی ما بهم فی القرآن
 من الاسماء والاعلام تالیف شیخ ابوالقاسم عبد الرحمن بن عبد الله الماندلسی السبیلی المتوفی سلسله مختصری است اوله الحمد لله
 الذی علم آدم الاسماء لیسکه علم او در قرآن نام او برده درین کتاب ذکر آنجا کرده و بروی استدراک است از محمد بن علی بن محمد
 بلندی غزنائی متوفی در ۳۵۰ هجری میل است از شاگرد او محمد بن علی بن الحضر غسانی معروف باین عساکر و تالیف التکمیل و التمام
 نهاده و قاضی بدرالدین بن جواد هر دو را یکجا کرده به بیان سببی ساخته است لتعظیم والمنته فی تحقیق قوله تعالی لتؤمنن
 به و کتبه تالیف شیخ تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی الشافعی المتوفی سلسله لتعلیل فی القراءات سبع لابی البک
 احمد بن محمد الموصلی الخوی و هو الاخص الخامس من الاخصین الاثني عشر فی النجاة لتعلیل فی القراءات العشر لابی هب
 محمد بن سیدان الدانی المتوفی سنه خمس و عشرين و سبب التعلیق الای از کتب متعلقه بقرآن کریم است تفاریدی فی القراءات
 العشر للبطایحی علم التفسیر علی است باحث از معنی نظم قرآن بحسب طاقث بشریه و بحسب مقتضای قواعد عربیه و بهرادی آن
 علوم عربیه و اصول کلام و اصول فقه و جدل و جبر آن از علوم جمیع است و غرض از وی شناختن حافی نظم قرآنی است و فائده آن
 حصول قدرت بر استنباط احکام شرعیه بر وجهی است و موضوع او کلام و سجع و تعالی است که منبج هر کتب و تفهیم است
 و غایت او وصل بسوی فهم معانی قرآن و استنباط احکام است تا باین ر بگذر فائز سعادت داری شود و شرف علم و جلاله و سی
 باعتبار شرف موضوع و غایت آن علم باشد پس علم تفسیر شرف و اعظم علوم است و قطب الدین از وی در شرح کشف گفته
 علمی است که در وی بحث از مراد حق تعالی از قرآن مجید میروید و برین حدایر او کرده اند بآنکه درین علم بحث از احوال الفاظ مثل
 مباحث قراءات و ناخیت الفاظ و منسوخیت آنها و اسباب نزول و ترتیب آن هم میکنند و این جمیع این بحث نیست
 و نیز داخل میشود در این بحث از فقه کتاب این حدایع این خول نیست لهذا اقتضای از این تعریف عدول کرده چنین گفته
 که این علمی است باحث از احوال الفاظ کلام الله من حیث الدلالة بر مراد الاهی و برین مختار وی نیز عرض کرده و میشود و میشود
 اول آنکه بحث متعلق بالفاظ قرآن گاهی مؤثر در معنی مراد بدالت بیان نمی باشد مثل مباحث علم قراءات چنانکه تفسیر الماله و غیر
 حال آنکه علم قراءات جزوی از علم تفسیر است و بنا بر فرید اتهام نشان می آید از علم تفسیر جدا کرده اند چنانکه کالات را از طبقات قرآن
 از فقه و حدیث است آنرا خارج ازین علم کرده و در جمیع فقه اگر گویند که مقصود وی تعریف علم تفسیر است بعد از آنکه علم قراءات
 گویم درین صورت شرح مناسب شرح نباشد زیرا که تفسیر بحث از چیزی هم میکنند که بدان تفسیر در معنی راه نمی یابد و دوم
 آنکه مراد از مراد اگر مطلق کلام است علوم ادبیه در این داخل باشد و اگر مراد الاهی بکلام قدیم است پس اگر مراد فعل الامر است
 بحث تفسیر فاده آن نمیکند زیرا که طریقه آن غالباً روایت و ایت بطریق عربی است و هر دو علمی است و فهم هر یک
 بعد از استفاد آنها باشد و اگر مراد الاهی بر علم مفسر است پس در وی از دو وجه خوار است اول آنکه علم تفسیر نیست بر مفسر بلکه
 هر یکی شیء آخر باشد و جواب داده اند که این تعدد در حقیقت و غیر نیست بلکه در جزئیات مختلفه باختلاف قوایل است و قویدی

در تفسیر مالک یوم الدین گفته جمیع معانی که لفظ قرآن را بدان وایت و درایت تفسیر کرده اند و این وایت درایت صحیح باشد و او را
 لیکن بحسب مراتب قوایل نه در حق هر واحد دیگر آنکه از زبان از معانی الفاظ بما فی نفس الامر میرود و ضرورت که اکثر اسن حیث الدلائل
 علی ما یظن انهم اوانند گویند و عبارت علم با حث در تعارف اهل علم اصول و قواعد سخن و علم تفسیر را خود قواعد تفسیر است
 که تفسیر جزئیات بر آن کوه شود و دیگر واضح نادره پس این حدود مذکوره متنازل غیر آن مواضع نباشد مگر بنیات تفسیر
 اولی و تفسیر علم تفسیر است که چنین گویند که آن معرفت احوال کلام خداست من حیث القرآنیة و از حیثیت دلالت او
 بر معلوم یا مفسنون که مراد او تعالی است بقدر طاقات انسانیه و این متنازل اقسام بیان است بتمامها و این خلاصه تقریر از
 تفسیر سورۀ فاتحه است بعده فصلها نوشته و تقسیم حدیسی تفسیر و تاویل کرده و جواز خوض در آن معرفت و وجه آن از لفظی و نظر
 و جز آن بیان کرده و در آنچه ما در ابواب مقصد اول این کتاب نوشته ایم کفایت است و ابو انجیر در بیان طبقات مفسرین احوال
 بسیار کرده و از صحابه و تابعین و متاخرین اهل علم هر که قرآن کریم را تفسیر نموده و بر طریقی که نموده ذکر ساخته اینان طول
 بسیار سخن و بعد از حسن بن خالد و بن خربی در کتاب العرب و دیوان المبتدا و انجیر نوشته اما التفسیر فاعلم ان القرآن نزل بلغة العرب
 و علی اساسی بسیار با غنم و کما انکم لم یفهموه و یعلمون معانیه فی مفرداته و تراکیبه و کان یُنزل جملا و آیات آیات لم یلین التوحید
 و الفروض الدینیة بحسب الوقایع و منها ما هو فی العقائد الا یحیة و منها ما هو فی احکام الجوارح و منها ما یقدم و منها ما یتاخر
 و یكون ناسخا له و کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم یبین المجلد و یبینه الناسخ من المنسوخ یعرفه اصحابه فمعرفة و عرفوا سبب نزول الایات
 و مقتضی الحال منها منقولاً عنه کما علم من قوله تعالى اذ اجاء نصر الله و الفتح انما لخصی النبی صلی الله علیه و آله و سلم
 و امثال ذلك و نقل ذلك عن الصحابة رضی الله عنهم اجمعین و تداول ذلك التابون من بعدهم و نقل ذلك عنهم و لم یزل ذلك
 متناظرا بین الصدر الاول و السلف حتى صارت للمعارف علوما و دونت الکتاب فکتب الکثیر من ذلك و نقلت الاثار الواردة
 فی عن اصحابه و التابعین و انتهى ذلك الی الطبری و الواقعی و الثعالبی و امثال ذلك من المفسرین فکتبوا فیها ما شاء الله و نقلوا
 من الاثار ثم صارت علوم اللسان صنایع من الکلام فی موضوعات اللغة و احکام الاعراب و البلاغة فی التکرکب و نحو
 الدواوین فی ذلك بعد ان کان من ملکات العرب لا یرجع فیها الی نقل و الکتاب فتتوسی ذلك صارت تتلقى من کتب
 اهل اللسان فاحتج الی ذلك فی تفسیر القرآن لانه بلسان العرب علی منهاج و صارت التفسیر علی صنایع تفسیر نقل
 مستند الی الاثار المنقولة عن السلف و هی معرفة الناسخ و المنسوخ و سبب النزول و مقاصد الای و کل ذلك لا یشتر
 الا بالنقل عن الصحابة و التابعین قد جمع المتقدمون فی ذلك ادعوا الا ان کتبهم و منقولاتهم تشمل علی الغنیة الثمین
 و المقبول و المردود و سبب ذلك ان العرب لم یکنوا اهل کتاب لا علم و انما غلبت علیهم البدایة و الاثمة و اذ تشوقوا
 الی معرفة شئی فاستشقی الیه النصوص البشیریة فی اسباب المکونات و بدایة الخلق و اسرار الوجود فانما یسألون عنه اهل الکتاب
 قبلهم یستفیدون منهم و هم الی التوراة من اليهود و من تبع و منهم من النصارى و اهل التوراة الذین بین العرب یومنون بما
 منکون و لا یعرفون من کمال الاما تعرفه العامة من اهل الکتاب و معظمهم من حمیر الذین اخذوا بدین الیهودیة فلما اسلموا القوا
 ما کان عندهم مما لا یعلق له بالاحکام الشرعیة التي یجتهدون بها مثل اخبار بدایة الخلق و ما یرجع الی الحدیث و الملائکة و

و بولای مثل کتب الاحبار و در بیه بن منبیه و محمد اند بن سلام امتثال التفسیر من المنقولات عندهم فی مثال
 هذه الاغراض اخبار بر قوت علیهم و نیست عملی رجحان الاحکام فیه تخری فی اصحة التي یحب العمل بشانها المفسرون فی مثل
 ذلك و کتب التفسیر بهذه المنقولات و اصلها کما قلنا من اهل التوراة الذین یسکنون البادية و لا تحقیق عندهم بعرفه ما یقلونه
 من فی کمال انهم بعد صیتهم و عظمت قدرهم لما کادوا علیه من المقامات فی الدین المملکت فثابتت بالقبول من یوسد فلما رجح
 الناس الی تحقیق التحقیق و جاء ابو محمد بن عطیة من المتأخرین بالمغرب فخلص تلك التفسیر کلها و تخری ما هو اقرب الی الصحة
 منها و وضع ذلک کتاب بتداول بین اهل المغرب الاندلس حسن المنحی و تبعه القطری فی تلك الطريقة علی منهاج واحد فی کتاب آخر
 مشهور بالبشرق و الھند من التفسیر و هو یأیر رجحان اللسان من جهة اللغة و الاعراب البلاءة فی تادیة المعنی حسب المقصد
 و الاسالیب هذا الصنف من التفسیر قل ان یفر عن الاول اذ الاول هو المقصود بالذات و انما جاء هذا بعد ان صار اللسان علو
 حسنة نعم قد یكون فی بعض التفسیر غالباً و من حسن ما تحمل علیه هذا الفن من التفسیر کتاب الکشاف للزمخشري من ابلغ ابریزم
 العراق الان و خلفه من اهل الاعتراف فی العقائد فیانی بالحجج علی مذاہبهم الفاسدة حیث تقرض له فی آی القرآن من طرق البلاء
 فصار بذلک للتحقیق من اهل السنة انحراف عنده و تحذیر للجمهور من کما منع اقرارهم بروج قد مر فی ما یعلق باللسان البلاءة
 و اذا کان الناحیه واقفا مع ذلک علی المذاہب السنیة محسناً للحجج عنھا فلا جرم انه ما سون من غیر الله فلتقتضی مطالعة لقرآن فیه
 فی اللسان و لقد وصل الینا فی هذه العصور تألیف لبعض العراقيین یوسف المذین طبعی من اهل توریز من عراق العجم شرح فیه
 کتاب الزمخشري هذا و تتبع الفایده و تقرض المذاہب فی الاعتراف بالذات ترغیراً و یمین ان البلاءة انما تقع فی الآیة علی ما یراه اهل السنة
 لا علی ما یراه المعتزلة فاحسن فی ذلک شارح استماعه فی سائر فروع البلاءة و فوق کل غی علم علیم انتہی کلام ابن خلدون و من سطر کلامه
 بعد کتاب طبعی کتب بسیار کشف تألیف شده و کولفین آراء القاب اعتراف مکامن بکام او را بخوبی واضح ساخته اند و مرتب
 بلاغت و مدارج لغت او را نیک بشکافیه و الحاح علی ذلک چنانکه از نظردین کتاب طحاوی و فحادی البواب فی طاهر مشهور و یمین
 در قرون متأخره و علمای تحقیق و تبحر روایت و تدقیق درایت بنایة الغایات بنایة المناہج و منہج موضوع از فروع صحیح را از
 و متکرران ثابت و متواتر از مشوا و جدا جدا ساخته اند و حق ذلک کتاب عزیز و مستطهره چنانکه باید و فافرموده جزا ہم لک
 اما صاحب بصیرتی باید کہ خوب از زشت و معتبر از نامعتبر باز شناسد و عمل بر خدما صفا و مع ما کہ نماید اکثر ابنای زمان کہ خود را
 در حد اہل علم و فضل یمینند گرفتار عقالت کلید اساتذہ و مقتدی انما و شایع خود بوده اند و خروج از تحقیقات شان کہ بہا می شود
 انہم عظیم می پندارند این جواب ہم و طبع راہ ایشان از دریافت مرضی و نامرضی خدا و رسول و وصول بچسنت سیدنا اسلام
 و از تحلی باتماع و تخیل از اشیاء باز داشتند اما شایع الی تعلیل مہم و قلیل من عبادی اشکور امر و زوہیت غلو و مبالغہ کہ بدتر از ان
 در دین قوم چیزی نیست تا آنجا رسیدہ کہ خروج از تعلید را خروج از ملت اسلام میدانند و غیر معتدل راصابی و بدین می شنند
 خود را بسند فاسد و الفاسد اندیم بر آنکہ تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن جامع ہر دو صنف علم تفسیر است و در دیابا
 ذکر طبقات مفسرین علی سبیل الامیاز بیان کردہ شدہ و در ذیل آیات کربیات انچه حق بحت بود از ہر دو صنف تحقیق نمودہ شد
 طالب صیادق و ناقد بصیر را ہمین یک تفسیر منعی از خزانہ کتب این علم است و یدہ تعلید قوم دون قوم را پوشیدہ بدین تفسیر و ان

و بی شائبه تفسیر است و تصدیق حقائق و فوائدش منتفع شود و تفسیر قرآن کریم بی شمار است چنانکه نبی اذان بر ترتیب
 حروف گذشت و باقی بیاید و اما اینجا از آن در خور ایراد این حرف است بیا لش این تفسیر را هم بی شائبه تفسیر
 قاضی امام حافظ متوفی در ۹۵۰ تفسیر این ابی حاتم عبد الرحمن بن محمد رازی حافظ متوفی در ۵۸۰ تفسیر این ابی حاتم
 در یک مجلد بوده است تفسیر این ابی حاتم مجید امام حافظ عبد الدین سعید زدی اندلسی متوفی در ۵۸۰ تفسیر این ابی حاتم
 امام حافظ ابو بکر عبد الدین محمد کوفی متوفی در ۵۸۰ تفسیر این ابی حاتم نصر بن علی شیرازی متوفی در ۵۸۰ تفسیر این ابی حاتم
 سیمی بالصفان سیمی تفسیر این بر جان سیمی بارشاد سیمی ایضا تفسیر این جریر بن عبد جهم عبد الملک بن عبد العزیز
 اسوی کل متوفی در ۵۸۰ تفسیر این جریر ابو جعفر محمد طبری متوفی در سنه ۴۰۰ و ثلث مائه تسبیوطی و ارقان گفته و کتابة
 اجل التفسیر و اعطیها فانه یعرض لوجیه الاقوال و ترجیح بعضها علی بعض و الاعراب الماستنباط و یفوق بذک علی تفسیر
 الاقدمین انتهى و نوی گفته اجود الله علی انهم یصف مثل تفسیر الطبری و ابو حامد اسفرائینی گفته و سافر جیل الی الدین
 حتی یحصل تفسیر این جریر کم کم کثیرا گویند این جریر یاران خود گفت بخواهید که تفسیری برای قرآن نوشته شود گفتند
 چه قدر خواهد بود گفت تا بی هزار ورق گفتند عمر ما در سر این کار پیش از اتمام او بود ناچار در سه هزار ورق مختصراش کرد
 و کرد این سبکی فی طبقاته و این تفسیر بعض متاخرین برای منظورین نوع سامانی از عربی لغاری برده اند تفسیر این چانه
 قاضی بریان الدین ابراهیم بن محمد کتانی متوفی در ۵۸۰ درده مجلد است امور غریبه در وی آورده و کرده این شبهه تفسیر
 ابن الجوزی سیمی براد السیر در حرف زای بیاید و سبط وی شمس الدین ابو الطاهر یوسف بن فراد علی متوفی در ۵۸۰
 هم تفسیری دارد دکلان در سبب و هفت مجلد تفسیر این ابی عبد الله محمد بن محمد بن جعفر بستی حروف بابی اشخ حافظ متوفی
 در سنه ۵۸۰ تفسیر این حکیم ابو الطاهر محمد بن احمد متوفی در ۵۸۰ تفسیر این الدمان سعید بن مبارک خوی
 متوفی در ۵۸۰ در چهار مجلد است تفسیر این زرین قاضی تقی الدین محمد بن حسین جمی شافعی متوفی در ۵۸۰ تفسیر
 ابن الزمکانی سیمی به نهایت التامل ذکرش خواهد آمد تفسیر این زهر تفسیر این سید الکمل ابو القاسم هب الدین عبد الله
 القطبی المتوفی در ۵۸۰ تفسیر این سوره مریم است تفسیر این شبهه تفسیر این ایضا محمد بن احمد کل حنفی متوفی در ۵۸۰ تفسیر
 ابن قفر شمس الدین ابو یاسم محمد بن محمد مقلی متوفی در ۵۸۰ تفسیر این عادل سیمی بلباب در حرف لام بیای تفسیر این عباس
 مختصر مزین است مشوب بوی رضی الله عنه و صحیح از وی همان است که در صحیح بخاری بقید ضبط آورده تفسیر این عبد السلام
 شیخ الاسلام عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام مصری شافعی متوفی در ۵۸۰ تفسیر این العربی شیخ محی الدین محمد
 بن علی طائی اندلسی متوفی در ۵۸۰ تفسیر این بزرگ است بطریقه اهل تصوف در چند مجلد گویند در صفت سفر تا سوره هفت
 و اور تفسیر بی گزشت خرد در سبب مجلد بطریقه مفسرین یکی از تفاسیر قدیر او درین میان بمصر قاهره طبع شده و از نظر محرم مطبوع گشته
 مانا تحریف قرآن است خود بامیه تفسیر این عرفه ابو عبد الله محمد بن عرفه مالکی متوفی در ۵۸۰ تفسیر این محمد بن حبیبی متوفی در ۵۸۰
 این تفسیر را زدی راوی است محفوظ است و بعض مذاق طلبه ایران جمع کرده زیاده بر کلام مفسرین تفسیر این عطیه القیم
 ابو محمد عبد الدین عطیه دمشقی متوفی در ۵۸۰ تفسیر این عطیه ابی محمد عبد الدین عبد الحق متاخر سیمی بحر و جزیر در ۵۸۰

ابو حیان بران شکر کرده و بر غیر وی ترجیح داده تفسیر ابن عقیل عبد الله بن عبد الرحمن مصری نحوی دمشقی متوفی در سنه ۵۱۰
 تا آخر کمال عمر است تفسیر ابن عیینہ سفیان بن کر التلمیذی تفسیر ابن فورک امام ابو بکر محمد بن حسن نیشابوری شافعی متوفی در سنه
 ثعلبی گفته املاء علی بن صدر بسطامی اوله ثم استانت فخص و اقتصر علی الاساسه والاوجه یعنی فرغ منه تفسیر ابن قریس
 سبکی بفتح الرحمن تفسیر ابن کثیر امام حافظ ابو الفدا اسماعیل ابن عمر قرشی دمشقی متوفی در سنه ۵۱۰ و سبکی و سبکی و سبکی
 تفسیر کبریت در ده مجلد با حدیث آثار سند تفسیر میکند و در جرح و تعدیل سخن می راند محمد بن سبط بن مطاوعه و سبکی و سبکی
 مفسرین بتعین نه رای مایه فضل تحقیق او بند جزاء است تفسیر ابن کمال باشا فاضل علامه شمس الدین احمد بن سلیمان
 بن کمال متوفی در سنه ۵۱۰ تفسیر لطیف است تحقیقات شریفه و تصرفات عجیبه دارد و تا سوره صفات رسیده پس تفسیر ابن کمال
 حافظ ابو عبد الله محمد بن یزید قزوینی متوفی در سنه ۵۱۰ تفسیر ابن مروه به حافظ ابو بکر احمد بن موسی اصفهانی متوفی در سنه ۵۱۰
 تفسیر مقاتل بن سلیمان بن شهر الازدی متوفی در سنه ۵۱۰ تفسیر ابن المنذر امام ابو بکر محمد بن ابراهیم نیشابوری
 متوفی در سنه ۵۱۰ تفسیر ابن المنیر شرف الدین عبد الواحد متوفی در سنه ۵۱۰ در ده مجلد است تفسیر ابن النفاش
 شمس الدین محمد بن علی متوفی در سنه ۵۱۰ تفسیر ابن کلال است در وی التزام نموده که حرفی از کسی نقل نکند ذکره السیوطی فی النجوم
 تفسیر ابن النقیب سبکی تفسیر ابن کثیر سابق ذکره سبکی در تفسیر ابن کثیر گفته که در یکصد مجلد است تفسیر ابن هب عبد الله
 بن هب القرشی تفسیر ابن کثیر سابق ذکره سبکی در تفسیر ابن کثیر گفته که در یکصد مجلد است تفسیر ابن کثیر سابق ذکره سبکی
 ثعلبی در کشف گفته املاء علی بن صدر بسطامی اوله ثم استانت فخص و اقتصر علی الاساسه والاوجه یعنی فرغ منه تفسیر ابن قریس
 بن حسین عکبری متوفی در سنه ۵۱۰ و هو غیره اربعه تفسیر ابن الحسن علی بن سلیمان الاشرعی امام اشعری اهل سنت متوفی در سنه ۵۱۰
 کتابی حافظ جامع است تفسیر ابن کثیر سابق ذکره سبکی در تفسیر ابن کثیر گفته که در یکصد مجلد است تفسیر ابن کثیر سابق ذکره سبکی
 تفسیر ابن کثیر سابق ذکره سبکی در تفسیر ابن کثیر گفته که در یکصد مجلد است تفسیر ابن کثیر سابق ذکره سبکی
 در حرف الف تفسیر ابن کثیر سابق ذکره سبکی در تفسیر ابن کثیر گفته که در یکصد مجلد است تفسیر ابن کثیر سابق ذکره سبکی
 یسنان ثعلبی گفته اجازتی جمیع تفسیر ابن العباس سلیمان قاضی بصری در سنه ۵۱۰ تفسیر ابن الیث نصر بن محمد فقیه
 سمرقندی حنفی متوفی در سنه ۵۱۰ کتابی مشهور لطیف مفید است شیخ زین الدین قاسم بن قطلوبغا شافعی تخریج احادیث وی کرده
 و شهاب احمد بن محمد معروف بجرش حنفی متوفی در سنه ۵۱۰ تفسیر ابن کثیر سابق ذکره سبکی در تفسیر ابن کثیر گفته که در یکصد مجلد است
 غیره تفسیر ابن کثیر سابق ذکره سبکی در تفسیر ابن کثیر گفته که در یکصد مجلد است تفسیر ابن کثیر سابق ذکره سبکی
 ابی حمله تفسیر ابن کثیر سابق ذکره سبکی در تفسیر ابن کثیر گفته که در یکصد مجلد است تفسیر ابن کثیر سابق ذکره سبکی
 متوفی در سنه ۵۱۰ تفسیر الاخوین سبکی بطول الاوزار بنایه تفسیر الادبوی محمد بن علی بن احمد المقرئ النحوی متوفی در سنه ۵۱۰
 سبکی به تغانی علم القرآن در سبک و یک مجلد است در دوازده سال تالیف کرده در حرف الف گذشت تفسیر آدم ابن ابی اسحاق
 عسقلانی متوفی در سنه ۵۱۰ تفسیر ابن کثیر سابق ذکره سبکی در تفسیر ابن کثیر گفته که در یکصد مجلد است تفسیر ابن کثیر سابق ذکره سبکی
 بن ابراهیم بن محمد خطابی مروزی نحوی نیشابوری متوفی در سنه ۵۱۰ تفسیر اسکندری حسین بن ابی بکر نخعی

مالکی متوفی در سده دهم در مجلد ست تفسیر اسفرائینی امام ابو طاهر شافعی متوفی در سده ششم تفسیر اسماعیل بن
 بن عبد الله جیری نسیابوری ضرر متوفی در سده ششم تفسیر شیخ ابو سعید عبد الله بن سعید کندی متوفی در سده ششم تفسیر
 تفسیر اصبهانی قدیم ابو مسلم محمد بن علی مختاری ادیب متوفی در سده ششم تفسیر الاصبهانی الحافظ شیخ امام ابو القاسم اسماعیل
 بن محمد بن فضل شیبی طبری متوفی در سده ششم و او را تفسیر است یکی کبیر سیمی بجای در شتی مجلد است دیگر متعدد در ده مجلد دیگر
 در چهار مجلد دیگر موضوع در سده مجلد و کتاب التفسیر زبان اصبهانی در چند مجلد تفسیر الاصبهانی المشهور شمس الدین ابو النعمان
 بن عبد الرحمن شافعی متوفی در سده ششم تفسیر کبیر بالقول در مجلد است اوله الحمد لله القادر العظیم در اولش سبت و سده مقدمه
 مقدمات علم تفسیر ذکر کرده و کشاف و معارج الغیبای بلطف تمام بعبارت و جبر سهل باز یاداد و اعتراضات و بر وضع
 کثیره جمع نموده قال الصفدی رایت کتیب فیمن خاطره من غیر راجحه گفته اند که تمام نگردد و کتاب گوید و عندی بخط آخر قطعه الی آخر
 القرآن تفسیر الاصم ابو بکر عبد الرحمن بن کبیران کره اشعری تفسیر اکمل الدین محمد بن محمود بابر فی حنفی متوفی در سده ششم تفسیر
 امام الحرمین ابو المعالی عبد الملک بن عبد الله جوینی متوفی در سده ششم تفسیر الاناطی ابو اسحق ابراهیم بن اسحق نسیابوری متوفی
 در سده ششم و هو کثیر تفسیر آیه الکرسی تالیف محمد بن محمود مغلوی وفای متوفی در سده ششم و نیز تالیف فتح الله بن ابی یزید اوله الحمد
 الذي مناجحه و نیز از بدر الدین بن رضی الدین غری متوفی در سده ششم و درین باب است الفتح القدسی للبغای و لمصور القباک
 المصری و تامل السرقه القدسی نهاده تفسیر البخاری و این همان است که در صحیح خود ذکر کرده و آنرا کتابی از صحیح خود ساخته و او را
 تفسیری دیگر است کلان جز تفسیر مذکور غری ذکر وی نموده تفسیر بدر الدین محمود بن اسرائیل بن قاضی سمانه متوفی در سده ششم
 در دو مجلد است و در اطراف وی هوامش در غایت لطف نوشته تفسیر بدر الدین محمود ایدینی متوفی در سده ششم و تفسیر سیدی ابن ابی
 تفسیر بیان الدین ابی المعالی احمد بن ناصر بن طاهر حسینی حنفی متوفی در سده ششم و هفت مجلد بوده است تفسیر بغوی سیمی بحال اسرائیل
 بیاید تفسیر البغای سیمی بنظم الدرر فی تناسب الآی و السور مشهور بنسب است و در حرف ثون بیاید و او را تفسیر آیه الکرسی است
 موسوم بالفتح القدسی و در حرف الف بیاید و مصاعد النظر لاشراف علی مقاصد السور و سیمی بیاید تفسیر بغوی شیخ امام حافظ
 ابو عبد الرحمن یحیی بن محمد قطبی متوفی در سده ششم و وی صاحب سند است ابن خزم گفته ماصنف تفسیر مثله اصلا و کان جهده
 لا یقدر احد ابل یقی بالاشراکذا فی المقتضی شرح الشفا تفسیر البکباری تفسیر البلقینی علم الدین صالح بن السراج عمر البلقینی
 الشافعی المتوفی در سده ششم و بر او وی جلال الدین عبد الرحمن بن عمر البلقینی متوفی در سده ششم نیز تفسیر فی و لیکن تمام نگرد تفسیر البیانی
 تفسیر البیضاوی سیمی با نوار التشریل سبق ذکره تفسیر البیضاوی ابو المیاسن سعود بن علی بیتی ملقب بفخر زمان متوفی در سده ششم
 تفسیر الشعلبی سیمی کشف بیان بیاید تفسیر الثمالی ابو حمزه ذکره الشعلبی تفسیر الثوری هو سفیان ذکره الشعلبی تفسیر اجماع
 شیخ نور الدین عبد الرحمن بن احمد جامی متوفی در سده ششم مجلدی است اوله الحمد لله رب العالمین من الاولین الا قدیمین
 در وی گفته است فی صدری ان ارتب فی التفسیر کتابا جاسا لوجه اللفظ والمعنی لایدر فیها دقیقه او لطیفه الابدان محتویا
 علی نکایة الیغار و منظوم علی اشارات الغفران انتهى چنانچه تا قوله سبحانه و آیاتی فاذ هتفون نوشته عبد الغفور شاکر در وی
 آخرش میگوید این شیخ الما تصدی با حقیقه الجامعة لتفسیر کلام الله سبحانه و تعالی نظر او بطننا کشف بقیم التسویه و فی آخر الاول

که بعضی اسرار که درین سوره ودایت نهاده شده اند آگاه شدم و اکثر مفسران از نور بمقصد قویم محروم مانده اند مردی قل
چون در معانی این مباحث تامل کند و در ظاهر شود که امر با فوق مکنون ایشان است و آنرا بر چهار فصل مرتب کرده تفسیر سوره الکاف
از علی بن حسن جسی سمنانی اوله الحمد لله الذی فتح بمفاتح الفاتحه والاخلاص شیخ زاده عجبشاهی هم بران تفسیری نوشته موسوم
با خلاصیه اوله الحمد لله الاحد الصمد و غیره ابن الدمان سعید بن مبارک نحوی متوفی در ۵۰۰ و شیخ رئیس علی بن سیدنا و ابوالانوار
برین سوره تفسیر مایه نوشته اند تفسیر سورت الانسان تالیف غیاث الدین بن منصور بن صدر الدین محمد شیرازی متوفی در ۵۰۰
مختصری است محتوی بر تحقیقات لطیفه و مباحث شریفه اوله الحمد لله تعالی علی جمیل سلطانه تفسیر سوره اعراف با حواشی اشعشع علام
نقشبند لکهنوی متوفی در ۵۰۰ است وی بر سوره مریم و طه و محمد و یوسف و یحیی و عیسی و زکریا و ادریس و ایمنه و آیه امانت
و آیه فحسبتم و آیه و لا تقولن لشیء انی فاعل ذلک خدا و آیه استوا و آیه کلو و اشر و انفا سیر حد اگان مع حواشی نوشته
جامع دانشمندی و ولایت بود از علما و اولیای هند و ستان بوده است تفسیر سوره الانعام للفاضل مصطفی بن محمد معروف
بستان المتوفی ۵۰۰ تفسیر سوره الفاتحه و البقره مختصری است از بعض متاخرین اوله الحمد لله اکرم الانبیاء با کرام انزال
القرآن الکریم تفسیر سوره الکاف لصفیر شافیه تفسیر سوره النحل لعلی الدین محمد بن ابراهیم الکنکساری متوفی در ۵۰۰ نزد
سلطان بایزید خان بطور بدیه فرستاده بود صاحب شقائق گفته متالیف بدل علی صاحبانه آیه کبری فی علم تفسیر سوره
تفسیر سوره الفتح للشیخ محمد امین الشیرازی بامیر بادشاه بخاری نزل مکه که مختصری است اوله الحمد لله الذی جعل حرمه لعباده
بلد امینا تفسیر سوره القدر للشیخ عبدالرحمن بن المؤید الامامی المتوفی ۵۰۰ در دو کراسه است اوله الحمد لله الذی انزل القرآن
فی لایله القدر و خطبه نام سلطان بایزید خان برده و شیخ صلاح الدین محمد معروف بلاری متوفی در حدود ۵۰۰ نیز تفسیر این سورت
برای اسکندر پاشا نوشته و هم احمد بن روح الدانقاری متوفی در حدود ۵۰۰ و سنه الف بروی تفسیری نوشته و درین باب است شرح البیاض
تفسیر سوره الکافرون تالیف جلال محمد بن سعد صلیقی الدوانی متوفی در ۵۰۰ اوله الحمد لله الذی من علینا بالهدی القویم در ۵۰۰
گفته ده کلمات متعلقه بالسوره التي تعدل ربع القرآن بعضها مما استخرجته من التفاسیر بعضها مما استتجته بفکری علقته فی بعض
جزایرجون فی شهر سنه خمس و سبع مائه انتی و این یکی از قلائد است تفسیر سوره الکاف اوله الحمد لله الذی اعطی رسول الکفر
مختصری است مشتمل بر آیه من قوله از نهایت الایجاز رازی و کشاف و حواشی وی تفسیر سوره المعوذتین از رئیس ابن سینا
و دوانی است تفسیر سوره الملک تالیف شمس الدین احمد بن سلیمان بن کمال پاشا متوفی در ۵۰۰ و در وی تالیف فارسی
منتخب از تفسیر و کشاف و کواشی لیکن با فاشحه است تفسیر سوره العصر و العصر سمری بن خیره القصر اوله الحمد لله الذی کرم نوع الانسان
تفسیر سوره یوسف تالیف شیخ بهاء الدین بن یوسف اعظم مرتب بر پانزده مجلس دیگر از احمد بن روح الدانقاری و در وی
زیر الکلام و بیاید دیگر از سوری و این البسط از جمیع است اوله الحمد لله الذی انزل الینا و از تالیف فی ۵۰۰ فایز گردید
تفسیر سوره یوسف تالیف ابوالاحمد عمر بن عبداللہ تفسیر سید شریف برزهر اوین است سبکی که تفسیر سبطی سمس بدینطور
ذکرش بیاید تفسیر شبل بن عباد یکی ذکره الشعلبی تفسیر شعبه بن الحجاج بصری متوفی در ۵۰۰ تفسیر شیخ سمسی بصیون التفاسیر
در ۵۰۰ عین بیاید تفسیر شریف الدین البونی تفسیر الشیرازی ابو محمد عبد الوهاب بن محمد شافعی متوفی در ۵۰۰ و بیاید

در وی یک لک بیت بطور شواهد آورده و اما تفسیر علامه شیرازی که اورا تفسیر علامی گویند نامش فتح المنان است بیایه تفسیر صاحب
صالح بن محمد ترمذی از ابن عباس مروی است و در وی چهار هزار حدیث زیاده کرده تفسیر الصحابة لابن الحسن محمد بن القاسم
ثعلبی گفته قرآن که علی مصنفه تفسیر العفوی للسید یحیی الدین محمد بن عبد الرحمن الایچی تفسیری لطیف مخرج مست مثل
بیضاوی در یک مجلد اوله الحمد للذی ارسل رسولہ بالهدی در رمضان شمس از وی فراغت یافت نامش جامع البیان
بیایه تفسیر الصیرفی ابن ارحم الهامی و اورا طرقتها است از انچه یکی طریق جویری است و آن کتابی بزرگ بمسوط است دیگر طریق
ابن حکم است و نامش علی است دیگر طریق عبید بن سلیمان بایلی دیگر طریق رؤف بن عظیم بن الحارث تفسیر الصحاح تفسیر الطبرانی
ابن جریر بن یزید ذکره تفسیر الطبرانی ابو جعفر محمد بن حسن طوسی فقیه شیعی استما بنده شب ثانی میگرد و در سده وفات یافته نامش
جامع البیان لعلوم القرآن است و کشاف را مختصر کرده جامع الجامع نام نهاد و ابتدای تالیف او در سده بود یکی گفته قد
احرق کتبه عده و نو پنج نفر من الناس تفسیر عبد الله بن حماد قرأه الثعلبی علیه تفسیر عبد الحق بن ابی بکر تفسیر عبد الحمید بن حمید
کشی ثعلبی ذکر وی در کشف کرده تفسیر عبد الرزاق بن همام صغانی شیخ بخاری در حدیث متوفی در سده تفسیر عبد الرزاق
بن رزق المدنی ریغنی سسمی بطالع انوار التنزیل بیاید نامش رموز الكنوز است محمد با لکی او دی صاحب طبقات
مفسرین بعد نقل این تفسیر و نام وی میگویی فیه فوائد حسنه و روی فیه الاحادیث باسانیده انتهى ملا کاتب گفته و عبدنی
من هذا التفسیر اربع قطعات کما وصفه الماکلی تفسیر عبد الصمد بن قاضی شیخ محمود بن یونس خفی متوفی در سده مجلد کما
اوله الحمد للذی اکرمنا بالنور المبین و انا الحق الباقین تفسیر عبد القاهر بن عبد الرحمن جرجانی متوفی در سده مختصر است
در یک مجلد و شاید که صرف تفسیر فاتحه است تفسیر عبد المعطی السخی وی تفسیر عبد بن حمید بن نصر الکشی متوفی در سده
تفسیر العنابی امام ابو نصر احمد بن محمد خفی متوفی در سده تفسیر العراقي علم الدین عبد الکرم بن علی شافعی متوفی در سده تفسیر
عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام شافعی متوفی در سده تفسیر کلان است و پسرش عبد اللطیف متوفی در سده تفسیر شافعی
تفسیر عسکری ابو بلال حسن بن عبد الله متوفی در سده تفسیر عطاء بن ابی رباح و عطاء بن ابی مسلم خراسانی و عطاء بن یزید
ذکر این هر سه و کشف کرده تفسیر عکبری ابو البقا سبکی ذکره تفسیر عکرمه از ابن عباس تفسیر علامی سسمی بفتح المنان
از قطب شیرازی است متوفی در سده تفسیر علاء الدین علی بن محمد بغدادی متوفی در سده تفسیر علاء الدین ترکمانی و بر
حاشیه سمیت از برهان الدین ابراهیم بن موسی که خفی متوفی در سده تفسیر علاء الدین ابو علاء الدین محمد بن عبد الرحمن الحارثی
معروف بجلانی اید متوفی در سده تفسیر علیا بادی سسمی بطالع المعانی تفسیر عماد گندی نامش کفیل است تفسیر علی قار
شیخ نور الدین علی بن سلطان محمد قاری هروی نیز یک مکره متوفی در سده تفسیر غوثی محمد بن سعد بن محمد بن حسن از
ابن عباس کره الثعلبی تفسیر عیشی تالیف محمد ترمذی متوفی در سده تفسیر غزالی محمد بن علی اندلسی تفسیر غزالی سسمی
بیاقوت التاویل بیاید تفسیر غزالی شیخ بدر الدین محمد بن رضی الدین محمد عامری شافعی متوفی در سده تفسیر غزالی سسمی
بسیاری از علما انچه نظم وی کردند زیر که مودی اخراج قرآن عظیم از نظم شریف است و بوجوه وزن کلام بخار نظم و قافی
در وی داخل میشود و ذکره القطب المکی فی حلیه جنینی در ستور الاعلام گفته اورا سده تفسیر سبکی منشور و در منظوم

یک کتاب است و هزار بیت و تاریخ وفات خود در سنه ۸۷۲ هجری گفته ملاکاتب گوید و قد رایت المنظوم منه ثلث مجلدات بخطه انته
تفسیر فاتحه الکتاب للشیخ عبدالقاهر بن عبدالرحمن البحرانی المتوفی سنه ۷۴۰ و برین سوره جمعی از اهل علم تفسیر نوشته اند از آنجا
فخرالدین رازی در دو مجلد و تاش مفتاح العلوم نماده دیگر شیخ صدرالدین ابوالمعالی محمد بن اسحق قونوی متوفی در سنه
بر صطلاح تصوف و تاش اعجاز البیان فی تفسیر اسم القرآن نماده و قد سبق ذکره دیگر شمس الدین محمد بن حسن فخری متوفی در
یک مجلد است اوله ربنا آمننا بما انزلت اتبعنا الرسول دروی گفته بحق علی مرید بن عبد التوفیق اللوقوف علی حقائق التفسیر
ان یقدم هذه الجلس مع المانع ثم معرفه وجه الحاجة الیه ثم معرفه موضوعه ثم معرفه ان استمداده من ای علم و این هر چهار ابواب
با چند فصول تمهید کرده قبل غرض در تصوف و کتاب گفته که باعث بر تافیش امیر بن محمد علاء الدین بن قرآن شده و در
ابواب کوره مباحث استفاده و سبک آورده و فوائد بسیار درج نموده طالب علم تفسیر را باید که اول درین تفسیر نظر کند تا درین
علم بر بصیرت باشد دیگر محمد بن علی جذامی متوفی در سنه ۷۲۰ دیگر محمد بن محمد بن یعقوب فیروز آبادی و اسحق بن سید فاطمه الایوب
نماده در یک مجلد کلان است دیگر شیخ یعقوب بن عثمان چرخ تفسیر متوفی در سنه مختصری در فارسی است و دیگر محمد
بن مصطفی کسری مختصری است اوله الحمد لله الذی نور قلوب العارفين دیگر شیخ محمد بن کاتب کلایوبی در رو و وجودیه نوشته
که ذکر فی دیباچه دیگر شیخ یایزید غلیظه از مشایخ عصر سلطان یایزید خان فی دیگر شیخ نور الدین ابی الحسن علی بن یعقوب
بن جبریل مکی مصری متوفی در سنه ۷۲۰ دیگر شمس الدین محمد بن ابی بکر معروف بجا فاطم بن تقیم جنبلی متوفی در سنه ۷۲۰ دیگر شیخ
اسمعیل بن احمد القروی متوفی در سنه ۷۳۰ در زبان ترکی است مسمی بالفاتحه العینیه و بیاید دیگر جلال الدین یولی و تاش
الازار الفاتحه نماده و گفته است دیگر شیخ ابی اسحق ابراهیم بن احمد قزلباشی متوفی در سنه ۷۲۰ ذبی و دیگر گفته کلان بن ابی الیاس
وسن کبار اندک درین ابن جیب جنبلی و طبقات نوشته صنف تفسیر القرآن لا اعلم الا کلامه لا دیگر شیخ ابی سعید و هستانی و دیگر شیخ
بن نور الدین و دیگر ابن الدان نخوی و دیگر مولوی لطیف الدین کمالی نریل لکنند و در زبان درویشیه شنیده و تاش بنو یوسف
ست تفسیر الفراهی محمد بن یوسف ذکره الثعلبی فی الکشف انتقاء السیوطی تفسیر الفراهی مشهوره ربنا و یایزید ذکره شمس
تفسیر قصبه البوعامر بن عقیبه سوائی تفسیر قاضی بیضاوی سبق ذکره تفسیر قتاده بن و عامه مشهوره بابن السدوسی و اوله اوقات
یکی طریق خارجه بن مصعب سرخسی و وی دران از طرف خود بقدر یک هزار حدیث زیاده کرده دیگر طریق شیبان بن عبد الرحمن
نخوی دیگر طریق معمر تفسیر قتیبه بن احمد بن شریح بخاری شعبی متوفی در سنه ۷۲۰ و دیگر تفسیر قرآنی شیخ احمد بن محمود و متوفی در
در دوازده مجلد است و هنوز تا تمام تفسیر القرطبی مسمی بجامع احکام القرآن در حرف جیم بیاید تفسیر قرطبی محمد بن کعب متوفی
در سنه ۷۲۰ ذکره الثعلبی تفسیر شیری ایام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوان شافعی متوفی در سنه ۷۲۰ تفسیر قرطبی ابویوسف طاکا
گفته یقال انه ازین من ثلث مائت مجلد تفسیر قطب الدین محمد بن محمد ازین متوفی در سنه ۷۲۰ و چند مجلد کلان است تفسیر قطب
ابوالقاسم سید الدین عبدالکریم بن سید الکمل شافعی متوفی در سنه ۷۲۰ تا سوره مریم رسیده و تا تمام مانده تفسیر القلاقل جلال الدین
دوانی و این لفظ جمع قل است و گفته است که وی تفسیر سوره کافرون اخلاص موعودین نوشته جدا جدا و همه را قلاقل گویند
تفسیر کبیر رازی بیاید تفسیر کرمانی مسمی بلباب التفسیر بیاید و اورا تفسیر دیگر مسمی بجانب و غراب تفسیر کلایوبی محمود

محتاج الیهما ذکر کرده تفسیر تفسیری تفسیر تفسیر لغائی طهر الدین ابو علی حسن بن خطیر بن ابی الحسن فارسی متوفی در ۵۹۰
تفسیر نعمت الله تفسیر النقاش سنی شفاء الصدور بیاید تفسیر نور الدین اده شیح مصطلح الدین متوفی در ۵۸۰ تاسو فانما
تفسیر نندی ابو حذیفه موسی بن محمود ذکره الشعلی تفسیر نیسا بوری سنی بغرائب القرآن للنظام بیاید دیگر سنی بجماله
سابق ذکره اوله محرر سطور دیده ماخوذ از تفسیر فخر الدین ازی است تفسیر نیسا بوری قدیم ابو القاسم حسن بن محمد وعظ
متوفی در ۵۸۰ ابو بکر محمد بن ابراهیم متوفی در ۵۸۰ واحد بن محمد نیسا بوری متوفی در ۵۸۰ تفسیر واحدی تفسیر است بسید
و بسید و جبر و ابن هریرا الادی جمع المعانی نام است ذکره به بیاید تفسیر واقدی محمد بن عمرو و تعلی گفته حسین بن فاقه
تفسیر الوابی امام علی بن ابی طاهر از ابن عباس وایت میکند تفسیر و رقابن عمر ذکره الشعلی فی الکشف تفسیر و کعب امام زاده
ابو سفیان و کعب بن الجراح کوفی متوفی در ۵۸۰ تفسیر ششم بن بشیر ذکره الشعلی تفسیر و هب تفسیر و هبانی ابو الحسن علی
بن عبد الله بن مبارک خطیب اریا متوفی در ۵۸۰ تفسیر هندی شیح فیضی اکبر آبادی متخلص بفضی بن مبارک متوفی در حدود
سنة الف لا کاتبه گوید فی سوره بالحروف الملهة و تکلف فی غایة تکلف انتهى ذکرش در حرف سین بیاید نزد محرر سطور و وجود است
در دو مجلد متوسط است تفسیر نیر دین مارون علی از تابعین متوفی در ۵۸۰ ذکره ابو الخیر تفسیر یعقوب بن عثمان قرطبی ثم الجرجانی
تفسیر تقریب المامول نام مؤلف وی معلوم نشده تقریب التفسیر مختصر کشان است تفسیر الشعراء الفاوی و تحسین الفقراء ابن
الک یسین تفسیر فارسی یک مجلد است از سوره شعرا بر یک منزل قرآن از بعض علمای هند در وی بسیار سبکی و بیولانا فیه بود
مراد شاه عبدالعزیز دهلوی است تقریر و عطا و ارجح ساخته نزد فیه موجود است تفسیر تلخیص البیان تفسیر تنزیه القرآن تفسیر فی
التفسیر ثلاثه تفسیر جامع الانوار تفسیر جامع البیان تفسیر جامع التاویل تفسیر جامع التفسیر جامع الکبیر تفسیر
جامع البیان تفسیر روفی تالیف شاه رؤف احمد مجددی هندی نزیل محبوبال در اردو زبان دو مجلد است کلام صوفیانه
و اعطانه دارد مسائل او غیر محقق بوده در بند محلی طبع شده شعرا در دو همی آر ذخیره است گویند کتب می صالح زاهد عابد بود
آری علم چیزی دیگر است و تعبد و تنزیه چیزی دیگر التفصیل الجامع لعلوم التنزیل فی تفسیر لابی العباس احمد بن عماد الدین
القمی المتوفی بعد التلخیص اربع مائت تفسیر بزرگ القول است اول آیات بعده قرات بعده اعواب التفسیر میکند در آخرش قواعد
قراءت نوشته و نام مختصرش تحصیل نهاده سیوطی در اعیان الاعیان از حمیدی نقل کرده که این تفسیر از ابی حفص محمد بن احمد است
ست در سه چهار صد و چهل زنده بود تقریب فی تفسیر لابی منصور محمد بن احمد لازهری اللغوی الشافعی المتوفی سنة
تفسیر التفسیر لناصر الدین عالی بن ابراهیم بن جمیل الخزرجی الحنفی المتوفی سنة ۵۸۰ در دو مجلد است ابداع فیه و اجاد ایضا
از جاشی بیضاوی است لنور الدین احمد بن محمود القزانی المتوفی سنة ۵۸۰ بریزه او بن نوشته تلخیص البیان عن حماد بن
للشیخ رضی الدین الخزرجی تلخیص العیارات فی القرات للشیخ ابی علی حسن بن خلف بن عبد الله بن ثعلبة المقرئ القیری
نزیل الاسکندریه المتوفی به سنة ۵۸۰ تلخیص فی القرات لابی معشر عبد الکریم بن عبد الصمد الطبری المتوفی سنة ۵۸۰ تلخیص
علل القرآن للکیم ابی الفضل حبیش بن ابراهیم تفسیر تلخیص فی تفسیر للشیخ موفوق الدین احمد بن اویس کواشی الموصلی
الشافعی المتوفی سنة ۵۸۰ تفسیر صغیر است در وی قرات آورده و قوف را بسعه زفراد نموده تا اشاره طرف تام و بحاطر حسن

در کتب طرف کافی کرده و در هیچ اثری از تالیفش فارغ شده تمهید فی القرائات لما لکی تمییز لما اودع از مخشری الاعتراف
 فی تفسیر کتاب العزیز در کشف بیاید تناسق الذری فی تناسب السور للسیوطی ذکرش در نوع شخصیت دوم از ائمه ان کرم
 و گفته کتابی الذی صنفه فی اسرار التفریل کافل به ثم خصصت منه مناسبات السور خاصه فی جزء و سمیته تناسق الدرر
 و علم المناسباته علم شریفه قد اعتنى المفسرون به و من اكثر منه الامام فخر الدین تبیینیه علی احوال القرآن از ابن المشایخ محمد
 بن ابی القاسم البقالی الخوارزمی الخفی المتوفی ۷۲۵هـ تبیینیه علی فضل علوم القرآن لابن القاسم محمد بن حبیب النیسابوری
 تصویر الضحی فی تفسیر الضحی للشیخ محمد بن محمود المخلوی الوفا فی المتوفی ۷۲۵هـ در وی هفت مطلع و یک مقدمه بر اوده
 ایراد کرده تصویر المقیاس فی تفسیر ابن عباس لابن طاهر محمد بن یعقوب الفیروز آبادی الشافعی المتوفی ۷۸۵هـ در چهار مجلد
 التورات کتابی از کتاب انبیاست که حق تعالی بر موسی کلیم خود علیه السلام فرود آورد و لغت وی عبری است لیکن یهود و بنی
 و تحریف وی کردند خصوصاً در نسخ معربات و این سه نسخه است مختلف اللفظ متقارب المعنی مگر قدری از ان یکی التورات است
 خوانند و برین نسخه هفتاد و دو کس از احبار یهود اتفاق کرده اند گویند بعضی از پادشایان یونان از بعض ملوک یهود جمعی از
 حفاظ تورات طلبیدند وی هفتاد و دو کس از احبار یهودی فرستاد پادشاه مذکور هر دو کس از ایشان در خانه مجدداً
 جاداد و ترجمه برای کتاب تورات نزد ایشان برگماشت آنها ترجمه وی بزبان یونان کردند سی و شش نسخه در مسجد بابا کتبه
 مقابله نمود و مختلف اللفظ متحد المعنی بر آمد است که ایشان را استی نمودند و خبر خواهی کردند و این نسخ بعد از ان در سریانی بستر
 در عربی مترجم گردید نسخه ثانیه تورات از قرآین را مابین ست و نسخه ثالثه نسخه سامره است بعضی علما گفته اند که تورات عربی سابقاً
 مطالع کردیم جزو تحوید چیزی در وی نیافتم ابحاث نماز و روزه و زکوة و حج لم یوی بیت المقدس خود در وی موجود نیست نه در
 ذکر روز آخرت و عود لم یوی جنت یا نار است و شاید که این حال از تحریف یهود باشد و لهذا گویند گفته است که نقل چیزی از
 تورات انجیل جائز نیست بوجهی که در وی راه یافته و درین باب است کتاب الاصل الاصل فی تحریم النقل من التوراة و الاکلیل
 از بعض متأخرین در حدیث صحیح آمده اذ حدیثکم اهل الکتاب فلا تصدقوهم و لا تکنوهم و قولوا امنا بالحد و ملائکته و کتبه و رسله
 در ارشاد القاصد گفته یهود و فرقه های بسیار گشته اند لیکن مشهور از ایشان سه فرقه است ربانین و قرآین و سامرین و ایشان
 اجماع کرده اند بر نبوت موسی علیه السلام و مارون و یوشع و بر تورات و احکام وی اگر چه بعد از آنکه نسخ مختلف النسخ اند و ایشان ازین
 نسخ شش صد و سیصد و نه نسخه بر آورده اند که بدان قصد میکنند از انجیل و امر دو صد و چهل و هشت است هم عدد استخوان بدن انسان
 و لغواهی سه صد و شصت و پنج است هم شمار ایام سال شمسیه زیادت و نای بر او امر از راه غلبه موسی بر طبیعت بشریه است و ربانین
 و قرآین از ایشان متفردان از سامره باقر ربوات انبیای دیگر سوای سه پیغمبر مذکور و از آنها نوزده کتاب نقل میکنند و اضافت
 به پنج سفر تورات میکنند و از نسبت و چهار کتاب تعبیر بنوات میدنایند و این هر چند مرتبه است تورات اولی پنج سفر است یکی
 در ذکر مدخل و تاریخ از آدم تا موسی علیه السلام دوم در ذکر استخدام اهل مصر بنی اسرائیل را و ظهور موسی و اهل فرعون و نسب
 حقیه الزمان و احوال تیه و امامت مارون و نزول کلمات عشره و معاج قوم هر کلام خدا را سوم در ذکر تعلیم قرآین با لاجال چهارم در
 ذکر عود قوم و تقسیم ارض و اخبار رسل و اخبار موسی علیه السلام و اخبار موسی و عوام پنج در اعاده احکام تورات

بطریق تفصیل مجمل ذکر وفات ماری و وفات موسی بعد روی و خلافت یوشع علیه السلام و تورات ثانیه چهار سفر است که آنرا
اولی نامند اول از یوشع و در وی ذکر ارتقاء من و اکل غلال بعد تقرب قربان حجارت یوشع علیه السلام با کغانیان فتح بلاد و تقسیم
آن بقبریه است دوم و آخر سفر حکام خوانند در وی اخبار قضات بنی اسرائیل در بیت اول است سوم از قومیل علیه السلام
و در وی ذکر نبوت داود ملک طالوت و قتل داود و محالوت راست چهارم و آخر سفر الملوک گویند در وی اخبار ملک داود و سلیمان
و غیره و انقسام ملک در میان اسباط و ملایم و جلای اول و آمدن تخت نصر و خراب بیت المقدس است تورات ثالثه چهار سفر است
و آخر از خیر خوانند اول از شعیا علیه السلام است در وی ذکر توبیخ فرمودن او تعالی و انداز از و قتل آئینه مریخی اسرائیل را
و بشارت برای صابرین اشارت بسوی بیت ثانی و خلاص بردست ملک کورش است دوم از ارمیا علیه السلام و در وی
ذکر خرابیت المقدس تصریح و بهبوط بسوی مصر است سوم از حزقیل علیه السلام و در وی ذکر حکم طبیعت ملکیت مریخ و وی
و شکل بیت المقدس اخبار یا جوج و ماجوج است چهارم دوازده سفر است در وی اندازات بجزا و دلائل و غیره و اشارت بسوی
منتظر و محشر و نبوت یونس علیه السلام و غرق فی در بحر و امتناع عت مراد او و توبه قوم وی و آمدن عدد و صلوة حقیق و نبوت
زکریا و بشارت یحیی و خضر و اشارت یوم عظیم است تورات ابعد که آنرا کتب گویند یازده سفر است اول در تاریخ از آدم تا پیش
و نسب اسباط و قبایل عالم دوم در عزرا میراد و دوازده شمار آن یکصد و پنجاه مزمور است باین طلبات و ادعیه تا نور از موسی و غیره
در قصه ایوب در وی مباحث کلامیه نیز است چهارم در انشال حکیه از سلیمان علیه السلام تحج و اخبار حکام قبل ملوک قشتم در
نشاندن عبرت از سلیمان علیه السلام و این مخاطبات است در میان نفس و عقل و شتم که جامع الحکمه گفته میشود از سلیمان است در وی
حتی بر طلب لذات عقلیه باقیه و تحقیر جسمیه فانیه و تعظیم اوتالی و تحویل از وی است ششم که نوح گفته میشود از ارمیا است
در وی پنج مقالات است بحروف ح و ن و د به بیت هم در وی ذکر ملک آرد شیر و عید از دست دهم از انبیا علیه السلام است
در وی تفسیر منامات بخت نصر و ولدا و روز واقعات محال که حال بعث و نشور است یازدهم از عزیر علیه السلام است در وی
صفت حدود قوم از ارض بابل بسوی بیت ثانی و بنای اوست ربانین تفرزاند بشر و ج فراتض تورات و تعریفاتی نقل
آن از موسی علیه السلام میکنند و تورات اشروح و تفاسیر است از انجمله است شرح شیخ صاحب حمز بادین یوسف بن سعد
سامری متوفی در سنه اربع و عشرين است مائده ذکره صاحب عیون الانبار و وی از اطباء یامی دمشق بود و ملک مجد و رونی خود
گرفته بود دیگر شرح صدقه بن منجا السامری متوفی بحران در سنه نيف و عشرين است مائده انتهی مافی کشف الطنون جافظ الماک
در انجمله اللهم فان فرموده در تورات که بدست یهود است اختلاف کرده اند که تبدیل در تاویل شده یا در تفسیر طائفه گفته که همدا
اکثرش مبدل است و بعضی خلوه کرده است بخاریدان جائز داشته اند و طائفه از ایل حدیث و فقه و کلام گفته که تبدیل در تاویل بوده
بخاری فرماید معنی یحزقون یزلیون است هیچ یکی نیست که لفظ کتابی از کتب خدا را ایل سازد لیکن یهود تاویل کردند آنرا بر غیر
تاویل می و همین است اختیار رازی و شیخ خود را شنیدم میگفت میان این سه تنازع افتاد و میان این فصلایکی این مذہب است
جائز داشت و دیگر است که چون بروی انکار نمودند پانزده نقل آورد و از حج ایشان یکی این است که تورات در شارق و تقا
زین منتشر شد و بخوبی شمال رسید و شمار عدد شیخ وی چهر خدا کسی ننمیداند پس طواطی بر تبدیل تغییر در جمیع آن نسخ چنانکه

و اقرا با حاق انچه از ان نیست بآن تشابه در اقامت احکام آن میان لغو و قصص است پس خود و استبعاد رسالت پیغمبر صلی
 علیه و سلم و بی ادبی و طعن نسبت آنحضرت صلی الله علیه و سلم بلکه نسبت خدا تعالی نیز مبتلا بودن بخلاف صریح غیر آن
 اما تحریف لفظی در ترجمه تورات امثال آن بکار می بردند در اصل تورتیت پیش این فقیرین چنین محقق شد و به قول
 ابن عباس و تحریف معنوی تا و باین سبب است بجهل آتی برخیز یعنی آن بسبب زوری و انحراف از راه مستقیم از انچه آنست که فرق
 میان متدین فاسق و کافر با حد در هر ملتی بیان کرده اند و کافر را خلود و عذاب شدید انابت نموده اند و فاسق را خروج از
 نار شفاعت انبیا درست کرده و در تفسیر این معنی در هر ملتی اظهار نام متدین بآن ملت کرده اند و در تورات یهودی و عبری
 این منزلت انابت نموده اند و در انجیل نصرانی را درین مرتبه داشته اند و در قرآن عظیم مسلمانان این منزلت ننهادند و مناط
 حکم ایمان است بخدا و روز آخرت القیاد و پیغمبری که بر ایشان بیعت باشد و عمل شریعت ملت و اجتناب از منکرات آن خصوص
 هیچ فرق ندارد اما پس یهود و مسلمانان که هر یهودی باشد یا عبری البته بهشتی خواهد بود و شفاعت انبیا او را خلاص خواهد ساخت
 و هر چند روز در درون رخ نخواهد ماند اگر چه آن ساطع حکم نشود و ایمان بخدا و عصبی آورده باشد که صحیح نبود و از ایمان باختر
 و رسالت پیغمبری بیعت با ایشان مطلقا در آن نکرده باشد و این غلط صرف است و جهل محض چون قرآن عظیم همین است که رسالت
 و بعد از این واضح است که آن این شریعت را بر وجهی که کشف فرمود بلی من کسب سیدته و احاطت به خطی که فادایک اصحاب باقر
 هم فرموده اند و از انچه آنست که در هر ملتی احکام به حسب مصالح آن عصر بیان نموده اند و در تشریع بر وفق عادات قوم
 سلوک نموده اند و بنا کید اخذ بآن اداست عمل و اعتقاد بر آن صحت در آن امر فرموده اند و مراد آنست که در آن عصر و در آن
 زمان صحت در آن اعمال محصور است اداست ظاهری مراد است نه حقیقی یعنی تا آنکه نبی دیگر نیاید و پوره خدا از روی نبوت وی
 انداخته نشود و ایشان را بر استیحا له نسخ یهودیت حمل کرده اند و وصیت اخذ بآن ملت فی الحقیقت معینش وصیت اخذ بآن
 و اعمال صالحه است خصوصیت آن ملت لذا آنها معتبر نیست ایشان خصوصیت را معتبر دانسته گمان کردند که یعقوب علیه السلام
 اولاد خود را بر یهودیت وصیت کرده است از انچه آنست که خدای تعالی در هر ملتی انبیا و تابعین ایشان را بقلب مقرب
 و محبوب تشریف داده است و منکر آن ملت را بصفت بخصویت نگویید است و درین باب بلفظ شائع در هر قوم حکم واقع شد
 اگر لفظ بنا بجای مجویان ذکر کرده باشد چه عجب یهود گمان کردند که آن تشریف اثر بر اسم یهودی و عبری و اسرائیلی است
 و ندانستند که در هر صفت انقیاد و خضوع و تشبیه بر حق است بهشت انبیا لا غیر و ازین قبیل تا و بیات فاسده بسبب
 در خاطر ایشان مگر کوشیده بود و آنرا از آبا و اجداد خود فر گرفته قرآن کریم از انچه این شبهات بر وجهی که فرمود و کتمان
 آیات آنست که بعضی احکام و آیات را برای محافظت جاه شریعی یا برای طلب یاستی اخفای نمودند تا اعتقاد مردم را
 نسبت بایشان متلاشی نشود و تبرک عمل بآن آیات ملام نشوند از انچه آنست که جمعی از انی در تورات مذکور است و ایشان
 بنا بر اجماع اصحاب خود بر ترک جمع و اقامت جلد و تشبیه وجه بجای آن آنرا ترک کرده بودند و از خوف فضیحتی اسرائیلی پوشیدند
 و از انچه آنست که آیاتی را که در ان بشارت باجرو و اخیل علیهما اسلام است بهشت نبی در میان اولاد ایشان اشیاء
 بوجود ملتی که در سبزه من جبار شیعیه تمام پیدا کند و بسبب آن قبایل عرفات به تبلیغ ملوک و در و از اطراف قایلیم قصد آن کنند

و آن آیات تا حال در تورات ثابت است تاویل میکردند که اخبار است بوجه این ملت نام است با خدا آن میگفتند ملقه
کتبت علینا و چون این تاویل را یکیک از کس نمی شنید پیش از آنکه حکم صحت نداشت باید که یکی میگردانی میکردند با خدای آن
و تجویز اظهار آن بر عام و خاص میکردند آنرا خود نمیدانستند و مافوق الله حکیم را میخواندند و چون در عهدی که چه با جابل بودند بنیان
خدا را میخواندند و جابل باین میبالند و ذکر این است بدین سلف هیچ احتمال ندارد که حمل بر اخبار آن باشد و تخریص تفسیر آن
بشخصی نامکند اما افسوس سبب آن خول قهر تشدد است بر اهل اور و بهمان پیشان و تحسان یعنی استنباط
بعض احکام بنابر ادراک مصلحت در آن بدون نص شارع و استنباطات و اهریه ارواح و ادان پس اتباع از اطاعت اصل میستند
و اتفاق سلف خود را یکی از حج قاطعه گمان میکردند و در آنجا حضرت عیسی مسیح مستند ایشان نیست مگر احوال سلف و همچنین در
بسیاری از احکام و اما مسایل و اقامت احکام آن واریت و خول در حصر خود ظاهر است که متفقهای نفسانیه است و آن بر هر کس
غالب است الا من شاء الله العالی نفس لکن کار خدا را لا اله الا الله میگویند و این زمانیت در اهل کتاب رنگی دیگر پیدا کرده بود که مختلف
میکردند و از آنجا که تاویل فاسد و آنرا در رنگ تشریع انحراف می نمودند اما استنباط رسالت حضرت پیغمبر باصلی الله علیه و آله و سلم
پس سبب آن اختلاف عادات انبیاء و احوال ایشان است در آنکه تزیین و تکلیل آن آنچه بدان ماند و اختلاف شرائع ایشان
و اختلاف سنتها و معاملة با انبیاء و بعثت پیغمبر از قوم بنی اسرائیل بود و از آنکه اسرائیل بودند و امثال آن اهل
درین مسئله آنست که نبوت منزله اصلی مغفوس عالم است و تسویه عادات و عبادات ایشان را ایجاد اصول بر او هم قومی در عبادت
و تدبیر منزلت سیاست مدنی عاداتی دارند اگر نبوت و در آن قوم پیدا شود و آن عادات را بر انداخت کنند و از سر نو ایجاد عادات بکنند
بلکه تیره نماید و در میان عادات آنچه قاعده باشد و موافق مرضی حق بود باقی گذارد و آنچه خلاف آن باشد تغییر دهد بقدر ضرورت
و تذکیر با الله و بایام الدنیا و جهان اسلوب پیشه و در میان ایشان شایع باشد و بدان استنشاده باشند پس بسبب این نکته
شرائع انبیاء مختلف شد و مثل این اختلاف اختلاف حکم طبیب است چون تدبیر و دیار کند یکی را دوائی سرد دهد و غذای یارو
وصف کند و دیگری را دوائی حار و غذای حار نماید و عرض طبیب هر دو جایز است و آن صلاح طبع و از آنکه مفسد لا یمنع
که در هر اقلیمی غذا و دوا مختلفه و وصف کند بحسب عادت آن اقلیم و در هر فصلی تدبیر دیگر اختیار نماید بحسب طبع آن فصل و چون
حکیم حقیقی حل مجده چون خواست که آن بیمار را مرض نسانی را مصلح نماید و تقویت طبع و قوت ملکه و از آنکه مفسد آن ایجاد نماید
بر حسب اختلاف اقوام و عادات و مشهورات و مسلمات هر عصر آن مصالح مختلف شد و انتهای کلام بلفظ این است بیان تورات
و حقیقت تخریفی و احوال هیو و بر پیرامون احوال و مؤرخین اسلام یعنی در بیان احوال تورات راه اقتضای پیچیده اند و بعضی
اطالت بکار بر دو صاحب جلاله تعلیل ابوالفدا و اول تاریخ خود همین که تورات دسه نسخه بودن او آورده و این تاریخ مشهور
و در مصر قاهره بمقاله طبع رسیده و در مصر بطالع اش سودمند دیده و چون که تورات انجیل و زبور و فرقان جمیع بسیار اند
و بایشان انواع مناظره بکار بسته و ذکر این کتب در این کتاب مناسب افتاد زیرا که فی الجمله دخلی در فهم قرآن مجید دارد و اشیای با
نیز که ذکر زبور در حرف را خواهد آمد فافهمه التوسطین الانش و تشبیه فی التفسیر لابن درستمه عبد الله بن جعفر النخعی
المعروف بکتابه تفسیر اشکال فی التورات لابی عثمان سعید بن محمد المعروف بابن الحارث القیری وانی المعرفی شهید متدرج ماته

تهذیب فی تفسیر ابی سعد محسن بن کریمه الحشمی البیہقی و چند مجلد است مفسر لقبال اول قرار است لغت ابی شاعر ابی بختی
 بختی احکام نوشته ملاکاتب گوید رایت منته نسخه مکتوبه مؤخره سده تفسیر فاتحه الآیات فی تفسیر فاتحه الکتاب لجلال الدین ابی المکارم
 بن یعقوب الفیروز آبادی المتوفی سده اوله الحمد لله الذی جعل الخلق فی علم التفسیر فی علم التفسیر بمالک بن ابی حفص عمر
 بن محمد النسفی الحنبلی المتوفی بسمرقند سده اوله الحمد لله الذی انزل القرآن شفاء و رحمة لعل الناس ان یرجعوا الیه بعد
 تفریق تفسیر و تاویل نموده شروع در مقصود کرد و تفسیر آیات بالقول نوشت و در معنی آن بسط تمام نمود و از آن کتاب مبسوطه
 این فن است تفسیر فی التفسیر للامام ابی القاسم عبد الکریم بن یحیی بن اوزن التفسیری الشافعی المتوفی ۵۹۵ هـ و این کتاب
 اجمود تفسیر است تفسیر فی علم التفسیر لمحمد بن سلیمان الکافجی الحنفی رساله صغیره است گویند بوی اقتضای مسکون و کجاک
 غیر بسوق الیه است و شاید که وی کتاب البرهان زرکشی را ندیده و اگر میدید به آینه ازین معنی شرم میکرد اوله الحمد لله الذی
 انزل القرآن رحمة للامام در وی دو باب و یک خاتمه است در آن نام امیر محمد بن یحیی طاهری برده تفسیر فی القراءات السبع للامام
 ابی عمرو عثمان بن سعید بن عثمان الدانی المتوفی سده اوله الحمد لله المنفرد باله و اتم مختصری است شتمل بر مذاهب قریب سی و روات
 و طرق مشهوره منتشره نزد مالکین و صحیح و ثابته نزد ائمه متقدمین از هر قاری دور وایت آورده و بروی شری است از ابی محمد
 بن محمد ابی متوفی در سده و شری دیگر است بقول از عمر بن قاسم انصاری مشهور بمشاور اوله الحمد لله بمسیر کل عمیر و نامش
 بدر بنیه نماده و بعد امانتم حس الدین محمد بن محمد بن جری شافعی متوفی در سده قراءات ثلاثه بدان اضافه نموده باشد تفسیر
 اوله الحمد لله علی تفسیر التفسیر لکان التفسیر من صح کتب القراءات و کان اعظم اسباب شهرته دون باقی المختصرات نظم الشافعی
 فی تفسیر التفسیر فی القراءات ایضا لابی العباس احمد بن عبد المهدی المتوفی بعد سده ذکره الجعفی قال التفسیر لابی العباس

باب الثناء المثلثة

ثواب القرآن للامام الحافظ ابی بکر بن ابی شیبة ثواب التفسیر است از مولوی علی صفی قزوینی بن شیخ عبد
 حنفی متوفی در سده اربعین مائه و الف و سبب شیخ صدیقی بود یکی از اسلاف او عماد الدین کرمانی صاحب فتاوی عمادیه است
 از کرمان توجه هندوستان شده طرح اقامت در بلده قنوج رنجت قنوج بروزن سنور بلده قدیمه از بلاد هند است در قاسوس
 ذکر وی کرده مولوی شاگرد ملا الطیف اندک و روی و در سبب ملا احمد حیون بود این تفسیر وی در حسن ایجاز و افاده معنی مثل
 تفسیر جلال الدین است بعبارة عربی محرم سطور هم از اهل قنوج بوده است اگر چه فی الحال بقصاریت و زکا زایل شهرت و ابی است

کان کم یکن بین الحجون الی الصفا	انیس و لم یسم بک سافر	بلی نحن کت اهلها فایا دنایه
حروف اللیالی و الخطوب الزواجر	میرزا دبلکرامی قنوجی ابی بکر بن ابی شیبہ	ع شد نهان آفتاب صبح علوم

باب التحمید

جامع احکام القرآن للبینین لما تضمنه من سنة و آی الفرقان للشیخ الامام ابی عبد الله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرج
 الانصاری الخزرجی القرطبی المالکی المتوفی سده و آن کتابی بزرگ مشهور بتفسیر قطعی است و چند مجلد اوله الحمد لله المستفی
 بکجه تفسیر قبل ان یجده حامد و مختصرش از سراج الدین عمر بن علی بن الملقن الشافعی المتوفی سده ویرا ابو الخیر در مالک التبت

پس نسبت وی بسوی محمد بن عمر بن یوسف انصاری متوفی سلسله کرده جامع الاسرار فی التفسیر للشیخ عبدالحسن بن سلیمان
الکوری المدین بروضه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم فی هذا القرن اوله الحمد لهذا الذی کان لم یکن مع شیء من الاکابر سوی ذکر کرده
که وی تفسیری جامع ظهر و بطن بحسب سوال بعض احوال تا سوره اعراف تا لیف کرده بحسب است سلطان مراد رابع فرستاده بود
الجامع الاکبر والبحر الاخر فی القرات للشیخ الامام ابی القاسم عیسی بن عبد العزیز الحنفی الا اسکندری المقرئ المتوفی سلسله
و این کتاب در جمیع اکثر کتابت متقدمین است محتوی بر هیفت هزار روایت و طرق و جوه قرات با اسانید و بروی در ماه ربیع سلسله
بخانه او بنظر اسکندر یغمانده شد جامع الانوار فی التفسیر للشیخ تاج الدین ابراهیم بن حمزه الادریزی المتوفی فی حدود
و کان اعطای جامع نقطه فی جامع البیان فی القرات اسبق الابی عمر عثمان بن سعید الدانی المتوفی سلسله حسن مصنف
این باب است مثل بر پا صد و چند روایت و طرق گفته اند وی درین کتاب همه آنچه درین علم معمول است ذکر کرده جامع البیان
فی تفسیر القرآن للشیخ نور الدین السید عین الدین السید صفی الدین المتوفی سلسله بکامه اوله الحمد لهذا الذی ارسل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
و دین الحق این کتاب را در مکه معظمه و مدینه منوره تمام کرده جامع التاویل بحکم التنزیل فی تفسیر محمد بن حجر الاصبهانی المتوفی
و این تفسیر کبیر و چهارده مجلد است بر ذریع تفسیر جامع المحرر الحادی العلوم کتاب لند العزیز لیدیع احمد بن ابی بکر عیسی التوکی
القرونی در سلسله در سیواس میجوید و جامع الکبیر فی سماع التفسیر الامام ناصر الدین البستی الیهضامی فی التفسیر لمدانی
الجامع فی التفسیر لغوام السلسله ابی القاسم عیسی بن محمد اصبهانی المتوفی در سلسله تفسیری بسو طاست می مجلد الجامع
فی القرات العشر و قرآن العشر تا لیف ابو الحسن علی بن محمد بن فارس معروف بخیاط بغدادی متوفی در سلسله و تالیف طری
و آن کتاب جاف است در وی سست و چند قرات ذکر کرده و نامش جامع نهاده و شیخ نصر بن عبد العزیز بن احمد فارسی شیرازی
متوفی در سلسله نیز جامع دارد و عشر و شیخ کمال بن فارس و سبعه جامع ابواب جوه قرات القرآن الابی بکر احمد بن حسین البیهقی
جهمان فی تشبیحات القرآن الابی القاسم عبد الله و قیل عبد الباقی بن محمد بن حسین معروف بابن یاقیا المتوفی سلسله
جمال الزهر فی فضائل السوره للسیوطی و روی احادیث صحیح غیر موضوع آورده و ذکرش در اتقان نموده جمیع الاصول
در قرات هیزیش شاطبیه است از شیخ زین الدین ابی الحسن بن ابی سعید علی الدیوانی الواسطی در وی قرآن مشروح کرده
اوله بدات و قد فوضت امری بسطار سلسله پیدا شده و سلسله وفات یافت جمیع الروایة فی القرات و جامع التبیان
فی تفسیر السیاق الفاضل عین الدین محمد بن عبد الرحمن المایجی الصفوی اوله الحمد لهذا الذی ارسل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
که والدش این تفسیر را سوره انعام نوشته بود و بعد از او گفت که تو با تمام این تفسیر را سوره مستی ناچار در مکتبم ستجاره کرده
در روضه شریفیه دوم جمادی الآخره سلسله در آن شروع کرده در رمضان سلسله ختم نمود از نواد و درین تفسیر است که گفته علم
ان با حقو اکثر التفسیر بری فی هذا التفسیر مع معانی فنیست صحیحه لم یوجد فی کثیر منها و کثیره تجار التجار شری و من یخذه و خذوه
اعضوا عن المعنی المنقول عن الرسول و الصحابه لعدم فهم مناسبت لفظیه او معنویه و ان نقلوا ما ذکره آخر الامر بصیغه التثنی
لکن المسکک فی تفسیر نازد الاعتماد علی المعانی الثابتة عن انزل علیه الكتاب ما نقلنا فی شیا الا بعد اطلالی و تتبع تامر و اعتد
علی نقل الشیخ الناق فی الروایة عماد الدین بن کثیر فانه فی تفسیر قد نقص عن تصحیح الروایة تجسس عن غیبا و لو وجدت حقا لکنه یبصر

والتفسير على السنة البغوي تتبعت كتب القوم الذين لم يروا في التصحيح ثم كتبت ما رجحوا لكن عتد قليلا على كلام ابن كثير في ما تنازعنا
في شأن التصحيح وعلى السنة في التفسير ما تعرض له من اهل التفسير كقريب من المعاني والحكايات بالحقوق والافعال في حقه بل على وضعه
واما الاحاديث المذكورة في تفسيرنا فاعظمها من اصحاب السنة وقد تجد تحريجا مسطورا في الحاشية وكل معنى ذكرنا فيه حقيقة
او فاهوا للسلف وما ذكرناه لقليل فالكثرة من مخترعات المتأخرين مما ظفرنا به واما وجب الاعراب فما اخترت الا الاظهر والذي في كرت
وهين او وجب افلكنكته واجتهدت في تنقيح الكلام واخلدت في المعالم والوسط وتفسير ابن كثير في الكشاف في شرح شروحه
والكشف وشرح المحقق النجاشي في تفسيره البضاوي وقلنا تجديا في الاوقار ومنزلة في تفسيرنا الى دفع الاشكال او الى تحقيق معاني
بعبارة وجيزة ازاد مات اليد بالشارة لطيفة دقيقة في كثير من المواضع او ضحكة في الحاشية وكان بين ابتداءه وانهاية سنتنا
وثلاثة اشهر حين بلغ سني اربعين سنة انتهى وشايد انما اول كنهه است تاريخ السويد اوست وتبويض آبن درين مدت كره
جوامع الجامع في تفسير الشيخ ابى على الطروشى صاحب مجمع البيان جواهر التفسير لتحفة الامير فارسي الشيخ حسين ابن
الكاشفي الواعظ المتوفى سنة ١٠٠٠ هـ برامى الامير على شيرتاليف كره تفسير زير اوين است در مجلدى ضخيم در اولش علوم متعلقة
بعلم تفسير آورده وآن است دو فن است در چهار فصل وبيان تفسير تاويل وغير ذلك بنوده الجواهر احسان في تفسير القرآن
للشيخ ابى زيد عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف الثعالبي الجزارى المتوفى سنة خمس اوسته ست وسبعين وثمان مائة اوله الحمد لله
رب العالمين وصلوات ربنا وسلامه على سيدنا محمد خاتم النبيين ودوى خلاصته تفسير ابن عطية في حيان اعراب سفاقي آورده
وبراي ايشان رموز نماده تفسيرى نفيس ست ملاكاتب گفته ملكت نصفه الاول بجهد السجانه انتهى الجواهر القاضية
في القرات جواهر القرآن حجة الاسلام ابى حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي المتوفى سنة ٥٠٥ هـ دروى علوم ظاهر وباطنه
محموده وندوم در چهار قسم آورده هر قسم راجع بده اصل است مشتمل برزده قرآن الجواهر في علم التفسير للسيد طي المتوفى
برامى شيخ عبد العزيز بن عبد الواحد في نظم كره جواهر القرات في القرات الجوهري في القرات العشرة للشيخ جمال الدين حسين بن على بن الفضل في سنة

باب الحاء المصممة

حاصل سورة الاخلاص في فضائل سورة الاخلاص لمجد الدين الفيروز آبادى صاحب القاموس المتوفى في خلاصه الجوهري
في ان السبعة ليست من القاموس للقاضى ابى العباس احمد بن ابراهيم السروجي اخفى المتوفى في سنة ١٠٠٠ هـ درين سلبه وآن بسمله
آيتى از فائده است اگر چه فنيديان قائل نيستند الحجة في شرح كتاب القراء السبعة لابن جابر حدائق الحقائق في
التفسير فارسي لمعين الدين المعروف بلاكسين الهروي حدائق ذات بجة في التفسير لابي يوسف عبد السلام بن محمد
القرويني المتوفى سنة ١٠٠٠ هـ كتابي بسيار كلان در سه صد مجلد است چنانكه در بعض كتب ذكر است گويم داودي در طبقات
گفته قال ابن النجار جميع كتابا بلغ خمس مائة مجلد حاشا في القراء السبعة العجائب حتى رايت منه مجلدا في آية واحدة وهي قوله تعالى
واستمعوا ما تلاوا الشياطين انتهى حدائق في القراء السبعة واليه الشيخ بران الدين ابراهيم بن محمد جعبري
المتوفى سنة ١٠٠٠ هـ اوله مصحح بدأت مجلد اول مقصدي به وامين بخواجه شهابيت است حذر الاماني ووجه الكتمان
في القرات لسبح واين همان قصيدة مشهوره شهاب طيبة است تاليف شيخ ابى محمد قاسم بن فيروز الشافعي الطبري المتوفى

بالظاهر در وی تیسیر را نظم کرده چنانکه جزئی در تجرید ذکر نموده یکبار و یکصد و هفتاد و سه بیت است ملاک است گفته اید که فی کل
 الابداع فصار عدة الفقه اورا شرح کثیره است حسن اذق آنها شرح شیخ بران الدین ابراهیم بن عمر جعبری متوفی در سده
 و این شرحی مفید مشهور است اوله الحمد لله سید علی النعم و منشی الرعم در شعبان ۱۱۱۱ از تالیفش فارغ شده و بروی تعلیق است
 از شمس الدین احمد بن یحیی که را فی متوفی در سده و نامش جعبری نهاده و حاشیه است از شمس الدین محمد بن حمزه فنا ری
 متوفی در سده دیگر شرح علم الدین ابی الحسن علی بن محمد سخاوی مصری متوفی در سده است وی اول کسی است که او را شرح کرد
 و نامش الفتح الوصید فی شرح القصید نهاده و شرح شیخ ابی شامه عبدالرحمن بن یحیی مشقی متوفی در سده و نامش ابراز المعانی
 من حرزالامانی نهاده تا بغنی متوسط الالباس است آنرا مختصر نموده و شرح شیخ ابی عبداللہ محمد بن احمد معروف بشعلة المصلى
 الحنبلی المتوفی در سده و نامش کنز المعانی است اوله الحمد لله الذی انزل القرآن علی سبعة احرف و بنای کلام بر سه قاعده مباد
 و لواحق و مقاصد نهاده اول و لغت و دوم و اعراب سوم و مقصود کلام و چهارم و هر بیت را شرح کرده و شرح شیخ امام علاء الدین
 بن عثمان بن محمد معروف باین القاصح العذری البغدادی المتوفی سده و نامش سراج القاری نهاده و شرح شیخ محقق ابی علی محمد
 بن محسن بن محمد الفاسی المقرئ المتوفی سده اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب نام این شرح وسط المالکی الفریدیه است
 و صفر سده از وی فارغ گردیده و شرح شیخ عماد الدین ابی الحسن علی بن یعقوب بن شجاع بن ابی زهران و صلی متوفی در سده
 در چهار مجلد است و هنوز غیر مکمل و شرح شیخ جمال الدین حسین بن علی حنفی شرحی کلان است در دو مجلد نامش الغایه نهاده و نامش
 در سده اتفاق افتاده و شرح شیخ ابی العباس احمد بن محمد قسطلانی مصری متوفی در سده در وی زیادات جزئی با فواید کثیره که
 در غیر وی نتوان یافت افزوده و شرح ابی العباس احمد بن علی اندلسی متوفی در سده و شرح تقی الدین عبدالرحمن بن احمد الواسطی
 المتوفی سده ابن جزری در طبقات الفکر گفته وی دو شرح دارد و انتهی و شرح شیخ تقی الدین یعقوب بن بدران و مشقی معروف بکماله
 متوفی در سده در وی اقتصار بر حل مشکلات بنموده و نامش کشف الرموز نهاده ابن جزری در طبقات گفته حل فیہ روز الشاطبیة
 و ذکر شرح شاطبی و ذمی نکرده و شرح شهاب الدین احمد بن یوسف معروف بسعیدین حلی متوفی در سده اوله الحمد لله الذی فضل علی العباد
 فی المبدأ و المعاد و در وی گفته که حرز مذکور حسن موضوع این فن است و حسن شرح وی شرح فاسی و ابن شامه است لیکن هر یکی اجمال
 دیگری کرده و اشیا ی مهمه را گذاشته پس این شرح وافی بمقصود نوشته و در بیان فکر رموز و اعراب بیات جهد نموده و شین علامت ابی شامه
 و شین علامت ابو عبد الله فاسی مقرر کرده و نامش العقد النضید فی شرح القصید نهاده و این تالیف بعد تصنیف اعراب قرآن کرده
 و شرح شهاب الدین احمد بن محمد بن جبار نقضی متوفی در سده و این شرح کلان است با احتمالات بعیده آنرا پر کرده و شرح شمس الدین محمد
 بن احمد اندلسی و شرح محمد بن الدین ابی عبداللہ محمد بن محمود بن النجار بغدادی متوفی در سده این نیز شرح کبیر است و شرح علاء الدین علی
 بن احمد متوفی در سده و شرح شمس الدین القزازی او یکبار بن اید غدی بن عبد الله شمس شہیر باین الجندی متوفی در سده و نامش الجوهر البصید
 فی شرح القصید نهاده شرحی حافل است ابن جزری گفته کان شرحه یضم ایضاً شرح الجعبری انتهى اوله الحمد لله الذی ابتدع الانسان
 بصنعه و صورته و شرح ابی القاسم هبة الدین عبدالرحیم البازری متوفی در سده و شرح یوسف بن ابی بکر معروف باین خطیب بیضا
 متوفی در سده در دو مجلد ضخیم است و شرح علم الدین قاسم بن احمد و تقی اندلسی متوفی در سده و نامش البصید فی شرح القصید نهاده

وشرح منتخب الدین حسین بن ابی الحسن رشید بهار فی متوفی در سلسله شری کلان است ناش الدرة الفردیه فی شرح القصید
اوله الحمد لیدی الانام وشرح سلطی متوفی در سلسله شری مخزوم است وشرح بدرالدین حسن بن قاسم معروف باین ام قاسم مرادی صحر
متوفی در سلسله شری شیخ ابی عبد الله غری نوحی ناش الفردیه البارزیه فی شرح القصیده الشاطبیه اوله الحمد لیدی الصفات
وشرح سید عبدالمدین محمد حسینی متوفی در سلسله واز شرح اوست وجزیره محصی وجامع الفوائد ونبهة المستفید ودر وی نقول
از جبرئیل وشرح منسوب به صنف مصطلح الاشارات وبر شاطبیه نکست است از شیخ برهان الدین ابراهیم بن موسی که مرقی
شافعی متوفی در سلسله و شاطبیه مختصرات است مثل مختصر جمال الدین محمد بن عبدالمدین مالک نوحی متوفی در سلسله سماء زرکما
و هو فی بحر وقافیه و مختصر عبدالصمد بن تبریزی متوفی در سلسله یا فصد و بست بیت است و مختصر بلالی رومی و آن قصیده لامیت
که بلا لیه اش میخوانند و مختصر امین الدین عبدالوهاب بن احب بن سباز و مشقی خفی متوفی در سلسله سماء نظم در الجالی فی قراءه المصاحفه
ابیاتش کمتر از یا فصد بیت باشد و شاطبیه است از انجمه التکلمه المفیده لفاظا القصیده نظم امام مرقی ابوالحسن
بن ابراهیم کسائی قیجی طی متوفی در سلسله ملاکاتب گفته می قصیده حکمه بنظم فی وزنها و دیهانی مائیت نظم فيها ما زاد علیها
من التبصرة و الکفاية و الوجيز اولها صرح محمد یار حسن ابد اوله و تکلیفی القراءات الثلاث للشیخ المقرئ شهاب الدین
بن محمد بن سعید مرقی شری و در حدود سلسله زنده بود میان ابیات شاطبیه در واضع ابیاتا زیاده کرده بروحی و استمر
که گویا هم از یک شخص است و تکمله محمد بن یعقوب بن اسمعیل اسدی مقدسی شافعی سما بالدرة النفیة فی زوائد القصید اولها
الحمد للذی اصطلح علیه بخلقاته در وی ذکر کرده که آنچه در کتب قراءات سبعه زیاده کرده اند وی آنرا ماطالع نموده و چیزی را می بسپا
بر حرز الامانی زیاده یافته پس آن همه و اندر ادین تکلمه افزوده و نظیره تالیف احمد بن علی بن احمد معروف باین الفصحی هم
متوفی در سلسله و این بروزن شاطبیه است بلا موزن از اقصر از وی است و ترجمه شاطبیه از عبدالمدین محمد بن یعقوب
بن عبدالحی است علم الحضری و السقری من الآیات از فروع علم تفسیر است ذکره ابو الخیر ربای مجر و تکتبیه و اوله الحمد
او علی براسه روحی نذر و همچنین گفته اند که آنرا ذکر کرده گفت ابو الخیر و امثله حضری بسیار است اما امثله سقری پس آنرا
ضبط کرده اند و شمار آن بچهل و چند مثال میرسد کما فی الاقان حقائق فی تفسیر للشیخ ابی عبدالرحمن محمد بن حسین السطی
النیسا لوری المتوفی سنه ثانی عشر و اربع مائت مختصری است برسان قصود اوله الحمد لرب العالمین اوله و آخر او در
ذکر کرده که اکثر اهل طایفه و رافضی فوائده قرآن جمع کرده اند و احادیث اشتغال لغزهم خطابش برسان حقیقت نموده و آنرا اصح
مگر ایام متفرقه و آنرا منسوب بابی العباس بن عطاء کرده و گفته روایت می از جعفر صادق است از وی درین باب حرفی چند
گوش کرده بمقالات خود منضم نموده و بر سورت ترتیب داده همچو تفاسیر گردانیده است ثعلبی آنرا بر صنف می قرات کرده لیکن
اهل تفسیر بحسب ادب خود در امثال می بروی کلام کرده اند و حق بجانب ایشان است و احادی گفته زعمانه صنف حقائق تفسیر
فان کان عتقدان ذلك تفسیرا فقد کفر و این الجوزی هم در وی طعن نموده و اهل کلام گفته اند که تفسیر قرآن با قول صوفیه و مقالات ایشان
الحاد و کفر است در وی صرف نوا و تصدیق می معانی نموده است که کتاب سنت رد آن بغیر مایه حکم و الا نامه فی اعترافیه عامه غیر ناظر
آنکه لقی الدین بن عبد الکافی اشافعی متوفی سنه صلی الیوم و فی القراءه للشیخ یعقوب بن برهان المصری المتوفی سنه ۶۸۸

باب الحاء المعجمة

علم الخط اگر چه از علوم تفسیر نیست مگر تعلقی دارد و بخط مصاحف لهذا بنده از ان تمیما لافاده بیان کرده میشود پس این علم
معرفه آن کیفیت تصویر لفظ بحروف و بجاست تا اسمای حروف اگر مقصود بدان سببی باشد نحو قولک اکتب جیم عین فارابی این
نسخه نویسنده جعفر زبیر که نامش خط و لفظ نهاده اند و مانند خلیل سید که جیم جعفر را چگونه میگوید گفتند جیم گفت لفظ بهم نمودید
نه بمسؤل عنه و جواب جیم است زیرا که اسمای او همین است اگر اسمای دیگر را بآن سببی کنند کتابت او مثل غیری باشد مانند این
و حایم یس حم این است آنچه در تفریق می ذکر کرده اند و غرض غایت وی ظاهر است ولیکن در بیان احوال خط و احوال
آن علمای این فن اطالت بسیار کرده اند آنچه متعلق این بحث است بطریق مختص یاد کرده میشود و در ضمن فصول چند
فصل فی فضل این علم حق تعالی تعلیم خط را بخود مضاف فرموده و تعلیمش بر بندگان خود امتنان و احسان نهاده
کما قال سبحانه و علمه یا القلم و ناهیک بذلک شرفا و این عباس گفته خط زبان دست است و گفته اند هیچ اهری نیست مگر
آنکه کتابت کوکل بدان مدبر برای او و جبر از وی است بوی خاصه نوع انسانی از قوت لفعیل گراییده و بسبب آن از سایر حیوانات
ممتاز شده و گفته اند که خط افضل است از لفظ زیرا که لفظ را فقط حاضر فهم میکنند و خط را حاضر و غایب هر دو فهم میکنند و فضائل خط بسیار است
فصل در بیان تمییز الیه بودن خط چون فائده مخاطب خبر الفاظ و احوال وی نمایان نمیشود و باین وجه اهل علم بدان اعتنا نموده
ضبط احوال جنری که دلالت کند بر الفاظ نیز از جنس بالعتنی بنباشد است و آن خطوط و نقوش را که بر الفاظ است پس بحث میکنند
از احوال کتابت که نقوش آن در هر زمان حرکات و سکونات ثابت است و لفظ و شکل وی با ضوابط شدات و مدات
و ترکیب تحریر و تسطیر قائم و ناظرین از ان نهت الیسوی الفاظ و حروف از انها بسوی معانی حاصله در اذان میکنند
فصل در کیفیت وضع و انواع خط گفته اند اول کسیکه وضع خط کرد آدم علیه السلام است که در خاک نوشت و آنرا باشت
پخت تا باقی ماند بعد از وفات و بعضی گفته اند که او پس است و از ابن عباس مروی است که وضع خط عربی سه کس انداز بولان که قبیل
از طمی است و در انبار فرود آمدند اول ایشان مر است وی صور وضع کرد دوم اسلم است وی حمل و فصل ساخت سوم عامر و وی
نقطه نهاد و وضع اعجام کرد بعد خط کتابت منتشر شد و بعضی گفته اند که وضع وی شش کس انداز طلسم و نامهای ایشان ایجه
هوزر حلی کلن سعف قرشت است ایشان وضع خط و کتابت کرده اند و حروفی که از اسمای ایشان مانده بود آنرا ابدان
طی ساختند و گویند که این هر شش اسم اسمای ملوک مدین است و در سیرت ابن هشام گفته اند که کسیکه خط عربی نوشت حمیر بن سبت
سهیلی در کتاب التعریف و الاعلام گفته صح مار ویناه من طریق عبدالبریه فعه الی الهی صلی الله علیه و سلم قال اول من کتب بالعربیه
اسمعیل علیه السلام ابو انجر گفته جمیع کنایات احمد و ازده کنایه است عربی حمیری یونانی فارسی سر یانی عبرانی رومی قبطی
بربری اندیشی هندی چینی پس پنج کنایه ازین کنایات محک شده و شناسنده آنها باقی مانده حمیری یونانی قبطی بربری
اندلسی و سکنایه چنانست که استعمال آن در بلاد وی باقی است و عارفان در بلاد اسلام معدوم رومی هندی چینی و چما
کنایه باقی در بلاد اسلام مستعمل است عربی فارسی سر یانی عبرانی انتقی و درین کلام او سخن است زیرا که عصر در عدد مذکور
صح نیست چه اقلام متداوله در امم و زشت تر ازین عدد است سوای تفرضه و هر که در کتب قدما می مدونه در لغت یونانی قبطی

و کتب صحاح علم حروف که در آن بیان انواع اقلام و خطوط کرده اند نظر کرده است و می صحت این قول را امید اند و این صحتی است از قول
اطلاع اوست و نیز از محال پنج نوع از آن صحیح نیست زیرا که یونانیان در خواص ملت نصرانیة مستعمل مثل اهل اقاد بسیار در بلاد
اسپانیا و فرانسه و منسه که مالک کثیره اند و اصل علوم و کتب ایشان بهین یونانی است و قول بعدم وجود عارف آن در بلاد اسلام
یعنی رومی که کلام تقیم است زیرا که شناسنده زبان و می در بلاد اسلام پیش از نصرانند و رومی که علم این مان همان یونانی است
بترجیح قلیل آری قلم مستعمل میان کفره روم غیر قلم یونانی است و همچنین سریانی و عبرانی را مستعمل بلاد اسلام گفتن که این صحت نیست بلکه
سریانی خط قدیم بلکه قدیم خطوط است منسوب به یونانی که بلاد شامیه باشد و اهل منی قرض شدند و اثری از آنها باقی نماند چنانکه از تواریخ
ثابت شود و عبرانی که فیما بین است و متصل است با خط رومی لغت خط عربی است و عبرانی مشابه عربی است و لفظ و خط یکسان این شباهت قلیل است
فصل جمیع اقلام مرتب بر ترتیبی است مگر قلم عربی و جمله اقلام منفصل است مگر عربی و سریانی و معنی و یونانی و رومی و خط
که از جانب بسیار بجانب چین می رود و عربی و سریانی و عبرانی از چین بسیار میروند و همچنین ترکی و فارسی و خط سریانی که گویند با
یکی متفق محقق که آنرا اسطرخا الا نامند و این اهل خطوط اوست و هم شکل دور و آنرا خط قلیل خوانند و اسکولینا نامند این
احسن خطوط است و هم خط شرط و یه که بدان ترسل کنند و سریانی اصل خطی است و خط عبرانی را اول کسی که نوشت عامر بن شاکت
مشتق از سریانی و ملقب شد بعبرانی بنا بر عبور ابراهیم علیه السلام در یامی فرات را وقت اراده شام و زعم بود و نصاری
بلا خلاف آنست که کتابت عبرانی در دوج سنگ بود که حق تعالی بابر ابراهیم داد و خط رومی بیست و چهار حرف است و قلم ایشان
معروف بسامیاست و نظیری نزدیک ما موجود نیست زیرا که حروف اعداد از آن لالت بر معانی بسیار میکنند و جالینوس فرمود که
در کتابت خود کرده خط جدیدی خطی است که تعلم آن در زمان قلیل ممکن نیست خود کتابت ماهر در وی قلم بسیار میگذارد و سبک است
مکن نیست که در یک روز زیاده از دو ورقه یا سه ورقه تواند نوشت و کتب یانند و علوم ایشان در همین خط بوده است ایشان را
کتابتی دیگر است که آنرا کتابت المجمع گویند و آن چنان باشد که هر کلمه سه حرف یا زیاده در یک صورت نوشته میشود و هر کلام را
شکلی از حروف مقرر است که افاده معانی کثیره میکند پس چون خواهند که آنچه در صد ورق نوشته میشود از این قلم در صفحه
مینویسند خط مافوقی خرج از فارسی و سریانی است و استخراج او مانی است و چنانکه در بسیار و مکرر از مجوسیت و نصرانیت بود و چون
حروف می را اند بر حروف عربی است و قدیمی اهل ماوراء النهر کتب شرائع خود به همین قلم می نوشتند و فرقه نیر اقلی خاص است
که بدان مختص بوده اند و خط هندی و سندی چند قلم است تا آنکه گفته اند که قریب و صد قلم باشد و بعضی ایشان با قلم تسعه
بر معنی ابجد کتابت میکنند و زیر آن دوسه نقطه می زنند و خط زنجی و حبشی نادانست قلمی است که حروف و می متصل نگارند
مثل حروف حمیری که از شمال بجانب چین می رود و در میان هم اسم به نقطه تفریق میکنند و خط عربی در غایت توجیه
بهین بدان سبقت گفته اول خطوط عربیه خطی است بعد از مدنی پستری بهی است که در فی و در شکل کلی بود فی قدری انشباع است
کندی گفته نمیدانم کتابتی که محل تحلیل حروف و تدقیق آنها باشد آنقدر که کتابت عربی مختل اوست و در وی سرعتی ممکن است
که در غیر وی از کتابت نیست گویم خط فارسی سریع خطوط و کتابت است و عربی نسبت بوی ابط است و شهادت و تخریب شهاد
این صحتی است و مقصود در اینجا بیان خط عربی است فارسی این صحت گفته اول کسیکه در صدر اول مصحف نوشت و موصوف

هر دو همراه حروف و موضوع شده اند زیرا که عاری بودن حروف از نقطه و اعجام با وجود تشابه صورت یکدیگر تا حدی نقطه مصحف
بعید است و مدوی شده که صحایب رضی الله عنهم مصحف مجید را از هر شیئی بخیر بگرداند تا آنکه از نقطه هم پس اگر در زمان نشان نقطه نبود
تجدید چشم هم صحیح شود و این نگارندگان در ترجمه حجاج ذکر کرده که ابو احمد عسکری در کتاب التصحیف حکایت نموده که مردم تا چهل و چند
سال از زمانه عبدالملک بن مروان در مصحف عثمان بنی امیه غنیمت میخواندند هرگاه که مصحف بسیار شد و در عراق منتشر گردید حجاج
بر کتابت بی تردید و از ایشان گفت که برای حروف مشتمله علامات وضع نمایند پس میگویند که نصر بن عاصم و قیل بن یحیی بن عمر
باین کار قیام ورزیدند نقطه وضع نمودند باین همه در وی تصحیف واقع میشد پس اعجام احداث کردند انتقایی نگارگان تب غنیمت
نقطه و اعجام درین ماند واجب است در مصحف و در غیر وی نیز حروف لبس بر آید که وضع این هر دو برای همین از الله لبس است
و هر که از آن در امن است او را از کدی اولی است مخصوصا اگر مکتوب الیه ایل است گویند خطی بعد از لبس هم نموند گفت
این خط چه خوب است اگر کثرت شونیزی بود و بعضی گفته اند که کثرت نقطه در کتاب سحر و فلن بکتاب الیست و گاهی از نقطه سحر
واقع میشود چنانکه حکایت کنند که جعفر متوکل کتابی بسوی بعضی رجال خود نوشت انا احسن من قبلک من الذییدین مع عرف
بسیار عده هم ناگاه نقطه بر جای هم از قلم کتاب افتاد عامل همه اجمع ساخته شخصی کرد و جزو کس نگفتان بگرداند که نقطه در حروف
باید که احتمال تصحیف ندارد مثل صورت یا و نون مخ قاف و فاسفرده و درین حروف نیز مخیر است بعده ابو الخیر علوم متعلقه با علمای
حروف مفرد ذکر کرده و علم ترکیب اشکال بساط حروف بیان نموده زیرا که حروف را چنانکه در حال بساطت حسنی است همچنان
در حال ترکیب نیز حسنی خاص بوده است از تناسب کل و سبای آن اسوه آهسانیه است که راجع میشود بسو و سبک و سبک است
طبیعی و اشکال و استمدادش از هندسیات بوده و این حسن و گون است یکی تشکیلی در حروف که بچگونه باشد اول و فیه یغنی
هر حرف را از حروف ایفای خط وی از نقوش و انحناء و انطباق کردن دم تمام که هر حرف را قسمت می از اقدار در طول و قصر و قوت
و غلط بخشیدن سوم انتخاب استلحاق چهارم و شباع پنجم ارسال و آن چنان باشد که دست را بصیرت و حسن وضع در کلمات
ارسال کنند و این شش گونه باشد یکی ترصیف که اصل حرف بحرف است و هم تالیف که جمع حروف غیر متصل است سهو تقطیر
که اضافت کلمه بسوی کلمه دیگر است چهارم تفصیل که مواقع مدات مستحسنة و مرادات فوصل کلام حسن تقیر در قطع کلمه واحد
بوقوع آن در آخر سطر کار بر ندیم و ششم فصل و وصل کلمه تا سبک با کلمه بعضی در آخر سطر و بعضی در اول می نویسند و بخلاف آن
علم املای خط عربی است یعنی احوال عارضه نقوش خطوط عریضه از حیثیت حسن بلکه از حیثیت دلالت می بر الفاظ و این نیز از
قبیل کلمه میسواد است از آنجمله است علم خط مصحف بهر مطلق صحابه وقت جمع قرآن کریم بر مختار بدین ثابت رضی الله عنه آنرا
اصطلاح سلفی هم نامند و درین باب است عقیده را بنیاد از شاطبی و از آنجمله علم خط عروض است بهر مطلق اهل عروض و تقطیع شعر و تمام
ایشان درین فن بر سبوح است نه معنی زیرا که معتد به و حسنیت عروض همین لفظ باشد چه مراد ایشان بدان عدد حروف باشد
که بدان زن شعر حکم و ساکنان درست نشیند پس توفیق الفون ساکن نویسد و رعایت حذف و در وقت کنند و حروف مدغم
پدر حروف گانه و لام را از حروفی که بعد از او است مدوی اعظام است حذف کنند مثل الرحمان الله ارب در حروف بر او بی دلیل
اعتماد نمایند و در کتب گفته در خط مصحف خبر برای خارج از قیاس اتفاق افتاده است و لیکن عائد به تصحیف نقصان نیست زیرا که

لفظ مستقیم و خط باقی است و اتباع خط صحف سنت است خلاف آن نکنند و این در کتاب الکتاب گفته و خط است که بر روی قیاس نتوان کرد یکی خط صحف که وی سنت است دیگر خط عرض که در روی اثبات چیزی کنند که لفظ آنرا ثابت داشته و به خط دیگری که لفظ آنرا ساقط ساخته این است خلاصه چیزی که در علم خط و تفهعات می ذکر کرده اند و اما معصنات درین علم پس در بعضی مسائل در طی کلام گفته و ما عدای آن نادر و شاید دست بجز اولی و مختصرات مثل رجوزه خون الدین انتهی مافی کشف الطنون و اوسحا در قرآن مجید بگویند خورده زیرا که کنونات عالم غیب انسانی را برهنه نمود و جلوه میدهد تا هر دو فساد زمان مکان بران مطلع شود و کلان او تعالی بر سلسله افراد انسانی پیوندد و خود بخود پیچ و تاب بخورد گاهی توجع میکند و گاهی رجوع و انعطاف می نماید حال آنکه در هر حرکت او دقائق عجیب بنظر می رسد و از عجایب قلم گفتند که از دوات سیاهی را بر سیدار و در بر کانه ثبت میکنند و در باطن آدمی جان سیاهی را نور و روشنایی کرده میرساند و نیز او را در حرکات خود از کسب و سجود و بار بار خود را در چشم و دوات و طهارت کردن و ریختن انگشت ملازم بودن حرکات تمام است با نماز این پیچ و قتی و مانند بعضی شعراء حسبیان گفته اند نقطه

و فی الصفراء راعی ساجد | اخی نخول و مع جاری | ملازم نفس لا وقت اتما | مستکنف فی خدمه العبار
و نیز صلاح حاشا و بی آدم و ابسته قلم است احکام دین بر سید قلم محفوظ میماند و حقوق دیون بواسطه آن مکتوب میشود و اخبار قرواح امتحانی گذشته و وقائع دور دست همان دریافت میشود و اندک گفته اند قوام احوال دین الدنیا بشیخ القلم و السیف و اسیف تحت حکم القلم و فضائل و منافع قلم و انواع آن بسیار است اگر تفصیل آن در اینجا سر کرده آید خروج از وضع این کتاب لازم شود و تفسیر فتح العزیز در سوره فون القلم برخی از آن بطریق نموده نوشته از آن طبعت اما قلم در ذین جامع را نسخ میگردد و انواع قلم با منافع آن تقریری شایسته اد کرده بوی رجوع باید کرد و خواص القرآن اول از حکیم ابی عبد الله التیمیست در وی ذکر کرده که وی آنرا از بعض حکمای هند گرفته است دوم از غزالی است سوم از ابی بکر محمد بن عبد الله الفقی متوفی در ۵۸۵ هجری از علوم تفسیر نیست لیکن در کتب موفقه بر قرآن کریم است تفسیر فی القراءه العشره لابی الفتح مبارک بن احمد بن زین معروف باین جدا و مقری و اسطی متوفی در ۵۹۶ هجری

باب الدال

در الافکار فی القراءه العشره منظومه للشیخ ابی الفضل اسمعیل بن علی بن سعدان الواسطی المقرئ الدر الثمین
و السمین فی اعراب القرآن لکمال الدین محمد ابن الناسخ الدر المصون فی علم الکتاب المکنون مجلدات اوله الحمد فی الحفظه و الکبر فی التفسیر مختصر است تمام قرآن ادر وی نوشته و برای ابن عباس فرعون برای قتاده و برای سعیدس و برای جبرج و برای کلبی که مقرر کرده و باقی را تصریح نموده الدر المشهور فی التفسیر بالماثور چند مجلد است از شیخ جلال الدین سیوطی متوفی در ۸۹۰ هجری اوله الحمد لادبی احیای من شا با آنرا لا انا بعد الدثور در وی ذکر کرده که چون فی ترجمان القرآن که تفسیر سنده عن سوال اسطی المتوفی و تالیف کرد و در چند مجلد تمام شد هم اکثر از تفصیل می قاصد دید و رغبت ایشان در اقتصار بر یون احادیث یافت ناچار از وی این تالیف ملخص نمود و این تفسیر متداول است محض سطور هم بطالع این فائز شد خیلی جامع واقع شده است اگر تفصیح نیز مراد شد بی نظیری بود الدر النشیر فی قراءه ابن کثیر السیوطی المذکور الدر الطمیر فی تفسیر القرآن العظیم شیخ فقی الدین علی بن عبد الله الشافعی متوفی در ۷۶۵ هجری و در کمال الدر النظم المشرقی مقاصد القرآن العظیم فی التفسیر شرح مجلدین ابی طاهر محمد بن یعقوب الفیض آبادی

الشیخ زکی المتوفی رحمه الله الذی نظم فی خواص القرآن العظیم للشیخ ابی عبد الله محمد بن احمد بن عبد الله بن سبیل الجوزی المصنف و
باب بن حبیب البغوی و هو مجلد اوله الحمد للذی اطلع من آفاق کتاب العزیز و روی کتاب البرق اللامع الموادیاتی و کتاب الفرائد
را که در خواص فوائده سور و آیات قرآن است جمع کرده و در اول فی فصلی چند و فضائل قرآن تلاوت می و دعای ختم و فضل بسم الله
و ادب قرأت آورده بعد از آن خواص فاتحه و بقرة تا آخر قرآن کریم پرداخته و این سنخ را مختصری است منسوب به یافعی بقدر آنکه تصدیق
اصل خواهد بود و این قسم کتاب اگر چه قرآن شریف تالیف یافته اند و تحقیق خارج از علم تفسیر اند و در التاویل فی
استنباط التفریل الامام حسین بن محمد بن الفضل الراغب الاصفهانی اوله اعلم ان جملة الکتاب الکرمیم آنرا بعد کتاب الباعث الاکبر
و اطالی کتاب احتجاج التالیف ساخته و در التفریل و غرة التاویل فی الآیات المتشابهات للامام فخر الدین الکرز
المتوفی سنة مجلد اوله الحمد للذی و بی آیات متکرره بکلمات متفقة و مختلفة کلام کرده و می آن همین آیات
بسمی حسب قرآن اوجی یابند و بی از آنها جواب با صواب گفته و دره الفاخره فیما يتعلق بالعبادات الاخره للشیخ
بن عماد الاصفهانی الشافعی المتوفی سنة در وی بر آیه و تضع الموازین القسط الایه کلام کرده و دره القاری المجدد
فی احکام القراءة و التجوید للشیخ برهان الدین ابراهیم بن موسی الکردی الشافعی المتوفی سنة دره القاری للشیخ
عزالدین ابی محمد عبدالرزاق بن زرق اندر المستغنی المتوفی سنة تصدیق تأیید از بسط است و بی الفقه اصفهانی فی الفرق
بین الضاد و الطار و شرح اواز قرآن است می بجا شرف محاسن الغرة لطالب المناهج الدرة اوله الحمد للذی لا یحصى ثنائه علیه
الدرة المصنیه فی قرآت الائمة الثلث الرضیه للشیخ شمس الدین محمد بن محمد الجوزی بحکم المنظم شاطبیه بر وزن
و روی او سنة اوله قل الحمد و صده و علما و اور شهر و ست از انجمله است شرح جمال حسنین بن علی حصصی فی سنة و صده و صده
و شرح بعض تلاوته مصنف و شرح بعض علی اسمی بعد الدرة المصنیه اوله نظیره دره مشهورة اوله زن بعده اعراب بعده
قرآن نوشته و نجدت سلطان محمد فاتح رسانیده در الاصداف فی حواشی الکشاف بیاید الدرر التفسیر و در الدرر فی التفسیر

بَابُ الدَّلَالِ الْمَجْمَعَةِ

و خیرة القصر فی تفسیر سورة العصر للشیخ شمس الدین محمد بن امیر الحاج الحلبي المنفی ایتة الف من سنة
و خیرة القصر فی تفسیر سورة العصر سبق فی تفسیر ذیل التفریل تفسیر مختصر کمال الدین تم فی اول شعبان سنة

بَابُ الْمَرَاءِ الْمَهْمَلَةِ

رد المحتسب الیه الی حکم للشیخ محمد بن احمد بن الدهان الاشعری المصنفی المتوفی سنة اوله اما بعد حمد الله الواحد بذاته
وصفاته و روی متشابهات قرآن ذکر کرده و روی التفریل تفسیر مختصر کمال الدین تم فی اول شعبان سنة
لیدالدین بن جماعة محمد بن ابراهیم الشافعی المتوفی سنة و درین باب ساله هیئت از محمد سلطون می باشتوا علی مسئلة الاستواء
و در روزی این در لکهنوفه المصنف نראה در ساله فی کون با و ابسطة الملائمة لخواجزة المتوفی سنة و ساله فی الاستواء
کمال الدین مولانا احمد بن یوسف الشیری المنفی السبائی المنفی رساله فی تفسیر قوله سبحانه الرحمن علی العرش استوی
لأن یطوون الی الشاهی او ابنا الحمد لله الذی استوی و محمد سلطون کلام درین سبیل و رساله الاستعداد الرجوع فی شرح الاصل و

رسالة الفوز العظیم للشیخ عبد المجید بن یصوح الرومی اوله الحمد للہ الذی شرفنا بطاعته وروی تتبع آیات کردہ سیزده آیت دین
بر او ردہ رسالہ فی قولہ تعالیٰ لو کان فیہما الہ الا اللہ لفسدنا ما مظهر الدین علی اشیرازی رسالہ المستتر فی
فی تفسیر قولہ تعالیٰ وَاَسْوَفُ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ للشیخ منصور الطبرلاوی المتوفی ۱۰۸۵ھ رسالہ فی قولہ سبحانہ
ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون للشیخ ابراهیم بن محمد المامون اوله الحمد للہ الذی اوجب عبادتہ علی کل
موجود رسالہ فی قولہ تعالیٰ يا اَرْضُ اُبْلِغِي مَا اُتِيَكَ وَيَا سَمَاءُ اُنْقِصِي مَا لَكَ يوسف بن حسین رسالہ فی قولہ یوم یأتی
بعض آیات ربک لاحد الرضائی وخسرو وایحسین النکساری وقره باغی وسمسونی وحسین الدین اللاری
علم رسم المصحف عبد الرحمن بن مخلدون در کتاب الجعفریہ وربما اضعیف الی فن القرات فی الرسم ایضا وی اوضح خرو
القرآن فی المصحف ورسومه الخطیة لان فیہ حروف کثیرة وقع بعضها علی غیر المعروف من قیاس الخط کزيادة الیافی یا ییدوز یادة الالف
فی لا اوجنه ولا اوضعوا والواو فی جزاؤ الظالمین حذف الالفات فی مواضع دون اخرى ومارسم فیہ من التارات محدود
والاصل فیہ لوط علی شکل الماء و غیر ذلک فلما جارت ہذہ الخالفة لا وضاع الخط وقانونہ احتیج الی حصر ما کتبت الناس فیہا
ایضا عند کتبہم فی العلوم وانتمت بالمغرب الی ابی عمرو الدانی الذکور کتبت فیہا کتابا من شہر ما کتبت بالمقنع و اخذ بالنا
وعلوہا علیہ ونظمہ ابوالقاسم الشاطبی فی قصیدتہ المشہورہ علی روى الراو ولع الناس یحفظہا ثم کثر الخلاف فی الرسم
فی کلمات وحروف اخرى ذکرها ابو داود و سلیمان بن نجیح من موالی جہاد فی کتبہ و یوم من تلماسید ابی عمرو الدانی و المشہر بحل
علومہ وروایہ کتبہ ثم نقل بعہ خلاف آخر فظم الخراز من المتأخرین بالمغرب جردۃ اخرى زاو فیہا علی الشنع خلافا کثیرا
وعزاه لنا قلیدہ واشتہرت بالمغرب اقتصر الناس علی حفظہا و یجروا بہا کتب ابی داود و ابی عمرو و الشاطبی فی الرسم انتهى کلام
وقد تعلیل ہذا الرسم لمصحفی عند الکلام فی الخط وقد صنف فیہ کتب منها الابحاث الجملیۃ شرح العقیدۃ بسوخی اللسان
فی حروف القرآن قصیدہ الیست از بعض خطباء روم باسم سلطان سلیمان بکیزار و جیل و سہ بیت و در ترکی بنثر ترجمہ کردہ
رعایۃ تجوید القراءۃ بتحقیق لفظ التلاوۃ و جہا راجز است الشیخ ابی محمد بن ابی طالب القیسیموی متوفی ۱۰۸۵ھ غائب القرآن
لابی و ان عبد الملک بن حبیب السملی القطری المالکی المتوفی ۱۰۸۵ھ ذکرہ صاحب الدر النظیم رفع اللباس و کشف اللتباس
فی ضرب المثل من القرآن الاقباس رسالہ للسیوطی المتوفی ۱۰۸۵ھ رفع سنار الدین ہدم بنار المفسرین کردہ فی فہرست
مواضع فی الفہرست ووزن الکثیر فی التفسیر عز الدین عبد الرزاق الرستغنی کتب المتوفی ۱۰۸۵ھ روح البیان فی
تفسیر القرآن الشیخ العارف الکامل الشیخ العلیل بن اقدسی الفہ باشارۃ شیخ عثمان بنزیل قسطنطنیۃ و یوم فی سنۃ ۱۰۸۵ھ
لم یکرہ فی کشف الظنون فی قطب فی ہذا الزمان بصر القامہ و یحتوی علی ما روت و حقائق علی لسان القصد و مزج فیہ العربیۃ
بالفارسیۃ من غیر امتیاز بینہما و اتی بارحیف کثیرۃ لا ینبغی الا التفات الیہا و فتاویٰ ضعیفۃ لا یجوز علیہا و لیس فی الحقیقۃ
من التفسیر للکتاب العزیز بشی و لہ و فیہا اشعار کثیرۃ من کلام الشعراء الفرسیماس بن شہنوی الشیخ جلال الدین الرومی و یوم
توالی فی الاعتقاد و المعرفۃ و لذہی کل جزء من اجزاء التفسیر بالذکر و اجترأ علی کتابہ باذغال بالیس منہ فی تفسیر اولہ
الحمد الذی اظهر من نسخہ حقیقۃ الذاتیۃ الکمالۃ نقوش الحوالم و الاعلام الخروض الجہان فی التفسیر و وضعت الجہان

في تفسير القرآن ده جلد است از سید العبد بن عبد الرحیم جمعی شریف الدین باری توفی سنه ۸۰۰ روضه فی القراءات العشره لابی علی حسن بن محمد بن ابراهیم المقرئ البغدادی المالکی المتوفی سنه ۸۰۰ و لابی عمر احمد بن عبد المعبود بن ابی الطیلسی المتوفی سنه ۸۰۰ و فیها للشریف ابی نعیم بن محمد المعبود المقرئ رونق التفسیر ریاض الجنان فی قواعد القرآن رساله بحال الاثمه البغدادی

باب الزاء المعجمة

زاده المسیحی فی علم التفسیر اربعه اجزا لابی الفرج بن علی بن الجوزی البغدادی المتوفی سنه ۵۹۰ المروزی را کتب سماویست
 برد او و علیه السلام نازل شد انتهی بانی کشف الظنون حجر سطور گوید قتاده گفته کنان حدیث اند و دعا و عقده داود و تحفید و مجید
 عز وجل لعین فی حلال الحرام و الاقرض و الاحد و وریج بن انس گفته الزبور ثناء علی الله و دعا و تسبیح شوکانی فرموده است
 امر بهیست که قتاده و وریج گفته و بارزبور و اقف شدید و از اخطب یافتم که داود علیه السلام بدان خطاب بر سر خود نزد دخول شنیده
 میکرد و میگفید و پنجاه خطبه است هر خطبه سیست بمنو و یفصح میم اولی و سکون زانضم میثم نماید و در آخر او در بعضی از خطب
 داود و شکایت میکند بر خود از اعدا و استغفار مینماید بوی و در بعضی حمد و ثنای الهیست بر وقوع نصرت و حصول غلبه بر اعدا و نزد خطبه
 مذکور قیثاره که آنرا از آلات ملایست نیز میگوید و در مشهور و آیات بسیار از جماعتی از سلفت درین باب یاد آورده و الفاظ زبور که
 ایشان بر آن اقف شده اند نقل کرده و در ذکر آن چندان فائده نیست زیرا که مواضع و زواج که قرآن عظیم بر این مشتمل بوده است
 از وی از غیر وی بی نیاز کرده است انتهی کلامه ریه القاری مخفی تصرفی القرات جمع فیها المسائل المهمه اولها الحمد لله رب العالمین

باب السنين

السابق وللاحتياج في تفسيره لابي امامته بن النقاش محمد بن علي بن عبد الواحد الكاظمي المصري المتوفى سنة ثلث وستمائة
سبب الانكشاف عن اقراء الكشاف للشيخ تقي الدين علي بن عبد الكافي السبكي سر العلوم والمعاني المستودعة في
السمع الثاني لابي العباس احمد بن محمد الاقشيشي الخوي المتوفى سنة ١٠٧٥ وهو كتاب لطيف جليل القدر جدا السر القدرسي في
تفسير آية الكرسي للشيخ منصور الطبطبائي المتوفى سنة ١٢٩٨ من مجلد واحد المسمى بظاهر اسرار التنزيل ترتيب على مقدمة تتضمن ثلاثة ابواب
وعلى مقصد وخاتمة وفيها بابان فرغ من تأليفه في شوال سنة ١٢٩٩ السراج المنير في الاعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا
الحكيم الخبير الشيخ الامام الخطيب الشرنبلالي اولاد الحمد الملك السلام الميمون العلامة دروي گفته قال لي شخص من صحابي رايت
في سمان امانتي عليه السلام او سلم او الشافعي يقول لي قل انظر الى تعليق تفسير علي القرآن ثم سألني بعد ذلك جماعة من اصحاب
المخلصين ان جعلتم تفسير اساطين الطويل المل والقصير المخت فاجبتهم الى ذلك انتهى خلافا وايضا تفسير مصر قاهرة طبع شد
وزيد مطبوع وجود است واورد في اقتضاده نحوه مؤلف في حجر رست نه محقق وسبق در چهار مجلد كلان نوشته از رازي ابن عادل
وغيره نشان اخذ سيکند سکر دان لابن ابی حمزة احمد بن يحيى التمساني المتوفى سنة ١٣٤٦ يك مقدمه وهفت باب است بافت تمام تفسير
بعض الفاظ قرآن است باقي در احوال اقاليم وسلاطين تركيه وجزائر سواطع الالهام في تفسير تاليف الفاضل الفي الفيص
المندي المتخلص بنفسي وهو كتاب مفيد ومبين التفاسير لانه نشر الآيات بكلمات حروفها حملة كلها من اول القرآن الكريم الي آخره
ولما تم وجد مير صدر الدين المعاني سورة الاحصاء التاريخية وهو ستة اشهر في كشف الظنون گویم این تفسير

كما شرح علي في جملة الشيخ أبي بكر بن أبي شبل الشافعي المتوفى سنة ١١٩٠ هـ الطالع المنيرة على سبيله شرح العشر في عشر عشر
رسالة في تفسير آيات بيئات في احوال الخضر الشيخ احمد بن كمال باشا المتوفى سنة ١٢٠٩ هـ شرحه في القرآن السبعين بالابن
بن عمر الجبزي المقرئ المتوفى سنة ١٢١٠ هـ للشيخ شرف الدين بن هبة الدين عبد الرحيم بن البارزي المحمدي المتوفى سنة ١٢١٠ هـ وهو كتاب حسن
شفاء الصدور في التفسير للابن محمد بن حسن الحروف بالنقاش لم يصل المتوفى سنة ١٢١٠ هـ شفاء الصدور والابدان
بسم الله الرحمن الرحيم في فضل القرآن للابن العباس احمد بن محمد بن عبد القليس المتوفى سنة ١٢١٠ هـ ونظره في تفسير ابن الجوزي
في القراءات السبعة الشهيرة للاديب الحسين بن محمد البكري الدباس المتوفى سنة ١٢١٠ هـ شمسية تتركب من عدة قراءات وتجويد بالحق
بن قلاوون في اولها الحمد الذي في قلبه من ينفع المعرفة والايقان في آخرها دأزه باب تتركب من عدة قراءات وتجويد بالحق

باب الصاد المحلة

صالح في التفسير الدين محمد السمرقندي وابنه الشيخ احمد بن محمود القراني الاصح المتوفى سنة ١٢١٠ هـ الاصل المستقيم
الى معاني بسم الله الرحمن الرحيم للشيخ علاء الدين علي بن محمد بن عراق بن زيل الحزم الشافعي المتوفى سنة ١٢١٠ هـ فله كتاب في بيان الالوان
الى التركيب لرسالة الصاد المستقيم في بيان القرآن الكريم للشيخ نور الدين احمد بن محمد بن خضر العمري الشافعي الكازوني
نزول مكة تتركب من تفسير حمزة راجع كاجلاء الدين اوله التوضيح وتفسير القاتمة اجمال اسم الديانة ذكر فيها تفسير جيز وسيط في التبيان
بسيط في القواعد متضمن لربا وعشرين الفاس في رتبة القواعد اعتمد فيه على حديث حسن صحيح قال وسما بعض الابرار طالع الانوار
علم الصفي واشتاوى ازفروع علم التفسير وموضوع وغايات ونفعات وخواص واهميت واحدي گفته انزل الله سبحانه وتعالى في الحكمة
آيتين احدهما وهي التي في اول النسخة الشافعي والآخرى وهي التي في آخرها في الصفي ومن يصفي ما نزل في حجة الوداع كاول
المائة وقوله اختلفت لكم دينكم واقتوا يؤاثر مجنون فيه وآيت الدين وسورة النصر والآيات التي في غزوة الخندق

باب الصاد المحلة

ضرب الاسلحة جازان في ضرب في المواضع واختلف من الكتاب الستة المثل بؤاف عاقل بجلال الدين السيوطي المتوفى سنة ١٢١٠ هـ
ضمائر القرآن للابن علي احمد بن جعفر الديوبندي النحوي المتوفى سنة ١٢١٠ هـ مختصر استخراج من كتاب المعاني للقران والابن بكر بن البارزي المتوفى
وهو في جلدين ذكره السيوطي في الاتقان الضوابط والاشارة لاجزاء علم القراءات لبرهان الدين ابني الحسن ابراهيم بن عمر البقاعي
المتوفى سنة ١٢١٠ هـ وهو كتاب لطيف مختصر في القراءات اوله الحمد الذي من توسل اليه بالذية خطاب قال في مختصر الكلام فيه في وسائل
ومقاصد الوسائل في سبعة اجزاء والمقاصد في جزئين الاول الاصول في نحو عشرين بابا والثاني الفرش في السور
ضياء السبيل الى معاني التنزيل لتفسير الشيخ محمد بن علي بن محمد بن علان الصديقي البكري المتوفى سنة ١٢١٠ هـ
ضياء القلوب في التفسير للابن الفتح سليم بن ايوب الرازي المتوفى سنة ١٢١٠ هـ واختصره ابو محمد عبد الغني
بن قاسم بن حسن بن ابني الفتح اسم الشافعي المصري الحجازي المتوفى بمصر بشوال سنة ١٢١٠ هـ اختصار احسن

باب الطاء المحلة

طبقات القران للابن عمر عثمان الذي المتوفى سنة ١٢١٠ هـ للشيخ محمد بن محمد الجزري صغري وكبرى كبراه النهاية وضمها غاية الشهادة

توفی فی سنة ۱۰۰ و هو اجمع کتب هذا الفن و صنف فیہ شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذہبی المتوفی سنة ۷۴۸ کتابا باخذة من کتب
 ثم فیہ الشرح ابو الحسن محمد بن علی آسینی المتوفی سنة ۷۵۰ و الابی حشر عبد الکريم بن عبد الصمد الطبري و هو علی سبع عشرة طبقة
 قرأها الصفدی علی المصنف الذیل علیہ للصفیف الطبري للسراج عمر بن علی بن المقنن مات سنة ۷۵۰ و الابی العلاء حسن
 بن احمد العلاء فی عشرين مجلدا طبقات المفسرین بجلال الدین السیوطی المتوفی سنة ۷۵۰ و محمد بن علی بن احمد الدوادری
 المالکی فرغ من تالیفه سنة ۷۵۰ قال فی قطا لعت علی هذا الکتاب الطبقات لابن السکیت و ابن قاضی شہبته و طبقات ابن جریر
 و طبقات الحاکم و غیره و ابته ان فی اول کتابه بحرف الالف من اسمه ابان ثم ذکر علی حروف التهجی و هو حسن ما صنف فیہ شیخ
 ابو سعید صنع الله الکوة الکنا فی المتوفی سنة ۷۵۰ طراز العلماء فی حکم الاستقراء من فی القراءات للشیخ ابی عبد الله محمد
 بن عبد الله بن عبد الجلیل بن عبد الله التنبی طوالمع الانوار التفسیری مختصرت مانند جلالین اور التفسیر الاخرین گویند
 للشیخ الامام احمد بن محمد بن خضر المدنی بنور الدین الکا زرونی الشافعی الطود و الراخ فی القراءات للشیخ علم الدین علی محمد بن عبد الصمد
 المتوفی سنة ۷۵۰ طهارة عشر فی القراءات العشر منظومة للشیخ شمس الدین محمد بن بن جریر اولی الحمد علی الله من منقول حروف لیسرهما بالوزن
 فی شعبان سنة ۷۵۰ و توفی سنة ۷۵۰ صنف ابنه احمد شرحها و شرحها الشیخ ابوالقاسم محمد النور بنی المالکی المتوفی سنة ۷۵۰ و شیخ زین الدین عبد الله الدائم لازیری

باب الف

عجايب القرآن فی مجلدين محمود بن حمزة الکلبانی المعروف بتاج القراء المتوفی بعد سنة الواحیة الفیفة اور بعض الوجوه فی الآیة
 ثم اور الغرب العجیب قال فی سورة الفلق فی قوله من شر غاسق اذا وقب العجیب فی بعض التفاسیر و من شر الذکر
 اذا غط و قبل فوج و روی من غلته لاعداءه عن النبی صلی الله علیه و سلم اعوذ بالله من شر سمی و بصری و عینی و هذا التفسیر یسمی
 ذکره لکن اور وہ لکونہ فی عداد العجیب من الاقوال و کلمه وصفته بالعجیب فنیہ فی خلل نظر انتی گویم ناش لباب التفسیر یہاں
 درج صلیح و سبعین از اتفاق گفتہ فیہ اقوال منکره لا یجوز الاعتماد فیہ علیہا و لا ذکرہ الا للتحذیر منها انتہی و در حقیقت این تفسیر
 تخریف قرآن مجید است خود باسد من جمیع ما کرہہ الله عز انس البیان فی حقائق القرآن للشیخ ابو محمد روزبهان بن ابی النصر
 البقلی الشیرازی یصوفی المتوفی سنة ۷۵۰ تفسیری است بطریق اہل تصوف میگوید کہ اورا موخر منصف تصنیف کرد کہ در ان اظہار
 و اطلال نیست انچه از حقیقت قرآن لطائف بیان عطا ہر شد بالفا و لطیف و عبارات شریفہ ذکر کرد و بسیار است کہ تفسیری
 ایسی میگوید کہ شایع تفسیری نکرده اند و بعد قول خود اقوال شایع کہ عبارات آنها لطف اشارت اش اطراف بود اور دم سوسکا
 از اقوال شان ترک نمودم تا کہ اخلاص الجمل و حسن التفصیل باشد انتہی الحرف المور دی فی نصرة الشیخ المندی لمحمد بن ابرہام
 الحلبی المصروفہ باب الف فی المتوفی سنة ۷۵۰ و ابن سہال نیست در رد بر عبد اللطیف مشہدی کہ شریح شہاب الدین احمد
 ہندی بہرہ البیضاء ہی بر تو کہ بجا نہ شستہ کا کتاب الشیخ زید و کردہ العزیز فی غرائب القرآن للشیخ ابی بکر محمد
 بن خیر جمستانی الخزرجی المتوفی سنة ۷۵۰ حقا و الجوہر فی الکلام علی سورة الکثر للشیخ عمر بن نجیم المصری المتوفی سنة ۷۵۰
 اہل البیان المصنف علی صنف العقد القریدی فی علم التجوید تصنیف محمد بن محمد بن محمد السمرقندی ثم شرحه و سماه روح البشر

عقد المالكي في القراءات السبع العوالي منظومة كالشاطبية في الوزن والقافية لابي حيان محمد بن يوسف الاندلسي المتوفى ٤٥٥
 له في هذا الجزء زاد فيها على تفسير كثير من عقود الحمان في تجويد القرآن قصيدة نونية في اثنين وعشرين شمان مائة بيت للشيخ برهان الدين
 ابراهيم بن عمر الجعفي المتوفى ٥٣٥ اولها الحمد لنزل القرآن علم الاله تهاد في القراءات للشيخ ابي عبد الله محمد بن محمد بن علي
 بن اتمام المعروف بابن الامام المتوفى ٥٣٥ وقيل للسخاوي علم العلوم المستنبطة من القرآن علوم القرآن لجمال الدين
 عبد الرحمن بن عمر البلقيني المتوفى ٥٣٥ في علمه العلوية قصيدة في القراءات السبع المروية لابي البقاع علي بن عثمان بن محمد
 بن الفاضل العذري المقرئ المتوفى ٥٣٥ وهي قصيدة لامية اولها لك الحمد يا الله والعز والعلو وقرأنا عليه جماعة فشرحها لهم
 شرحا مختصرا وسماه الامالي المرضية اوله الحمد الذي شرف بعلم دينه عمدة الحفاظ في تفسير اشرف الالفاظ للشهاب الدين احمد
 بن يوسف بن محمد الحلي الشهير بابن السنين المتوفى ٥٣٥ ذكره ابن الجبلي في شرح الشفا عمدة الفرقان في وجوه القرآن
 للشيخ مصطفى بن عبد الرحمن الازميري المتوفى ٥٣٥ اوله الحمد الذي اكرم اهل القرآن قال ان جماعة قد اتهموا ان اجمع
 لبعض الآيات التي اجمع فيها الوجوه والروايات من قراءات الائمة العشرة على طريقة طيبة النشرة فبحث عمدة في التفسير عمدة لم يفيد
 وعدة المجيد في معرفة لفظ التجويد في علم التجويد نونية في ستين بيتا لعلم الدين ابي الحسن علي بن محمد السخاوي المتوفى ٥٣٥
 كقصيدة رائيت في التجويد لابي مزاحم موسى بن يحيى بن خاقان الخاني اولها يعني عمدة المفيد يامن يروم تلاوة القرآن ثم
 شرحها شرحا مختصرا وشرحها ايضا الشيخ اسمعيل بن محمد القناعي المحمدي شمس الدين احمد بن محمود الاديبي اوله الحمد الذي نزل
 القرآن العظيم والذكر الحكيم عنوان في القراءة لابي طاهر اسمعيل بن خلف المقرئ الانصاري الاندلسي المتوفى ٥٣٥ ابن خلدون
 گفته هو عمدة في هذا الشأن اوله الحمد الذي انشأنا بقدرته ذكر فيه ما اختلف القراء السبعة فيه بما جازوا اختصارا ليقرب على المتحفظين
 دون الاغمار المبتدئين في العمل ان اذ جعل كتابه المترجما بالاكثاف كافيا للمتساوي والمبتدئ وبسطة بسط الشكلى على ذي لب
 فيجعل هذا المختصر كالحصون له والترجمة وشرح عبد الظاهر بن نشوان الرومي المتوفى ٥٣٥ اوله الحمد المنعم بالآله ذكر فيه ان شيخه
 ابا الجود غياث الدين بن فارس كان كثيرا ما يعول عليه فشرحه لذلك اصناف الية من القراءات المشهورة والروايات الماثورة
 وعمل كل قراءة وذكر الائمة ورواهم عيين الاعيان في تفسير القرآن في تفسير الفاتحة شمس الدين محمد بن محمد بن الفنازي المتوفى ٥٣٥
 حسين المعاني في تفسير السبع المثاني لمحمد بن طيفور سجاولي الغزنوي المتوفى في المائة السادسة وتختصر النسان بن ابي عيون التقي
 بحروف التكميل ليرى وهو ابو منصور الحسين بن ابراهيم الفواصل السجزي عيون التفاسير للفضل السامري شرحها الشيخ ابراهيم
 بن محمود الاندلسي المتوفى ٥٣٥ اوله الحمد الذي انزل القرآن كلاما لا يحوم حوله عوج ذكر فيه ان العلماء اختلفوا في عبارات الائمة لكن كان
 الاطلاع على بعض الظواهر منها الرقة مسالكها فالتحاشي الى اعلان انتخاب منها تفسير مختصر قريب من التناول شافيا وافيا ليسير على الطالب

باب الفين المعجزة

عناية الاختصار في القراءات العشرة لائمة الامصار لابي العلا حسن بن احمد العطار الهادي المتوفى ٥٣٥ في تفسيره على الا
 من الطرق الروايات بشرط الاحرف السبعة وجرده عن الشاذة مطلقا وقدام ابا جعفر على الكل وقدم يعقوب على الكوفيين
 وعناية في القراءات العشرة كتاب آخر لابي بكر بن جهران احمد بن الحسين النيسابوري المتوفى ٥٣٥ شرحه ابو المعالي الفضل بن طاهر

و این نام او تاریخی است تسویدش در شش ماه از شش اتفاق افتاده و تفسیرش با نظر ثانی و محو و اثبات در مدت چهار ماه صورت گرفته و جامع روایات صحیح و درایات مقبوله با بیان معنی عربی و اعرابی و لغوی ترجیح معانی و تنقیح معانی علی جمیع ادب و رفیق مختارات سلف بوده است و در باب خود بی مثل و حدیم النظر واقع شده آنچه در تفاسیر معتبره و روی زمین است همه در وی موجود است هر که را درین حرف قابل باشد گوئیم معتدین و ایت و معتبرین روایت را اولاً ملاحظه فرماید و پیوسته ترین تفسیر نظر کند حقیقت امر بر وی ظاهر خواهد شد اوله الحمد للذی ارسل رسولہ بالهدی و دین الحق غرض از تالیف و جمع وی بجا آوردی خدمت قرآن کریم است که نعمتی و عبادتی قابل تر از ان در عالم امکان نیست و جای حضرت آخرت که فوزی عظم تر از ان متصور نه شهر و زی قیامت که بی در دست گیر و نامه چه من نیز حاضر میشود تفسیر قرآن در غل و این کتاب بطور معتدله تفسیر مذکور نوشته شده و کاشف وضع تالیف و سید تصود او آمده و بجای عنوان مقاصد وی واقع شده اگر چه عبارت فارسی است مگر چند زبان متاخر است اما در میان تقدیم و ارجحین اتفاقات است که درین باب نیز مذکور مستعمل شده اگر چه در فکر متاخر است آری آخر با اول نسبتی دارد و ارجحین است و جای قبوله و نافذ علیه بعضی فصح الخبیر بالابد من حفظی علم التفسیر للشیخ ولی الدین عبد الرحیم المحدث الدیوبی اوله الحمد للذی انزل القرآن شفاء و رحمة للمؤمنین در وی شرح غریب قرآن از آثار ابن عباس بطریق صحیح از وی با سبب نزول از تفسیر بخاری و ترمذی حاکم آورده رساله مفیده و در باب خود عده نافع است و در حقیقت بابتخیم از رساله الفوز الکبیر مولی التفسیر که باحق دیباچه از ان جدا کردم فتح الرحمان کشف ما یلتبس من القرآن للقاضی زکریا بن محمد الانصاری المتوفی سنه ۷۸۰ اوله الحمد للذی نور قلوب العارفین بکتابه العظیم و هو مختصر فی کلام الایات المتشابهات المختلفه و غیر المختلفه و فیہ انموذج من سائر التفاسیر و اجوبتها ما خذ من کتاب الرازی و فیہ بعض الحقائق فتح الرحمن فی تفسیر القرآن لناصر الدین محمد بن عبد الدین قرقاش المتوفی سنه ۷۸۰ و هو اصل صنفاته و مختصره اسمی نثر الجمان المنتظم من فتح الرحمان بکوفیه تفصیل مائل فیه فتح الرحمن فی ترجمه القرآن و کلام فی جملة الشیخ احمد ولی الدین عبد الرحیم الدیوبی المحدث المشهور المتوفی سنه اوله حمدنا محمد و خدای را تبارک و تعالی که برایت قرآن برای بنندگان خود نازل فرمود تا مرفی او را از نامضی از نشاند و تم تسوید و در اول شعبان و ختم تفسیر و در اول رمضان سنه احدی و خمسين اتفاق افتاد و بجا این ترجمه قریب یک کراسه است در وی فوائد و فرائد که تفسیر بر آن مشتمل بود است با فصح بیان و وسند قرار خود تا ابن سعید و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسانیده و بر جایش این ترجمه منیات است بفارسی معقول و مقبول مترجم میگوید در آن بعض تحقیقات و کلمات جدید و خواطر خود نگاشته و الحق در غیر این ترجمه رعایت اموری کرده که مسبوق نیست و حق تعالی سعی او را مقبول فرموده و فحول شهرت و قبول تمام جمشید الفتح السماوی بخریج احادیث البیضاوی متوفی که فتح العزیز فی تفسیر الکتاب العزیز للشیخ الفقیه المحدث الخفی عبد العزیز بن ولی الدین عبد الرحیم الدیوبی المتوفی سنه ۸۰۰ از سوره فاتحه تا قوله سبحان و ان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون در یک مجلد کلان است و از سوره تبارک الذی تا آخر فرقان یک مجلد کلان دیگر است اوله شهر حمد را با تو نسبتی است و دست به برد هر که رفت بر و دست به حسب قریش شیخ مصدق الدین عبد الدیوبی که و گفته بعد از اتمام دیده شد که چون کجول در یوزه گران لبریزو الهامی گوناگون است و مانند مرقع در ویشان بهیات اجماع قطعات بوقلمون الی قوله تفسیر کلام الله که مانند ذات شکم لانتهاست بر یک خط مانند و فیض الهی را در یک طور خاص نماند

حق گفت که در باب خود حسن انشا و ربط و ضبط آیات باید که هر جمیع اشتات مسائل لطائف و لطیف بیان معذرت تقصیر
و بلاغت تحریر سهل متنبه بوده است بطور اعطاف عبارات هر درسی سخن را نده و از هر وادی ره آورده و از هر مذاق سخن گفته
و او ضایع مفسرین اینجا بهم آورده خیلی خوب و مرغوب طبائع افتاده است از غایت شهرت و رواج که هر طبع شده استغنی از بیان
سخن و لگالی از ساحت و ضعف بعض اقوال نیست قصه ارم ذات العباد که با اتفاق مفسرین محدثین موضوع است درونی که اگر
بدون بیان وضع و بعضی نکات بلاغت و عربیت و جز آن بیان نموده که در از تصحیح و تنزیل است و در ربط آیات مراعات بسیار
فرموده و این در حقیقت چیزی نیست و قس علی هذا ولیکن باین همه در زمره مصنفات علمای هند مثل فی کتبه دیده شده خصوصا
در رد و بدعت و شرک گورپرستان غیر حجتی با هر و بر مانی روشن است ماخذ این تفسیر کتابی خاص نیست بلکه بادی مناسب محل و مقام
از هر علم و فن و کتب بدون اضافت نقل آورده و برشته حسن تحریر و منسق تمام کشیده و امور جمعی از اهل علم در تحریر فنادی می استند
جوینده برین تفسیر فیلی است از مولوی حیدر علی فیض آبادی صاحب منتقی الکلام مناظر شیعیه که از تفسیر کبر و غیره سباحت از زبان فار
ترجمه کرده اما تمام است و این فیلی حکم نواب سکندر بیگم حومه ریس بجهت ایل نوشته و فوسح المدنی رفته نسخه این تفسیر پیش فخر خط و الد
ماجد موم موجود است فیض بسیار از وسط الفه آن برداشته و نظیر الدین اوله و حسن الینا و الیه مولف می از مشایخ و اساتذ این
بنده بوده است فتح القدر الجامع بین فنی الروایه و الدرایه من علم التفسیر تالیف القاضی العلامة الملبه الافند الزکی المنور الکمال
و مناخ رکائب التخیل و الاحتشام الحاوی لکمال العالم الانسانی محمد بن علی بن محمد الیمنی الصغانی الشوکانی المتوفی سنه خمسین
و مائتین الف در وی گفته بده کتب التفسیر علی ظهر البسیطة انظر تفاسیر المحدثین علی الروایه ثم ارجع الی تفاسیر المحدثین علی الدرایه
ثم انظر فی هذا التفسیر بعد النظر فی فخذ ذلک سیف الصبح الذی عینین یببین لک ان هذا الکتاب هو لبالباب و عجب العجایب
و ذخیره الطلاب نهایته تارک لبالباب انتهى و اخی تفاسیری که درین کتاب جلوه تکرار دارند هیچ کی از آنها بیست و هشت تفسیر
در صحت معانی و تفتیح مبانی نهی سدا این تفسیر است از آیات آئیه است مثل بر اخبار و آثار صحیح مسنده با اسمای مخرجین از محدثین
و مفسرین و غیر هم و لقد صدق القائل تشعیر هذا کتاب لویع بوزنه و ذهابا لکان المبلغ المغنونه و محرر سطور این تفسیر را
بحدوث ثواب آیات و اسقاط اسانید اما صحابه و تابعین تخفص نموده و نامش فتح البیان فی مقاصد القرآن نهاده و چون
این تفسیر را بقول بود و چند آیت یا یک کوح را نوشته بعد بلفظ قوله تعبیر کرده تفسیر میفرمود و محرر سطور آنرا مزوج بقرآن که می نمود
و از تفاسیر متعدده دیگر چیز باران افروخته تا آنکه بجای خود تفسیری مستقل گردیده و بطحوی مانده و جامع جمیع فضائل و فو فصل و من
تفسیر این کتاب یعنی تفسیر شوکانی را بجهت تمام و محض شدیدا از ملک عرب بصره از خطی بهر سنانیده شهر جمادی چندادم جان خیر
بحد لیسبسی الرزان خریدیم و مولف وی رضی الله عنه بیک اسطرش من است خدمت کتب مولف وی بسیار کرده ام و بر
مختصر وی در فقه سنت شری نوشته سیمای اروضه السندیه فی شرح الدرر البهیة و شرحی دیگر در فارسی تحریر نموده و موسوم بنیل الکاتب
فی شرح مختصر الشوکانی و اصل متن را در اردو ترجمه نموده فتح المغیث بلفقه الحدیث نام کرده و باسد التوفیق فتح المنان فی
تفسیر القرآن تفسیری بسیار کلان در چهل مجلد است تالیف قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی متوفی در سنه معروفة
بتفسیر علمای است الفتوح الربانیه فی دفع شبهات الکورانیه رساله متفحص العجوبه عن البیضاوی فی اوال تفسیر الکورانیه

فتوح الرحمن فی اشارات القرآن تفسیر للشیخ عبد الملک الدیلی اوله الحمد لحدیث جده فہذا تفسیر بعض آیات القرآن الہی
 یتحتاج الیہ الصوفیۃ فی احوالہم فتوح الغیب ہواشیۃ الکشاف للطیب علم القراشی النومی از فروع علم تفسیر
 قرآن التفسیر لابی الحامد فصیح الدین محمد بن عمر السارنا بازی دروی اختصار کثافات و زیادات بحشیہ نحویرہ و کلامیہ و سیرہ
 ملاکاتب گوید بارہ اخیرہ از وی دیدہ ام فرید فی اعراب القرآن الجہید فی اربعۃ مجلدات للامام المنتخب بن ابی القرا
 الرشید الحدادی الشافعی المتوفی سکنۃ الفصول والایات فی معارضۃ السور والایات علی ما ذکرہ ابن الجوزی
 لابی العلاء احسن بن عبد الملک المعری المتوفی سکنۃ و ہواشیۃ کثاستہ فی تفسیر غریبہ کتاب الساور و ہو عشر و ن کر استہ
 علم فضائل القرآن اول سیکہ دروی تصنیف کرد امام محمد بن ادریس شافعی متوفی سکنۃ ابو العباس جعفر
 بن محمد مستغفری متوفی در سکنۃ و او در معنی اونی و ابو العطاء طحی و ابو الفضل بن عبد الرحمن بن احمد رازی
 و درین باب است از ابن ابی شیبہ و ابو عبد القاسم بن سلام محی متوفی در سکنۃ و ابن غریس و ابی الحسن بن صحرار و ابی ابی
 مقدسی و ابو الحسن علی بن احمد و احدی متوفی در سکنۃ و اولہ فضائل القرآن تالیف بعض متأخرین است و اما احمد بن محمد
 ابن علی عبادہ بن بنبیہ المرسل فوز الکبیر فی اصول التفسیر للشاء ولی الحدیث الدہلوی رسالہ ایست فارسی در بیان
 علوم قرآن قواعد فی تفسیر پیش از وی کسی درین علم سابق نشدہ و بضبط قواعدی نہ پرداختہ این فن یکی از متفرعات است
 کہ بدان توفیق یافتہ مقصد اول این کتاب مختص از دست اولہ نعم الہی در بارہ این بندہ ضعیف بی شمار اند و ترتیب این رسالہ
 بر پنج باب کردہ و در مطابع ہند مکررا قالہ بطبع برآمدہ فنون الافنان فی علوم القرآن لابن الجوزی المتوفی ۷۴۰ و علم فصول القرآن
 و در فتح السعادت گفتہ فاصلا کلمۃ آخرت لگویند مثل قافیہ شعر و فرق بیان فوصل و رؤس امی آنست کہ فاصلا کلامی فصل
 از ما بعد خود باشد و کلام تفصل گاہی راس آیت باشد و گاہی جزاء رؤس امی گاہی تفصل باشد و گاہی نباشد فوصل الایات
 للطوفی سلیمان بن عبد القوی الجندی المتوفی سکنۃ الفتوحات الالہیۃ بتوضیح تفسیر الجلالین الدقاق الخفیۃ تالیف الشیخ سلیمان
 الجلی در چہار مجلد کلان است و در صفا ہر طبع پذیرفتہ مجلد اول در ذی حجہ ۹۵۰ فوشتہ اولہ الحمد علی افضلہ در اول تفسیر مقدمہ
 مشتمل بر چند فائدہ فوشتہ از بیضاوی و کشاف ابی السعد و سیمین و کرجی و تقنازانی و غیر ذلک اند سیکند غالب تحقیقات و در آثار
 نحو یہ است و این تفسیر حسن جواشی جلال الدین است و نزد محمد رسول و وجود از وی نیز در تفسیر خود اند بعضی اند کہ فقط الفوائد الجلیل
 علی الایات الجلیلہ حسین بن علی بن طلحہ الرجزی نظامی آنست کہ در تفسیر باشد و اما علم الفیض القدسی فی الکلام
 علی آیت الکرسی لابی الفتح محمد بن عبد الرحیم صدق الخوئی الشافعی مختصر اولہ الحمد للہ لانی لا الہ الا ہو الکی القیوم کلام فی تفسیر آیت ثلثین و سہا

باب المقاف

قارعة العلوب فی تفسیر قاصد فی القراءۃ لابی القاسم عبد الرحمن بن حسن الخرجی المتوفی سکنۃ القرآن عبد الرحمن
 بن خلدون مغربی در کتاب المعبر گفتہ ہو کلام اللہ المنزل علی بندۃ المکتوبین فی فی المصحف و ہو متواتر بین الامۃ الا ان الصحابہ
 روادع عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم علی طرق مختلفہ فی بعض الفاظہ و کیفیات المحروف فی ادائها و تنوقل لک استہالی ان
 استقرت منہا سبب طرق معینہ تو اثر نقلہا ایضا بادائها و اختصت بالانتساب الی من شہر بروایتہا من الحکم الغفر قصارت

هذه القراءات سبع اصول للقراءة و ربما يزيد بعد ذلك قرات اخر كتبت بالسبع الا انها عند ائمة القراءة لا تقوى قوتها في نقل
 وهذه القراءات سبع معروفة في كتبها وقد خالف بعض الناس في قواير طرقها لانها عندنا هم كيفيات اللاد و هو غير مضبوط و ليس
 عندهم يقاوح في قواير القرائن و اباه الاكثر و قالوا ابتوا تروا و قال آخرون بتوا ترو غير اللاد و انها كالمد و لتسهيل لعدم الوقوف
 على كيفية السمع و هو الصحيح و لم ينزل القلوب عندنا و ان هذه القراءات و روايتها الى ان كتبت العلوم و دونت فكتبت في كتاب
 من العلوم و صارت صناعة مخصوصة و علما منفردا و تناقله الناس بالشرق و الاندلس في حيل بعد حيل الى ان ملك شرق الاندلس
 مجاهد بن يوال العامر بن كان متينا بهذا الفن من بين فحول القرآن لما اخذ به يولاه المنصورين الى عام و اجتهد في تعليمه و عصب على مكان
 من ائمة القراء بصرته كان سهم في ذلك افرا و قصص مجاهد بعد ذلك بامارة دانية و انجز الشريعة فنفقت بهما سوق القراءة لما كان
 هو من التمهيد و كان لمن العناية بسائر العلوم و ما بالقراءة خصوصاً فظهر بعده ابو عمر الداني و بلغ الغاية فيما و وفقت عليه
 سعة و انتهت الى رواية اسانيد و تعددت تاليفه فيما و تحل الناس عليها و عدوا عن غير او اعتدوا من بينها كتاب التيسير
 ثم بعد ذلك في ما يلي من العصور و الاجيال ابو القاسم بن فيرة من اهل شاطبية فعاد الى تهذيب ما دونه ابو عمر و فخصه بظلم ذلك كله
 في قصيدة لغز فيها اسماء القراء بحروف ابجد و ترتيبا احكامه لتيسر عليه ما قصده من الاختصار ليكون سهل للفظ لا لطلبها
 فاستوعب فيها الفن استيعابا حسنا و عني الناس حفظها و تلقينها للولدان المتعلمين فجرى اعمل على ذلك في اصدار المعرف و الاكس
 انتهى كلامه علم القراءة درين علم بحث از صور نظم كلام انداز حيث وجه اختلافات متواتر و مبرود و مبادي وى مقدمات متواتر و
 و استمداد وى از علوم عربي است و غرض از ان تحصيل ملك ضبط اختلافات متواتر و باشد و فائدة آن حصول كلام التي از طرق تحريف
 و تغيير است و گاهي در ان بحث كنند از صور نظم كلام از حيث اختلافات غير متواتر و كهى شهرت رسیده و مبادي وى مقدمات متواتر
 يامر و يد بطريق آحاد و موقوف بهم باشد جعري و شرح شاطبية گفته قرا و صطلاح كرده اند بر تسميه قرات باسم امام و روايت بر ابي طلق
 اخذ و طريق اخذ از راوى چنانكه سيكونه قرات نافع روايت قانون طريق الى شيط تاسنشا و تحت طان در يافت كرده و پس چنانكه
 هر امام را راوى مستخرجين هر راوى را طريق است انتهى آبن الجزري و نشر گفته اول امام معتبره قرات را در كتاب خود جمع كرده
 ابو عبدة قاسم بن سلام است و گمانم آنست كه آنرا است و نسخ قرات كرده و انيده است مع سبعين است و انتهى و درين باب است
 قرات ابن جني تاليف ابي على حسن بن محمد اهو ازى متوفى در ٤٥٠ هـ و قرات ابى عمرو آن قصيده است از شما بالدير ابن جني
 و شرح وى تاليف شمس الدين محمد بن سعيد بن طاهر بجائى و محمد بن على معروف بخري است و تاش النكت الفريده و الدر الفريده
 قراة التلشنه فى الامية التلشنه قصيدة طوالانى است از محمد عمرى عدوى در بحر و قافيه شاطبية نظم كرده شرح نموده است
 قراة الحسن البصرى و يعقوب الما هو ازى ايضا القراآت الشاذة نظم شمس الدين محمد بن محمد جزى متوفى در ٥٣٥ هـ
 مثل شاطبية است و لها بدأت بحمد لفظى او لا در رمضان ٩٥٠ هـ تاش كرده قراة الابرزنى فى الامثال المستخرجة
 من الكتاب الفريز للشخ العالمة بدر الدين حسن بن المعزات قصيدة و الية فى القراآت للمام محمد بن عبد الله بن مالك النخوى
 المتوفى ٥٤٠ هـ قال فيها شمس و لا بد من نظمى و لا فى تحوى . لما قد حوى حرز الامانى و از يد ابا القصيدة النخوى حوى
 ل محمد بن محمود بن محمد السمرقندى او لها شعر بحمد الامام المستعان تو سلا فم شرحها شرحا مفيدا . قصيدة فى ابي القرآن

لابی طالب احمد بن المقرئ البغدادی قصیده قرآنی فی المشرق و بیان قیدی فی القراءه للشیخ الامیر ابی عبد الله محمد بن احمد بن محمد المعافری
الاندلسی المتوفی سنه ۹۵۰ هـ و فی علی مثال الشاطبیه مصرعیه با سماء القراءه قصیده فی قراءه رافع المصری شریح حمادی بن یونس
القافقی المتوفی فی حدود سنه ۱۰۰۰ هـ فی القراءه ایضاً الامیر مالک محمد بن عبد الله الخوی المتوفی سنه ۱۰۰۰ هـ و لابی محمد عبد الله بن علی
سبط الخياط البغدادی المتوفی سنه ۱۰۰۰ هـ و فخر الدین احمد بن علی بن الفصیح الدمارانی المتوفی سنه ۱۰۰۰ هـ ابن حجر عسقلانی فرموده این
نظم القراءه بغیر موزون فی نحو مجمل الشاطبیه مدح البوحیان استقصیده نوینیه فی التجوید ذکر السخاوی فی آخر قصیده
ما واصلها بقوله و اعلم بانک حائر فی ظلماتها اذ حسبها بقصیده الخافانی به قطبیه انخشاف کل خطبه الکشاف القطر المرمی
فی قراءه ابی عمرو بن العلاء البصری للشیخ عمر بن قاسم بن محمد بن علی النشار اولد احمد مد النبی انزل علی عبده الکتاب قطب الارزاق
فی کشف الاسرار بتفسیر القرآن بحلال الدین السیوطی المتوفی سنه ۱۰۰۰ هـ یعنی اسرار التنزیل تا آخر سوره براءه در مجلد ضحی نو ششم
قلل المخرجان فی سئله القرآن تفسیری است که او را ام المعانی گویند قواعد التفسیر شیخ الاسلام احمد بن عبد الله بن عبد الله بن عبد الله
بن تميمه الحارثی القول المذهب فی بیان مانی القرآن من الروس العربی محمد بن یحیی الجلیلی الخفی التادفی المتوفی سنه ۱۰۰۰ هـ
القول الجعفی فی احکام الکتاب العزیز لصاحب عمده الحفاظ ابن السیمین احمد بن یوسف الجلیلی المتوفی سنه ۱۰۰۰ هـ قید الاداب
فی التفسیر و غیره محمد بن حسین الرازحلی الشافعی المتوفی سنه ۱۰۰۰ هـ از بهجتا و نه جمیع جمع کرده گویند چهار مد مجلد رسیده است

باب الکاف

کافی الشاف فی احادیث الکشاف کافی فی القراءات السبع لابی محمد اسمعیل بن احمد الشافعی الهروی المتوفی سنه ۱۰۰۰ هـ
ابن ابي عمير كفته رايتة وهو في عدة مجلدات وهو كتاب معتبر يشتمل على علم كثيره و لابی عبد الله محمد بن شريح بن احمد العيني الكاشاني
المتوفی سنه ۱۰۰۰ هـ في القراءات الخمس لابی القاسم يوسف بن علی بن حيازة المذلی المغربي المتوفی سنه ۱۰۰۰ هـ بر سبحة قرات
مستعمل است در وی گفته صد و پنجاه و پنج امام را از باب اختیارات که بر تبه سبعة و عشرة رسیده بودند دیده ام پس اول
ذکر عشره بعد خمسين کرده ملاکات گوید و می است که از شرق بمغرب رفته و بلاد را بقدیم سیاحت پیورده و در غرضه و غیره
خوانده تا آنکه با و را النهر رسیده کتاب کامل الیغیر کرد و پنجاه قرات از ائمه بیکزار و چهار صد و پنجاه و نه روایت و طرق آورده
کتاب الجحان فی تشییهات القرآن لعبد الله بن محمد المعروف بالبزار کتاب السبعة لابی جاهد احمد بن موسی البغدادی
المقرئ البغدادی المتوفی سنه ۱۰۰۰ هـ در قرات سبعة متواتره است اول شارح ابو علی فارسی متوفی در سنه ۱۰۰۰ هـ است در سنه ۱۰۰۰ هـ مجلد
شرح کرده چنانچه و نیز شرح او از ابن خالویه نخوی متوفی سنه ۱۰۰۰ هـ است ملاکات گوید و قد ملکت هذین الشرحین مع المتن
کتاب سجود القرآن لابی سفيان بن ابراهيم بن محمد الحرابي المتوفی سنه ۱۰۰۰ هـ للشیخ ابی بکر احمد بن حسین بن هيران المقرئ الزاهد البصري
المتوفی سنه ۱۰۰۰ هـ کتاب الشواذ فی القراءات لابی بکر احمد بن موسی المعروف بابن جاهد المقرئ المتوفی سنه ۱۰۰۰ هـ و شرح وی از
ابو الفتح عثمان بن حنی و سماه انتسب کتاب الشواذ لابی العباس احمد بن یحیی معروف بتعلیق نخوی متوفی در سنه ۱۰۰۰ هـ و در
رساله ایست از جعبری او را احمد مد النبی انزل القرآن عربیاً غیر ذی عوج در وی گفته ده ساله فقه الوقفه الشافیه و هی ان
تو با من القراءه کثیره و خطها و عشوا و انحصرو و الا حروف السبعة الواردة فی الیوم و روایت و سمو ابعادا شاذات مسکاة بسبعة

والتوحید فاعلمت علیهم مسئله فی الفرائض و طائفة من الکلام فی حقائق سورة البقرة و کان یسبوا کثیر السوال و الجواب فلما صمم العزم علی معاودة جوارحه و توجت تلقا کلمة المکرمة و خطعت لکسل بها اذا انا بالشیفة السنیة من الدولة الحسینیه الامیر الشریف الی الحسن علی بن حمزة یوم ماس عطش الناس کیدا و اذ فاهم رغبته فاخذت فی طریقه اخضر من الاولی مع ضمان التکثیر من الفوائد فخرج فی عدة خلافة الی بکر الصدیق رضی الله عنه و کان یقدر تمامه فی اکثر من ثلاثین سنة و ما ی الایة من آیات هذا البیت المحرم کلامه ابن خلدون گفته زخم شری منزلی الا اعتقاد بید و اول چیزی که کتاب کشف تصنیف کرد استغفار خطبه باحمد الله الذی خلقت لکلمه نمود و اورا گفته اگر کتاب خود را بر همین فاتحه خواهی گذاشت مردم آنرا مجبور خواهند کرد پس بجای لفظ خلق جعل آورد و جعل نزد معتزله یعنی خلق است انتحی و سیدوطی در نواد الالبکار بعد ذکر قدما می مفسرین گفته ثم جارت فرقة اصحاب نظر فی علوم البلاغة التي به ایدرک وجه الاعجاز و صاحب الکشف هو سلطان هذه الطریقه فلذا اطارد که فی قصی الشرق و المغرب لما علم صنعه

انه هذا الوصف قد تجلی قال تحدنا بنوعه به و شکر **نظم** ان التفسیر فی الدنیا بلا عذر اولیس فیها العجزی مثل کشف

ان کنت تبغی الهدی فلزم قراره **نظم** و قد نبه فی خطبه مشیر الی ما یجیب هذا الباب من الاوصاف

ولقد صدق و برور سخ نظامه فی اهلوت و تفرقه الباقی فی الکشف قائله قصد الزمخشری با بیان الاشارة الی برآة فی علم المعانی و البیان و کیف تخرج فنان جمعا و اوراق سیرة قد وضعها بعد الصحابة و التابعین و ما علی الناس من مطالع الی یعبد القاهر و اقعاه السکاکی و لا یقوم لهائی کثیر من المقامات و یل علم التفسیر انما یتلک من الاخبار کویوم توارد و یقین چیزی بر محل احد نبوده است و زمخشری باحد انحصار تفسیر از احادیث و آثار نیست بلکه مقصود وی آنست که قدرت زائد تفسیر را استخراج محاسن کتب و فقرات و لطائف معانی که در وی استعال فکر و در بیان اسالیب قرائیه میسر می آید مگر باریع را درین دو علم زیر که هر نوع را اصول قواعد است ادراک یک فن بقواعد فن دیگر حاصل نمیشود و فیه تکلم از اسرار کلمات بر کنار اند و همچنین نحوی و لغوی و صحایب این البسیله که داشتند می شناسند و با الطبع عارف و جوه بلاغت بودند چنانکه وجوه اعراب می شناسند و محتاج بیان این هر دو نوع نبود زیرا که هیچ یکی از ایشان جا بل نبود باین انواع و چون از باب سلیقه رفتند بر ای هر یکی از اعراب بلاغت قاعده نهادند تا آنچه اولین بطبع ادراک میکردند تاخرین باین قواعد دریابند پس حکم علم معانی و بیان حکم علم نحو است و کتاب کشف چون کافل این فن آمد شهرت در آفاق گرفت و ایامه محققین آنرا بکتابت بروی پس بعضی تمیز اعتراض الی که در آن از صوب صواب برگشته کردند و بعضی در وجوه اعراب ایراد کرده و مناقشه نمودند و بعضی محشین ایضاح و تنقیح و استشکال و جواب پیش گرفتند و بعضی بتخریج احادیث و اسناد و تصحیح و انتقاد وی پرداختند و بعضی مختصا بر تخصیص ایجاز وی نمودند و بجز این کتب که بروی نوشته شده کتاب مامع ناصر الدین احمد بن محمد بن منیر اسکندری مالکی است سبی بانصاف در وی اعتراض الی او را بیان کرده و مناقشه در اعراب نموده و جدال حسن نموده توفی ۹۱۳ بعد از امام علم الدین عبد الکریم بن علی عراقی در کتاب الانصاف تالی او شده محاکمه میان کشف و انصاف فرمود توفی ۹۱۴ و این هر دو کتاب امام جمال الدین عبد الله بن یوسف بن هشام در مختصری لطیف با زیادتیه تفسیر فرمود توفی ۹۱۵ و گفته اختصر فی الانصاف من الکشف و حذف منه ما وقعت الماطاة به من نقل کلام الزمخشری علی وجه

من غیر کلام علیہ اعجاباً به و استحساناً له و ما قابل به از تحسینی فی سبقت اهل السنة بمنشأ من تصدیر علی العقیده الصبیحة و ما یقتضی
 بالاکتاف منها من دلیل و حل علی تاویل و ارجح شیئاً من معانی الکتاب المذکور فوافق منه الصواب الباقیه بما له و ما خالف
 ذلک نیست وجه ضعفه و اخلاصه و انما الموفق انتهى پس ابتدا به قال محمود و قال احمد که در کافی الانصاف و امام ابو حنیف
 در کتاب بحر مناقشه بسیار در اعراب نموده و تلخیص او شهاب الدین احمد بن یوسف حلبی مشهور بسیدین تالی او شده و بر ما انرا برکم
 بن محمد سفاقی در اعراب هر دو مناقش گردیده و شیخ ناج الدین بن حکیم مناسقات ابو حنیف شیخ خود را در تالیفی فرد
 جمع ساخته نامش الدر اللقیط من البحر المحیط نهاده و توفی سنه ۷۹۶ و بنحی که کتب کتب پرکشان است حاشیه قطب الدین محمد مسعودی
 شیرازی توفی در سنه ۷۰۰ در دو مجلد لطیف حاشیه فخر الدین احمد بن حسن جابر بردی متوفی در سنه ۷۰۰ و حاشیه شرف الدین
 بن محمد طبری این اجل حواشی اوست در شش مجلد کلام در وی گفته اند این تالیف علی البدل علی که در سبقت فیل الشریع و انرا
 قد حاسن الدین اشارت الی فاصبت منه ثم ناولته علی الصلوة و السلام فاصاب منه و نام این حاشیه فروع الغیبه فی الکشف
 عن قناع الریبه و توفی سنه ۷۰۰ و در اید او مبادی منتشره و تبیین جوده و اکتاف تصحیح احادیث و روایات و تحقیق لغات
 و تدقیق نکات تفصیری از خود افاضی نشده و در تقریر مسائل بذل جهد و نموده و معنادار وی دو چیز است یکی که از افعال اهل بیت
 آنست که این کتاب تین حصن حصین است کمال عمل فی مجرد عبور بر علوم ظاهره و دست بهم نمیدهد بلکه او را شراط است که
 بعضی از ان خود مؤلف فکر کرده و گفته قد رجح زمان و رجح الیه و در علین مع ذهن فاد و تحصیل این امر بدو در که وجه ممکن
 دیگر آنکه وی بولع است بکثرت ایراد نکات بیانیه اندازن شرح وی کبیر الحجم در غیر محدود با احتمال موجود و بقیه و گردیده و بولع
 تحتانی محمد بن محمد یازی متوفی سنه ۷۰۰ شرحی دارد لیکن غیر تمام در وی تا سوره انبیاء رسیده و آن خلاصه طبری است در تفسیر
 در هر باب چیزی بران میفروده و اعتراضات شرح فاضل جلیوی آورده و آن افی بمقاصد است زیرا که در وی سه چیز است یکی آنکه
 شرح مرتب نوشته چنانکه حال شروح بامتنون میباشد و دوم آنکه بذل جهد در آنچه متعلق بر روایت و جواب است کرده لیکن در
 مضامین بسیار بالغ بر میخورد و در تعلقات از پایافتد و معلوم نیست که این یعنی از قصور استعداده فطری است یا از عدم تکران
 او در عقولات و تفسیر اهل الدین محمد بن محمود بایرانی گویند تا تمام زهر او بن رسیده اوله البحر و کشان و انرا که در توفی سنه ۸۱۰ و حاشیه
 سعد الدین محمود بن عمر قزازانی و این ملخص از حاشیه طبری است باز یادت تعلیم در عبارت و تمام نموده بلکه تا اوائل سوره یونس
 رسیده و شرح پاره از او سوره ص تا سوره قمر کرده و توفی در سنه ۹۲ و این شرح نظیر خود ندارد زیرا که مشتمل است بر تحقیق و تدقیق
 و نظایف و توفیق و توفیق لیکن فرصت را فوت کرده بود و در آخر عمر به ان اشتغال نموده پس مقاصد اجل قبل فراغ از عمل در
 ملاکات گویید و تحقیق ان در الکتاب علی تعاقب الشهور و الاعوام همه تم ترک و در وقت حاشیه سید شریف جرجانی
 علی بن محمد متوفی در سنه ۷۰۰ در وی تا قوله ان الله کلمه محتمل آن تقریر است مثلاً که در سوره یونس تقریر رسیده و معلوم است
 که آنجا رسیده باشد و برین حاشیه نیست از محی الدین محمد بن خلیف متوفی در سنه ۷۰۰ و اما ان احوالی که شیخ به صدر الکلام
 و از ان خدمت سلطان بایزید بهره فرستاد و حاشیه عبد الکیم بن عبد الجبار و این تا آخر زهر او بن است و در وی اشارت
 باجابه اعتراضات جمال الدین افسرانی بر قطب یازی کرده اولها الحمد لله ثم المبدء المنان و جادى الاخر و حاشیه از وی

فراغت یافته و حاشیه سید علاء الدین علی موسی متوفی سمرقند در سلسله و حاشیه احمد بن یحییان بن کمال باشا و آن بر حاشیه سید
توفی سنه ۹۸۰ و حاشیه برمان الدین جمید بن هروی تلخیص سعد روی اعتراضات سید را جواب گفته و در سلسله وفات یافته و
حاشیه سعد تعلیق است از علی بن محمد معروف قزوینی و حاشیه البیت از شیخ الاسلام بهرانی هروی معروف بحفید در وی نیز
اعتراضات سید را بر جود و جواب گفته و بر حاشیه سید حاشیه البیت از حسن جلی بن محمد شاه قناری توفی در سنه ۱۰۷۵ و بر کشت
حاشیه البیت از شیخ سراج الدین عمر بن سلمان بلقینی و اسلوب این حاشیه از حاشی مذکوره جدا گانه است و از کلام ایشان
در آن حاشیه کمتر ذکر کرده و این سه مجلد است تا مش الکشاف علی الکشاف نهاده و در سنه وفات کرده و حاشیه شیخ ولی الدین
ابوزرعه احمد بن الحافظ الکبیر عبد الرحیم عراقی در دو مجلد است در وی کلام ابن منیر و علم عراقی و ابی حیان اوجیه بسیمین جلیج سقا
را باز یاد تخریج احادیث جمع کرده است کلام لیسوطی مع حذف الحاق وفات ابوزرعه در سنه ۱۰۷۳ بوده و حاشیه عمر بن الحسن
فارسی قزوینی در یک مجلد موسوم بکشف متوفی در سنه ۱۰۷۵ او اما الحمد لله الذی انار الاعمیان بنور الوجود دیگر حاشیه عماد الدین محمد
بن قاسم علوی معروف بفاضل بخنی در دو مجلد و نامش در الاصداف من جواشی الکشاف نهاده و توفی در سنه ۱۰۷۵ و او را حاشیه
ست سماعه بدر الاصداف فی حل عقد الکشاف او اما الحمد لله الذی انزل قرآنه العظیم در وی ذکر کرده که چون جلی واقف شد
بر حاشیه طیبی در وی انتصاف و انصاف و غیره را مذکور یافت پس خواست که حاشیه طیبی و در الاصداف را جمع کند و هشت مجلد را
فی کشف خواص الکشاف نهاده و حاشیه شیخ علاء الدین بن محمد شاه هروی شهریه صنفک متوفی در سنه ۱۰۷۵ و سید کاظم بن کاشان
قطب الدین محمد بن محمد تهمانی را توفی در سنه ۱۰۷۵ و غیر الدین خضر بن عمر عوفی متوفی در سنه ۱۰۷۵ و یوسف بن حسن تبریزی متوفی در سنه ۱۰۷۵ و شرح
خطبوی از صاحب قاموس است و نامش خطبه الخشاف فی حل خطبه الکشاف نهاده و بعد شرح دیگر نوشته و نامش بغیة الرشاد من
خطبه الکشاف مقرر کرده و گفته ان الما اول اصیب کفنة الماتلاف عند مغبرة الاعمال و اعاد العمل سنه ۱۰۷۵ و از ابونعیم دست معاود
فی اول تفسیر الفتح الکشاف توفی سنه ۹۸۰ و بر او امل او صنع السید جعفر متوفی در سنه ۱۰۷۵ حاشیه دارد و از تعلیق بعضی موضوع
کشاف تعلیق کمال الدین سبط بن قزاقی معروف بقبره کمال از طحطاوی و ت فاحیه است و تعلیق شمس الدین احمد بن یحییان معروف
باین کمال باشا است متوفی در سنه ۱۰۷۵ و این از حسن تالیفات اوست علی ما ذکره عرب اده فی حاشیه الشقائق و در وی اکثر
اعتراض بر سید و بر مهدی شیرازی کرده و در سنه ۱۰۷۵ و اختصار گفته کان کشاف هم بسیارند از انجمله است شیخ محمد بن علی
که در اختصار خود از الة اعتراضی او کرده و در سنه ۱۰۷۵ و شیخ قطب الدین محمد بن محمود بن ابی الفتح شیرازی قالی شکار و نا
تقریب تفسیر نهاده و در شهر شیراز تماش کرده او اما الحمد لله الذی جعل کتابه الکریم مفتاح السیر و روان کتاب صغیر است مشتمل بر اهم
مخفی الکشاف باز یاد است شریف با تندیب و تنقیح و بروی حاشیه لطیف مفید است در دو مجلد ماه توضیح مشکلات التقریب
لعلی بن عمر الارزنجانی در وقت تدوین نوشته او اما الحمد لله الذی حارث الافکار فی مباحی الذاکر کتابه و مختصرش از عبد الاول
مشهور بایام و ل متوفی در سنه ۱۰۷۵ و سید مختصرات کتاب انوار التسلیل قاضی بیضاوی است در وی تخیض ثانیست و اجاده بایسته
و از الة اعتراض و تحریر است و گفته و شهرت تام گرفته و مردم بروی عکوف نموده و تخریج احادیث کشاف از امام حجت
جمال الدین عبد الدین اویس زلیجی متوفی در سنه ۱۰۷۵ بوده است در وی کتاب حافظ الکبیر ابن حجر عسقلانی را تخیض نموده

که موسوم با کاف الشاف فی تخریر احادیث الکشاف در مجلدی بوده است و در مجلد دیگر روی است در کاف فرموده و در سده
 رحلت نموده در وی گفته است و عبا بن جعفر بانی من الاحادیث المعروفة فاکثر من تبیین طرقها و تسمیة خرجها علی نظم فانی احادیث
 لکنه فاکثر من الاحادیث المعروفة التي تتذكرها الزخشری بطریق الاشارة و لم يتعرض غالباً بشی من الآثار المفردة و ابو علی
 بن محمد بن خلیل سکونی مغربی متوفی سده کتابی است سببی بکتاب التفسیر علی الکشاف بحکم فی الامام تخریر الدین غیره بما لا یجاب
 به العالم ذکره بسبکی و بکشاف حاشیه است از ابی العباس احمد بن عثمان از وی شهید بن النبا و از یوسف بن حسین جلوسه
 و از ابن الخطیب الی قوله تعالی و یقین فی ان الصلوة اولها ان احق بالوشح یصدر الکلام بحقیقی المقام و از علاء الدین
 معروف به یهلوان در دو مجلد در وی با قطب از وی منقشه نموده و بعضی افاضل ابیات کشاف را شرح کرده اند و اوله ان اکو
 ما یفتح به الکتاب این ابیات قریب یکزار بیت باشد و اکثرش منشور المقام خافیه الغایه اند تا آنکه فحول ادا بهم از وی فند
 و شرح شود که کشاف در چند مجلد از خضر بن محمد موسوی نزل که مکرر است ذکره الشهاب برزهر و این فی فقط حکامات است
 از عبد الکرم بن عبد الجبار و اولها الحمد لله الذی اخرج العباد من ظلمة العدم الی نور الوجود در وی ذکر کرده که شرح کشاف از
 قطب الدین از وی کتابی بخلیل الشان بود لکن بحال الدین محمد اقسرانی بروی اعتراضها که در پس میان هر دو حکم نمودم
 محمد ک یا من بیده مقالید الامور و شیخ ابو علی عمر بن محمد بن خلیل سکونی صاحب المنهج المشرق کتابی دارد موسوم بمقتضی
 فی تخریر الزخشری من الکتاب العزیز اوله الحمد لله رب العالمین بعضی افاضل شرح مختصر خطبه کشاف نوشته اند صاحب قاموس
 در شرح خطبه خود میگوید قال بعض الطلبة و اثبتة بعض المحققین بالکشاف فی تعلیق له علی انه کان فی الاصل کتب خلق کما نزل
 و اخیراً غیره المصنف و غیره و در اعراف الشانته الوضحة هذا قول سابق جداً و قد عرضت علی استاذی فاکبره غایه الاسرار و اشارت
 ان هذا القول یجوز عن الصواب و وجهین احدهما ان الزخشری لم یکن ابداً لان لغوة اللطائف المذكورة فی انزل و فی نزل
 فی مفتوح کلامه وضع کلمه خالیة من فک الثانی انه لم یکن یألف من انتائه الی الاعتزال و انما کان یفتخر بذلك و ایضا فی
 عقیده بجا و صریح فی المعنی و لم یقال بانه قبیح و قد رایت نسخة التي بخطیده بدیة الاسلام مختبئة فی تربة الامام ابی حنیفة
 خالیة عن اثر کشط و اصلاح انتهى شمس الدین صفهانی و تفسیر الجامع بین تفسیر الکشاف گفته تبعث الکشاف فوجدت
 ان کل ما خذره ارق من الزجاج قال الشیخ حیدر فی حاشیه الکشاف قریباً بجزء الثالث بعد قوله الحمد لله الذی صور بحال
 ضله وجوده و وجود الانسان الخ و بعد فان کتاب الکشاف کتاب علی القدر رفیع الشان لم یرشد فی تصانیف الاولین
 و لم یرشد به فی تالیف الآخرين اتفقت علی متانة ترکیبه الرشیدة کلمة المهر المتقنین و اجحت علی حسن اسالیف الایفة
 السنة الکلمة المقلدین بالقصر فی تتبع قوانین تفسیر و تهذیب برهینه و تهذیب قواعد و تشدید معاقده و کل کتاب بعده فی تفسیر
 و لو فرض انه لا یخلو عن تفسیر و التعلیل اذ قیس به لا یكون له تلك الطلاوة و لا یوجد فی شی من تلك الحلاوة علی ان مؤلفه
 یقتضی اثره و یسأل خبره و قلما غیر ترکیباً من ترکیبه الا وقع فی انحطاط الخلل و سقط من ذالقی انحطاط و الزلل و مع ذلك کلمه
 اذا فشتت عن حقیقه الخیر فلا عین منه و لا اثر و لکن قد تداولت ایدی النظر فاستشر فی الاقطار کما شئت و وسط النما
 الا انه لا خطئه سلوک الطرق الادبیة و انما له عن اجمال ارباب الکمال اصابتة عین الکماله فالترجم فی کتابا موراً او

روفته و ماواه و ابطلت منظمه و رویاه فکدرت مشاعر الصافیة و تضییقت موارده انصافیة و تزلزلت رقبته العالیة سبیلها
 ان کل شیء فی تفسیر آیه من الآی القرآنیة مضمونها الیسماعیة و ما یولد لها الاطوار مستشاهة من فروع ظاهرها بتکلفات باهیه و بعضها
 جادة و صرف الآیات بالانکته فی حوزة عن الظاهر و فی تحریف کلام الله سبحانه و تعالی و لیس فی تکلیفی بقدر الضرورة بل بالغ فی الاطلاق
 و التکلیف لیسوا بهم بالعجز و التقصیر فتراه مشحونا بالاعتزالات الظاهرة التي تتبادر الی الافهام و الخفية التي لاقتسار فی الیهما الا و ان
 بل لا یستدی الی جباله الا و اورد بعد و ادر من الذکاء الخذاق و لا یتنبه لکانه الا و ادر من فضله الا قاق منه ذوق غلیظه
 و مصیبه جسیمة و منها ان الطعن فی اولیاء الله المتقین من عباده و نعم اقال الرازی و یغفل عن هذا الصنع لفرط عداوة فی تفسیر
 قوله تعالی یحییهم و یموتهم و یموتهم و یموتهم خاف صاحب الکشف فی هذا المقام فی الطعن فی اولیاء الله و کتب فیها ما لا یلیق لم اقل ان
 مشد فی کتب الفسح فمبانه اجترأ علی الطعن فی اولیاء الله تعالی فکیف اجترأه علی کتبه ذلک الکلام الفاسد فی تفسیر کلام الله
 و منها ان کشف باطوار الفضائل الکمالات قاندا زمانه و سناوس الا و ادر من انخیالات و ان یجوز طبقات الا قاق ان ینسخ ترجمه جمیع العلوم
 علی الاطلاق موصوف بطائفة الحائرة و نفاس الحاضرة اورد فیها بیانا کثیرا و امثال الغریزة فی علی الغزل و الفکاهة اساسا و اورد
 علی المزاج البارز اسما و هذا العرس الشرح العقل لیسک یا غدا بل العدل و التوحید و منها ان یدکر اهل السنة و الجماعة و هم الفرقة
 بعبارات فاحشة فتراه یجزمهم بنهم بالمجزة و تارة ینسبهم علی سبیل التعریض الی الکفر و الاحاد و نه و طیفه السفها و الشطار
 لا طریقه العلماء الا ابرار استی کلام حمید رحمة الله تعالی و ما احقه بالقبول عنه الغول و لقد انصف فیما قال فی تلو الکشف فی
 بعض هذه الاوصاف تفسیر القاضی البیضاوی مع کونه منیبا شافیا لانه مکیول فی عقل العقل الفاسد واقع فی جهالة الراجح
 تبعاً للکشف الطائفة المارقین عن الدین یقیمون لهم من القسمة المتین موع بصر الآیات عن طوارهم و قول اماعن الایمان
 الماثورة عن سلف الامة و اکابرنا فایاک ان تعترک حال مولفها فی العلوم العقلیة و الادبیة و طول یدها فی فحول المعانیة لیس
 فالتفسیر کلام الله القدر هو ما جاء عن النبی الشیر النذیر و عن سلف الامة و لیس من الصحابة و التابعین او ما دلت علیة العتر
 العرب او ما ثبت بالوجه الصحيح الا عرانی الذی انفت علیة لکلام الفضلاء اما اتی بمحمود المذموم او البیض او ای المحرم
 کشف الاسرار عن قراءة الایة الاخیر لابی العباس احمد بن اسماعیل الکورانی المتوفی سنة و این شرح است بر نظم جزوی
 که رغایت شکال است و بی قمرات ابن مخض و عیش و حسن بصری که زیاده عشرت اورد و اول شرح این است الحمد جعل حلة
 کتاب مع السفرة الکرام و نظم مذکور و جاه و چهار بیت است کشف الاسرار و عدة الابرا تفسیر فارسی است از سعد الدین
 بن محمد قناری کشف الحقائق فی تفسیر الشیخ موفق الدین احمد بن یوسف الکواشی المتوفی سنة کشف الاسرار الموصول
 و العلم المکنون فی شرح خواص القرآن العظیم و منافع کتاب متداول بین الناس یعترفون بحسنه و بحکم التعمی قال صاحب الدرر
 و لم اقف لثقله علی حوزة الکشف عن روجه القرات و عللها لابی محمد بن ابی طالب القدسی المتوفی سنة کشف خواص
 من شکل الآیات و الآثار و اخبار الرسول لوصفی کشف فی نکت المعانی و الاعراب و علل القرات الروی عن الایة السبعة
 مجله الشیخ نور الدین ابی الحسن علی بن حسین بن علی الباقری المعروف بالجامع الخوی المتوفی سنة اوله الحمد حق حمده
 و اصوله علی خیر خلقه الکشف البیان فی تفسیر القرآن لابی اسحق احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی النیسابوری المتوفی

اول محمد بن یحیی الکلام و بتوفیق یسبح المطلب المرام کفایة الامعی فی آیت یا ارض البی علی الشیخ الامام شمس الدین محمد بن محمد بن
اول محمد بن الذی انزل علی عبده الکتاب گفته در بعض مجالس بحث در اعجاز قرآن رفته و آنکه سکاکی در بیان این آیت بابت سید
پس وجود دیگر راورد و سلطان رضا کیا بن سید علی کیا حسینی علوی هدیه فرستاد کفایة فی تفسیر لابی عبد الله اسمعیل بن احمد بن الحنفی
التیسابوری المتوفی سنه کفایة فی القراءه للامام البغوی و فی السبعة بسط الخیاط و فی العشرة نظم لابی محمد عبد الله بن عبد المؤمن
الوجیه الواسطی المتوفی سنه علی وزن الشاطبیه کفایة القاری الشیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر البقاعی المتوفی سنه در
روایت ابی عمرو کفایة المبتدی و تذکره المنتهی فی کفایة الکبری فی القراءات العشر لابی العز محمد بن حسین بن بندار القاسمی الکوا
المتوفی سنه کفایة المحررة فی نظم القراءات العشر لابی العز محمد بن حسین بن علی الحنفی و روی شاطبیه و دره را نظم کرده و در بعض
مواضع خلاف شاطبی رفته و بالتاس بعض طلاب بنا بر سهولت اخذ از نظم به نشر برده و ناش حققه البر و مقرر کرده و فی بعضی از
تفسیر عماد کنی قاضی اسکندر بن یحیی متوفی در سنه ست و در غرناطه اندلس توفی اختیار کرده بود این تفسیر درست و سه مجلد است
بسیار کلان و ضخیم و طریق وی آنست که یک آیت یا چند آیات را نوشته میگویی و کلام او را سوق کرده بعد منقشه
و توجیه ما یحتاج الیه میکند و زیاده را قصه و غیر کثافات را از تفاسیر دیگر می آرد اکثر نظری در نحو است زیرا که در معرفت نحو نفوذ
کثر العرفان فی فقه القرآن مجلد علی هدیه و کتب علی ترتیب الفقه ذکر فی ماورد فی القرآن من الاحکام الفقهیه علی مذهب الشیعه
کما اظهره مذهب فی مسیح القامین اوله محمد بن الذی انزل علی عبده الکتاب الکفر فی القراءات العشر لابی محمد عبد الله بن عبد المؤمن
بن الوجیه الواسطی المتوفی سنه در میان بی ارشاد قلاسی تفسیر دانی با فائده و زائد ذکر کرده الکفر فی القراءات العشر لابی محمد عبد الله بن عبد المؤمن
عبد الکرم بن سبط الشیخ عبد القادر الکلیانی حنبلی اوله احمد بن الکاسم فی کفایة علم کیفیه انزال القرآن و در معرفت این کیفیه سه مجلد
اول که اصح و در همان است آنست که قرآن کریم شب قدر جمله واحده بر آسمان نیافرود آمده بعد به باره در عرض است و پنج ایست و سی سال
بر حسب اختلاف در اقامت که بعد بعثت نازل شده دوم آنکه نزول وی بر آسمان نیا در شب قدر و در دست است و سه ایست و پنج شنبه
هر شب بقدر تقدیر الهی نازل میشد بعد پنجم در تمام سال فرو آمده و این قول استقال نقل کرده و به قال الجلیلی الماوردی و رازی ذکرین
قول بلفظ یحتمل کرده توقف نمود که اول اولی است یا ثانی سوم آنکه بابت انزال وی شب قدر بود و بیشتر پنجم در اوقات مختلفه از سال و اوقات
فرو آمده و اهل علم اختلاف دارند و آنکه معنی انزال حبیب بعضی گفته اند اظهار قرات است و بعضی گفته الامام کلام و تعلیم قرات بر بنی
صلی الله علیه و آله و سلم و بعضی گفته فرشته تلقف روحانی وی از خدا کرده یا از لوح محفوظ یا اگر گفته بر رسول فرو آورده و روی الفت کرد
و هر که میگوید قرآن معنی قائم بذات او تعالی است گفته انزال وی ایجاد کلمات و حروف اله برین معنی است اثبات وی در لوح بهمان صورت
و هر که میگوید که قرآن لفظ است میگوید انزال وی مجرد اثبات او در لوح است و در منزل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قول
یکی آنکه لفظ معنی هر دو منزل است دوم آنکه حبیب معانی خاصه فرو آمده و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا آموخته بلیغ عرب
تفسیر کرده و تمسک قابل این قول ظاهر هر که میگوید انزال به الروح القدس علی قلبک است سوم آنکه حبیب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
القاسمی خنی کرد و وی تعبیر از ان باین الفاظ زبان عرب کرد و اهل سما هم آنرا عبری میخوانند بعد حبیب بر بنی فرود آورده و درین باب
اقوال دیگر است که در تفاسیر و حواشی اتفاق سلطانی و جبرائیل مذکور است و در سبب الح آنست که قرآن کلام خداست لفظ و معنی او

همه از وی است و آنچه خوانده و شنیده میشود و در سینما محفوظ است و در مصاحف مکتوب و بر السنته مرقوم و کلمات و هوات او همه کلام قدیم است که از وی تعالی آمده و بوی انتهایی پذیرد اینست مختار اهل حدیث که قدوه اهل سنت و جماعت اند

باب اللام

لباب فی معانی التشریل و سبب مجله است از شیخ علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم بغدادی صوفی معروف بخازن از پیش روز چهارشنبه دهم رمضان شمس فرغت یافته اوله الحمد لله الذی خلق الاشیا و فخر را در وی ذکر کرده که تفسیر لغوی موصوف باوصاف حمیده است لیکن چون طویل بود او را بعبارة مختص کردم و بعضی فوائد مثل شرح غریب غیره بدان ضم نمودم و اتحاد را بخذف اسانیده آوردم و فی الحال این تفسیر در مصر قاهره از قال بطبع برآمده محرر سطور اول تا آخر بروی گذشته در وی و چیزی نیست یکی تکثیر مسائل فقهیه زیاده از حاجت دوم ایراد قصص بدون تصحیح و تضعیف و بهین جهت کتاب را زانگشته و در چهار مجلد کلان بوده است لباب التفسیر لشیخ برهان الدین تاج القراء اوله الحمد لله الذی نزل القرآن غیر مجرد از اخلاق ذکر فی کتاب البرهان فی تشابه القرآن انه بین ما ذکره فی شبر الطه و هذا التفسیر مشتمل علی الکشافیه و ذکره ایضاً فی کتاب العزیز لباب فی علم الکتاب فی ستم مجلدات لابی حفص عمر بن علی بن عیاد الجنبلی الدمشقی و هو تفسیر مشهور لباب النقول فی ما وقع فی القل من المعرب المنقول للسید علی کهذا فی کشف الطنون بهو غلط سنه نقد ذکر فی الاتقان انه فی اسباب التزاول و بگونه کتابها خلاصه و جزم و حرکات و کلمات و این نوع اوله الحمد لله الذی جعل کل شیء سبباً قال السخاوی بهو مما اختلفت من نقاش شیخنا ابن حجر لذات السمع فی القراءات سبع لابی جعفر احمد بن محمد بن الحسن المالقی النخعی المتوفی سنه لسان التمزیل من التباک اطراف الاشارات بقبول القراءات مجله لکثیر شیخ ابی العباس احمد بن محمد بن ابی بکر القسطلانی المتوفی سنه اوله الحمد لله انزل کتاب العزیز بسبعة احرف تسبیلاً علینا و تیسیراً بهو کتاب عظیم النفع لا یغادر صغیره ولا کبیره فی فنون القراءة الاحصاء لمعه الزمان فی القراءه کلام البرهان قواعد البیان فی معانی القرآن مختصر اوله الحمد لله الذی جعل مفتاح قرآنه ابی الفضل محمد بن حسین الصلیح یفتح لیم اللؤلؤ المکنون فحجج الاوبه من رده الکثرة الی قوله سبحانه واولئک هم المفلحون لشیخ سیف الدین بن ابی ایمنه مختصر اوله الحمد لله الذی جعل القرآن اقیامه لفظیه و تفسیریه و تکرار فی تسع و عشرين سوره المبسوط و المضبوط فی القراءات السبعه لکثیر محمد بن محمود بن احمد السمرقندی سبط الامام ناصر الدین جمله علی ثلثه کتب الاول فی اصول القراءات الثانی فی تشجیرها و هو سبب کتاب التسمیع علی طرق التشجیر الثانی فی اصول القراءات و جمله مجد و الا المبیح فی القراءات الثانیة و قلوبه الامش و ابن مجیش و احتیاجاً خلف و الیزیدی لشیخ ابی محمد عبد الباقی علی بن بکر المعروف بسبط الخیال بغدادی المتوفی سنه المبعثرة القراءات

باب المیم

مآت القرآن علی ترتیب السور شیخ ابی الفرج محمد بن علی المقرئ الهامی کان فی حدود الاربع مائه و لشیخ ابی البقاء محمد بن عبد الکرم المقرئ الفاروقی اوله الحمد لله المنعم علی خلقه المبادی و الغایات فی اهرار الحروف المکنونات و الاسماء و الدعوات لشیخ محمد بن علی بن محمد بن علی بن عربی المتوفی سنه ثمان و ثلثین و ست مائه تکلم فی علی الحروف المجوله التي فی اوائل سور القرآن و هی قطع و سبعون حرفاً بالتکرار و اربعه عشر حرفاً بغير تکرار فی تسع و عشرين سوره المبسوط و المضبوط فی القراءات السبعه لکثیر محمد بن محمود بن احمد السمرقندی سبط الامام ناصر الدین جمله علی ثلثه کتب الاول فی اصول القراءات الثانی فی تشجیرها و هو سبب کتاب التسمیع علی طرق التشجیر الثانی فی اصول القراءات و جمله مجد و الا المبیح فی القراءات الثانیة و قلوبه الامش و ابن مجیش و احتیاجاً خلف و الیزیدی لشیخ ابی محمد عبد الباقی علی بن بکر المعروف بسبط الخیال بغدادی المتوفی سنه المبعثرة القراءات

بهر اجل صفت فی علم التفسیر افضل من تعرض للتفقیح والتحریر و گفته که کتابی اقل و اجمع و اخلص و کما ینبغی تخشیری انھل اغوصت
 المحتوی فی القراءات الشواذ لابی عمر الدانی المذكور سابقا علم المحکم والمتشابه از فروع علم تفسیر است محیط بلغات القراءات
 لابی جعفر احمد بن علی المعروف بجعفر المتوفی عنہ تحتار فی القراءات للشیخ نجم الدین عبدالمدین عبداللہ بن الوحید بن
 الواسطی المتوفی عنہ فی القراءات الثمانیۃ للشیخ خانی بکر احمد بن ابی ریس قضا الرشتی بن لال الکاشف من التفسیر للشیخ الامام
 بدر الدین محمد بن ایوب بن محمد القاهر المقرئ کلمی المعروف بالمتوفی عنہ ختصره الکشاف مع الحاکمات من فوائده
 ابی العباس احمد المهدوی من کتاب ابی الیث السمرقندی من الکشف والبیان للعلی بن اولی الامر المدد المتکلم بالقراءات البیدین
 مدارک التشریح و حقائق التأویل للامام حافظ الدین عبدالمدین احمد بن سفي المتوفی سنه و قیل سنه اوله احمد بن سفي و بدأ
 عن اشارته الا و ان کتاب وسط است در تاویلات جامع وجوه اعراب قراءات تتضمن قائل علم بدیع و اشارات و توشیح باقی و ایل ال
 و جماعت خالی از تاویل ایل بدیع و ضلالت تطویل محل است و تفسیر خلیل لطیف العبارات بلوغ الحاورت و قیامه مصر شریف
 طبع شده محرر بطور طالع آن کرده است خلیل لغز واقع شده ردیر ایل عزرا ل باقصر عبارات و مثال میکند و طر قداری خفیه می نماید
 شیخ زین الدین ابو محمد عبدالرحمن بن ابی بکر بن عینی باختصارش پرداخته و چیزی در آن زیاده کرده و فی سنه ۹۹۰ ماکتاب گوید
 رايت فی ترجمان برمان الدین محمد بن محمد بن سفي المتوفی عنہ انہ ختصر المدارک و لعل مدارک العقول علی التفسیر التاریخ اثنی
 و بروی حاشیه است از مولانا المهادد جوهری تلمیذ مولانا عبدالمد تلمیذی و تلمیذ شری است مشهور از مطبوعات ملتان محل
 فی القراءات لابی عمرو يوسف بن عبدالمد الماکلی القرطبی المتوفی سنه ۴۰۰ ماتب الاصول فی القراءات للشیخ محی الدین محمد بن علی
 بن العربی اوله احمد بن الدی خص المخلصین فی حمده و ثناءه مختصر علی ثلاث مقدمات مرصدا الطالع و تناسب المطالع و المقطع
 للسیدوطی و ذکر فی الاثقان انہ الفہ فی مناسبتة فواتح السور و خواصها المرشد الوجیز فی علوم متعلق بالقرآن العزیز لابی شامه
 مستتیر فی القراءات العشرۃ البواہر لابی طاهر بن سوار احمد بن علی المقرئ البغدادی المتوفی سنه ۹۹۰ اوله احمد بن سفي و الاغانی
 و بار الاقسام جمع فی نحو ثمان و خمسين روایت قال قد صنف اشیا خفا کتبا فی اختلاف القراءات العشرۃ عاری عن الاختیار
 و اسمن محامد عما الحاجة الیہا و اجبت ان اجمع کتابا ذکر فیہ ما قرأت به علی شیوخی الذین ادرکتم من القراء دون سہمہ ذکر
 فیہ نمذہ من السمن و الاثار و فضائل القرآن و ابحث علی خطه و الاقراء و تعلم العربیۃ التي بها یتوصل الی البحث علی المعانی الثقیۃ
 و کل حرف قرآنہ احد الایمۃ العشرۃ علی ما اداہ فی خلفنا سلفهم المفضلہ اسانید قرأتهم بوجہ المدح علیہ و اکہ و سلم
 علم مشکل القرآن از فروع علم تفسیر است مشککات التفسیر للعلامة قطب الدین محمد الشیرازی المتوفی سنه
 مشککات القرآن لابی محمد بن ابی طالب القیس المتوفی سنه ۷۳۰ و للشیخ ابی محمد عبدالمد بن مسلم بن قتیبة الدینوری اوله
 احمد بن الدی نفع لنا سبل الرشاد و صا درا القرآن لابراہیم بن الزبیدی المتوفی سنه ۷۳۰ و لابی بن زیاد القراء المتوفی سنه
 المصباح الزاہر فی القراءات العشرۃ البواہر لابی الکریم مبارک بن حسن السمرقندی البغدادی المتوفی سنه ۷۳۰ قال الجبیری
 و احیای ابن قتیبة ترویج من نحو خمس مائۃ طریق مصطلح الاشارات فی القراءات الزائده المرویۃ عن الثقات الثمانۃ عشر للشیخ
 الامام نور الدین علی بن عثمان القاسم القندی المتوفی سنه اوله احمد بن الدی جعل القرآن لایله شرفا و نوراً مظهری تفسیر عربی

در چهار مجلد کلام بر لسان فقہ و تصوف و در قراوت و اعراب هم کلام کرده ماخوذ از بغوی و بیضاوی است تالیف قاضی ثناء الدین
 پانی پتی رحمه الله تعالی است و تسمیه او باین اسم آنست که شیخ دی میرزا جانجانان مظهر تخلص داشت این تفسیر بر نام وی
 تالیف کرده و معارف و حقائق او را مع معارف و مقامات شیخ احمد سهرندی مجدد الف ثانی بیان فرموده فقیر او را بنظر
 اجمالی دیده دریافت که وجوه تفسیر کمتر دارد و مباحث خارج از این فن بسیار قابل تنقیح و تحقیق است و جایی که بعضی در مقابل تفسیر
 از دائره تحقیق بدررفته مذاق صوفیه غالب ارد و مهارت در علم تفسیر خیلی قلیل و الله اعلم العالم التفریل فی تفسیر الامام محمد بن
 ابی محمد حسین بن مسعود الفراء البغوی الشافعی المتوفی سنه ۳۸۲ است عشره و خمس مائه و هو کتاب توسط نقل فی غیره تفسیر الصحابه
 و التابعین من بعدهم و قد طبع بچوبه ممبئی و اختصره شیخ تاج الدین ابوالنضر عبدالوهاب بن محمد حسینی المتوفی سنه ۸۵۰ حرر
 مطابق این تفسیر کرده جامع تفاسیر سلفیه است اما قصص بی اصل ایراد کرده الا ماشاء الله و احادیث را با سند خود می آورد
 باین خط اطالاتی پیدا کرده از تفاسیر مشهوره موجود است معانی الادوات از فروع تفسیر است و در وی کتاب معانی الادوات
 و الحروف اضافه ابن القيم جوزی است متوفی در ۷۵۰ معتقد فی تفسیر ده مجلد است از ابوالقاسم طحیل بن محمد صفهانی حنفی
 نقیب بقوام است متوفی در ۷۳۰ المجمع الکبیر و الصغیر و الاوسط فی قرات القرآن اسمائه الابی بکر محمد بن حسن المعروف
 بالقاش الموصلی المتوفی در ۷۵۰ معادل فی القرات لابن غلبون ابی الطیب عبد المنعم بن عبد الله الحلبي المقرئ المتوفی
 سنه ۷۵۰ فی تفسیر شیخ الامام ابی الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی البغدادی المتوفی سنه ۷۹۰ قال فی المختف فاذا انتهى
 الواضع من الخطه شرع فی تفسیر آیات من القرآن فاذا ابتداء من اول التفسیر و ذکر فيه وظيفه كل مجلس علی الترتیب فهو احسن
 و فی کتابی زاد المسیر کفایه عن غیره فمن سمع منه الی زیاده شرح فعلیه کتابی المسمی بلهنی انتهى مفاتیح الانعانی فی القرات
 و المعانی لابن العلام محمد بن ابی المحاسن بن ابی الفتح الکامانی و هو مختصر مرتب علی ترتیب السور فرغ من تنسیج جسامدی الاوی سنه ۷۶۰
 مفاتیح الغیب فی التفسیر السیوطی کتاب من سنه سورته یخ الی آخر القرآن فی مجلد مفاتیح الغیب و هو المعروف بالتفسیر الکبیر للامام
 فخر الدین محمد بن عمر الرازی المتوفی سنه ۷۸۰ است و است مائه و اوله الحمد لله الذی وفقنا لاداء فضل الطاعات ثم قال اعلم انه تم علی لسانی
 فی بعض الاوقات ان سورة الفاتحه یکن ان یتنبط من فوائد ما ولفا تسعا عشرة آلاف مسله فاستبعد هذا البعض الحساد
 فشرعت فی تصنیف هذا الكتاب قد است مقدّمه لتضییر البینه علی ان ما ذکرناه امر ممکن بحصول الخ قال ابن خلکان جمع فیه
 کل غریب هو کبیر جدا لکن لم یکنه و قال السید رضی نقله عن شرح الشفا للشهاب انه وصل فی الی سورة الانبیاء و هو صنف شیخ محمد بن احمد
 بن محمد القمونی سنه ۸۰۰ و فی سنه ۸۰۰ و قاضی القضاة شهاب الدین بن غلیل الخوئی الدمشقی کمل ناقص منه ایضا و فی سنه ۸۰۰
 و است مائه و اختصره برهان الدین محمد بن محمد بن الحنفی المتوفی سنه ۸۵۰ و سماه الواضح و لخصه ایضا محمد بن القاضی ایا تالوغ و اخی به بعضنا
 من الفوائد و بعض تصرفات من عنده این تفسیر در ده مجلد کلام است و در هر صفا هر طبع شده و محرر سطور از وی مستفید گردیده و
 وی از علم حدیث بی خبر است و در علوم کلام و فنون زبیه امام ایل زمان بعضی از ایل معرفت بعلم کتب و سنت گفته اند فیه کمال
 الا تفسیر مفتاح فی القرات العشره لابی منصور محمد بن عبد الملك بن خیرون البغدادی المتوفی سنه ۸۵۰ مفتاح الشیخ
 فی خواص الصور و الآیات ترکی محمود بن عثمان اللامعی المتوفی سنه ۸۵۰ اوله الحمد لله مدح الموجودات فتمت الاقران فی معانی القرات

مختصر الميسر على المتوفى بالله اودا ابعده الله على ما نسخ من الامام قال في التعليل والاعلام والتبيان في ذكر قبيل السبيل في التعليل
 وذييل عليه تلخيص كلامه ابن نصر وعاه التلخيص والامام جميعهما القاضي البدير بن جاعة في كتابه المسمى بالتبديان محرر سطور صفحات رديده
 وازدي فواحه جديده است مفردات الفاظ القرآن لابي القاسم الراغب الاصفهاني في ذكر قبيل اول بايجاج الشيفل بين
 علوم القرآن العلوم اللغوية ومنها تحقيق الفاظ المفردة وهو نافع في كل علم من علوم لم يشرع فاما ما على حروف التبعي مستغنية
 اوائل الحروف الاصليه والاشارة الى المناسبات التي بين الفاظ المستعارات واشتقاق وصف في الامام محمد بن الحسين
 بن علي المعروف بالوزان اخفى علم مفردات القرآن مفردات الشيخ ابي شامه عبد الرحمن بن سماعيل الدمشقي المتوفى سنة
 وفي القراءة ايضا لابي العباس بن احمد الطاطار العدلي المتوفى سنة وفي السبعة للشيخ الفاضل حسن بن علي بن ابراهيم اللامي
 المتوفى سنة سفره يعقوب في القراءة لابي عمرو الداني المصري ولابن الفحام عبد الرحمن بن عتيق بن خلف اصفى المتوفى سنة
 ولابي محمد عبد الباري بن عبد الرحمن الصعدي المتوفى سنة في القراءات لعبد الله بن محمد الاسدي المتوفى سنة مفيد
 في علم التجويد اربعة للشيخ شهاب الدين احمد بن محمد بن احمد بن الحرزاني الصالح الجنبلي المصري وشرحه بعضهم وسماه نزلة القرآنية
 في حل الفاظ المفيدة المفيدة في علم القراءات احشنة لابي نصر احمد بن سرور البغدادي المتوفى سنة وفي التامية لابي عبد الله محمد
 بن ابراهيم الحنظلي المتوفى سنة وهو كتاب مفيد كما سمعته ختصر فيه كتاب التلخيص للطبري و زاد فوائده لمقتبس في القراءات للامام
 ابي بكر بن العربي المقتنع في رسم الصحف لابي عمرو عثمان بن سعيد الداني المتوفى سنة وهو مختصر اوله الحمد لله الذي خصنا بدينه
 الذي ارتضاه ذكر فيه ما سمعته من مشايخه من رسوم خط مصاحف الامصار المتفق عليه اختلف فيه في معرفة رسوم المصحف
 مع بيان القول في كيفية نقطها واحكام ضبطها على وجه الاستبصار والاختصار اوله الحمد لله الذي اكرمنا بكتاب المنزل ثم ذكر فيه مختصر
 المكرر في ما تواتر من القراءات السبع وتحرر لسراج الدين عمر بن قاسم بن محمد الانصاري المقرئ المشهور بالنشاز ذكر في الجزء الثاني
 انما ألف هذا في القراءات السبع فاقسمه في ثمانية اقسام اوله الحمد لله حسن حمد علم المكي والمدني من فروع علم التفسير
 ملاك التاويل في فنون التفسير للشيخ الامام ابي جعفر احمد بن ابراهيم بن الزبير الغزالي في كتاب المحصفي وزاد عليه
 ملقط المعالم في تفسير مناسبات الآيات السور از فروع تفسيرت منافع القرآن للامام الشافعي والقيمي الحكيم
 والشيخ محي الدين عبد الرحيم بن علي بن سحى بن مروان القرشي البوني اوله الحمد لله الذي اجرى على استتمام الضعيف كتابه العظيم
 ابدع لكل امرء ما هو مخصص به من الآيات وما اخذه عن ارباب الروايات وفيه مختصر من عن الامام جعفر بن محمد الصادق
 منبع عيون المعاني تفسيرى ست كلان در چهار مجلد شيخ مبارك بن شيخ خضر ناكوسى الكلبى ادى والشيخ ابو الفيض فضي المتوفى
 سنة اصدى والف در آگره مدفون است در بيان عمر با آنكه با صره از كار فته بود بقوت حافظه اين تفسير لم اورد و عبارات را
 مسلسل تفريريكرد و در بيان كسوت تحريري پوشانيدند از فحول علمي هند بوده منتهى في القراءات العشر لابي الفضل محمد بن جعفر
 الخزازي المتوفى سنة جمع فيه ما جمع قبله من القراءات في القراءات الثمان لفارس بن احمد المحمدي المتوفى سنة
 منهاج القاري منظوم في التجويد لطيف جامع السلطان محمد خان ثم شرحه بالتركيب منج التيسير في علم التفسير وشرح
 نظم علم التفسير كما في نقاية السيوطي منية في القراءات للشيخ ابي نصر احمد موقع العلوم من مواقع النجوم بحال الكبير القاضي عبد الرحمن

بن عمر الجعفی المتوفی سنه ۳۲۰ هـ صنفه فی علم القرآن و جعله علی ستمه امور الاول فی موطن النزول و فیه اثنا عشر نوعاً الشانی
 فی اسناده و ستمه النوع الثالث فی الاداء فیه ستمه النوع الرابع فی الالفاظ و فیه سبعة انواع الخامس فی المعانی المتعلقة بالاحکام
 و فیه اربعة عشر نوعاً السادس فی المعانی المتعلقة بالالفاظ و فیه ستمه النوع و قد ذکره السیوطی فی الاتقان و واقیت فی القرآت
 للکواشی احمد بن یوسف المتوفی سنه ۳۸۰ هـ موجز فی القرآت للابی محمد بن ابی طالب القیسى المقرئ و جازان فی سنه ۳۳۰ هـ و للاهوازى
 بن علی بن ابراهیم الاستاذ المتوفی سنه ۳۸۰ هـ موضح فی القراء العشرة لابن ضوان ذکره الجعفری فی الشواذ موضح فی القرآت العشرة
 للابی منصور محمد بن عبد الملك بن خیرون البغدادی الدیاس المتوفی سنه ۳۹۰ هـ و للامام ابی عبد الله نصر بن علی بن محمد الشیرازی
 اتقه فی سنه ۳۹۰ هـ قلت لكن ابن الجعزی ذکر فی طبقات القراء الاول مفتاحاً فی القرآت لشر و الشانی موضحاً فی القرآت الثمان
 موضح فی معانی القرآن للابی بکر محمد بن حسن المعروف بالنقاش الموصلى المتوفی سنه ۳۹۰ هـ موضح القرآن ترجمه اردوی کلام
 در یک مجلد یاد و مجلد سست مع فوائد بر حاشیه از شیخ عبد القادر بن شیخ ولی الدین عبد الرحیم المحدث الدهلوی فتح الرحمن
 فارسی و الدخدراد اردوزبان برده خیلی خوش محاوره و مفید خاص و عام واقع شده شهرت و قبول می ستغنی از سبکات
 بکرات و مرآت و مطابع مختلفه هند و ستالطبع شده و همیشه هم مسلمانان بطبع و تداول آن روز افزون ست تالیف وی
 در سنه دوازده صد و پنج اتفاق افتاده است حمید بن فی القرآت العشرة للابی منصور الامام الزاهد محمد بن احمد بن علی النخبط
 البغدادی المتوفی سنه ۳۹۰ هـ مذهب فی واقع فی القرآن من المعرب للسیوطی متوفی سنه ۳۹۰ هـ ذکره فی الاتقان فی المصنف فی النوع الثانی و الثانیین
 میدان الفرسان فی شواهد القرآن بحال الدین السیوطی کتب منه سیر امیران المعدله فی شان السیوطی المذکور

باب النون

علم النسخ و المنسوخ از فروع علم تفسیر و حدیث ست ناسخ القرآن و منسوخه در وی جماعتی تالیف کرده منهم بن ابی طالب
 القیسى المقرئ و ابو جعفر النحاس ابو بکر محمد بن عبد الله بن عربی المتوفی سنه ۳۹۰ هـ و ابو داود السجستانی و ابو عبیده قاسم بن سلام
 المتوفی سنه ۳۹۰ هـ و ابو سعید عبد القاهر بن طاهر ائمه المتوفی سنه ۳۹۰ هـ و السیوطی الامام ابو القاسم سبه الدین سلامه بن نصر المفسر المقرئ
 النوی البغدادی المتوفی سنه ۳۹۰ هـ و ابو الحسین ابن المنادی و محرر طور و نامش افاده اشيوخ بمقدار النسخ و المنسوخ نهاده و در
 نسخ و منسوخ قرآن کریم و حدیث شریف هر دو جمع نموده مجموع آن پنج آیه کریمه و ده حدیث ست که اتفاق اهل علم و تحقیقین ایشان
 نسخ وی ثابت شده پس این ساله در فارسی عبارت ست بطبع نظامی محمد عبد الرحمن خان شاکر حلیه و طبع پوشیده شهرت قبول
 پذیرفت ناظمه الزهری فی اعداد آیات السور للشیخ ابی القاسم الشاطبی رایته اولها مع بدأت بحمد الله ناظمه الزهری و عدد ابیا
 سبع و تسعون و ما تسان النبذ النامیه فی القرآت الثمانیه لابن البیاض ابی الحسین یحیی بن ابراهیم المقرئ اللاندلسی المرسی
 المتوفی سنه ۳۹۰ هـ و نثر البحان المنتظم من فتح الرحمن و هو مختصر تفسیر ابن قرقاس للشیخ ناصر الدین بن عبد الله المتوفی سنه ۳۹۰ هـ و
 احمد بن منیر القرآن خیر امته اخرجت للناس قال فلما سیر الکرم بحکم کتابی فتح الرحمن قصدت فی بعض الاخوان ان یخص تفسیری
 المسجج علی انفراده لانی جمعت فیه النخاه و علماء القرآت و مفسرین اقوالهم و ما عن لی من اعراب و تفسیر و اعترافات و تحریه
 ففكرت الآیات ختمتها بسجعات نثر حسن من نثر البحان فانقیتهما و ففتحها بنجم القرآن فی تاویل القرآن للشیخ ابی الکمال

علاء الدوله احمد بن محمد اصفهانی المتوفی سنه ۸۱۵ الخوم الزاهره فی السبعة المتواتره لابی عبد الله محمد بن سلیمان المقدسی الکفری است
 المتوفی سنه ۸۱۵ نزهة البرره فی قرات الائمة العشرة منظومة للشيخ بشار بن الوليد بن محمد بن عبد الجبار المتوفی سنه ۳۲۲ نزهة القلوب
 من التفسيرات من قبل التفسير فی التفسير لمحمد بن بدر الدین المنشی الاخصاری الخفی المتوفی سنه ۸۱۵ وخصه تفسیر الجلالین بأول
 باقصار معونا بالسلطان محمد بن سلیمان خان فتنشرف بميامنه بمسند الحکم النبوی فی آخر الاربعمین سنه ۸۱۵ اوله الحمد لله الذي انزل علی
 عبده الكتاب وکفر به انه اقصر علی قراءه فخص اوی عاصم النسبات الفاضله فی آیات الفاتحه لتج الدين بن الدیر علی
 بن محمد الموصلي المتوفی سنه ۸۱۵ نشر فی القرات العشرة فی مجلدین للشيخ شمس الدين ابی الخیر محمد بن محمد الجزی اوله الحمد لله الذي
 انزل القرآن کلامه وشرحه فخصه وسماه التقريب هو الجامع لجميع طرق العشر لم یسبق الی مثله وخصه ایضا القاسمی الفضل
 بن محمد بن السبعة المتوفی سنه ۸۱۵ ثم خصه شيخ مصطفى بن عبد الرحمن الازهری المتوفی سنه ۵۵۵ بمصر فی نحو نصف اوله الحمد لله الذي
 یسر القرآن للذكر نظم الجواهر تفسیر فارسی ست درسه مجلد خیم از مفتی ولی الله بن احمد علی حسینی فرخ آبادی ابن تالیف تجميع
 جميع علوم قرآن ست شتمل بر بی بابت در آخر تفسیر شرف عالم تفسیر وشرودا واداب تفسیر و تنبییه بر اعلا بعض مفسرین و ذکر طبقات
 ایشان نوشته نزد حجر سطور موجود است از نظر دران دریافت شده که مقصود مؤلف جمع مواد علوم قرآن علی تفصیل است
 نه تنها تفسیر قرآن بلکه تفسیرهای بسیار در دراز که بعضی از ان لائق ذکر در کتب تفسیر نیست بلکه از باب خلعت و عجوت
 دران ایراد کرده و اطالت بسیار بکار برده عارفان قرن تفسیر و عالمان علم تاویل این چنین تالیف را پسند نمی فرمایند و از قیل
 مجامیع و بیاض می انکارند شاید بستیدان این علم را فی الجملة افاده بصیرت بکند نظم الدرر فی تناسب الآی و الامور فی التفسیر
 للشيخ الامام برهان الدین ابراهیم بن عمر البقاعی المتوفی سنه ۸۱۵ و هو کتاب السیاق الیه جمع فیهم سر القرآن بتجیر
 فیة العقل و ذکر فی آخره انه فرغ منه فی سابع شعبان ۸۱۵ و کان ابتداء فی شعبان سنه ۸۱۵ فکملک اربع عشرة سنة قال فی بعد انوات
 فیه و استقامت لی سبایه و وصلت الی قریب من نصف فبالغ الفضل و فی وصفه بحسن سبک و غزارة معانیه و احکام صغیرة دارا حشره
 جماعة اولی نکه و مکر فصبوا من سهام الشر و الا بطل و انواع الزور و اکثرت بسبب الوقوع و طال الامر فی ذلك سنین و هم الکرب و صفت
 بسبب ک کتابی مصاعده نظری الاشراف علی مقاصد السور ثم صفت الاقوال القدیسی ثم نقل من الکتاب القدیسیه و بعد انوات
 و رزق الصبر و الانارة حتی کمل هذا الکتاب قد قلت ما دالکت المنه کورشا حالمی محالهم مجز و جرحه بقطوع سبیله بکتاب
 لما لان جلی مقصوده بیان ارتباط الجمل بعضها بعض نظم القرات الثلث الزائدة علی السبعة للشيخ شهاب الدین احمد بن حسین الطلی
 المقدسی المتوفی سنه ۸۱۵ و نظم القرات الزائدة علی عشرة لغتة البیان فی تفسیر القرآن للشيخ شهاب الدین عمر بن محمد السمرقندی
 المتوفی سنه ۸۱۵ نقایه مختصر فی اربعة عشر علم مع زیاده مساها منها علم تفسیر السیوطی و قد نظم الشيخ عبد العزيز الزهری الکلی المتوفی
 فن تفسیر فی بحر الرجز علی نظم شرح المنصور سبط الطبل و ای ساه منج التیسیر الی علم التفسیر اوله الحمد لله الکرم المتعال باخ الاکرام
 و الاجلال اتم فی شوال ۸۱۵ انکت العیون فی التفسیر لابی الحسن علی بن محمد بصری المادری المتوفی سنه ۸۱۵ و ذکره الواعظ
 فی تحفه اصلوة النونیه فی القراءه السخاوی شرحها الشيخ شعیب بن محمد بن شعیب الفقاعی المحوی علم النهار سی و السیوطی
 من فروع علم التفسیر نهائیات اجمع فی القرات سبع نظم بغیر نظم للشيخ زین الدین مری بن محمد المظنی المتوفی سنه ۸۱۵ نهائیات انما

في القراءة نهاية البيان في تفسير القرآن لابي محمد جمال الدين المعافان بن سفيان بن الحسين بن ابي البيان الشافعي همداني
 المتوفى سنة في سنة مملكات نهاية التاميل في اسرار التنزيل في التفسير لكمال الدين عبد الواحد بن عبد الكريم المعروف
 بابن الزمكا في المتوفى سنة في سنة مملكات نهاية التاميل في اسرار التنزيل في التفسير لكمال الدين عبد الواحد بن عبد الكريم المعروف
 اوله تحت آبي وابنه في اوله قال اني نظمت القراءات الثلث في نهج عجيب لمن حفظ كتاب حرز الاماني واراد ضم الثلثة اليه كل
 العشرة وهي عند صدق القراء داخل في الاحرف السبعة كما برهنت عليه في كتابي النزهة ولما كان بكلمة الحزب فطرته على محرو ورو
 ثم شرحه وسماه خلاصة الاجاث في شرح نهج القراءات الثلث اوله الحمد الذي انزل على عبده الكتاب فخطه الوار والظمان
 في تفسير غريب القرآن نيل المهرام من تفسير آيات الاحكام للبعد الضعيف ابي الطيب صديق جبريل بن علي بن لطف الله الحسيني
 البخاري القنوجي نزيل همدان واين دوسه وسى وشش آيت است كه حفظ ان مجتهد راكافي ست وانه كونه يان صد است
 صحيح نيت كرجي ازل علم يدان فته وبتفسير كن برداخته كرجي حله سفيان آيت كونه يان اذه لفتيشه واول الحمد للعلفين في صل على محمد وآل

باب الحوا

الواصح الوجيز في تفسير القرآن لفرز الشيوخ الامام ابي الحسن محمد بن عبد الرحمن البكري اصدقي الشافعي المتوفى في سنة اوله الحمد
 الذي انزل كتابه وكان سنة حين الفراغ منه ثمانية وعشرين سنة كما قال الده في آخره الواضح في اعراب الفاتحة نحو عشرين كمرسته
 لموفق الدين عبد اللطيف البغدادي المتوفى سنة الواضح في تجويد الفاتحة قصيدة الية في اثنين وعشرين بيتا اوله الحمد ك ربي
 اول نظم ابتد بهي للشيخ برمان الدين ابراهيم بن عمر الجعفي المتوفى سنة وقد خضر بفضل سبله الواضح في اعراب القرآن
 لصد الملك بن حبيب المالكي القرطبي المتوفى سنة وبل الغمامة في تفسيره جعل الذين يتبعون فخر الذين كفروا الى يوم القيامة ليعرف
 القاضي العلامة محمد بن علي بن محمد الشوكاني اليمني اوله الحمد وصد اين رسالته شرح سطور خط خوش و سجود علم الوجوه والنظائر
 از فروع علم تفسير است ومعنى دوى است كه يك كليمه در چند موضع از قرآن بريك لفظ ويك كليمه در هر جا وارد بان سبني ديگر باشد بن
 هر كليمه ديگر باشد كليمه ديگر در موضع ديگر باشد تفسير هر كليمه معني ديگر باشد اول النظائر كونه ثاني راجعه ما پس لفظ رسم الفاظ است
 اسم معاني ست و درين فن جماعتى تصنيف كرده منهم شيخ جمال الدين ابو الفرج بن الجوزي فانه جميع اجودا مجموع في مختصر سماء نزهة ال
 في علم الوجوه والنظائر ترتيبه على الحروف وكفته كه درين باب كتابي ست منسوب بوى عكرمه از ابن عباس و كتابي ديگر است منسوب بوى
 على بن ابى طاهر از ابن عباس الف في قتال بن ليان والفضل عباس بن فضل الانصاري در دى مطرح بن محمد بن شاكرك
 عبد الله مارون الحجازي عن ابيه كتابا في الف في محمد بن الحسن النقاش ابو على بن البناد ابو الحسن على بن عبدة المدين الرازي
 انتهى كلامه الوجوه والنظائر الامام النيسابوري قال السيوطي في الاقان صنف فيه من المتقدمين مقاتل بن سليمان بن سفيان
 بن الجوزي وابن الدماغي والوكسين محمد بن عبد الصمد المصري وابن فارس قد افردت الوجوه في كتابه سبعة عشر الاقران
 في مشرك القرآن انتهى الوجوه النواصر في الوجوه والنظائر لابي الفرج بن الجوزي وكيفية وجوه الآيات المفسرة في مجلس الخط
 ونظائر ما قال وفيه عيسى بن كل كتاب صنف في ذلك وجيز في التفسير للامام ابي الحسن على بن احمد الواحدي المتوفى سنة
 وجيز في القراءات الثانية لابي علي الحسن بن علي بن ابراهيم الاهوازي نزيل شوش المتوفى سنة ورفات المهر في القراءات

لشهاب الدین احمد بن محمد المعروف بابن عیاض القاری وسائل البیان فی مسائل القرآن متخبر فی تفسیر الکبیر وسائل فی تفسیر
 الامام ابی الحسن علی بن احمد الواحدی المتوفی ۵۵۰ ووصول النعمان فی وصول قرأت ابی عمر متخبر للشیخ علاء الدین ابی الحسن علی
 بن شیخ شرف الدین قاسم البطاحی الشافعی اولد الحمد الذي جعل صدرا وليا له اوعية لحفظ القرآن علم الوقوف من وقوع
 وقوف النبي صلى الله عليه وآله وسلم في القرآن جميعا الشيخ ابو عبد الله محمد بن عيسى المغربي دعي سبعة عشر وقفا لا يجوز ما احده الاول
 في البقرة فاستيقوا الحكيما ثم الثاني فيماني قوله تعالى وما تفعوا امن حثرت بكم الله الثالث في آل عمران في
 قوله تعالى وما يكلمكم تأويله الا الله الرابع في المائدة في قوله تعالى فاصبح من المتكادمين الخامس فيماني قوله تعالى
 فاستيقوا الحكيما ثم السادس فيماني قوله مكاليس في مجي السباع في يونس في قوله تعالى ان اذير السباع
 الثامن فيماني قوله تعالى قل اي ودي انة كفى التاسع في يوسف في قوله اذ عوا الى الله العاشر في الرعد
 في قوله ويضرب الله الامثال الحادي عشر في اهل في قوله واكفكم حلقها الثاني عشر في لقمان في قوله
 لا تشركوا بالله الثالث عشر في غافر في قوله انهم اصحاب النار الرابع عشر في البقرة في قوله فحسب
 الخامس عشر في قوله في القدر في قوله خير من الف شهر السادس عشر فيماني قوله من كل امرة السباع عشر في قوله في الفتح واستغفر

باب الهاء

المداوي الى معرفة المقاطع والمبادئ للشيخ ابی العلا الحسن بن احمد بن الحسن بن العطاء الهادي المتوفى سنة ۷۰۰ وهو في وقوف
 هداية الرفاق في القراءات لاحمد بن محمد بن ابی المكارم المقرئ الواسطي هداية الراوي الى الفاروق المداوي للحمدين
 تفسیر البضاوي لصاوق الكيلاني هداية في القراءة لابی العباس احمد بن عمار المددوي المتوفى سنة ۷۰۰ هداية المتراب
 وخاتمة الخطاط والطلاب مختصر منظوم في القراءات للشيخ الامام علاء الدین علی السخاوي المتوفى سنة ۷۰۰ اولد الحمد الذي جعل صدرا وليا له اوعية
 هداية الاحباب في تفسير عظم آيات الكتاب لعبد الله المدون شري وهو في تفسير آية الكرسي اولد الحمد الذي شرف الوجود بن انزل
 اشرف الخطاط ابی المدين في شرح تفسير الجلالين بربارة آخر قرآن كريم ست تاليف ابو البركات ركن الدين جرجي بولوي تاليف
 لکنونی جرجي در سطح نظامی واقع کانینو طبع شده جرجی بطور مؤلف منفور زاد فرخ آباد دیرده وسوده تفسیر البطلان
 معاینه کرده از بعض شهابی که برور بقبر تمام واز سورق تا آخر قرآن شرح ندو نوشته اندوهی که بکمال شرف شهابی که بکمال شرف

باب الباء

الیاآت المشددة في القرآن لابی محمد بن ابی طالب المغربي المتوفى سنة ۷۰۰ یا قوت التاویل فی تفسیر التشریل فی اربع مجلد
 الامام حمزة الاسلامی ابی حامد محمد بن محمد الفراء الطوسی المتوفى سنة خمس وخمسمائة الیه البسطی فی تفسیر الصلوة الواسطی البسطی
 قال اختلف فيما على عشر قول قبل انما الصبح وقيل الظهر وقيل العصر وقيل المغرب وقيل العشاء وقيل مجموع الخمس وقيل المجتهد
 والصبح والعشاء وقيل الصبح والعصر وقيل صلاة الجمعة وقيل التور وقيل صلاة الخوف وقيل صلاة عيد الفطر وقيل عيد الاخر
 وقيل الضحى وقيل صلاة الليل او الصبح والعصر على التردد والتوقف واختار المؤلف انما الظهر وصنف الامام السخاوي فيما جاز
 جرجی بطور مؤلف جرجی مطابقی احادیث صحیح وموافقی اهل حدیث اهل تفسیر آنست که مراد بصلوة وسطی که در قرآن کریم وارد است

طبقه اولی صحابه رسول الله علیه السلام اند و شهر ایشان که کثرتند خلفای اربعه ابن مسعود و ابن عباس و ابی بن کعب و زید بن ثابت
و ابی موسی اشجری و عبداللہ بن بکر و اکثر ایشان بن علی بن ابی طالب است ضعی اکثر و در خلفای ثلاثه روایت کثرت کرده و سبب آن تقم
وفات ایشان است فاطمہ ابوبکر در سنه نهم و ده و پیروی مقلدین او حضرت علی علیه السلام آسوده است و عمر ضعی المدینه در سنه
ست و سه از دست فیروز ابو لؤلؤ و حاکم شهادت چشیده و پیروی ابوبکر صدیق رضی المدینه خفته است و حمی الکئی موافق رای و
قریب است موضع فرد آمده ایم حدیث تخریج آن همه نموده اند و ابن مسعود در روایت بیشتر از علی بن ابی طالب است و ابن بکر
نخستین حجت متولد شده و در سنه هفتاد و سه و فتنه حجاج شهید گردیده گویند اطلس بود موی ریش و بروت داشت و از ابن عباس
سپرس که وی ترجمان القرآن در حرامت است اکابر حاکم این مثل عمر بن الخطاب امثال وی در تفسیر کتاب اللہ بوی رجوع میکردند اما روایت
از وی بطریق مختلف آمده اجداد آنها طریق معاویه بن ابی صالح از علی بن ابی طالب از ابن عباس است بخاری در صحیح خود اعتماد بطریق
پس بس و ضعیلی در ارشاد گفته اند التفاسیر الطوال التي اسندوا الى ابن عباس غیر ضعیفه و رواها جماهیل انتی بطریق ابن عباس
طوال فر کرده و مدیوطی از وی در ائقان نقل نموده طبقه ثانیه تابعین بالا حسان اند ابن تیمیہ گفته اعلم الناس بالتفسیر اهل
لائهم صاحب ابن عباس کجا بدو و عطاء بن ابی رباح و عکرمه مولی ابن عباس سعید بن جبیر و طواسن غیر هم و کذلک فی الکوفه
صاحب ابن مسعود و علماء اهل المدینه فی التفسیر مثل زید بن اسلم الذی اخذ عنه ابنه عبد الرحمن بن زید و مالک بن انس انتی پس از بزرگان
این طبقه است مجاهدی گفته عرضت القرآن علی ابن عباس ثلثین مره و غیر گفته عرضت لاصحف علی ابن عباس ثلث عرضات فنف
عند کل آیه منه و اسال عنها فی ما نزلت و کیف كانت خصیف گفته کان اعلمهم بالتفسیر مجاهد و ثوری گفته اذا جاءک التفسیر عن مجاهد
فسمک یا ابن تیمیہ فرموده و لهذا یعتبر علی التفسیر الشافعی و البخاری و غیرهما من اهل العلم سیوطی گوید و غالب ما اوردہ الفریابی فی
تفسیره عنه و ما اوردہ فی عن ابن عباس او غیره قلیل جدا انتی و اما سعید بن جبیر بس سفیان ثوری گفته خذوا التفسیر عن اربعه سعید
و مجاهد و عکرمه و ضحاک فثماده گفته اعلم تابعین چرا کس اند عطاء بن ابی رباح و وی مناسک اخبر بسید است دیگر سعید بن جبیر و
عکرمه و تفسیر عکرمه و علی بن ابی حمزه و غیره و وی اما ترو و جلال حرام عکرمه مولی ابن عباس است شعبی گفته ما بقی احد اعلم بحجاب اللہ من عکرمه و خود عکرمه
میگوید لقد فسرنا ما بین اللوحین کل شیء احدکم فی القرآن فهو عن ابن عباس و از رجال این طبقه اند حسن بصری و عطاء بن ابی رباح
و عطاء بن ابی سلمه خراسانی و محمد بن کعب قرظی و ابو العالیه و ضحاک بن مزاحم و عطیه و عوفی و قتاده و زید بن اسلم و مره الهارنی و ابو مالک
و ربیع بن انس و عبد الرحمن بن زید بن اسلم و این همه مقدمی مفسرین اند و غالب احوال ایشان مستفی از صاحب بوده است و ابو العالیه
رفیع ریاحی است در رباح بطنی است از بنی حمیم در سنه تسعین فوات یافته و اعراب اعجام و خاص و اغشاث قرآن فرشت بور یاد رسنا
از محدثات ابی محمد حجاج بن یوسف ثقفی است که منسوب است لقبیه از بنی ثقیف مذہب خوارج داشت در سنه خمس و تسعین در گذشت

بن حسین بن موسی ستند همه شیعه داشت در دست و گذشت ابو محمد عبد الله جوی و الامام محمد بن قیس شوشی و موسی بن کثیر
و عیون تصنیف زاجیه است از نیشابور و توفی ۳۱۰ هـ ابو القاسم عبد الکریم قشیری صاحب تفسیری فی علم التفسیر اعطای ابو الحسن
باخرزی گوید بوقوع الفجر بصوت تحدید هذاب لوریط البلیس فی مجلس کتاب توفی ۳۱۰ هـ و احدی نیشابوری نامش ابو الحسن
بن احمد است تفسیر دار کبیر و بسیط و صغیر بستمه را کجا کرده جاوی نام نهاد توفی ۳۱۰ هـ اکثر اهل علم نقل از تفاسیر المفسرین
و یگویند و نیشابوری است نام مولف بی برادر این چنین نقل محتاج تصحیح و تحقیق باشد طبقه سادسه سیوطی گفته تم صنف
قوم بر خوانی علوم و کان کل منهم یقتصر فی تفسیره علی الفن الذی یغلب علیه فالنحوی تراویس لهم الا الاعراب اکثر الاوجه
المختلفة فی نقل قواعد النحو و مسائله و فروعه و خلاقیات کالزجاج و الواحدی فی البسیط و ابی حیان فی البحر و المنهر و الانبار
لینس له شغل الا انقص من استیفا و ابو الاخبار عن سلف سوار کانت حجة او باطله کالتعلیل و الفقیه کما میرویه الفقه من باب
الطهاره و الی اصحاب الاولاد و ابی اسطر و الی اقامه اوله الفروع الفقهیه التي لا تعلق بها بالآیه صلا و اجواب عن اوله المتأخرین
کا لقرطبی و صاحب العلوم اعقلیه مخصوصا الامام فخر الدین قدما تفسیره باقوال الحكماء و الفلاسقه و شبهها و خرج من شئ الی شئ
حتی یقضي الناطر لاجب من عدم مطابقة المورد الآیه قال ابو حیان فی البحر جمیع الامام البرزقی فی تفسیره و اشیا کثیره طریقه لاجتاج
فی علم التفسیر لذلک قال بعض العلماء فی کل شئ الا تفسیر المبتدع لیس له قصد التحریف لآیات و تشویش علی غیره بل الغایه بحث
انه متی لاح که شارده من بعضیه قضایا و وجه موضوعه فی فیض فی مجال سارع الی قال البلقینی استخراج من الکشاف اعتر الامام المفسر
من قوله فی تفسیر فمن ذخر عن التاری و ادخل الجنة فقد فاز و ای فورا عظم من دخول الجنة اشار به الی عدم الرق
و المحلی فلا استسجال عن کفره و الحاده فی آیات الله و اقرانه علی الله الم یقل ثم قال فان قلت فای التفسیر ترشد الیه یا لا فای
ان یقول علیه قلت تفسیر الامام ابی جعفر بن جریر الطبری المدنی اجمع العلماء المعتمدون علی انه لم یؤلف فی تفسیره ثم قال النوی
تذکره بکتاب ابن جریر فی تفسیر المصنف احد شمله ثم قال السیوطی و قد شرعت فی تفسیر جامع جمیع ما یحتاج الیه من تفاسیر المفسرین
و الاقوال المقوله الاستنباطات و الاشارات الاعاریه اللغات و نکات البلاغه و محاسن البدع و غیر ذلک بحیث لا یحتاج
الی غیره اصلا و سیمیه مجمع البحرین و مطلع البدرین هو الذی جعلت هذا الكتاب مقدمه له و الله سال ان یبین علی اکماله انتم و ابی حیان
تفسیری و یفسر بیت از حال الکمال عدم احوال او غیره محرر بطور تفسیر و فصح البیان فی مقاصد القرآن مراعات جمیع امور و کون
بر وجه مختصرا کرده و جمیع بیان روایت و درایت بروجه تنقیح علی سبیل الاجمال نحوه تا آنکه درین اوصاف فائق جمله تفسیر متداوله
این زمان است و الحمد لله الذی بنحسته تم الصالحات طبقه سابعه از حال ابن طبقه ابو القاسم حسین راغب مصنف است
صاحب احتیاج القرآن در قراة مفردات القرآن درین باب اعتقاد جمیع مفسرین بر تحقیقات و است توفی ۳۱۰ هـ و اصغر بن
شهری شهیر از عراق عجم است و ابو جواد محمد بن محمد غزالی ملقب بزین الدین فی غزاة قریه است بطوس جواهر القرآن و التوفیل
تالیف دست توفی ۳۱۰ هـ و محمود غزالی شخصی دیگر است که معتزلی المذهب بود شیعه و نسبت غزالی مخالطه دهند ابو محمد حسین
بن محمود غزالی صاحب معالم التنزیل المتوفی ۳۱۰ هـ منسوب بفسور که نام بلده از اعمال خراسان است او را فرادهم گویند زیرا که
پوستین بسیار خست و فرقه بنی پوستین است تفسیر وی اگر چه بطریقه محدثین است اما قصص غیر محمود و در خازن تفسیر ص می نمود

ابن برجان ابو الحکم عبد السلام بن عبد الرحمن مؤلف تفسیر ارشاد کتاب خود را بر روش ارباب حال نوشت و در کتبش از بلاغت و در سلسله وفات کرد ابو القاسم محمد بن عمر زنجشیری منسوب بر مختصر که قرینه از اعمال خوارزمست مجاور بیت المدبول و از جبار الدلقب یافت معتزلی است در سلسله وفات کرد حال تفسیرش از مقصد ثانی این کتاب پیداست امام رازی ابو عبد الله محمد فخر الدین منسوب بری است بزیادت زای بر خلافت قیاس و ری شهری از عراق عجم است وی در نسب صدیقی است در مدینه شافعی شاگرد محمد حبیبی شاگرد غزالی است در قرات هم چند مسائل نوشته سرآمد متکلمین است از علم حدیث خبر ندارد و سلسله وفات فخر ابو محمد روزبهان لیلی منسوب بسوی بقیه یعنی تیره صاحب تفسیر عرائس است سلسله زادهای نجم الدین ابو محمد و المتوفی و همد منسوب یکی از اجداد خود است محمد بن ابی بکر بن حسن الدین عبد القادر رازی صاحب اسوله القرآن ابو یثمد او را کتابی است در لغت قرآن است بقیه ماوی صاحب انوار التنزیل حالش در مقصد ثانی مفصل گذشته شافعی المذهب بود گویند آنچه در تفسیرش از اعراب معانی پر است ما خود از کشف است و آنچه از حرکت و کلام است ما خود از تفسیر کبیر رازی است و آنچه از تحقیقات اشتقاق است ما خود از کتاب اربع صغیر است و آنچه قدری بران مزید است جوهر قاضی است از تاویلات تعلیله او که در آیات قرآنیکرده و از احادیث او که در فضائل سوره و در دل و قلوب است فی سلسله حافظ الدین سیفی ابو البرکات عبد الله بن احمد بن محمود صاحب مدارک التنزیل تفسیرش با وجود احوال خلی خوب واقع شده خفی المذهب در علم اصول و فقه امام وقت خود بود توفی سنه ۷۸۰ هجری بمسعود قطب الدین شیرازی محشی کشف و بشیر که دار الملک فارس بود در سلسله وفات کرد بآزری معروف بمفسر ناسخ ایه الله و لقب شرف الدین بن عبد الرحیم صاحب تفسیر اسرار التنزیل منسوب به بازار که نام شهری است توفی سلسله شرف الدین حسن بن محمد محشی کشف و شش مجلد معروف بطبیعی منسوب بطیب که بلده است میان واسطه و شتر شراح مشکوٰۃ المصابیح تفسیر خود را فتح الغیب عن قناع الریب نام کرده گویند آنچه در تفسیر قرآن پیشاید همه در آن موجود است از تبیین وجه قرات و تصحیح احادیث و روایات و توفیق نکات و تحقیق مسائل باقصی الغایات توفی سلسله ابو المکارم فخر الدین احمد بن حسن محشی کشف جابر بن نام وضعی است توفی سلسله سعد الدین نقض ازانی محشی کشف منسوب ببقائزان قرینه خراسان از آفرینه الرجال هم گویند توفی سلسله طایفه ناسخه سید شریف جرجانی محشی کشف و بشیر و ترجمه مفردات قرآنیة بفارسی نوشته این ترجمه بخط مولوی جامی دیده شد توفی سلسله عبد الرحمن بن عمر جلال الدین بقیه حساب مواقع العلوم فی علوم القرآن منسوب ببلقینه قرینه مصر توفی سلسله ولی الدین عراقی ابو زرعه احمد بن عبد الرحیم منسوب به عراق ولایت شهر آباد کرده عراق بن خراسان توفی سلسله تفسیر او را هم پاک کشف دارند علی جماعی صاحب تفسیر رحانی همانم بلده از بنادر کن ملک هندوستان است توفی سلسله شهاب الدین ملک الطل صاحب بحر موج توفی سلسله دولت با قلمه مشهور است جلال الدین محلی منسوب بمکه که شهری از اعمال مصر است توفی سلسله ملا علی قوشچی محشی کشف شراح تجربه منسوب بقوشچی که نام محلی است توفی سلسله طبقه ناسعه ملا حسین دایع کاشفی صاحب تفسیر حیرتینی و جواهر القرآن توفی سلسله عصام الدین ابراهیم بن عرب شاه اسفزاری منسوب باسفرین که شهری در حدود سیاه بورت محشی بیضادی توفی سلسله ابو السعد و محمد بن عمادی از علمای اسلام بول متوفی در سلسله مدینه خفی داشت تفسیرش تالی کشف و بیضادی است ملا فتح الله شیرازی صاحب تفسیر مشهور بحکف عاقل شاه از شیراز بدکن آمده و از اینجا بخوارزمش که با و مشاوتیچ لوی سیکری رسیده عبد الرحیم خان خاندان حکیم ابو الفتح استقبال کرده و منصور سلطان کرد

و نصب صدارت کل استیاریافت و فائش کجوه سلمان واقع کشمیر در ۹۹۴ روده ملا عبد السلام لاهوری شی بهیادی توفی در ۱۰۳۶
شاکر دوست ملا عبد السلام دیو محشی بهیادی شاکر ملا عبد السلام لاهوری است توفی ۱۰۳۹ و تلمیذش ملا انبیا استاد
ملا قطب الدین بهمالی والد ملا نظام الدین ملا عبد العالی ملک العلامت فوات ملا عبد العالی در ۱۰۳۲ بوده رحمهم الله تعالی
شیخ وحید الدین علوی گجراتی محشی بهیادی از اولاد علی بن ابی طالب بود و گجرات دکن سکونت داشت توفی ۹۹۸ قاضی ضیاء الدین
نیوتی شاکر دو داماد است و سید جمال ولیا شاکر قاضی است ملا لطف الله شاکر سید جمال طبقة عاشق ملا علی صغیر توفی
صاحب تفسیر نواب التبریل شاکر ملا لطف الله موصوف است تفسیرش در علوم ادبیه برتری از کشف میخاود و در علوم شرعی
تقدم بر بهیادی سید توفی ۱۰۳۶ مولوی رستم علی قنوجی بن ملا علی صغیر صاحب تفسیر صغیر توفی در ۱۰۳۸ تفسیرش در تفسیر کلام الهی
تفوق بجلا الدین می بد شاه ولی الله محدث دهلوی توفی ۱۰۳۸ هجری فتح الرحمن ترجمه قرآن در زمره این از ایشان یادگار است
این ترجمه بی از آیات الهی است دیدنی دارد طبقة حادی عشر مولوی عبد الباسط بن مولوی رستم علی قنوجی صاحب تفسیر الفهار
از اولاد شیخ عماد الدین صاحب فتاوی عمادیه اند تفسیر ایشان تا تمام مانده و عجیب البیان فی علوم القرآن مؤلفه ایشان نزد محقق
موجود است توفی ۱۰۳۸ والد محرم سطور نیز از ایشان استفاده کرده اند طبقة ثانی عشر مولوی سید اولاد حسن بن سید اولاد علی
بهادر نوبتک بخاری والد ماجد مرحوم کاتب حروف بر آیه دلیل المطففین تفسیری بسیار خوب نوشته اند توفی ۱۰۳۸ مولوی علی الله
سفی بن سید احمد علی فرخ آبادی صاحب تفسیر نظم الجواهر شاکر مولوی عبد الباسط قنوجی اند در تفسیر فارسی که سه مجلد کلام است
اطلاعت بسیار در کار اجنبی از فن تفسیر کرده اند توفی ۱۰۳۸ طبقة ثالث عشر قاضی محمد بن علی شوکانی سنی توفی ۱۰۳۸
خس فحسین و استین الف صاحب تفسیر فتح القدر و دیگر مؤلفات جلیده یک اسطخ شیخ محرم سطور اند تفسیر ایشان نمونه تفسیر
ابن جریر طبری و تفسیر حافظ ابن کثیر است و متاخرین احدی برین موال تفسیری نوشته پیش تفسیر موجود است شاه عبدالعزیز بن شاه ولی الله
محدث دهلوی صاحب تفسیر فتح الغریب توفی در ۱۰۳۸ این تفسیر بر یک باره اول و دوباره آخر قرآن کریم است خلیل خوش محاوره
و احاطه واقع شد و تحکمه آن از مولوی حیدر علی صاحب سنتی الکلام است اما تمام مانده قاضی شاد الدیانی بی شاکر شاه ولی الله
محدث مرید ظاهر بخان صاحب تفسیر نظری است این تفسیر مثل بر وجه اعراب قرات و مسائل فقهیه و مقامات صوفیه بوده است
و از فن تفسیر فی الجمله اجنبی افتاده توفی ۱۰۳۸ هجری لوی سلام الله صاحب کمالین از علمای دهل بوده اند مولوی تراب علی صاحب
التفسیر بر باره آخر قرآن کریم است از نظر در مقصد ثانی این کتاب ملاحظه کتب تفسیر و وفیات مؤلفین آنها ثابت است که ممکن است
سلک این طبقات بوده اند کيفنا اتفق و با وجود کثرت تفاسیر کتب متبره این فن بسیار کمتر اند و اصل را اعتبار طبقات تفسیر باشد
اهل سنت و جماعت و موافقت با احادیث صحیح و اقوال ائمه صحابه و تابعین و لغات عرب و وجه صحیح اعاریب و عدم استخراج و
بالمطالع بیکانه از تفسیر و عدم خروج مفسر از داره این فن شریف است پس بس صدیق جن جنس بن علی قنوجی بخاری بنسب توفی
که بلده از هند است میان دو آب بروست سلطان محمود غزنوی مفتوح شده و بخاری نسبت بسوی بخارا که شهری معروف است و محمد
بن اسماعیل بخاری از انجاست بخارا مفسر بن محمد بن اسمیت ما خود را بدامن ایشان بسته است و همچو سبزه بیکانه در گلزار ایشان
رسته و ترخه خا فخر خود در خط و اتحاف النبلا نوشته و ولادت می نوردهم حادی الاولی ۱۰۳۸ هجری در بلده بانس بر بلی اتفاق افتاد

و نشود و ما در وطن با لوف یعنی بلده قنوج بکنار راد و سر بران یافته و در عمر پنج سالگی یثیم گردیده و بعد از شش سالگی به اشدنی برآمده بود
تحصیل علوم متداوله و فنون سمیه فاتحه فراغ خوانده و بشیبت آتی در ازل محاسن علوم کتاب سنت و آنچه بیان می ماند در خزان
خیال وی جا گرفته و از هر فنون اشدنی بزرگتر شده از ماده سنن نبویه زکمه بردار گردید و در سلک خدام علم حدیث و تفسیر و کتب
گشت و سنده علوم قرآن حدیث و اجازت و ایت آن از شایخ هند و عرب حاصل نمود و در دایرت طلب تالیفات بسیار و فنون سمیه
که سرمایه تفصیل است با نایمان است کرده و چون غالب آن بولفات بر طریقه استفاده بود در نهایت آن ساخته و پرداخته ساخت
در نظر لایق از پایه اعتبار ساقط گردانید و بعضی را بحد و اثبات جدید درست ساخت و بخیل بولفات مذکوره کتب و رسائل چند
برای خود و اولاد و احباب خود بر چند اسامی بعضی از آنها این است افتاده اشیدوخ بمقدار النسخ و المنسوخ تحف البنا و التفتین
باحتیاء باثر الفقهاء المحمدين الاثنا عشر فی شرح الاعتقاد الصحيح الاذکار استخراج احادیث رد الاشترک الاخوان علی سلسله الاثر
الکثیر فی اصول التفسیر و تفسیر الرازی فی شرح العقائد الختم فی الاسوة المسته بالسنه الخطه بذكر الصحاح استه حصول المامول علی الاثر
الحرر المکنون من لفظ المعصوم المامون در وی چهل حدیث متواتر ذکر کرده و سلسله الصدوق الی البیت العتیق در سناسک فی فضیله
تالیف شده و الروضة المندیه فی شرح الدرر البهیة فتح المغیث بلفه الحدیث ترجمه اردوی در برهیه است فتح البیان فی مقام القدر
در علم تفسیر است قطف الثمر فی بیان حقیقه اهل الاثر قصه السبیل الی ذم الکلام و التاویل و التفسیر ساکن الغرام الی روضات السلاک
شکاک الختام فی شرح بلوغ المرام مثل المرام من آیات الاحکام و این همه رسائل مجده تعالی از قوالکب طالع برآمده و بطبع و چاپ
اهل علم و ائیل گردیده و هر یکی از ایشان ششون است تحقیقات فائده و تنقیحات لائقه که در تصانیف اقران اماثل مثل آن نمی توان یافت
لیکن بفراسد تصدیق حسد بسیار است چون افاضه مبداء فیض منحصر در فرد و دل فر و نیست و سلسله افتاده همواره بر پاست
حتی سبحان و تعالی چنانکه بعضی افراد است و اشخاص ملت را بعضی فضائل مخصوص گردانیده بعضی را رتبه اجتهاد و بعضی را
پایه تحقیق و بعضی را منصب تطبیق الی غیر ذلک از زانی فرمود و بعضی را تجدیدین و سرفرازی بخشید این چیز را بلطف خاص خود
توفیق تدوین بمنت همیج در ابواب شریعت محققه و معلوم نیست که پیش از وی کسی در خصوص ملک هندوستان برین نوع بیلیج
و اسلوب لطیف سرانجام این مرام کرده باشد یا مضبوط تر از سخن بی سخن گفته هر که را درین حرف شبهه باشد گوئد لغات و را
باصنفاقت گیران موازنه کند و دریابد که با وجود آن همه جد و جهد بشیر شیر این فن نرسیده اند خصوصاً عقاید کلامی اهل سنت
بوجهی از روی دلائل و حجج صحیح اثبات که از حد و خاشاک معقولیان پاک گشت روش محرم سطور در اکتساب علم و تحصیل حاصل
و تصحیح عقائد روش محدثین جامعین میان فقه و حدیث است طریقه سلف امت و ائمه ایشان در هر باب و ذیل بکتابت العین
و پیش نهاد خاطر اوست و نظر کردن در کتب نه اسباب اهل سنت و جماعت بدون تقلید بجهت تخاصن تقلید مجتهدی مخصوص نشود
مفسرین او تا هر چه موافق کتاب سنت است در خود قبول و تلقی است و آنچه مشتاق و مضاد اوست کالای بد بایش خواند و با لایق
بعده در هشتمه هجری موفقی شد با دای فریضه حج اسلام و زیارت خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم و حق تعالی بخص لطف خود
ابواب فتوح بروی گشاده ساخت و مهال جم غفیر از عباد خود بوی سپرد و الحال نزیل بلده بجهت اهل محفوظ الطواف و متانجی الجلال
لا احصی ثناء و علیک انت کما انیت علی نفسك در قرآن کریم یک بیتیا قافی و و جدک ضالا فهدی و و جدک عالافا غی خواند

این آیات تفسیر احوال من است و اما بنعمه ربک فحدث شرح مقال من شاه ولی الله محدث دهلوی افاده کرده اند که سعادت چندین قسم
یکی نفسانی و آنکه و ام نشاط قلب و انبساط خاطر و عدم تشویش باطن است دیگر سعادت صحت بدن عافیت و تندرستی ظاهر دیگر
سعادت سرانجام حساب معاش بوجهی که مقاسات شذائش مشوش حال نگردد و در امثال اقران گذران بآبرو شود و دیگر سعادت
وجود اولاد مست برای الباقی سلسله و نسل و نسب دیگر آنکه قسطی از مال و جاه و چشم که تعزز و تعظم ظاهری بدان مربوط است
دست بهم بد چون استیعالی برین سعادت و جمیع اینها ممکن است پس هر سعادت که ازین اقسام نصیب آدمی شود غنیمت داند و بقیه
وظائف حمد و سپاس سعادت بخش حقیقی اقدام نماید انشی الحمد لله تعالی و تبارک که این همه سعادت درین جزو و محقر و بوجه حال شرح
و از اولاد صالح و اموال حلال و جاه و چشم و خدم و انواع تعزز و تعظم و صحت بدن عافیت تر تندرستی و اعضا و جوارح از دست
و پا و گوش و چشم الی غیر ذلک مما لا یستقصی حصه وافی و نصیب کافی یافته شمع و لوان لی فی کل منبت شجرة و السلام علیا
استوفیت واجب حمد و امیدواری از حضرت باری جلت عظمت و عمت نعمته آنست که سعادت اولی را تالی سعادت آخری
و چنانکه درین پیوسته است کمال جمیع عوالم بنده شمرنده خود بوده است همچنان در دار آخرت برست و فضل و مغفرت خود شمول عوالم
و مراحم شایسته فرماید و از در کات جمیع و عذاب نار و تبعات مرصه قیامت و احوال ساعت و شذائمه و اوقات ربانی بجهت وادار
علیه بفرز و ازین در رفائی به عالم جاودانی قرین ایمان هیچ و ملاصق اسلام هیچ و رفیق مرضی خود برود و در برنخ بواجب سوال منکر و
و دیگر ماجریات استقامت و ثبوت کرامت فرماید و این در کمال ضعیف و ناتوان را که گسترین بندگان احترام بندگان رسول
النس و جهان اند و هر طور و تقلب از مان از آفات و حوادث دوران مصائب و واهی جهان محفوظ و بلطف شامل خود محفوظ دارد
و توفیق علم نافع و عمل صالح و اتباع سنت و اجتناب از بدعت بخشد و انتساب نبوت را که خیر طین و دین ایشان است و هیچ طبقه
تا بقای نسل که منتهای او جزوی سبحانه کسی نداند جدا نگرداند و میر و عمر و خراف فانیه دنیا را احباب هم طبع ایشان بنسازد
الکون که از عمر مستعار و حیات فانی قدم در مرحله دهم پنجم نهاده بقیه زندگی اگر در سرحد و سپاس خداوندی بسر و دو الیقین
بی اساس در دست کلام قدیم و کتاب حکیم وی بگذرد زین سعادت و فی رشادت مسوده تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرب
که افضل احسن یوفقات این همچنان است در او آخر ۱۲۸ هجری بعرض مدت هشت ماه اتفاق افتاده و جود بسیار در کمال
وی فتنه دوران و اهل سنه ۱۲۸ هجری نوبت نظرتانی و محو اثبات رسیده مجموع زمان تکمیل می یکسال بیش نیست درین مدت قلیل
سرانجام این خطب جلیل و امیر جلیل حضرت لطف الهی است امیدوارم که برکت این خدمت محقر در نور مغفرت آخرت گردد و تا بقای روح
در بدن غالی که در علم الهی چه مقدار خواهد بود و قرین تحقیق طاعات و مبرات و حسنات که باقیات صالحات است بام رب است و بیجا
فی الدنیا و الآخرة توفیق مسیلا و اکتفی بالصالحین و اجل لی لسان صدق فی الآخرین و قد انتمی القول بنانی باقر زبانه
و انجز الوعد الذی وعدناه ما رجوان فی کل باب منہ منج الی بغتة المفسر و منزع قواعد و قواعد و فواء المستغرب و تستبدع و الیه سبحانه بمنزله المرافقة
فی المنه فی قبول امته و جود العقوبات و دعاه من الکلام علی بعض الکتاب و القول فین فیه الحجب الذی لا یرد دعوة القاصدین
ولا یصلح عمل المفسرین و کان ختم هذا الکتاب بدار الایمان العلیه بوجه پال الخیمه حاما الله من کل آفة و بلیته فی سنج جادی الاول
من شهر رسته تسعین و مائتین و الف من هجرة من خلقه الله علی اجل الفته و اتمل وصف صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه

و جمیع حاتمہ علومہ من امۃ الاجابۃ ما تسبقت فی میدان تصحیح و الا قلام و احراز باب البیان و البیان قصیبی فی السبق و البیان

ذیل الخاتمة

تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن کہ کر ذکر او درین کتاب بده سال پیمائش بکیزار و دو صد و ہشتاد و نہ ہجری است سال آغاز طبع او در دار الامارۃ بھوپال دو از دہ صد و نو سال ہجری است جمعی از اہل علم و احباب برای اہر دو سال تاریخاً گفتہ و نوشتہ اند چون الحاق این تواریخ در آخر تفسیر بوجہ آنکہ تفسیر عربی است این تواریخ فارسی است و ذیل خاتمہ این کتاب کہ در اصول علم تفسیر و احوال کتب تفسیر است نوشتہ آمد و تقریباً عربی تفسیر مذکور نیز در اینجا بغرض جمع اشتات این باب ضمیمہ کتاب نمودہ شد و در خاتمہ این ذیل تاریخ ختم طبع این کتاب سمت تحریریت پس منجملہ تواریخ سنین تالیف تفسیر موصوفت این ہواد است اول ذلک الکتاب عجیب دوم ہایون با تفسیر ہدایت سوم چکشاف رموز و سر قرآنی چہارم مراتب رموز لوح قرآن پنجم تفسیر قرآن حکم ششم تفسیر فرقان ہفتم خزینۃ تحقیق ہشتم تفسیر فصیح قرآن نهم چہ نیک آغاز بود و نیک انجام یازدہم ابین البیان تفسیر القرآن دوازدهم کامل بود تاج التفسیر سیزدہم ہو کتاب بطق با حق و الثواب چہار دہم مصحف تفسیر صدیقی حسن و این مادہ نتیجہ فکر حضرت مدار المہام محمد جمال الدین خان صاحب بجا در نائب یاست بھوپال است یا نثر دوم چہ تفسیر حسن بیابا شد انجام و این مادہ بر آوردہ جناب رئیس مخطوطہ نواب شاہ جہان بیگم صاحبہ والیہ بھوپال است شانزدہم تفصیل کمال شئی و رحمتہ و این فکر خاطر سید محمد سوری تہتم ساجد یاست بھوپال است کہ ہفتم ائمہ بالقرآن نتیجہ فواد مولوی ذوالفقار احمد نقوی بھوپالی است و منشی احمد علی احمد بران بصاریع فارسی تعلیق نمودہ دہی ہذہ نظر

این سہی سرو باغ آل بنہ	کہ نظیر خودش خود اوست نہ غیر	در فصاحت مکانستہ دارد
کہ بران پرزین نیار و طیر	ابد الہمہ و رحمان باشد	حق بگمدار دشش بام بخیر
در وفاش ہمہ رفاه و صلاح	در خلافتش ہمہ مصائب و ضیر	قصہ تفسیر کرد قرآن را
قدم از سر نمود اندر سیر	حسن آغاز بدین کہ در انجام	گفت یافت ائمہ بالبخیر

ہمچہ ہم تاریخ مولوی علی عباس جڑیا کوٹی ست قطعہ	من کلام المدرس العالمین	فسر النواب عالی الجاہ من
فاق فی التفسیر ابناء الزمن	افوق تفسیر صدیقی بحسن	کل جاف قد توارى و اکتمن
قلت فی تاریخہ مستبشرا	تفسیر التواب بیکر گلشن فیض بیکر گلشن فیض رشادت بیکر گلشن فیض رشادت	و منجملہ تواریخ سال آغاز طبع اوست
تفسیر التواب بیکر گلشن فیض بیکر گلشن فیض رشادت بیکر گلشن فیض رشادت	و نظم فصاحت مدبلاخت محمد نتیجہ فکر صاحب محقق قاضی طلا محمد شپوری کہ در حقیقت تفسیر از پشاور بھوپال فرستادہ و ہما	

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اطیب حمد یفوح از بارہ علی صفحات العقول و اعجب فکر و تکفل انوار تفریح القلب الکر المبتول بکلی ریا ریاضہ از اسرار سم نسیم الصبا جابت بریا القرفل و دینی عنان العمر الاق و جمیع بین المشوق الشائق سم بسقط اللوی بدین الخوان

وتحيات يرفق سيمها ولم يعف رسمها سحر لما نستجها من جنوب وشمال + تنضم لمدح ومحمد لقطع من رضى
 فمطورة ثوبا سحر غذا ناسير الما غير محلل + بعد الذي فتح خزائن القرآن بمفاتيح السنة اهل الفضل والبيان وشرق
 نوره الملح على قلوب اهل التوحيد والاتباع بالمنح والاحسان واصلوة والسلام على بركة الظهور والنور على النور والآ
 الروحاني والكاشف عن قناع المعاني والبدر الساطع على الحقيقة الانساني محمد الاسم محمود الرسم المبعوث بالحق المبين
 الذي ارسله الله رحمة للعالمين عليه من الصلوات فهدى من التحيات كلها وعلى آله الطيبين الطاهرين الذين فروا من الجبال الوعرة
 الى عمران العلوم الروحانية ونصروا هذه الملة البرية بل البرية بالكتاب العزيز والسنة السنية هم المنزهون عن الانحار والمحققون بالآيات
اصابع فيا اسفي على زوال رسوم الدين وانقار سياه اليقين فما انما سقم بالحسرة فهو هم يحي زمان كزنا الفقرة
 استل نفسى عن الاسف واقف وحشنى لذباب العلم والعلماء ورفع اهل البرج والاهوا وبقا لاهل المشرف فظلم

لكن كنت في دار عن الالف نازحا هم الغر باطوبى لهم ما تغربوا وكم صلو اما افسد الناس بالهوى وقت ام بذافوق المناير يخطب واياكم والابستداع فانه يكاد بها نور الشريعة يئسب لذا اصبح المعروف في الارض منكرا من اسلم اذ مات الهداة وغيبوا وما العلم الا من كتاب وسنة	غريبا فدين الله في الارض غريب اناس قليل صالحوون بامته من السنة القرا فطابوا وطيبتوا فقال عليكم بالسباعي وسنتي ضلال وفي نار العجيم يكسب وكم بدعة شذوا وان بدلورى وذوالنكر معروف اليهم محجب فخير الامور السالفات على الهدى وغيرها جهل صريح مركب	وان في الايمان والعلم والهدى كثيرين لكن بالضلالة تشتتوا وقد خذوا فختار عن كل بدعة فعضوا عليها بالنواجذ وارغبوا وكم حدثت بعد الرسول حوادث وكم سنة مجورة مستحجب وماك الا الانداس معالهم ونشر الامور المحذات فنجبوا
او شتر في خشت تمام تفسير عشرين	او شتر في خشت تمام تفسير عشرين	او شتر في خشت تمام تفسير عشرين

وسيفد بلغ تضمن على مطالب منعت واحتوى على مقتصد لم ير عينا ولا اذن بثلمها سمعت الذي	ارخته بالهوى الكبير في ليتفسير لكن من نوره في كل حين	لكن بد رتل له البدور على يد من ذل له البيان فصار له عبدا
يجيب اذا ناداه وتلك له المرام سما يصيب ذاراه وليق الحم العدل جميع الباس الذي واطلع على الدنيا بدر امله السيد السند الذي لم يله الكناثر فواب الاحياه امير الملك سيد محمد صديق حسن خان بجاد ادم اللقب وضاعت اجلاله وهداه عدة ابيات انشدتها في شانه الكبر بالاحسان وتنانة	فيا رفيقي حديث الغير لو ذينا وغن لي باسمها واخص محمد يا اذا نغني بذكرها يا منسنا لو كنت ناظرها اسيت كسنا	روح باخبار سلمى حاق نادينا وانشد باوصافها شعرا يسلينا سكاواروا حنا تنقص خاشعنا عيناك خزاننا والملت المجينا يا عاذ لي في الهوى ان الهوى عجب
واصرف همومي بذكر من شاكلها فذكرها في غمار الموت يحيينا لو وقت طعم الهوى يا صاحي جهت امعان ندان عاف لمتنا فينا		

يبتنا الحجر والسقما وحسينا
 جيتقوا اهيل الحى كرمه
 تحكى من الحزن في اعضائها لينا
 جلت وجارات بحسن غير مشبه
 وانت يا نور عيني لا تسبنا
 ونحن حرقى بنار لا انتفارا لينا
 يا سلوة القلب طيف منك بجهننا
 اهلنا اخته صاحبه فمابرت
 فيا له بحنين الشوق يسكننا
 احب طورا كنار في نقرمه
 يشفى بسلساله الشافي وروينا
 الحمد لله لا جابه ولا لبه
 فذاك في قسمة الجبار يرزينا
 الله يشهد ان الصدق شيعتنا
 وتتم حق رسول الله ما ديننا
 محمد سيد السادات قاطب
 خيار اهل المدي عزنا وتمكيننا
 لنا ولوع وحرص في تداولنا
 نفوذ بالله الفينا الشياطينا
 علم الحديث لنا في كل داهية
 كلا وان قطعت منا هوادينا
 صمد يقنا الحسن السامى الامير
 وهو الذي عن صراح الحق يبيننا
 عن الفواد الى لقاءه شغفنا
 فان صدق رجائي فيه يروينا
 الله ربى بالطاف كرمه
 ودون الشرع والاسلام تدوينا

يا جارتى لا تهيجى لوعتى اسفنا
 يا بال سلى وماذا لا تحيينا
 في جنة المحند لو فرقت المرام اذن
 فكل حسن سواها لا يسكننا
 اصبت يا ظلية الا تراك نافرة
 وشرة من لكاك العذب تشفينا
 ما اغبر الله صدغنا من شامنا
 الحان شجوتها بالخرن تشجينا
 لا ضير قينا ولا تخشى الملام وان
 فذاك يا صاح يورينا ويصلينا
 كم ياطل اشاعلا في اللوم نقر لا
 في كمن السر نخيه ويعويننا
 اصل القناعة بحر لا نفا وله
 ولو اخو البديع اضحى كاشافينا
 خير المدي قول من اقي السما ومن
 من ناق في العز والقدر تبييننا
 كفناك شغل احاديث النبى عملا
 حتى اولو البديع ستونا مجانينا
 فمن لدنهم جويش الزور اذا هجت
 ترس اذا احادث الايام يرسينا
 الله در قتي شق الظلام لنا
 اعزه الله اجلالا وتمكيننا
 لما تجلت باقصى المند فكرته
 يا جذا يوم تنجو من تنسينا
 ما ان هممت بسفر من حمارقه
 في ارغد العيش ببقية ايامينا
 سفر تلغ ايتى جامع زلق

بالله في غمرة الاشجان خليلنا
 عدلا ربكنا هيبنا وخسعتنا
 لا تلتقى مشلما حورا ولا مينا
 كم من ضرار حلت افيك حبرنا
 ولم تراعى حقوق كنته عينا
 فان حسره لنا لذي الوصل في كبرنا
 اهدت لنا الريح رجائنا ونسرينا
 اهل الحام فراد الله لوعته
 اهل الجحى في الموى العذرى يذرينا
 وتارة مثل ما بارود حذب
 هيمنا شهبان قد جاوزت خمسينا
 لنا العلوم العوالي والسيام به
 فخرقه منه في الازمان تكلفينا
 ان الفتى من يرعى حق خاله
 سماه رب السماه ويسينا
 روحى القذا لاصحاب الحديث هو
 في يوم تحضر للقسط الموازين
 لكننا حين نلقاهم نقول لهم
 يريك بالنظم ريوكا وصفينا
 انبتغى لانا حديث النبى بدلا
 وبين الحق والتوحيد تبيننا
 فهو الذى عن فجاج البديع انقذنا
 تضوع المسك منها في بوايينا
 وان تكن طمست نفسى لرؤيته
 الا وجدت لقلبي فيه تسكيننا
 قد انصح الحق في تفسيره علمنا
 بحيث عن كل ما قد خط يفسدنا

هذا الكتاب الذي يكلمنا فيه لا ضمير لوجبت في تحصيله مينا هذا الكتاب الذي يروي الغليل ونحوه من بطاويه امانينا ما ان ذكرناك في سر وفي علن الا وحرك يودينا ويردينا السير حكم يوم الحشر اقلنا غزاه ولم تقتله غيركم دينا يعينك الحق من قول السام اذا ويرحم الله عبد اقال آمينا	هذا الكتاب الذي نوحاه تحيينا هذا الكتاب الذي في الصدق جوبه لم يصطبر من ارباب النبي حينا لقد ترك في ذا الشفر يا ثقتي الا وذكرك بالانصر احيينا اضحت رياض الذي فيكم محضه تفجر لعل منكم في نواحينا تاليد ياتني لا نبتغي عوضا غرا النفاس تردينا وتملينا انتهى كلامه وتم مراره وحين انتهى كتاب الكسير ختمه بسوره ياله اقر السام	هذا الكتاب الذي عمت فوائده وزينه جان اعلم تزيينا هذا الكتاب الذي نرجو النجاه به اذا قرانا وجدنا فيه ماشينا ما ان تقرأنا كتابا منك فيه دي فابعث لارواحنا من ارباب حينا لم نعتقد بعدكم فردا اخا ثقتي عنكم ولا طست فيكم امانينا اعلاكم رب العلي قدرا ونعتي
راورين نزدیکی بسبب کشیده شد و بعد محو اثبات بسیار نقش ثانی بهتر از اول برآمد و نام تاریخش چج الکرامه فی آثار القیامه مقرر گردید و نام دیگرش جمع الغایه فی البدو و النهایه است از حق اسید و ارم کاین مقامات باقیات را بعد فتنای مؤلف بقای دراز نمشد و بحضرت مقدس خود بقبول جمیل احر جزیل کامران شرف اندوز گرداند و از حسد حاسدان تشرب مبتدعان دور دارد و دین حین شنیده شد که بعضی از اهل در اس اشاعت رجوع از مسائل اجرامی صفات آئینه بر ظاهرش برین ورافتاده بر بستند و نه استند که رسا اقتوا و انقاد و بغیة الرائد و جز آن برد لائل قاطعه این مسائل ساطعه مثل اند بر وجهی که هیچ ماهر عارف قبح سنت بقبول آن اوله جاریه ندارد و بحسب استبداد بعض اشخاص فتوی در باره هفت آسمان هفت زمین نوشته شده بود و در طبع است آمر اضیمه دیگر فتاوی مترسمان مانه در نفی امکان وجود مثل خاتم الانبیا گردانیدند با آنکه حق درین مسئله عموم قدرت الهی و شمول و امکان وجود امثال ملائکه مقربین انبیای مرسلین از آدم تا خاتم است اگر چه نظیر وی صلی الله علیه و سلم و عدده آبی که ذات سید المرسلین با خاتم بنیدین گردانیده در خارج غیر موجود است و هفت طبقه بود و این طبقه بود و خلقت در این طبقه است دیگر است و نفی امکان بتلخیص خاتم الانبیا در اوصاف کمالیسه که دیگر ختم اهل حق و ارباب علم کامل را بحکم المعاصره اهل المنافره از زور و مفتریان و افتراهای کاذبان طعن جاهلان و انتحال مبتدعان و تشنیع مبطلان و بیچ عصر و زمان نجات نبوده و نخواهد بود تا آنکه روز جزا بیاید و هر ذی روح اهل عقیده فاسد و عمل کاسد جزای اقوال افعال خود بچشم سربیند و داند که حق بکسیت باطل چیست و سیعلم الذین ظلموا انهم لنقلبون شمس ستعلم لیلی ای دین تداینست و وای غریم فی اتقاضی غریما چه آیدیم بر آنکه سمنشی احمد علی احمد برای ختم طبع این سالتا یخ گرفته و در معنی سفته الحاق آن برای ختم خاتمه وقت مرا خوش کرد و هوو هذا الشعا		
نادر گهری دارم و از من به پذیر	جمدی کن از علم نصیبی بردار	پاکیزه سخن از من مسکین بشنو وستی زن زن مائده زادی برگیر

مارا که محل قدس منزگاه است هر چند که در دهر تو باشی تاویر در حکم خداوند گنج ابراهیم افسوس صد افسوس ندیدم این نفس مریض را علاجی نسزا فروسلت و باج خلف نه نسیر صدیق حسن ابن حسن ابن علی	زیبا بود براسه دنیا تا شب عاقل نشین کار پیر را مکن در طاعت وجود زریب نصیر دریابا که این وقت نیایی دیگر زین نسخه که کرده اند تا شناسیر در راه و روشن جد خود را مانا لا ازال صدور با و باطالت قدیرا	امرو افسوس صد برخیز که پیش است تو دانی چه کس است که این نسخه ار در خلق حسن خلق حسن را آه نویر کردم چو سوال حال طبعش از دل
قطعه تاریخ اختتام طبع اکسیر فی اصول تفسیر از تالیف فکر مولوی محمد عباس رفعت	فرمود که در تفسیر با اصول نصیر	او احمدی دلا و آخرا و طاهر او باطنی
شکر صد شکر که از عین خدا کو کب در پی و مصباح نصیر این کتاب شد بلا شبهه و شک صاحب المعجد امیر ناسی خلف ارشد او لاو حسن میر صدیق حسن جهان ناس ناصر ملت بیضا ی سبب بازل دهر امیر الامرا جنگ او تاب نداشتیم رخ و خوب تر از روی قمر متوج بهمت و جا و انجم آسمان شرف و عزت و شان همتش بهمت ماتم طی کرد تا بود نیز گیت افروز	طبع شد نسخه اکسیر رفعت سال بخش بدلم شد القا قابل حفظ جن و انس و ملک نخل اولاد علی خان قشنگ که از و چشم سر و شد روشن نیز چرخ علوم و حکمت وارث دولت تمغای سبب لائق افشار پندش است و تم بخش چو قصای مبرم مظهر جود و کرم عدل و سخا در یکدانه دریای کرم ناشر طیب کرم خلقت او ابر بندش بزمانه فی کرد تا وز دیا و صبا در گلشن	هست و در علم اصول تفسیر و در سنن و حکایه زیبا از تصانیف جناب سماوی نام بردار و کن انور جنگ بهره و در خلق حسن خلق ناس عقل فعال نفسم و فطنت افسر تارک اقبال و سخا زینت کسند و الا جاست آفتاب فلک فضل و هنر سماوی دین نبی دوسرا خیر الناس و صید دوران باو جان بخش جهان بهمت او تا بود هفته و سال و نمر و روز تا دگر کس شهلا بچین
بازل دلا و باقبال چشم	سرور دهر امیر عظم	

تقریظ بر سید الکبیر زادید ارباب جامع الفضائل و السیادة مولوی سید نور الحسن صاحب ساکن علی پور چوڑہ مکمل الکلی مدرس رسد جاگیر داران یاست محبوبان سید الدیالی ابقاؤه اوصاله علی غایت تمنا		
بسم الله الرحمن الرحيم		
تحکم یا حسن انت علتنا القرآن بعد الی البدیع وغرائب المہانی و عرفتنا البیان بعظیم الزمان و زیادة المعانی و جعلت قرآننا خزانة من خزائن جنات البراج استقیق حدائق طروسنا بنسب سال النوار الیہ و نصلی علیک ایہا البشی الاحی انت بانی البیان تزیلا و رکت القرآن ترتیلا و اعجزت ابوابی عن محارباتک و مباراتک و حیرت المصاقع بملیخ اشاراتک و عبادک فی قطعہ		
محمد احمد الہادی لا مستہ	الی ہر اطراف غیر ملتحدہ	بزرگوں رحیم سید سند
سجل الفنا رحلیہ البلیغ و العفیف	امام الیوم اقاہما المقسین النوار العلوم و المقسفی انوار المنطق و المنہج	
بشری لک تقیید شعور و ما قصیدہا ایدنی فیض الارکان و تزیین عرائس لم یطہر من انس قبلہم ولا جان فانہا من سبکنا لہ سبک کبیر و لمن طلب اصول التفسیر غیر نصیر حدیثنا فی افضل رفوع و سوق عباراتہا کثیر اجتناب و لا ممنوع الفاظہا الرق من دمع السحاب اطرب من کاس یضیک بخمر السحاب بطون مضرب و قوافیہا سماع و سواد المدام الادب سبک نجات شعور من اللفظ و لیت مشکافہ علی الزمان تمشی شتیہ الشمل		
ما ستالی سارہا عن لان الالف ر و قعت ہر ہا فی حدائق ذات بہجہ و انوار یمنوع عباراتہا معین لطیف معانیہا حور عین ما تحیرت الانامل بشاہادہ و لم یمنع الناحون علی ہواہا قطعہ		
ابہی من الیافوت و الحسجد	لانی محبا مع الوری مشلہ	لم یمنع مضامینہ و مشکہ فی الدہر لم یوجد
کیف لا و قد قصدی لتجبرہ من لم تعقد علی شکلہ انما صرہ لم یحل بتوأم لہ بطون الدفاتر صاحب العلوم و الفنون غیث الافادۃ المتون جمال الکتب السیر امام الحدیث الانوار کلمات مصابح الانوار و ذاتہ مشکوۃ العلوم و الاسرار سید فحنت طینتہ ہمار المجد و المروۃ و غرست نبعثہ فی ساحتہ الفضل و الفوہ و فرج دوحہ مجدہ قد سادنا کثیر شجرہ طیبہ اصلہا ثابت فرعانہا لہما نظرہ		
احاط بعلم العقل و النقل و اغتدی	سراج طریق الحق فی عسق الدجی	افاد من الانوار لیس یغنیہ
ابوہ رسول العالمین محمد	کبحر محیط فیہ دگر منصفہ	امام الوری نجم الہدی کاشف الدجی
	لہ جہتہ کاشمش یسطع ضوہا	و قلبک منیر فاقض متوہ
اذا اس الیراعۃ سجدت فی محارب القراطیس شکرا و شملت من مدام مدادہ شکرا و کجکت بحجرہ عیون الفتوی و بحر جوی المسامح باعہ یروی اشعال		
یا ایہا البحر شفت المسامح من	علامتہ نات المعقول متقنہ	فہامہ جامع المنقول محصیہ
کم ذانتیہ بزیہا علی تیبہ	و زالی ساحل القراطیس تلقیہ	السید العالم الخیر یجبتنا
من کل فی عمیق لیل المعضل و کشف لدیق یرفع المیکل ما لا ینحل و ما اشکل الافہام و دق و جل قبلہ الامجاد و کعبۃ الاجتماع و عذب الکلمات حسن الذات و السمات فصیح البیان سبط البنان بطویل النجاد		

وسيف اللسان جواد طليق وخصم في سبابة المجد عريق اللطف حشوا بابه والفضل لا يلبس البحر الطامي والفاضل السامي خاتمة المحققين امام المفسرين زين زمانه عديل عيانة ذو الفضل الشايع الباق المكين على اراكم الجلاله المتكلى على وسائد الاياله صلى الامام البحر القطر طسم التمام نواب الالها امير الملك سيد محمد صديق حسن خان صاحب جواهر ادم السبابة لاقبال موافاه عن عين الكمال قطعه		
امير عليل القدر كان فتحه وينما به التحقيق اعذب منهل	بحر فضل لا يستاج مكلل يمين اولى الاحسان بحر تجرزا	والف وصفه وحرر افاده وسن اباد وحدث واقفن وهدى وسنن الطهر الحق واهان واما شان باخان فخر في الظنون فاني في كلما بآقربه العيون من العلم فصار ذارح وتمشي وطهر حلك القرطيس وشي علم فضله مشهور وعلى عائقي انما فتنين مشهور قطعه
شاعت تصانيف له وتفرقت له هذا الامعي فانه	قد فاق في التصنيف كل معاصر في جملة الامصار والبذلان	
قصب السباق به لم يسبق وسن شارة التفرج في حدائقه وتزده في وروده وشقائقه فليرجع اليها وليستفد	الغنى في التصنيف حسن مر اعلى الدفاتر حاز في المطاها	بشرا فانها جنات اعدت للمتقين ورياض تيسمت نزهة للناظرين والان الخوص الكلام واو زين انما تباريح بسته تاليف المقطر عليه واتين بايكه كريمة مومته اليه وانك كتب عزيز لا ياتي به الباطل من بين يدي وقد صنف ذلك السفر في دولة الملكية الفخيمة الرئيسة التي انار مجدها وسيت صاحب الدولة القاهرة من خضعت لها القبا والاكاسر المحجبة بسروق الجلال فواب شاها جهان بكيم واليه محروسة بو فال خلد الله ملكها ودولتها وادام سطوتها وصورها
بسم الله الرحمن الرحيم		
لما تغنى ساجد الاغصان ازرت بهجة روضة الضيوان	هاجت بلابل قلبي الولهان لم انس عهد الخنى كسا بها	حلى سحاب هائل روض المحم متزهين بضالها والبان
كتابها في عيشة مرضية اصداغهن مصائد الانسان	بجماعة ما ست من الطبيان سافرن منها والمتنرها كثر	كاظمين لصيهم قواضد وهل السكون لها اثر طغان
كبد الوكوع من الهموم مقطع ويجاوب الورقاء في الاغصان	ومن النوى فيها لظى نيران جرت الدهور تسلسلا كها	يحل صدود الغايات صباة في غوغا نيرة عقود جثمان
وقصاعدت انفاسه كنسائم وهل الخفاء من ابتلاء زمان	هبت على لازها راق البسان والى متى سهم الهموم يصيبني	احبا بنا هل رجعة لشوق سنا والى م اسقى جرعة الاحزان
لا مشتك امتيوقاسي الحوى سلطانها قد عمى البلدان	يشكو كثير اراق الحدان سلطنة الدنيا بجملة ماها	الا وليته امرنا العظمى التي فلذا دعاها الناس شاها جهان

<p>ولدي سراق جاهها وجلالها مأوى اللوث مراتع الغزلان اعطيت فصار يجودها وسبحان لقصورها على قصور حنان سوخ فسيح باحج حبيبها حوراء بالاهداب الاجفان لاسيما بطل كريم يا ذل ومخاطب بخطاب لفظ الحكا نوابسألى الفخار ومويد الل وكوله من ساطع البرهان بمعالم التنزيل خبر عارف وحديثه بالحفظ والافتان متفقه وبكل فقه ما هدا واصول تفسير سبع مثان علم القواني العرف من حواها ادباء هذا العصر والامان احصاء مدلولاته قد جل عن مالي بسبح برودهن يدان وبدي بياض ان بين سطوره في جملة الامصار والبلدان وبرشحة الاقلام حين افادة هو واحد الادوار والازمان زار النبي الهاشمي وصحبه مثلالا كما الشمس في الميزان فهو معاشر عظم ساد والورى ووراثته الالباء للولدان في الفضل بحر اخر لكنه</p>	<p>وتفاخرت شرقا على التيجان عدت فصار يقسطها في ارضها فمعت رؤس البغي العدوان جادت ثغر بنقصها وقصورها المبانيها بسبائك العقيان وتقف ساحتها الكريمة حرمها باصابة الاراء والادهان القابله القاب نوابية اسم ورسم صورة ومعان يدعى امير الملائكة والحجاة من الخير الخلق من عدنان اخذ الحديث من الكرام ديانته في كل هذا العلم الاقربان باصول فقه عارف متبحر متفطن لقيامه الانسان حذر ادبك لو عني بارح وتحقق الحقائق الميزان ولا تضل حجة وشرا تفت اشهى من الانهار في الارضان شاعت تصانيفك ونفرت وبراعة متسابق الفرسان دار الزمان وما يرى مثلاله خيل اليقاع معادن الايمان نور النجاة في سماء جبينه وسووا فيوض مواهب الرحمن ورث الفضائل كابر عن كابر لكن بلاء التمر في النقصان</p>	<p>بأمت مقامها عظم حياها خضع الملوك لهم علومها امرت فذللت الفتا بامرها فوال خير معادن العقيان للبحر من رابع قد سويت الهوى من اليافوت والرجان وزراؤها اكبراء اهل مناهم للدولة العليا من اعوان وهو الشبيه بيوسف الصديق من التوير بحضرة الديان خير السراة ديانته وامانة من عظم لغوامض الفرقان خرج وتعدل وعلم رجالة باختلاف ائمة الاديان عرفت اخلاق وعلم عقائد بفصاحة وبلاغة وبيان سامي المدى في محواه الفلسف وسعي وان احصي بكل لساني خطبي لاح من افلامه كنهات السلسال للعطشان قد فاق في التصنيف كل معاصر يروي ويشفي علة الحكمان قد سار بالاشواق مبتلاكي وسعى وحج البيت الاركان اباءة حار والنجار باسره ولهم غنى في الفضل عن برهان هو ابد رتقي شراف ذاته</p>
---	---	--

معلم اجاج صاحب الطغیان قد جاء في حلل المهابة رافلا بنكاح و نكاحية الخسران يهدلوا اتر فوق ما حظرت على وعطاؤه بدفا تر النسيان حققت على الملو منه موان وادامه بالبر الاصران ابقاهر العالمين مبارك قد عمت الارحاء في الاكوان	وهو الملكين على ارائك ثروة ترك الحسج بذلة وهو ان يوم الوعى كالليث في اجامه قلب الوفود من الرجا واماني قد فاق في معنى السناوة والند اخصاؤا ما متعذر بلسان واعاذة من كل ما لا ينبغي ما عا عيدا العجم بالسلاوي صلى الاله على النبي واله	والمحتفل بناصب الخافان قهر العدا ابتاهم و ابا دم يوم المذى كالنيث في القهقان ما قاطي يكل بر صندرك ا معتا بلصة نظرة الامان الله كسمه وعظم جاهه بمفاتح الايات سبع متان بعض جاءه محمد انواره ما دام قلب الصب في الانتجان
--	--	---

قطعه رنج اكسير زنا بد جاده پيشن ناسی عبد العلی مدراسی عفی عنه العالی

هر چیت که کیمیا و اکسیر بی زور کمان نه بر جبه تیر اکسیر غنائی نفس در خواه نازند بعد او دستا تیر بی شبه کند علاج افلاس صدیق حسن حقیق تصدیر سرخیل محدثین اعلام سر حلقه عالمان خسریر پاکیزه نسب بخاری الاصل از پیرافاده کرده تحسیر این لاف مبالغه سپندار در بخت جوان و در خرد پیر	ما صل نشود بدون تقدیر یعنی تومس وجود خود را از صاحب این کتاب اکسیر هر روز بب رگه بد کش از نسخ کیمیا ی تجبیر علامه و هو و بحر موج مستدام مفسرین توفیر بر نوک زبان اوست محفوظ از نخل خطام آل تطهیر در چار طرف مصفا تش جولان کنم سپ صدق تقریر تا آنکه شده امیر بهو پال	لیکن طلبش که شرط عقل است خواهی چو کنی طمائی اکسیر دانی تو که صاحبش که ام است بخشد بسا لکان و نایر نواب امیر ملک و نامش حلال معاقه تقنا سیر عرفت فارید دانش آموز قرآن حدیث وفقه و تفسیر اکثر کتب و رسائل دین چون محسب بنیر یافت تنویر آموز سن صبح باقبال دارا خدا بهر و توقیر
---	--	---

گفتم + کشف علم تفسیر ۱۲۹۱ هـ

تاریخ تمام طبع اکسیر

در حدیث شریف آمده
ان فی الخافان
عفی عنهما
سبخی زبیر و امیر
صاحب سند ۱۲۹۱
حالی از پیرافاده
سائل ۱۲۹۱
بخش فزون
از علم احکام قرآن
امامی کتب
سر اخضر صلی الله
و آله و سلم علیه
و سلمین رضی الله
و خود را در عالم غیب
حکیم قطره در سینه
از پیرافاده و پیر

خانمہ الطبع

ستایش بیرون از مقیاس قیاس و نیایش افزون از احساس حواس سزاوار قدسی اساس نازل قرآن
 قرآن عظیم بر رسول کریم علیه الصلوٰۃ و التسلیم و علی آله و اوجہ تعظیم و محاسبہ قابلہ التکریم کہ درین احیان برکت
 اقتران مجموعہ اسمای تفاسیر قرآن مجید فہرست احوال مفسرین قرآن جمیع رسالہ فی تفسیر معنی الدلہ و لپیڈ
 یعنی اکسیر فی احوال التفسیر کہ ہر وقتش برق زریست کہ احتیاج طالبین اکیہیائی مستغنی از ملاحظہ
 تفاسیر تواند بود و ہر صفحہ اش صغیر آئینہ ایست کہ دیدہ ناظرین را صورت حالارت سایر مفسرین تواند نمود و چشم را باب
 شریعت نبوی از عین حروفش چشم طراوت دارد و دل صاحب سنت مصطفوی از روانی انہار سطورش آب
 در جوی آرد و ہر انہا شدہ کہ صنفش در علم و فضل سر آمد علمای عالی وقار است و مقدم فضلای والا تبار یعنی
 بحر مواج فتح البیان و کشف مقاصد القرآن مفسر حلیل و محدث نبیل و فقیہ کبیر اوحد شہیر المصنف الانوار و الامام المعنوی

المستند من قیون القدر الباری ^۱ مولانا السید ابی الطیب صدیق بن حسن بن علی الحسینی القنوجی البخاری
 المحیط بنواب الامام امیر الملک بہادر لال اقبالہ بالحد والتفاخر بہا ہتمام امیدوار رحمت
 ایزد منان محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان تہریت یافتہ نہرت
 برادر معظم محمد مصطفی خان ست ہما اللہ رحیق الرحمتہ و انوار
 در مطبع نظامی واقع کانپور و آخر تحریر المطبع
 سنہ یکہزار و دو صد و نو و یک
 ہجری ۱۲۸۱ طبع پوشیدہ
 و لباس انساں در ہجری



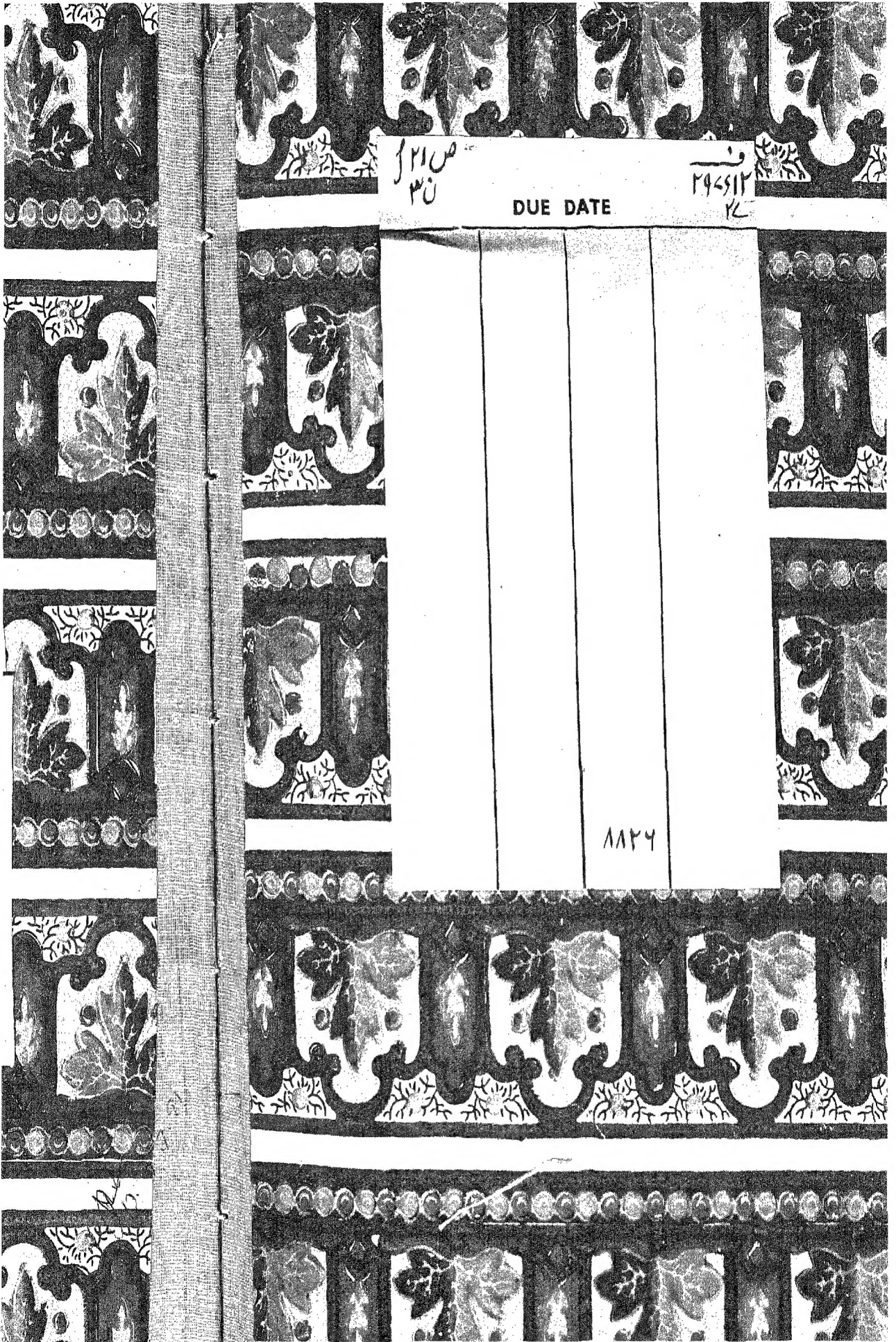
وجہ مہر و دستخط بخاتمہ

برای سند ایضی کہ کتاب بہا مطبع نظامی ست مہر و دستخط ہستم ثبت



العبد
 محمد رفیع خان خفہ
 حاجی محمد روشن خان خفہ تقارن

صفحہ	خطا	صواب	صفحہ	خطا	صواب	صفحہ	خطا	صواب	صفحہ	خطا	صواب	صفحہ	خطا	صواب	صفحہ	خطا	صواب
۲	۲	الحاج احمد بن	۱۶	۸	مشرقیہ	۲۲	۲۲	اسلمیل	۲۲	۲۲	اسلمیل	۲۲	۲۲	اسلمیل	۲۲	۲۲	اسلمیل
۳	۳	خاتمہ	۱۸	۲	مبنیہ	۲۳	۲۳	مبنیہ	۲۳	۲۳	مبنیہ	۲۳	۲۳	مبنیہ	۲۳	۲۳	مبنیہ
۴	۴	در	۱۹	۱	شبہ	۲۴	۲۴	شبہ	۲۴	۲۴	شبہ	۲۴	۲۴	شبہ	۲۴	۲۴	شبہ
۵	۵	وزیران	۲۰	۱۶	استخوان	۲۵	۲۵	استخوان	۲۵	۲۵	استخوان	۲۵	۲۵	استخوان	۲۵	۲۵	استخوان
۶	۶	وسنت	۲۱	۲۴	تضییع	۲۶	۲۶	تضییع	۲۶	۲۶	تضییع	۲۶	۲۶	تضییع	۲۶	۲۶	تضییع
۷	۷	تقلید	۲۲	۳	تغیر	۲۷	۲۷	تغیر	۲۷	۲۷	تغیر	۲۷	۲۷	تغیر	۲۷	۲۷	تغیر
۸	۸	تقلید	۲۳	۶	موجودہ	۲۸	۲۸	موجودہ	۲۸	۲۸	موجودہ	۲۸	۲۸	موجودہ	۲۸	۲۸	موجودہ
۹	۹	پتیم	۲۴	۳۱	وقطعہ	۲۹	۲۹	وقطعہ	۲۹	۲۹	وقطعہ	۲۹	۲۹	وقطعہ	۲۹	۲۹	وقطعہ
۱۰	۱۰	من علم	۲۵	۲۲	جا	۳۰	۳۰	جا	۳۰	۳۰	جا	۳۰	۳۰	جا	۳۰	۳۰	جا
۱۱	۱۱	قرارت	۲۶	۲۳	از تاویل	۳۱	۳۱	از تاویل	۳۱	۳۱	از تاویل	۳۱	۳۱	از تاویل	۳۱	۳۱	از تاویل
۱۲	۱۲	سیرت	۲۷	۴	امراز	۳۲	۳۲	امراز	۳۲	۳۲	امراز	۳۲	۳۲	امراز	۳۲	۳۲	امراز
۱۳	۱۳	یضرت	۲۸	۱	وازاب	۳۳	۳۳	وازاب	۳۳	۳۳	وازاب	۳۳	۳۳	وازاب	۳۳	۳۳	وازاب
۱۴	۱۴	مشتا	۲۹	۵	باشم	۳۴	۳۴	باشم	۳۴	۳۴	باشم	۳۴	۳۴	باشم	۳۴	۳۴	باشم
۱۵	۱۵	نظم	۳۰	۱۱	حمید	۳۵	۳۵	حمید	۳۵	۳۵	حمید	۳۵	۳۵	حمید	۳۵	۳۵	حمید
۱۶	۱۶	فضلا	۳۱	۱۵	مجتہد	۳۶	۳۶	مجتہد	۳۶	۳۶	مجتہد	۳۶	۳۶	مجتہد	۳۶	۳۶	مجتہد
۱۷	۱۷	پرویز	۳۲	۱۴	دوریدہ	۳۷	۳۷	دوریدہ	۳۷	۳۷	دوریدہ	۳۷	۳۷	دوریدہ	۳۷	۳۷	دوریدہ
۱۸	۱۸	جشہ	۳۳	۵	وجہ	۳۸	۳۸	وجہ	۳۸	۳۸	وجہ	۳۸	۳۸	وجہ	۳۸	۳۸	وجہ
۱۹	۱۹	آہ	۳۴	۱۳	خزو	۳۹	۳۹	خزو	۳۹	۳۹	خزو	۳۹	۳۹	خزو	۳۹	۳۹	خزو
۲۰	۲۰	الحاج احمد بن	۳۵	۲۹	آن	۴۰	۴۰	آن	۴۰	۴۰	آن	۴۰	۴۰	آن	۴۰	۴۰	آن
۲۱	۲۱	وقرر	۳۶	۱۹	وتقر	۴۱	۴۱	وتقر	۴۱	۴۱	وتقر	۴۱	۴۱	وتقر	۴۱	۴۱	وتقر
۲۲	۲۲	توت	۳۷	۲۲	بانقہ	۴۲	۴۲	بانقہ	۴۲	۴۲	بانقہ	۴۲	۴۲	بانقہ	۴۲	۴۲	بانقہ
۲۳	۲۳	لہزہ	۳۸	۲۷	فصل	۴۳	۴۳	فصل	۴۳	۴۳	فصل	۴۳	۴۳	فصل	۴۳	۴۳	فصل
۲۴	۲۴	الصافق	۳۹	۲۴	ونبا	۴۴	۴۴	ونبا	۴۴	۴۴	ونبا	۴۴	۴۴	ونبا	۴۴	۴۴	ونبا
۲۵	۲۵	والزاج	۴۰	۳	واہن	۴۵	۴۵	واہن	۴۵	۴۵	واہن	۴۵	۴۵	واہن	۴۵	۴۵	واہن
۲۶	۲۶	بقل الحمد	۴۱	۲۵	کفتہ	۴۶	۴۶	کفتہ	۴۶	۴۶	کفتہ	۴۶	۴۶	کفتہ	۴۶	۴۶	کفتہ
۲۷	۲۷	تواتر	۴۲	۱۱	مترامہ	۴۷	۴۷	مترامہ	۴۷	۴۷	مترامہ	۴۷	۴۷	مترامہ	۴۷	۴۷	مترامہ
۲۸	۲۸	فرابند	۴۳	۱۹	فسرہ	۴۸	۴۸	فسرہ	۴۸	۴۸	فسرہ	۴۸	۴۸	فسرہ	۴۸	۴۸	فسرہ
۲۹	۲۹	مکانات	۴۴	۱	بہفتہ	۴۹	۴۹	بہفتہ	۴۹	۴۹	بہفتہ	۴۹	۴۹	بہفتہ	۴۹	۴۹	بہفتہ
۳۰	۳۰	اعلیٰ	۴۵	۲۱	ویض	۵۰	۵۰	ویض	۵۰	۵۰	ویض	۵۰	۵۰	ویض	۵۰	۵۰	ویض
۳۱	۳۱	مختصر	۴۶	۳۲	الخطا	۵۱	۵۱	الخطا	۵۱	۵۱	الخطا	۵۱	۵۱	الخطا	۵۱	۵۱	الخطا
۳۲	۳۲	طل	۴۷	۱۲	البس	۵۲	۵۲	البس	۵۲	۵۲	البس	۵۲	۵۲	البس	۵۲	۵۲	البس
۳۳	۳۳	قصیدہ	۴۸	۲۴	القصیدہ	۵۳	۵۳	القصیدہ	۵۳	۵۳	القصیدہ	۵۳	۵۳	القصیدہ	۵۳	۵۳	القصیدہ
۳۴	۳۴	معاہ	۴۹	۱۱	سبب	۵۴	۵۴	سبب	۵۴	۵۴	سبب	۵۴	۵۴	سبب	۵۴	۵۴	سبب
۳۵	۳۵	تیس	۵۰	۵	سبب	۵۵	۵۵	سبب	۵۵	۵۵	سبب	۵۵	۵۵	سبب	۵۵	۵۵	سبب
۳۶	۳۶	کافل	۵۱	۲۲	فی التبیان	۵۶	۵۶	فی التبیان	۵۶	۵۶	فی التبیان	۵۶	۵۶	فی التبیان	۵۶	۵۶	فی التبیان
۳۷	۳۷	مباہ	۵۲	۱۳	قبول	۵۷	۵۷	قبول	۵۷	۵۷	قبول	۵۷	۵۷	قبول	۵۷	۵۷	قبول
۳۸	۳۸	سمن	۵۳	۱۸	سمن	۵۸	۵۸	سمن	۵۸	۵۸	سمن	۵۸	۵۸	سمن	۵۸	۵۸	سمن
۳۹	۳۹	کردیہ	۵۴	۲۱	پردہ	۵۹	۵۹	پردہ	۵۹	۵۹	پردہ	۵۹	۵۹	پردہ	۵۹	۵۹	پردہ
۴۰	۴۰	عیس	۵۵	۳۵	الانظار	۶۰	۶۰	الانظار	۶۰	۶۰	الانظار	۶۰	۶۰	الانظار	۶۰	۶۰	الانظار
۴۱	۴۱	ثلثہ	۵۶	۳۲	اہتار	۶۱	۶۱	اہتار	۶۱	۶۱	اہتار	۶۱	۶۱	اہتار	۶۱	۶۱	اہتار
۴۲	۴۲	تغیر	۵۷	۵	تغیر	۶۲	۶۲	تغیر	۶۲	۶۲	تغیر	۶۲	۶۲	تغیر	۶۲	۶۲	تغیر

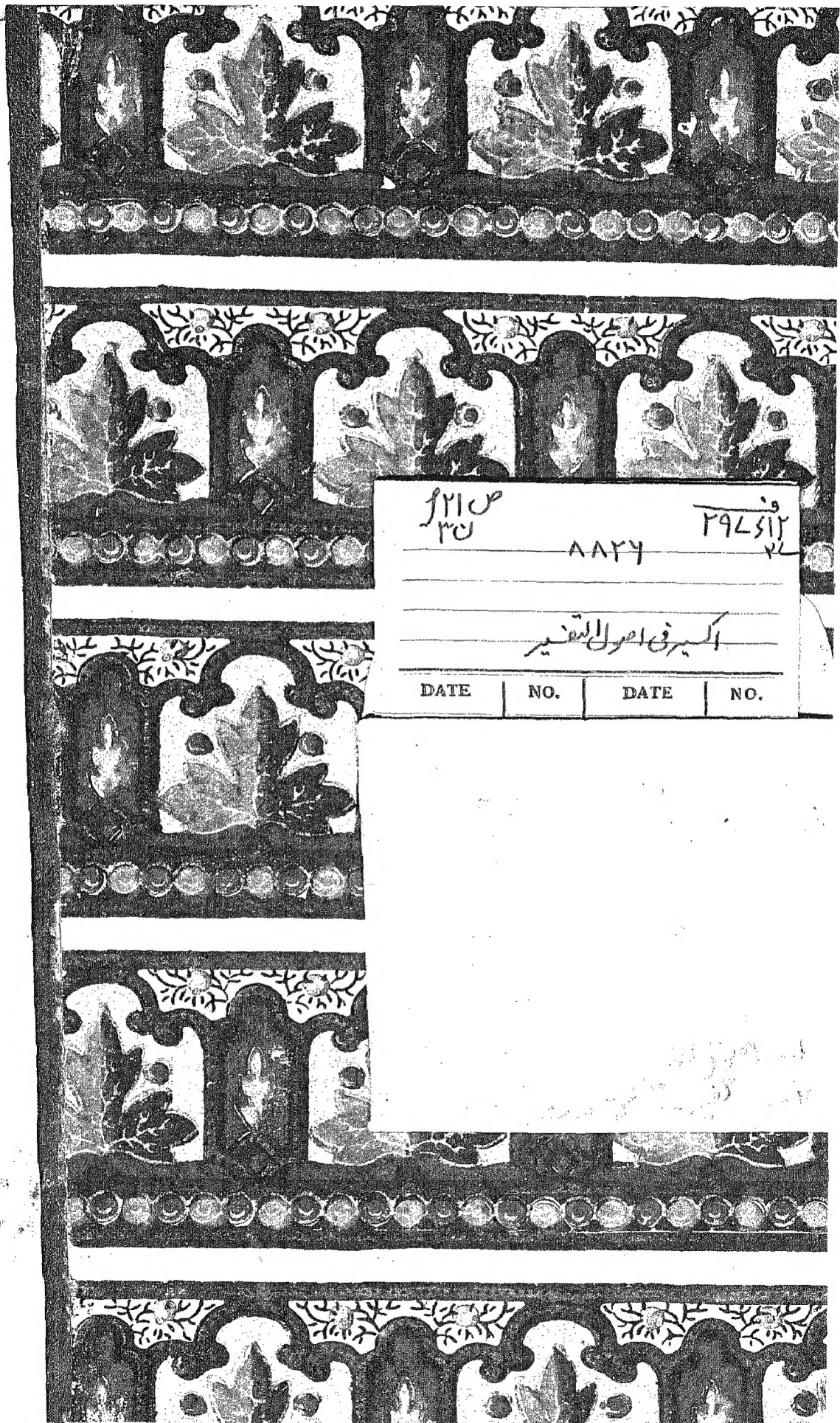


ص ٢١
ن ٣٠

٢٩٤٩١٢
٢٤

DUE DATE

١١٢٤



ص ۲۱۳
۳۵

۲۹۷۶۱۲
۲۷

۸۸۲۶

اکبر فی اصول التفسیر

DATE	NO.	DATE	NO.